

شرح حال و زندگی اصحاب کتب سته

* امام بخاری * امام مسلم * امام ابوداود *
* امام ترمذی * امام نسائی * امام ابن ماجه *

تألیف:

محیی الدین صالحی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

بخش اول: مقدمه (در فقه).....	۱۳
مقدمه.....	۱۵
ابوبکر صدیق <small>رضی الله عنه</small>	۱۸
عمر بن خطاب <small>رضی الله عنه</small>	۲۰
عثمان بن عفان <small>رضی الله عنه</small>	۲۱
علی ابن ابی طالب <small>رضی الله عنه</small>	۲۲
کاتبان رسول خدا:.....	۲۴
فقهائ تابعین و اتباع آنها.....	۲۶
از فقهائ تابعین مدینه:.....	۲۹
عصر نشأت مذاهب یا عصر اتباع تابعین.....	۳۱
امام اعظم (ابوحنیفه) <small>رحمته الله</small>	۳۳
امام مالک <small>رحمته الله</small>	۳۵
امام شافعی <small>رحمته الله</small>	۳۵
امام احمد <small>رحمته الله</small>	۳۸
علم حدیث.....	۳۹
تعریف علم حدیث.....	۴۱
ضمناً این کتاب شامل است بر چهار بخش:.....	۴۴

بخش دوم: اصحاب صحاح سته	۴۷
فصل اول: امام بخاری <small>رحمته الله</small>	۴۹
نام و نسب:	۴۹
ولادت و نشأت و زادگاه بخاری	۵۰
طلب علم و رحلات و مسافرتهاى او	۵۲
كنیه او:	۵۳
لقب او:	۵۳
تاریخ تولد:	۵۴
محل تولد:	۵۴
تاریخ وفات:	۵۴
محل وفات:	۵۴
محل سکونت:	۵۵
شغل شخصی:	۵۵
نام پدر:	۵۵
شغل پدر:	۵۵
نام فرزند:	۵۶
شغل فرزند:	۵۶
درآمد:	۵۶
رابطه با حکومت وقت:	۵۶
محل تحصیل:	۵۷
استادان و شیوخ و درجات آنها:	۵۸
طبقات مشایخ او و مراتب آنها	۶۰
نام مدارس:	۶۱

نام مساجد:.....	۶۲
مسافرت:.....	۶۳
از که اجازه گرفته:.....	۶۳
کجا درس می داده است:.....	۶۴
شاگردان نخبه و آخذین از او:.....	۶۵
آثار علمی و مؤلفات بخاری و اسباب تألیف صحیح بخاری:.....	۶۶
قوه حافظه بخاری و تیزفکری او.....	۶۸
شمائل او.....	۶۹
سعی بخاری و کوشش او در علم و عبادت.....	۶۹
سیرت و زهد و فضایل و کرم او.....	۷۰
آشنائی او به فن تیراندازی.....	۷۱
اشعار و طرایف او.....	۷۲
ثناء مردم و مشایخ و اقران بر او.....	۷۳
فضایل جامع الصحیح و ثنا بر او و مقارنه آن با صحیح مسلم.....	۷۵
فواید اعاده و تکریر احادیث در صحیح بخاری.....	۷۶
عده احادیث بخاری.....	۷۷
شروط بخاری.....	۸۰
سبب تقطیع احادیث و اختصار آنها و اعاده و ذکر متن آن.....	۸۳
چرا بخاری احادیث معلقه را ذکر کرده است؟.....	۸۴
فقه و مذهب و اجتهاد مطلق و اختیارات او.....	۸۵
درجه فقهی او:.....	۸۶
مذهب او:.....	۸۶
اختیارات او:.....	۸۶

اختلاف شیخ ذهلی (شیخ نیشابور) با امام بخاری.....	۹۰
فتنه‌ای بین بخاری و امیر بخارا خالد بن احمد ذهلی و نفرت در بین آنها.....	۹۳
وفات بخاری.....	۹۳
فصل دوم: امام مسلم <small>رحمته</small>	۹۷
نام و نسب:	۹۷
کنیه:	۹۸
لقب:	۹۸
تاریخ تولد:	۹۸
محل تولد:	۹۸
تاریخ وفات:	۹۸
محل وفات:	۹۹
محل سکونت:	۱۰۰
شغل شخصی:	۱۰۰
نام پدر:	۱۰۰
شغل پدر:	۱۰۰
نام فرزندان:	۱۰۰
شغل فرزندان:	۱۰۰
درآمد:	۱۰۰
رابطه با حکومت:	۱۰۱
محل تحصیل:	۱۰۲
شیوخ و استادان او:	۱۰۲
نام مدارس:	۱۰۳
نام مسجد:	۱۰۳

۱۰۳.....	مسافرت:
۱۰۳.....	اجازه از که گرفته:
۱۰۴.....	کجا درس می داده است:
۱۰۴.....	طلب علم و رحلات و مسافرتهاى او به اقطار زمین
۱۰۴.....	شاگردان نخبه او و کسانی که از او روایت کرده اند:
۱۰۵.....	آثار علمی و تصنیفات او:
۱۰۶.....	اجماع علماء بر امامت او:
۱۰۸.....	مذهب او یا مذاهب ائمه سته:
۱۱۱.....	فصل سوم: امام ابوداود <small>رحمته الله</small>
۱۱۱.....	نام و نسب:
۱۱۱.....	کنیه:
۱۱۱.....	لقب و نسبت:
۱۱۱.....	تاریخ تولد:
۱۱۱.....	محل تولد:
۱۱۱.....	تاریخ وفات:
۱۱۲.....	محل وفات:
۱۱۲.....	محل سکونت:
۱۱۳.....	شغل و کسب:
۱۱۳.....	نام پدر:
۱۱۳.....	شغل پدر:
۱۱۳.....	نام فرزند:
۱۱۳.....	شغل فرزند:
۱۱۳.....	درآمد:

- ۱۱۴..... رابطه با حکومت:
- ۱۱۴..... محل تحصیل:
- ۱۱۴..... استادان و شیوخ او:
- ۱۱۸..... نام مدارس:
- ۱۱۸..... نام مساجد:
- ۱۱۸..... مسافرت:
- ۱۱۸..... اجازه از که گرفته:
- ۱۱۸..... کجا درس می داده است:
- ۱۱۸..... شاگردان نخبه او و آنان که از او روایت کرده اند:
- ۱۲۱..... آراء علماء در کتاب السنن
- ۱۲۶..... آثار علمی او.....
- ۱۲۷..... ابوداود (اوو).....
- فصل چهارم: امام ترمذی رحمته الله ۱۳۱**
- ۱۳۱..... نام و نسب:
- ۱۳۱..... کنیه:
- ۱۳۱..... لقب:
- ۱۳۱..... تاریخ تولد:
- ۱۳۱..... محل تولد:
- ۱۳۱..... تاریخ وفات:
- ۱۳۲..... محل وفات:
- ۱۳۴..... محل سکونت:
- ۱۳۵..... شغل شخصی:
- ۱۳۵..... نام پدر:

۱۳۵.....	شغل پدر:
۱۳۵.....	نام فرزند:
۱۳۵.....	شغل فرزند:
۱۳۵.....	درآمد:
۱۳۵.....	رابطه با حکومت:
۱۳۵.....	محل تحصیل:
۱۳۵.....	استادان و شیوخ او:
۱۳۸.....	نام مدارس:
۱۳۸.....	نام مساجد:
۱۳۸.....	مسافرت:
۱۳۸.....	اجازه از که گرفته:
۱۳۸.....	کجا درس می‌داده:
۱۳۸.....	شاگردان نخبه او و کسانی که از او روایت کرده‌اند:
۱۳۹.....	آثار علمی و تألیفات او:
۱۴۳.....	فصل پنجم: امام نسائی <small>رحمته الله</small>
۱۴۳.....	اسم و نسب:
۱۴۴.....	کنیه:
۱۴۴.....	لقب:
۱۴۴.....	تاریخ تولد:
۱۴۴.....	محل تولد:
۱۴۴.....	تاریخ وفات:
۱۴۵.....	محل وفات:
۱۴۵.....	محل سکونت:

- ۱۴۵..... شغل:
- ۱۴۶..... نام پدر:
- ۱۴۶..... شغل فرزند:
- ۱۴۶..... نام فرزند:
- ۱۴۶..... شغل فرزند:
- ۱۴۶..... درآمد:
- ۱۴۶..... رابطه با حکومت:
- ۱۴۷..... محل تحصیل:
- ۱۴۷..... استادان و شیوخ او:
- ۱۴۸..... نام مدارس:
- ۱۴۸..... نام مساجد:
- ۱۴۸..... مسافرت:
- ۱۴۸..... اجازه از که گرفته:
- ۱۴۹..... کجا درس می داده است:
- ۱۴۹..... ورع و امانت او:
- ۱۴۹..... مکان علمیه او:
- ۱۵۰..... سُنَّةُ الْکُبْرَى
- ۱۵۰..... شاگردان نخبه او:
- ۱۵۱..... آثار علمی او:
- ۱۵۳..... فصل ششم: امام ابن ماجه رحمته الله
- ۱۵۳..... نام و نسب:
- ۱۵۴..... کنیه:
- ۱۵۴..... لقب:

۱۵۴.....	تاریخ تولد:
۱۵۴.....	محل تولد:
۱۵۴.....	تاریخ وفات:
۱۵۵.....	محل وفات:
۱۵۵.....	محل سکونت:
۱۵۵.....	شغل:
۱۵۵.....	نام پدر:
۱۵۵.....	شغل پدر:
۱۵۵.....	نام فرزندان:
۱۵۵.....	شغل فرزندان:
۱۵۵.....	درآمد:
۱۵۵.....	رابطه با حکومت:
۱۵۵.....	محل تحصیل:
۱۵۶.....	استادان و شیوخ او:
۱۵۶.....	نام مدارس:
۱۵۷.....	نام مساجد:
۱۵۷.....	مسافرت:
۱۵۷.....	از که اجازه گرفته:
۱۵۷.....	کجا درس می‌داده است:
۱۵۷.....	شاگردان نخبه او و آنان که از او روایت کرده‌اند:
۱۵۸.....	آثار علمی او:
۱۶۳.....	بخش سوم: خاتمه
۱۶۵.....	حافظ ابوبکر بن خزیمه

- ۱۶۵..... امام دارمی
- ۱۶۵..... دارمی احمد
- ۱۶۶..... حافظ ابوحاتم ابن حبان
- ۱۶۶..... حافظ بزاز
- ۱۶۷..... حافظ ابو عبدالله حاکم
- ۱۶۷..... طبرانی، ابوالقاسم
- ۱۶۷..... حافظ ابونعیم اصفهانی
- ۱۶۸..... امام ابوزرعۀ رازی
- ۱۶۹..... ابوحاتم رازی
- ۱۷۰..... حافظ ابوبکر بیهقی
- ۱۷۰..... امام دارقطنی
- ۱۷۱..... بغوی، ابوالقاسم
- ۱۷۲..... حافظ شهرزوری
- ۱۷۲..... حافظ ابوالقاسم ابن عساکر
- ۱۷۳..... ابن صلاح عثمان
- ۱۷۳..... الفتاوی:
- ۱۷۳..... فوائد الرحله:
- ۱۷۳..... علوم الحديث:
- ۱۷۴..... امام نووی رحمۃ اللہ علیہ
- ۱۷۵..... الحافظ ضیاء الدین مقدسی
- ۱۷۵..... ابوالبرکات المجد ابن تیمیہ
- ۱۷۶..... حافظ ابن حجر عسقلانی
- ۱۷۶..... النور الہیثمی

۱۷۷.....	حافظ سراج بلقینی.....
۱۷۷.....	الحافظ السخاوی.....
۱۷۸.....	حافظ شیخ جلال الدین السیوطی.....
۱۷۹.....	المحدث ضیاء الدین کمشخانوی.....
۱۸۰.....	حافظ مبارکفوری.....
۱۸۳.....	بخش چهارم: ملحقات.....
۱۸۷.....	توضیح در باره مدارس در صدر اسلام ^۱
۱۸۷.....	مسجد نخستین مراکز تعلیم در تمدن اسلامی.....
۱۸۹.....	نخستین مدارس در ایران.....
۱۹۴.....	نخستین وقف در اسلام.....
۱۹۶.....	ارکان وقف عبارتند از:.....
۱۹۷.....	مکتب ابن عباس:.....
۱۹۸.....	مکتب عراق:.....
۱۹۸.....	مکتب مصر:.....
۲۰۱.....	بحثی از مدارس دینی کردستان.....
۲۰۱.....	مدارس کردستان نمونه‌ای از مدارس تعلیم و تربیت در قرون اولیه اسلام.....
۲۰۲.....	طبقات علمی و تحصیلی این مدارس قدیمه چهار گروه هستند:.....
۲۰۲.....	استاد:.....
۲۰۲.....	مستعد:.....
۲۰۲.....	سخته:.....
۲۰۲.....	قتابی:.....
۲۰۲.....	وظیفه استاد.....
۲۰۳.....	وظیفه مستعد.....

- ۲۰۴.....وظیفه سُخته‌ها
- ۲۰۴.....وظیفه قتابی‌ها
- ۲۰۴.....این طبقات و کتاب‌های اصلی و درسی آن‌ها
- ۲۰۴.....قتابی‌ها:
- ۲۰۵.....سُخته‌ها:
- ۲۰۶.....مستعد‌ها:
- ۲۰۶.....کتاب‌های اصلی و حفظی دروس محصلین بدین قرار است:
- ۲۰۸.....این طبقه چگونه درس می‌خوانند
- ۲۰۹.....هدف محصلین
- ۲۱۰.....روش و طریقه تدریس استاد
- ۲۱۰.....طرز زندگی و اعاشه استاد:
- ۲۱۱.....تعطیلات محصلین
- ۲۱۳.....طرز اعاشه محصلین
- ۲۱۶.....پایان تحصیلات علوم قدیمه (دوازده علم علوم قدیمه)
- ۲۱۶.....جشن فارغ التحصیلی
- ۲۱۹.....توضیح در باره مساجد
- ۲۲۰.....بحثی از مسجد جامع بخارا:
- ۲۲۲.....تاریخ مساجد
- ۲۲۲.....اولین مسجد:
- ۲۲۸.....تذکر:
- ۲۲۹.....مأخذ و مراجعی که بیشتر مورد استفاده نگارنده بوده‌اند

بخش اول:
مقدمه (در فقه)

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَاتَّبَاعِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

در عهد فرخنده حضرت رسول اکرم محمد مصطفی ﷺ مردم برای حل مسائل و مطالب یومیۀ خود به رسول خدا مراجعه می کردند و نتایج خواسته های خود را از حضور پرسعادت او دریافت می داشتند و در همین عصر صحابه به حفظ و احیاناً نوشتن حدیث از پیغمبر خدا اقدام می کردند.

صحابۀ کرام پیروی و اطاعت از فرمان خدا و رسول را مایۀ سعادت و پیروزی دو جهانی می دانستند و با این ایمان و اطاعت و اعتقاد هدف بزرگ و معنوی خود را تقویت می نمودند. * در عصر صحابۀ کرام و در بدو خلافت حضرت ابوبکر صدیق ﷺ روش حضرت صدیق ﷺ این بود که اول از قرآن و حدیث درک مسائل را می نمود و بعد با کبار صحابه در مورد مسائلی که درست از قرآن و حدیث استنباط نمی شد مشورت می کرد؛ و رأی اجماع صحابه بر مصداق حدیث نبوی: «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الْخَطَا»^(۱)، در این خصوص حجت بود. * حضرت عمر فاروق ﷺ نیز این روش را داشت و رأی دسته جمعی صحابه به عنوان قانون الهی و حکم ثابت به مسلمین اعلام می شد. بنابراین، مصدر تشریع به ۱- قرآن، ۲- حدیث، ۳- اجماع معین شد.

یکی از تأسیسات بسیار مهم اسلام برای مقابله با اوضاع و احوال جدید، اجتهاد با کوشش در راه استخراج و استنباط احکام فقهیه است، پیغمبر اکرم ﷺ هنگامی که معاذ بن جبل ﷺ^(۲) را به یمن فرستاد، پرسید: «به چه چیز حکم می کنی؟» گفت: به کتاب خدا، فرمود: «اگر نیایی؟» گفت: به سنت رسول خدا، باز حضرت سؤال نمود: «فَإِنْ لَمْ تَجِدْ» جواب داد: «أَجْتَهِدُ

(۱)- در بعضی روایات: «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالِ».

(۲)- متوفی به سال ۱۷ یا ۸۱.

رَأَيْتُ اجْتِهَادَ بِهِ رَأَى مِى كُنْم، آنگاه پیغمبر ﷺ فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِهِ لِمَا يَرْضَاهُ»^(۱).

* جواهر لعل نهرو نخست وزیر فقید هندوستان در کتاب «نگاهی به تاریخ جهان»^(۲) در عظمت پیغمبر اسلام و اسلام می گوید: «محمد در شهر مدینه پیامی برای حکمرانان و پادشاهان جهان فرستاد»^(۳)، از فرستادن همین پیام‌ها می توان تصور کرد که محمد چه اعتماد و ایمانی را در مردم کشورش نیز به وجود آورد، به طوری که آن مردمان بیابان گرد توانستند بر نیمی از جهان معلوم آن زمان مسلط گردند، ایمان و اعتماد به نفس چیز بزرگی است و این ثمرات عالی را، با پیام برابری و برادری بوجود آورد. محمد ده سال پس از هجرت درگذشت، در حالی که ملتی را ساخته بود که در راه یک هدف بزرگ و عالی پیش می رفتند، پس از او ابوبکر یکی از اعضاء خانواده اش، دو سال و سپس عمر ده سال خلافت کرد، ابوبکر و عمر مردان بزرگی بودند که بنیان و عظمت حکومت اسلامی را استوار ساختند، آن‌ها به عنوان خلیفه، مقام ریاست روحانی و سیاسی را به عهده داشتند، یعنی هم پادشاه و رئیس سیاسی و هم پیشوا و رهبر مذهبی شمرده می شدند، در نظر آن‌ها دموکراسی اسلام، یک چیز واقعی و زنده بود»^(۴).

(۱) - صحیح الترمذی جلد ۳ صفحه ۱۱۶ موافق با این مضمون تأیید کرده است.

(۲) - ترجمه محمود تفضلی جلد ۱ صفحه ۲۹۲ - موافق با مندرجات جمع الجوامع و لب الأصول و ضمناً

شقوقی که در کتاب‌های اصول زیاد شده از متفرعات مصادر تشریع بالا هستند، مصادر تشریع: کتاب،

سنت، اجماع، قیاس. (تاریخ الفقه الإسلامی دکتر یوسف موسی) صفحه ۱۵.

(۳) - و آن‌ها را به قبول خدای یگانه و رسولش دعوت کرد.

(۴) - نگاهی به تاریخ جهان، تألیف جواهر لعل نهرو - ترجمه محمود تفضلی جلد ۱ صفحه ۲۹۲ و ۲۹۳ -

مطابق با ۶۳۲ میلادی.

آلفرد گیوم مدیر دانشکده کولهام و استاد سابق ألسنه شرقی دانشگاه دورهام در مقدمه کتاب «میراث اسلام» یا «آنچه مغرب زمین به ملل اسلامی مدیون است»^(۱) گوید: کتاب میراث اسلام در جستجوی آن دسته از اصول علمی و صنعتی و فرهنگی و معنوی اروپا است که از دنیای اسلامی اخذ شده و از جهان عربی سرچشمه گرفته، ولی نباید تصور نمود علوم مورد بحث مخصوص مذهب اسلام و ساکنین شبه جزیره عربستان بوده، بلکه آنچه از این سرچشمه فیاض نصیب مغرب گشته از مللی بوده است که مذهب اسلام را پذیرفته‌اند، همین مذهب اسلامی و امپراطوری بزرگ اسلامی بوده است که علوم و صنایع ملل گوناگون را با یکدیگر ترکیب نموده و آن را به صورت کامل و زیبایی به جهان علم و صنعت اهدا کرده است.

در این کتاب در فصل اصول جامعه اسلامی گوید: شریعت وضع برادری و برابری و اجتماع ایمان‌آوردگان و فرمانروائی خداوند، اصول قوانین را تشکیل می‌دهد اطاعت محض به این قانون هم یک وظیفه اجتماعی و هم یک عقیده ایمانی است.

و باز به نقل از «رنان»^(۲) گوید: اسلام مذهب انسان است، اسلام می‌خواهد فعالیت‌های انسان را به حد اعلا برساند، در اینصورت می‌توانیم با فقهای اسلام هم‌عقیده شویم و بگوئیم اساس واقعی قانون اسلام، آزادی است.

در مورد خلفا می‌نویسد: خلافت به عقیده فقها یک برنامه سیاسی اسلامی است، چهار نفر از جانشینان پیغمبر در عصر طلایی اسلامی خلافت کردند، اطاعت از خلیفه جزو واجبات حتمیه بود: از رئیس خود اطاعت کن اگر وی غلام سیاهی هم باشد.

* ژان ژاک روسو فیلسوف شهیر فرانسوی در کتاب قرارداد اجتماعی می‌گوید: «پیغمبر اسلام تنها کسی بود که دین و سیاست را توأم و متحد ساخت»، حضرت محمد، پیغمبر اسلام

(۱) - تألیف سیزده نفر از مستشرقین و استادان دانشگاه انگلستان، ترجمه مصطفی علم.

(۲) - ارنست ژوزف رنان نویسنده و دانشمند فرانسوی.

نظریه بهتری داشت و توانست سیستم سیاسی خود را به خوبی متحد سازد، تا وقتی که حکومت او در دست جانشینان و خلفای او (خلفای راشدین) باقی ماند، دارای یک حکومت خوب و واحد بودند^(۱). و مذهب و سیاست به یک معنی اداره می شد، در آن زمان نظر به این که جامعه مذهبی و نظامی اسلام مشترکاً دوشادوش هم گسترش یافتند، امرا و فرماندهان جیش علاوه بر مسئولیت های نظامی انجام وظایف پیش نمازی و امامت جماعت را نیز به عهده داشتند و گاهی هم به کار قضاوت و داوری می پرداختند.

* فرید وجدی^(۲) در دائرة المعارف خود در مورد فقه گوید: فقه در اصطلاح اسلامی علمی است که شامل باشد بر عبادات و معاملات^(۳)، پیغمبر اکرم ﷺ احکام فقه را از قرآن اخذ می کرد و آن را شرح می داد، مردم آن را یاد می گرفتند و حفظ می کردند و به آن عمل می نمودند، هنگامی که پیغمبر خدا از دنیا رفت ابوبکر ﷺ جانشین او شد و عمل می کرد به آنچه که از قرآن می دید و از آنچه که از پیغمبر می شنید و اگر موضوع را از قرآن و سنت نمی یافت، از دیگران که از پیغمبر شنیده باشند سؤال می کرد، عمر، عثمان و علی نیز این روش را داشتند.

* شیخ ابواسحاق شیرازی در طبقات الفقهاء تحت عنوان «ذکر فقهاء صحابه» ابتدا به ذکر خلفاء راشدین می پردازد. بنابراین، ما هم مختصر در باره زندگی آنان بحث می کنیم.

ابوبکر صدیق ﷺ^(۴)

(۱) - قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو، ترجمه عنایت الله شکبیا صفحه ۱۳۸.

(۲) - دائرة المعارف فرید وجدی مطبعة دائرة المعارف قرن عشرين جلد ۷ صفحه ۳۵۷ و ۳۵۸.

(۳) - و احکام.

(۴) - در تاریخ الخلفاء سیوطی صفحه ۷۴ چاپ مطبعة سعادة مصر به تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید آمده که روزی پیغمبر خدا به حسان بن ثابت گفت: آیا در باره ابی بکر چیزی گفته ای، گفت: بلی، فرمود: بگو بشنوم، حسان گفت:

عبدالله بن ابی قحافه عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر قریشی تمیمی که در نسب با پیغمبر اسلام ﷺ از مره به هم می‌رسند که بین هر کدام از آنان تا مره شش نفر (جد) می‌باشد. او ابن عم و پدر زن رسول خداست، و در غروب سه شنبه بیست و دوم جمادی الآخر سال سیزده هجری در شصت و سه سالگی زندگی را بدرود گفت. خلافت او دو سال و سه ماه بود.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه از اعلم صحابه رسول خدا و از اشراف قریش در جاهلیت و مشاور و اعلم آنها بود، و اولین^(۱) مردی است که به رسول خدا ایمان آورد، عایشه دختر او زن پیامبر بود.

والثاني اثنين في الغار المنيف وقد
طاف العدو به إذا صعد الجبلا
وكان حب رسول الله قد علموا
من البرية لم يعدل به رجلا

سپس رسول خدا خندید تا اینکه نواجذ (دندان‌های بالای) ایشان ظاهر شد و فرمود: صدقت یا حسان
کما قلت.

(۱) -

إذا تذكرت شجواً من أخي ثقة
فاذكر أخاك أبا بكر بما فعلا
خير البرية أتقاهما وأعدهما
إلا النبي وأوفاهما بما حملا
والثاني أنا لي المحمود مشهده
وأول الناس منهم صدق الرسلا

آنان که از او روایت حدیث کرده‌اند عبارتند از: عمر بن خطاب و عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب و ابن عوف و ابن مسعود و حذیفه و ابن عمر و ابن زبیر و ابن عباس و زید بن ثابت و براء بن عازب و ابوهریره و عقبه بن الحارث و عبدالرحمان پسرش و زید بن ارقم و عبدالله بن مغفل و عقبه بن عامر جهنی و عمران بن حصین و ابوبرزّه اسلمی و ابوسعید خدری و ابوموسی اشعری و ابوطفیل لثی و جابر بن عبدالله انصاری و بلال و عائشه دخترش رضی الله عنه، و از تابعین، اسلم مولی عمر و واسط بجلی و غیره بوده‌اند، جمیع احادیثی که از او روایت شده صد و چهل و دو حدیث است. «مائة واثنین وأربعین حدیثاً»^(۱).

عمر بن خطاب رضی الله عنه

عمر بن خطاب ابن نفیل ابن عبدالعزی بن ریاح بن عبدالله ابن قرط بن رزاح ابن عدی بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن نصر عدوی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله در کعب با هم می‌رسند. ایشان در صبح چهارشنبه بیست و ششم ذی الحجه در سال بیست و سه هجری در شصت و سه سالگی زندگی را بدرود گفت، و در سال سیزده هجری پس از ابوبکر رضی الله عنه به خلافت رسید، و مدت خلافت او ده سال و شش ماه و هیجده روز بود، وی از اجله فقهاء صحابه می‌باشد. عمر رضی الله عنه در سال ششم از نبوت اسلام آورد، در حالی که بیست و هفت سال^(۲) داشت، آن هنگام از اشراف قریش و سفیر اعراب در جاهلیت بود، وی چهلمین^(۳) مردی است که به پیغمبر خدا ایمان آورد، دختر او حفصه زن پیغمبر و او پدر زن پیغمبر می‌باشد.

آنان که از او روایت حدیث نبوی کرده‌اند عبارتند از: عثمان بن عفان و علی ابن ابی طالب و طلحه بن عبیدالله و سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف و ابن مسعود و ابوذر و عمر بن عبد و پسرش عبدالله و ابن عباس و ابن زبیر و انس و ابوهریره و عمرو بن عاص و

(۱) - تاریخ الخلفاء صفحه ۸۶

(۲) - تاریخ الخلفاء، سیوطی صفحه ۱۰۸.

(۳) - شیخ سیوطی در تاریخ الخلفاء صفحه ۱۰۹ می‌گوید: بعد از چهل مرد و یازده زن ایمان آورد.

ابوموسی اشعری و براء ابن عازب و ابوسعید خدری و غیره از صحابه رضی الله عنه بوده‌اند که پانصد و سی و نه حدیث «خمسمائة وتسعة وثلاثون» از او روایت کرده‌اند^(۱).

عثمان بن عفان رضی الله عنه

ابوعمر و عثمان بن عفان بن ابی عاص بن امیه بن عبدالشمس بن عبدمناف بن قصی اموی که در نسب با پیغمبر در عبدمناف بهم می‌رسند، وی در روز جمعه^(۲) دوازدهم ماه ذی الحجه در حالی که روزه بود؛ در سال سی و شش هجری^(۳) در هشتاد و دو سالگی زندگی را بدرود گفت^(۴)، و در سال بیست و سه هجری بعد از خلیفه دوم به خلافت رسید، و مدت خلافت او دوازده سال، دوازده روز کم بود، وی از کبار فقهاء صحابه می‌باشد، عثمان رضی الله عنه در سال ششم عام الفیل دنیا آمد و از سابقین اولین از اسلام است، ابن عم و داماد رسول خدا و رقیه و ام کلثوم دو دختر پیامبر یکی پس از دیگری همسر او بوده‌اند.

آنان که از او روایت حدیث نبوی کرده‌اند، عبارتند از: ^(۵) زید بن خالد جهنی و ابن زبیر و سائب بن زید و انس بن مالک و زید بن ثابت و سلمه بن اکوع و ابوامامه باهلی و ابن عباس و ابن عمر و عبدالله بن مغفل و ابوقتاده و ابوهریره و عدۀ دیگری از صحابه رضی الله عنه از تابعین، ابان بن عثمان و عبیدالله بن عدی و حمران و غیره از او روایت حدیث کرده‌اند، عدۀ احادیثی که

(۱) - تاریخ الخلفاء سیوطی صفحه ۱۰۹.

(۲) - تاریخ الخلفاء سیوطی صفحه ۱۰۹.

(۳) - در تاریخ اخبارالدول و آثارالاول تألیف احمد بن یوسف دمشقی، در هامش تاریخ ابن اثیر جزء اول صفحه ۲۱۳ می‌گوید: «در سی و پنج هجری در هشتاد و دو سالگی زندگی را بدورد گفت».

(۴) - در روز شنبه دفن گردید.

(۵) - تاریخ الخلفاء سیوطی صفحه ۱۴۸.

از رسول خدا از او روایت شده، صد و چهل حدیث می‌باشند «مائة وستة وأربعون حدیث»^(۱).

علی ابن ابی طالب علیه السلام

ابوالحسن علی ابن ابی طالب^(۲) (عبدمناف) بن عبدالمطلب بن هاشم ابن عم نزدیک و داماد پیغمبر صلی الله علیه و آله که در صبیحه جمعه هفدهم ماه رمضان^(۳) سال چهل هجری در شصت و سه سالگی زندگی را بدرود گفت. خلافت او چهار سال و نه ماه و شش روز بود، وی از فقهاء بزرگ و عالیقدر صحابه و در احکام فقهی رأی صائب داشت.

آنانی که از او روایت حدیث رسول خدا کرده‌اند عبارتند از: سه پسرش حسن و حسین و محمد بن حنفیه، ابن مسعود و ابن عمر و ابن عباس و ابن زبیر و ابوموسی و ابوسعید و زید بن ارقم و جابر بن عبدالله و ابوامامه و ابوهریره و عده دیگر از صحابه و تابعین رضی الله عنهم عده احادیثی که از رسول خدا از او روایت شده، پانصد و هشتاد و شش حدیث می‌باشد. «خمسة وستة وثمانون حدیثاً»^(۴).

ابویعلی از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله روز دوشنبه مبعوث گردید، و او روز سه شنبه اسلام آورد، واضح آن است که ایشان در آن هنگام ده سال داشت. در تاریخ الخلفاء سیوطی می‌نویسد: در مردان، ابوبکر رضی الله عنه اولین کسی بود که به پیغمبر ایمان آورد، و از زنان خدیجه کبری رضی الله عنها زوجه رسول خدا اولین کسی بود که اسلام آورد، از کودکان

(۱) - موافق با تاریخ أخبارالدول و آثارالأول تألیف ابی العباس احمد بن یوسف دمشقی قرمانی بر هامش جزء اول تاریخ ابن اثیر صفحه ۲۰۷.

(۲) - در تاریخ الخلفاء سیوطی صفحه ۱۶۶ گوید: نام ابی طالب، عبدمناف بود.

(۳) - بعضی گفته‌اند: نوزده رمضان ضرب خورد در بیست و یک رمضان زندگی را وداع گفته است. حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده گوید: در نوزدهم رمضان به جوار حضرت حق پیوست.

(۴) - تاریخ الخلفاء صفحه ۱۶۷.

علی علیه السلام اولین کسی بود که به دین اسلام نایل گشت، و گویند: از عبدها زید بن حارثه رضی الله عنه اولین کسی بود که مسلمان شده است ^(۱).

شیرازی در طبقات الفقهاء بعد از ذکر خلفاء راشدین این عده از فقهاء و صحابه را نیز ذکر کرده است.

عبدالله ابن مسعود هزلی متوفی به سال ۳۲ هجری در شصت سالگی و بضعی.

معاذ بن جبل متوفی به سال ۱۷ یا ۱۸ هجری در سی و چهار سالگی.

زید بن ثابت متوفی به سال ۴۵ هجری.

ابودرداء عویمر بن مالک متوفی به سال ۵۷ یا ۵۸ در مدینه.

عبدالله ابن عباس متوفی به سال ۶۸ هجری، در هفتاد و یک سالگی.

عبدالله ابن عمر متوفی به سال ۷۴ یا ۷۳ یا ۷۲.

عبدالله ابن زبیر ابن عوام متوفی به سال ۷۳ در مکه.

عبدالله ابن عمرو عاص متوفی به سال ۷۷ در مصر یا ۶۵ در هفتاد و دو سالگی.

که این عده از بزرگان فقهاء صحابه رضی الله عنهم بوده‌اند.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه تنها کسی بود که در حضور خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله فتوا می‌داد، محمد ابن سهل ابن حثمه از پدرش نقل می‌کند که سه نفر از مهاجرین: [عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم] و سه نفر از انصار: [ابی بن کعب، معاذ بن جبل و زید بن ثابت رضی الله عنهم] در عهد رسول خدا فتوا می‌دادند، شیخ کمال الدین علامه دمیری در کتاب حیاة الحیوان گوید: آنانی که در زمان ^(۲) رسول خدا فتوا می‌دادند، عبارتند از: «ابوبکر، عمر، عثمان، علی، عبدالرحمن بن عوف، ابی بن کعب، عبدالله

(۱) - موافق با تاریخ البدایه والنهایه حافظ ابن کثیر جزء هفتم صفحه ۳۳۴.

(۲) - در مقدمه الفقه علی المذاهب الأربعة، مطبعة دارالکتب العربیه، قاهره، جلد اول، فتوا دادن این عده در زمان رسول خدا نیز تأیید شده است. (مقدمه عبدالرحمان حسن مدیر قسم المساجد بوزارة الأوقاف، قاهره).

بن مسعود، معاذ ابن جبل، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، زید بن ثابت، سلمان فارسی، ابودرداء و ابوموسی اشعری رضی الله عنہ ^(۱).

کاتبان رسول خدا:

(کاتبان وحی) ^(۲) «ابوبکر، عمر، عثمان، علی، عبدالرحمان بن عوف، ابی بن کعب ^(۳)، (اولین کاتب رسول خدا) عبدالله ابن مسعود، معاذ ابن جبل، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، زید بن ثابت انصاری، معاویه بن ابی سفیان، حنظله بن ربیع الاسیدی، و خالد بن سعید بن العاص» بوده‌اند. مداوم بر کتابت برای رسول خدا زید و معاویه رضی الله عنہ را نام برده‌اند. و آنانی که همه قرآن را در عهد پیغمبر حفظ داشته‌اند، عبارتند از: ابی بن کعب، معاذ بن جبل، ابوزید انصاری، ابا درداء، زید بن ثابت، عثمان بن عفان، تمیم داری، عباد بن صامت و ابویوب انصاری.

از آنانی که از صحابه کرام رضی الله عنہ اخذ فقه شده: ابوسعید خدری، ابوهریره دوسی، جابر بن عبدالله انصاری، رافع بن خدیج، سلمه بن الاکوع، ابوواقد لیثی را می‌توان نام برد. از آن عده صحابه که فقه از آن‌ها نقل شده در طبقات الفقهاء شیرازی بدین قرار است: عبدالله بن مغفل مزنی، ابوبخید عمران ابن حصین اسلمی خزاعی، ابوحمزه انس بن مالک و عده کثیری دیگر از صحابه مانند: طلحه ^(۴) ابن عبیدالله، زبیر ابن عوام، سعد ابن ابی وقاص،

(۱) - فرید وجدی در دائرة المعارف خود این عده را به عنوان فقهاء مشهور بعد از خلفاء راشدین آورده است. مطبعة دائرة المعارف قرن عشرين، جلد هفتم صفحه ۳۵۷ و ۳۵۸.

(۲) - «ذكر أسماء من كان يكتب لرسول الله ﷺ: أبو بكر وعمر وعثمان و علي وأبي بن كعب و (هو أول من كتب له) وزيد بن ثابت الأنصاري ومعاوية بن أبي سفيان وحنظلة بن ربیع الأسیدی وخالد بن سعید بن العاص». (حياة الحيوان دمیری صفحه ۵۵).

(۳) - «وهو أول من كتب لرسول الله ﷺ مقدمة في المدينة» (التفسير والمفسرون ذهبی جلد ۱ صفحه ۹۱).

(۴) - طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبدالرحمان و ابو عبیده و خلفاء راشدین رضی الله عنہ از عشرة مبشره‌اند.

سعید بن زید بن عمرو ابن نفیل، عبدالرحمان بن عوف، ابو عبیده ابن جراح، حذیفه بن یمان، امام حسن، امام حسین، معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن عاص، خالد بن ولید، مسور بن مخرمه، ضحاک بن قیس، عمار بن یاسر، ابی ذر غفاری، ابی نصر غفاری، سلمان فارسی، عباد بن صامت، شداد بن اوس، فضاله بن عبیدالله انصاری، ابی مسعود بدری، ابویوب انصاری، ابوقتاده انصاری، ابوطلحه انصاری، ابی اسید بن مالک ربیعہ انصاری، نعمان بن بشیر، براء بن عازب بن ابی اوفی الاسلمی، وائله بن اسقع الیثی، ابوامامه باهلی، عقبه بن عامر الجهنی، سمره بن جندب الفزاری، عبدالرحمان بن ابزی و غیرهم رضی الله عنہم.

از زنان، فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، حفصه بنت عمر، ام سلمه، ام حبیب، اسماء بنت ابی بکر، ام فضل بنت حارث و ام هانی بنت ابی طالب (رضی الله عنهن) بوده اند. بغیر از این ها عدّه دیگر از زنان و مردان نیز فقیه و از آن ها اخذ فقه شده است، و عصر صحابه کرام ما بین نود تا صد هجری انقراض یافت.

واقدی گوید: آخرین صحابه در کوفه عبدالله بن ابی وفا که در سال هشتاد و شش هجری زندگی را بدرود گفت، و در مدینه سهل بن سعد ساعدی بود که در سال نود و یک هجری در صدسالگی چشم از زندگی فرو بست، و در بصره انس بن مالک بود که در سال نود و یک یا نود و سه به جمع صحابه سلف پیوست، و در شام عبدالله بن یسر بود که در سال هشتاد و چهار به دار آخرت رحلت نمود، و ابوطفیل آخرین صحابه بود که پیغمبر را دیده و بعد از

ده تن از یاران پیغمبر را عشره مبشره می گویند، چنان که در این دو بیت (موافق با صحیح ترمذی جلد ۵

صفحه ۶۴۷)

ده یار بهشتی اند میدان
ابوبکر و عمر و علی و عثمان
طلحه است و زبیر و ابو عبیده
سعد است و سعید و عبدالرحمان

تمام صحابه و عصر آن‌ها بعد از سال صد هجری به عنوان خاتمه اصحاب نبی زندگی را بدرود گفت، و دیگر همه صحابه کرام به پیغمبرشان پیوستند و جهان را از مجود مسعود خود خالی نمودند، اما آثار و بزرگواری و جوانمردی آن‌ها تا قیامت تحت رهبری قرآن^(۱) و احادیث نبوی پایدار و نمایان است. به قول عارف بزرگ مولانای رومی:

تا قیامت می‌زند قرآن ندا
کای گروهی جهل را گشته فدا
مر مرا افسانه می‌پنداشتید
تخم جهل و کافری می‌کاشتید
پس بدیدید ای خسیسان زمن
که شما بودید افسانه نه من
مصطفی را وعده کرد الطاف حق
گر بمیری تو نمیرد این سبق
رونقت را روز به روز افزون کنم
نام تو بر زر و نقره زنم

فقهاء تابعین و اتباع آن‌ها

(۱) - اکنون بیش از یک میلیارد از جمعیت جهان تابع دین مبین اسلام و از قرآن پیروی می‌کنند.

این کتاب مقدس آسمانی که تا قیامت رهبر ثابت لا یتغیر و حافظ مسلمین است، بر مصداق آیه شریفه ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾، هر آن مسلمین جهان را تحت پرچم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» به اتحاد و اتفاق و برادری و برابری دعوت می‌کند، و اگر اختلافی در میان امت پیغمبر و در بین مذاهب اسلامی به جهاتی بروز کند باز اتحاد اولیه که وجه مشترک و اصلی مسلمین جهان است به آنان می‌بخشد و آنان را متحد می‌سازد.

بعد از عصر صحابه، تابعین به قرآن و حدیث و روش صحابه عمل می کردند، و اتباع تابعین نیز با گذشتگان خود از صحابه و تابعین اقتداء می کردند و استفاده می نمودند. در عصر صحابه^(۱) و تابعین در شهرهای اسلامی مدارس و مکاتب عدیده‌ای برای تعلیم فقه وجود داشت که مردم برای تعلیم و جهاد و رابطه در راه خدا تربیت می شدند. نگهدارندگان این مدارس معمول آن روزگار از اجله علماء صحابه و اخلاف آنها بودند که این فقهاء بزرگ مرجع فتوا به شمار می رفتند. ابن حزم^(۲) گوید: فقهاء تابعین و آیندگان بعد از آنها که مورد فتوا بودند، عبارتند از:

(۱) - دکتر محمد یوسف موسی در کتاب تاریخ الفقه الاسلامی هنگامی که از مدارس صدر اسلام و نگهدارندگان آن بحث می کند، می گوید: نگهدارندگان این مدارس از اجله علماء صحابه و مَنْ یلی آنها بوده‌اند و در تحت عنوان بعضی از مدارس گوید: در مدینه الرسول، عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب و عبدالله بن عمر و زید بن ثابت و ابی بن کعب و ابوموسی اشعری و عبدالله بن مسعود از صحابه بوده‌اند و عده‌ای از تابعین که به فقهاء سبعة مشهورند، از آنان اخذ فقه کرده‌اند، از جمله ابوبکر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام متوفی سال ۹۴ و قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق متوفی سال ۱۰۷ و عروه بن زبیر بن عوام اسدی متوفی سال ۹۴ و سلیمان بن یسار متوفی سال ۱۰۷ یا سال ۱۰۴ و سعید بن مسیب متوفی سال ۹۴ و خارجه بن زید بن ثابت متوفی سال ۱۰۰ یا ۹۹ و عبیدالله بن عتبه بن مسعود متوفی سال ۹۸، مفتی مکه عطاء بوده که از عایشه و ابوهزیره و ابن عباس اخذ فقه کرده است، مکتب کوفه در عراق که عبدالله بن عتبه بن مسود فقیه و زعیم آن بوده و این عده از شاگردان او بوده‌اند، علقمه بن قیس بن عبدالله متوفی سال ۶۲، و مسروق بن الاعدع همدانی متوفی سال ۷۸، و سعید بن جبیر والبی متوفی سال ۱۱۹، و شعبی ابوعمرو عامر بن شراحیل همدانی متوفی سال ۱۱۴ و حبیب بن ابی ثابت کاهلی متوفی سال ۱۱۹. در مصر عبدالله بن عمرو عاص و تلمیذ و خریج او یزید بن ابی حبیب. در شام عبدالرحمان بن غنم متوفی سال ۷۸ که عمر بن خطاب او را برای ارشاد مردم به شام فرستاد و ابوادریس خولانی متوفی به سال ۸۰ و مکحول ابو عبدالله ابن مسلم هزلی متوفی به سال ۱۱۳ یا ۱۱۲ بوده‌اند (تاریخ الفقه اسلامی بالاختصار صفحه ۳۵ و ۳۶).

(۲) - متوفی به سال ۴۵۶ هجری قمری.

در **مکه**: عطاء بن ابی رباح، طاوس بن کیسان فارسی، عمر بن دینار، عکرمه که از اصحاب ابن عباس رضی الله عنه بودند، و همین عده از علی بن ابی طالب رضی الله عنه و حضرت ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها و جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه اخذ فقه و حدیث روایت کرده‌اند و سپس ابوزبیر مکی و عبدالله بن خالد و عبدالله بن طاووس و غیره بوده‌اند^(۱). سپس مسلم بن خالد زنگی و سعد بن سالم قدام و بعد محمد بن ادريس شافعی بوده است.

در **مدینه**: سعید بن مسیب مخزومی و عروه بن زبیر بن عوام و سپس ابان بن عثمان بن عفان و عبدالله و سالم^(۲)، پسران عمر بن خطاب و غیره بوده‌اند.

از فقهاء **کوفه**: نجد ابن حزم و عده‌ای از تابعین مانند ابراهیم نخعی و عامر شعبی و سعید بن جبیر و سپس حماد بن ابی سلیمان و سفیان بن سعید ثوری و ابوحنیفه نعمان بن ثابت و غیره بوده‌اند، ابن حزم اندلسی به علاوه فقهای شهرهای مذکور از تابعین و من یلی آنها طایفه‌ای دیگر از فقهای شهرهای دیگر مانند، شام، مصر، اندلس و افریقیه ذکر می‌کند، مانند: عبدالرحمان بن جبیر و مکحول و عمر بن عبدالعزيز عبدالملک بن مروان (که قبل از خلافت او هم فقیه بود) و سعید بن عبدالعزيز و عباس بن یزید که این عده در شام و مصر فقیه بوده‌اند.

از اهل **مصر**: یزید بن حبیب، بکیر بن عبدالله بن الاشجع و عمر بن الحارث.

از **قیروان**: سحنون بن سعید و از **اندلس**: یحیی بن یحیی و عبدالملک بن حبیب و غیره بوده‌اند^(۳).

ضمناً «یکی از شرایط مرسوم فقهی در آن زمان این بوده که چون فقهاء بعضی از بعضی اخذ و روایت می‌کردند، می‌بایست شیوخ هر فقیه از فقهاء و شاگردانی که از آنها روایت کرده‌اند بشناسند».

(۱) - بعد از فقهاء تابعین در مکه.

(۲) - پسر عبدالله بن عمر بوده است.

(۳) - این خلاصه آنچه بود که ابن حزم گفته است با استفاده از کتاب تاریخ الفقه الاسلامی.

ابن حزم بعد از آن که از صحابه و تابعین بحث می کند، می گوید: بعد از تابعین فقهاء بزرگی روی کار آمدند، مانند: ابی حنیفه و سفیان و ابن ابی لیلا در کوفه، و ابن جریج در مکه، و مالک و ابن ماحشون در مدینه، و عثمان بستی و سوار در بصره، و اوزاعی در شام و لیث در مصر. بدین طریق هر کدام از تابعین از اهل شهر خود اخذ می کردند و اگر چیزی را از اهل شهر خود نمی یافتند اجتهاد می کردند. ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾.

ابواسحاق شیرازی^(۱) در طبقات الفقهاء، فقهاء را به سه طبقه قرار می دهد، تا این که به ائمه اربعه معروفه^(۲) و اصحاب آن ها و داود مؤسس مذهب ظاهری و اصحاب او می رسد، سپس شیرازی گوید: چون «عبادله» یعنی عبدالله ابن عباس، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو عاص رضی الله عنه فوت کردند فقه به طبقات دیگری از موالی بلاد منتقل گردید.

فقیه مکه: عطاء بن ابی رباح متوفی به سال ۱۱۴ تا ۱۱۵.

فقیه یمن: طاووس.

فقیه یمامه: یحی بن ابی کثیر.

فقیه بصره: حسن بن ابی الحسن بصری.

فقیه کوفه: ابراهیم نخعی.

فقیه شام: مکحول متوفی به سال ۱۱۸ یا ۱۱۳ یا ۱۱۶ که معلم اوزاعی بوده است.

فقیه خراسان: عطاء خراسانی.

لکن سعید بن مسیب قرشی رضی الله عنه فقیه غیر مدافع مدینه بود.

از فقهاء تابعین مدینه

(۱) - متوفی به سال ۴۷۶.

(۲) - اصحاب مذاهب.

سعید بن مسیب مخزومی، عرو بن زبیر بن عوام، قاسم^(۱) بن محمد بن ابی بکر صدیق، ابوبکر ابن عبدالرحمان بن الحارث بن هشام ابن مغیره مخزومی، عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود هزلی، خارجه بن زید بن ثابت و ابویوب سلیمان بن یسار، به فقهاء سبعة مشهورند^(۲). بعد از فقهاء شهرهای هفتگانه مذکور، فقه به طبقات دیگری منتقل شد، مانند: ابا محمد حسن بن محمد حنفیه متوفی در زمان عمر بن عبدالعزیز و ابوبکر بن محمد بن مسلم و عمر بن عبدالعزیز (قبل از دوران خلافت او نیز فقیه بود) خلیفه عادل^(۳) و غیره بوده‌اند. سپس فقه به طبقه سومی انتقال یافت. و از این طبقه، مسلم بن خالد بن سعید زنجی که بعد از عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج^(۴) مفتی بود و در سال ۱۷۹ زندگی را بدرود گفت، امام شافعی از او اخذ فقه کرد و به وسیله امام شافعی فقه به طبقه دیگری منتقل شد.

(۱) - دمیری گوید: زمخشری در ربیع الابرار ذکر کرده است که یزدگرد آخرین ملوک ساسانی سه دختر داشت، در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه به اسارت مسلمین درآمدند یکی از آنها به همسری عبدالله بن عمر درآمد، سالم از او متولد گردید، دیگری به همسری محمد بن ابی بکر درآمد، قاسم از او متولد شد، سومی به همسری حسین بن علی درآمد، امام علی زین العابدین از او متولد گردید. اینها پسر خاله یکدیگر بوده‌اند، در روزنامه ایرانیان شماره ۱۶ - ۹ / ۱۱ / ۵۴ آمده: مهربانو و شهربانو دختران یزدگرد پادشاه ساسانی بودند مهربانو به همسری محمد بن ابی بکر درآمد، قاسم از او متولد شد و شهربانو به همسری امام حسین درآمد زین العابدین از او متولد شد.

(کارنامه حبیب الله نوبخت).

(۲) - دمیری در حیوة الحیوان در مورد فقهاء سبعة این دو بیت را آورده است:

ألا كل من يقتدي بأئمة
فقسمة ضيري عن الحق خارجه
فخذهم عبید الله، عروة، قاسم
سعید، أبو بکر، سلیمان، خارجه

(۳) - متوفی به سال ۱۰۱.

(۴) - متوفی به سال ۱۰۵ در مکه.

فرید وجدی در دائرة المعارف عربی خود بعد از ذکر فقهاء صحابه فقهاء تابعین را این طور بیان می کند:

از فقهاء تابعین در مدینه این عده مشهورند: سعید بن مسیب، سلیمان بن یسار، قاسم بن محمد، سالم بن عبدالله ابن عمر، عبیدالله بن عتبہ، ابوسلمه بن عبدالرحمان، عروه بن زبیر، ابان بن عثمان، ابن شهاب، ابوالزناد، ربیعہ و مالک بن انس و عبدالعزیز بن ابی سلمه و ابن ابی ذؤیب.

از فقهاء تابعین در مکه و یمن این عده مشهورند: علقمه، اسود، عبید، شریح، مسروق، شعبی، ابراهیم نخعی، سعید بن جبیر، حارث عکلمی، حکم بن عتیبه، حماد بن ابی سلیمان، ابوحنیفه و اصحاب او، ثوری، حسن بن صالح و ابن مبارک.

از فقهاء تابعین از اهل شام این عده مشهورند: مکحول، سلیمان بن موسی اوزاعی، سعید بن عبدالعزیز و زید بن جابر.

از فقهاء تابعین از اهل مصر این عده مشهورند: یزید بن ابی حبیب، عمر بن حارث، لیث بن سعد، عبدالله بن وهب، ابوالقاسم، واشهب، ابن عبد حکم، اصبح، مزنی، بیوطی، حرمله و ربیع.

از فقهاء تابعین اهل بغداد این عده مشهورند: ابو ثوره، اسحاق بن راهویه، ابو عبیدالله قاسم بن سلام، ابوجعفر طبری که در نتیجه مذاهب «ابوحنیفه» مالک، شافعی و احمد علیهم السلام رواج یافت و در مورد اقتداء مسلمین قرار گرفت، فرید وجدی می افزاید: «فَوَقَفَ التَّقْلِيدُ بِالْأَمْصَارِ عِنْدَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ وَلَا يَزَالُونَ هُمْ أُمَّةَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْآنَ»^(۱).

عصر نشأت مذاهب یا عصر اتباع تابعین

(۱) - دائرة المعارف محمد بن فرید وجدی مطبعة دائرة المعارف قرن عشرين جلد هفتم صفحه ۳۵۷ و ۳۵۸.

در این عصر اسباب و عوامل زیاد، مختلف و متعددی وجود داشت که باعث تدوین مذهب گردید، و این عوامل منتج به نتایج بدین قرار است.

۱- طبیعی بود که اتباع تابعین از آن‌هائی که در ک حضورشان می کردند استفاده می نمودند، و در مسائل مورد اختلاف هر کدام از دو گروه، مذهب شیوخ و اهل شهر خود را انتخاب می کردند.

۲- بنابراین، مذهب هر امامی در شهر خود بالا گرفت و اهل هر شهری تابع مذهب امام شهر خود بودند، ولی نه به صورت تقلید بلکه به وسیله علاقه همشهری بودن قناعت می کردند و این امامان شهر مانند: سفیان ثوری، ابن ابی لیلی در کوفه و ابن جریج در مکه و مالک بن ماجشون در مدینه و امام اوزاعی در شام و لیث بن سعد در مصر. و اگر مسئله‌ای از تابعین شهر خود نمی یافتند، اجتهاد می کردند، و طبیعتاً اجتهاد به رأی ایجاد اختلاف می کند.

۳- در عصر تبع اتباع، فقهاء چند طبقه شدند که در زمان و مشی خط فرق داشتند، و چون آراء و مذاهب زیاد شد، دیگر جای آن بود که دانشمندانی مانند طبری و بیهقی به بعضی از تألیفات انفرادی پردازند، زیرا مانند امروز مذاهب معروفه نبود که مردم یک شهر یا اقلیم و یا غیره را تحت کنترل قرار دهد.

۴- در عصر تبع و پیروان این و آن، مذاهب مختلفه‌ای به وجود آمد مانند مذاهب ائمه اربعه و مذهبی دیگر، بعضی از این مذاهب برای همیشه جاوید ماندند و بعضی دیگر نابود و محو گردیدند، و همان مذهبی که از بین رفتند مانند مذهب اوزاعی در شام^(۱) و مذهب سفیان ثوری در کوفه^(۲) و مذهب لیث بن سعد^(۳) در مصر که کمتر از سایر مذاهب نبودند.

(۱)- متوفی سال ۱۵۷.

(۲)- متوفی به سال ۱۶۱.

(۳)- متوفی سال ۱۷۵.

در قیام دولت عباسی اهتمام و توجه به فقه و رجال آن بیشتر شد، و همینطور اهتمام به سنت که جمع و تدوین گردید و در قرن دوم و سوم مذاهب چهارگانه تسنن با شکوه و عظمت سراسر ممالک اسلامی را فرا گرفت.

در اینجا به مناسبت مقاله، در باره مؤسسين مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت که فقیه و محدث و مجتهد جامع الشرايط بوده‌اند، و دارای مسانیدی هم می‌باشند، مختصری بحث می‌کنیم^(۱).

امام اعظم (ابوحنیفه) رحمته الله

(۱) - حافظ ابومحاسن محمد بن علی حسینی دمشقی شافعی در «التذکره» که در تکیه کربلی در آستانه است در رجال مسانید عشره گوید: رجال ائمه اربعه مقتدی بهم را ذکر کرده ایم، چون که عمده کار آنها در استدلال بر مذاهبشان بطور غالب بر آن است که در مسانید خود به اسنادشان روایت کرده‌اند، سپس موطأ امام مالک و مسند شافعی و مسند ابی حنیفه و مسند احمد رحمته الله را بیان می‌نماید و می‌گوید: قید غالب که فوقاً ذکر شد می‌رساند که دلائل دیگری را غیر از آنچه در مسانید آنها ذکر شده در مذهب خود داشته‌اند. «نقل از ترتیب مسند امام شافعی به اهتمام سید علی زواوی از علمای الازهر مصر».

توضیحاً سته اصحاب مذاهب عبارتند از: ابوحنیفه، شافعی، مالک، احمد، سفیان ثوری و داوود ظاهری که مذهب سفیان ثوری و داوود ظاهری چندان دوامی نکرده و در مذاهب چهارگانه منحل شدند، امام ابوالفضل یحیی حنفکی خطیب شافعی ائمه سته را در این دو بیت جمع کرده است.

وإن شئت أركان الشريعة فاسمع

لتعرفهم وأحفظ إذا كنت سامعاً

محمد، نعمان، مالك أحمد

وسفيان واذكر بعد داود تابعا

ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه. در ریحانة الادب^(۱) گوید: «نسبت او به یزدجرد بن شهریار آخرین ملوک ساسانی می‌رسد»، در سال ۸۰ هجری در کوفه متولد شد و در سال ۱۵۰ در بغداد درگذشت.

وی رحمه الله بسیار عالم و عامل و وارع و اهل زهد و پرهیز کثیر الخشوع و دائم التضرع بسوی خدا بود، از حماد ابن ابی سلیمان و از ابراهیم نخعی و علقمه بن قیس شاگرد عبدالله بن مسعود علم فقه و حدیث را اخذ و تلقی نمود، امام شافعی و امام مالک به کمالات او معترف بوده‌اند.

عده‌ای از اصحاب و شاگردان او بنام «اصحاب ابوحنیفه» مانند قاضی ابویوسف^(۲) و محمد بن حسن شیبانی و زفر، مذهب او را دریافته و تدوین نمودند، عبدالله بن مبارک و وکیع، نیز از او روایت کرده‌اند. و او چهار تن^(۳) از اصحاب پیامبر ﷺ را مانند: انس بن مالک، عبدالله بن اوفی در کوفه، سهل بن سعد ساعدی در مدینه و ابوطفیل عامر بن وائله را در مکه درک نمود، لکن به آن‌ها نرسید، و اخذ از آن‌ها نکرد. ایشان از علماء درجه اول اسلام و مؤسس مذهب حنفیه است.

فضیل بن عیاض، وکیع بن جراح، ابراهیم ادهم، داوود طائی، بشر حافی و ابویوسف قاضی، محمد بن حسن شیبانی، زفر بن هزیل و بعضی دیگر از اکابر مجتهدین تلامذه وی بوده‌اند و از او روایت کرده‌اند^(۴).

(۱) - جلد ۷ صفحه ۷۶.

(۲) - دکتر محمد یوسف موسی در کتاب الفقه الاسلامی صفحه ۱۳۴ گوید: ابویوسف اصحاب ابوحنیفه اولین کسی بود که کتابی را در مذهب تدوین کرد.

(۳) - موافق با تاریخ ریحانة الادب جلد ۷ صفحه ۷۶.

(۴) - ریحانة الادب.

اکثریت مسلمانان افغانستان، پاکستان، بنگلادش، ترکیه، هندوستان و آسیای مرکزی تابع مذهب او می‌باشند و او در میان مسلمین عنوان «امام اعظم» را دارد^(۱).

امام مالک رحمته

ابوعبدالله مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر بن عمرو بن حرث بن غیمان بن جثیل بن سعد بن ذی اصبح اصبحی. او نیز از ائمه حدیث و امام دارالهجره نبویه بوده است، اصل او از امراء قحطانی یمنی است، وی مؤسس مذهب مالکی می‌باشد، و از نافع و مقبری و زهری و ابن دینار روایت کرده است.

و ابن مبارک و قطان و ابن مهدی از او روایت کرده‌اند، امام شافعی در باره او گفته است: «إِذَا ذُكِرَ الْعُلَمَاءُ فَمَالِكُ النَّجْمُ» و باز گوید: اگر مالک و ابن عیینه نمی‌بودند علم در حجاز می‌رفت.

وی رحمه الله در سال ۹۳ در مدینه متولد شد و بعضی گفته‌اند، در سال ۹۰ و ابن خلکان گوید: در سال ۹۵ متولد شده و در سال ۱۷۹ هجری زندگی را بدرود گفت. کتاب الموطأ از تألیفات مهم او است و آن اصل کتب صحیحه است، ابوبکر ابن عربی گوید: الموطأ اصل اول است و کتاب بخاری اصل دوم است، در این باب ابن اثیر به جای کتاب ابن ماجه آن را ششم سته صحیحه می‌داند، و محمد عبدالباقی زرقانی متوفی سال ۱۱۲۲ شرحی را بر آن کتاب نوشته است.

در حال حاضر پیروان مالک بن انس مردم شمال افریقا «لیبی، تونس، الجزایر و مغرب اقصی» هستند^(۲).

امام شافعی رحمته

(۱) - ایرانشهر.

(۲) - ایرانشهر.

ابوعبدالله محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن عبدیزید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبدمناف جد چهارم پیغمبر، مادر او فاطمه بنت عبدالله بن الحسن بن الحسين بن علی بن ابی طالب است، وی در شهر غزه در سال ۱۵۰، سال وفات ابوحنیفه تولد یافت، استاد ابراهیم خاقانی گوید:

اول شب بوحنیفه درگذشت

شافعی آخر شب از مادر بزاد^(۱)

شافعی در سال ۱۹۹ به مصر رفت و در روز جمعه آخرین روز ماه رجب سال ۲۰۴ در مصر فوت کرد و در مقبره قرافة الصغری در عصر آنروز دفن گردید.

ملا ابوبکر مصنف گردی در کتاب طبقات الشافعی گوید: «وی رحمه الله در دهی از شام مشهور به غزه به دنیا آمد، در دو سالگی او را به مکه بردند و در آنجا نشأت یافت و قرآن را

(۱) - بعضی دیگر از اشعار مربوطه حکیم خاقانی چنین است:

چون زمان عهد سنایی درنوشت
آسمان چون من سخن گستر بزاد
چون به غزین ساحری شد زیر خاک
خاک شروان ساحری دیگر بزاد
چون به پایان شد ریاحین گل رسید
چون سرآمد صبح صادق خور بزاد
گر زمانه آیت شب محو کرد
آیت روز از مهین اختر بزاد
تهنیت باید که در باغ سخن
گر شکوفه فوت شد نو بر بزاد

حفظ نمود در حالی که هفت سال داشت، سپس پدرش جهت فراگرفتن فقه او را به مسلم بن خالد مفتی مکه سپرد، و او به او اجازه فتوا داد در حالی که پانزده سال داشت، سپس به نزد امام مالک در مدینه رفت و ملازم او بود تا مالک زندگی را بدورد گفت، و در سال ۱۹۵ به بغداد رفت و دو سال در آنجا ماند، بعد برحسب لزوم به مکه رفت، و در سال ۱۹۸ به بغداد بازگشت، دو ماه در آنجا بود و در آنجا به نشر و تصنیف پرداخت و تا دم واپسین در مصر بود».

امام شافعی در علم حدیث و فقه و اصول و لغت و نحو و علوم اسلامی سرآمد دهر بود، ثقت و امانت و عدالت و زهد و ورع و عفت نفس و حسن سیرت و علو قدرت و منزلت و سخاوت او زبانزد خاص و عام بود، او مؤسس و واضع علم اصول می باشد، اولین کتاب را در علم اصول به نام «الرساله» نوشت. و در نزد امام مالک کتاب «الموطأ» او را حفظ نمود، اهل حفظ و اتقان بود و در پانزده سالگی به درجه اجتهاد رسید، وی رحمه الله مؤسس مذهب شافعی و کتاب «الام» او در علم فقه مشهور است.

در ریحانة الادب مسطور است: ابن ندیم تألیفات شافعی را متجاوز از صد کتاب نوشته و در معجم الأدباء با صد و چهل و اندی به شمار آورده است^(۱).

(۱) - در ریحانة الأدب به نقل از معجم الأدب آمده: و گوید شنیدم که مردی این شعر را نوشته و به شافعی داد:

سل المفتي المكي من آل هاشم
إذا اشتد وجه بأمر كيف يضع

شافعی در جواب آن، ذیل همین شعر نوشت:

یداري هواه ثم يكتم سره
ويصبر في كل الأمور ويخضع

اکثریت مردم عراق و شام و مصر و قسمتی از افریقا مذهب او را متابعت می‌نمایند، و اکثر اهل تسنن‌های ایران بالخصوص مردم کردستان به مذهب او می‌باشند^(۱).

امام احمد رحمته الله

امام ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی ثُم بغدادی به سال ۱۶۴ در بغداد متولد شد و در سال ۲۴۱ زندگی را بدرود گفت^(۲). وی رحمه الله از اصحاب حدیث

آن مرد در زیر جواب شافعی نوشت:

کیف یداری والهوی قاتل الفتی
وفي کل يوم غصة يتجرع

پس شافعی در زیر آن رقم کرد:

فإن هو لم يصبر علی ما أصابه
فليس له شيء سوى الموت أنفع

نظیر تقریبی این مناظره در حاشیه مختصر معانی علامه ملا سعد تفتازانی و خرپوتی شرح قصیده بردیه آمده که این سؤال و جواب مابین اصمعی (متوفی به سال ۲۱۶ در بصره) و جوانی از قبیله بنی عذره نیز به وقوع پیوسته است، در آنجا بعد از آخرین شعر شافعی جوان عاشق عذری که دوائی را برای درد بی‌درمان عشق حقیقی و جانسوز خود نیافته این بیت یأس آور را نوشته است:

سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ثُمَّ مِتْنَا فَأَبْلَغُوا
سَلَامِي إِلَى مَنْ كَانَ لِلْوَصْلِ يَمْنَعُ

(۱) - ایرانشهر.

(۲) - بعضی از شعرا تاریخ تولد و وفات و مدت عمر ائمه اربعه را به حساب حروف ابجد به زبان عربی بر ترتیب نظم اینگونه به رشته شعر درآورده‌اند:

تاریخُ نَعْمَان: یکن (۸۰) سیف (۱۵۰) سطا (۷۰)
ومالک فی جوف (۸۹) قطع (۱۷۹) سیطا (۹۰)

نیز می‌باشد، از امام شافعی و ابن مهدی روایت کرده و شیخین «مسلم و بخاری» از او روایت کرده‌اند، امام احمد در حدیث و فقه امام بود، حافظه قوی و درایت کامل داشت، اهل ورع و عبادت بود، کتاب المسند او در حدیث مشهور است، این کتاب مشتمل بر هشت مسند است اول آن در مسند العشره می‌باشد، و عبدالله پسرش با روایت از پدرش زیاداتی به آن ضمیمه کرده است، مشهور است که آن کتاب جامع چهل هزار حدیث با مکرر می‌باشد. او از ائمه کبار و اهل حفظ و اتقان و ورع بود و به شهرهای شام و یمن و حجاز در طلب علم حدیث مسافرت کرد و او مؤسس مذهب حنبلیه است، مردم^(۱) حجاز (عربستان) و قسمتی از آفریقا، شام و فلسطین پیرو مذهب او هستند.

علم حدیث

چنان که قبلاً گفته شد در زمان پیغمبر اکرم ﷺ صحابه حدیث را از رسول خدا نظر به مثل مشهور «خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ» حفظ می‌کردند و گاهی می‌نوشتند و حدیث نبوی بعد از قرآن مورد اهمیت و در ضبط و صحت آن اهتمام می‌کردند. در زمان خلفاء راشدین بطور احتیاط احادیث را تحدید می‌کردند، و از کثرت روایت جلوگیری می‌نمودند، مگر به وسیله بینه و نقل ثقه. در زمان پیغمبر خدا که منافقان می‌خواستند سوء استفاده کنند احادیثی را جعل می‌نمودند، تا این که پیغمبر ﷺ فرمود: «مَنْ

والشافعی فی صین (۱۵۱) در (۱۰۴) ند (۵۴)

واحمد بسبق (۱۶۴) امر (۲۴۱) جعد (۷۷)

فاخسب علی ترتیب نظم الشعر
میلاذهم فموتهم کالعمر

(۱) - ایرانشهر.

كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^(۱) در تذکره الحفاظ ذهبی آمده است: از مراسیل ابن ملیکه نقل است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد از وفات پیغمبر مردم را جمع کرد و گفت: شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله احادیثی را روایت می کنید که خودتان در آن اختلاف دارید، و مردم هم بعد از شما در این زمینه اختلاف بیشتر پیدا می کنند. بنابراین، بدون دقت از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث را روایت نکنید و تحدیث ننمایید، کسی که از شما سؤال کرد بگوئید که در بین ما و بین شما کتاب الله «قرآن» وجود دارد هرچه را آن حلال کرده، حلال است و هرچه را حرام کرده، حرام.

عمر بن خطاب رضی الله عنه در زمان خلافت نیز جنبه احتیاط را مرعی می داشت و احادیث را در حدود قطع به صحت محدود می ساخت.

حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النَّارَ»^(۲). سفیان از اعمش از ابراهیم تمیمی از پدرش از علی بن ابی طالب نقل می کند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشتیم، مگر قرآن و آنچه در این صحیفه است. به همین جهت خلفاء از اختلاط حدیث و خوف جعل و کثرت روایت که تبعاً ایجاد اختلاف می کند جلوگیری می کردند و هر حدیثی را که قبول می کردند مشروط به نقل ثقه و یا بینه بر اثبات و صحت آن بود.

در قرن دوم دانشمندان اسلامی بیشتر به این امر توجه کردند و در قرن سوم عصر طلایی تدوین حدیث در عهد خلفای عباسی که مشهور به عصر طلایی تمدن اسلامی نیز می باشد، چون از طرف مخالفین اسلام و یا اهمال مردم و یا اغراض شخصی اخبار و اقوالی که به نام حدیث جعل می شد و در افواه مردم می افتاد و بیشتر با قرآن و حدیث نبوی و سیرت او تطبیق

(۱) - رواه الترمذی جلد پنجم صفحه ۳۵ و باز در صحیح ترمذی آمده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ،

فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النَّارَ».

(۲) - رواه البخاری.

نمی‌کرد - اکابر مشایخ و علماء حدیث به جرح و تعدیل و تصحیح و تطبیق احادیث نبوی پرداختند و احادیث را جمع و تدوین کردند، بطوری که از دخالت و جعل اخبار بیگانه، احادیث نبوی محفوظ و مصون بماند، بزرگترین کتاب‌ها در حدیث نزد اهل سنت و جماعت که به «صحاح سته» مشهورند عبارتند از:

۱- صحیح بخاری (الجامع الصحیح).

۲- صحیح مسلم.

۳- صحیح ابی داوود (السنن).

۴- صحیح ترمذی (الجامع الصحیح).

۵- صحیح نسائی (المجتبی یا السنن).

۶- صحیح ابن ماجه (السنن).

که بعد به ذکر مؤلفین آن‌ها مورد بحث ما است می‌پردازیم.

تعریف علم حدیث

علم حدیث^(۱) از لحاظ قدر و عظمت و نفع عمومی از جمله بزرگترین علوم اسلامی است، موضوع این علم سنت و روش و آثار و اقوال و افعال پیغمبر بزرگوار اسلام است که

(۱) - علم حدیث: علم به قوانینی است که به واسطه آن احوال سند و متن حدیث شناخته می‌شود. خبر اگر طرق روایت آن بلا حصر تعدد داشته باشد آن را خبر «متواتر» گویند و گفته‌اند: روایت متواتر حداقل باید پنج نفر باشد یا ده نفر یا دوازده نفر یا بیست نفر یا ۷۲ نفر یا ۳۱۳ نفر به اختلاف روایات. غیر خبر متواتر را «آحاد» گویند، اگر تعداد روات در آحاد بیشتر از دو نفر باشد، چنانکه از سه به بالا باشد آن را خبر مشهور یا خبر مستفیض گویند، اگر دو نفر آن را روایت کرده باشند آن خبر «عزیز» است، و اگر یک نفر آن را روایت کرده باشد آن خبر «غریب» است، و خبر آحاد قبول است. خلاصه اگر خبر مظنون الصدق باشد و به حد تواتر نرسیده باشد آن را خبر واحد خوانند، ضمناً اگر خبر مشهور را عدل تام الضبط متصل السند غیر معلل غیر شاذ نقل کرده باشد آن را خبر «صحیح» گویند و اگر درجه ضبط

جامع صفات کمال و موجب نیل به سعادت و منافع دینی و دنیوی می‌باشد و حدیث علمی است که به یاری آن اقوال و افعال و احوال پیغمبر خدا شناخته می‌شود، کسی که به این علم اشتغال داشته باشد داعی است به سوی حق و چراغی است روشنی بخش و پرتو افکن که به سوی رشد و سعادت هدایت می‌کند، گفته پیغمبر وحی خدا و از جانب خداست همانطوری که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾.

پیغمبر خدا ﷺ فرموده: «مَنْ حَفِظَ عَلَىٰ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَمْرِ دِينِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا»^(۱) کسی که چهل حدیث را از امر دین خود بر امت من نقل کند و نگهداری نماید، در مکتوبی به این که لفظ را هم حفظ نکرده باشد خدا او را در روز رستاخیز در شمار فقیه عالم زنده می‌کند «و درجه افتخار آمیز فقهی و علمی را به او ارزانی می‌بخشد». بنابراین، بسیاری از علماء و دانشمندان اهل بحث و فحص جهان اسلام مانند شیخین مسلم، بخاری، ابی داوود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه و سایر اصحاب حدیث در این علم سال‌ها سعی و کوشش نموده و احادیث نبوی را با دقت تمام جمع‌آوری کرده و کتاب‌های مهم و مفیدی را در این باره نوشته‌اند.

خفیفتر باشد آن را خبر «حسن» گویند، اگر با ارجحی با آن مخالف شد آن را خبر «شاذ» اگر معارض نداشت آن را خبر «محکم» گویند.

در نزد امام شافعی حدیث چهار قسم است: ۱- متواتر. ۲- مشهور (مستفیض). ۳- عزیز. ۴- غریب.

در نزد امام ابوحنیفه خبر سه قسم است: ۱- متواتر. ۲- آحاد. ۳- مشهور.

و نیز اگر خبری تمام افراد آن بلا انقطاع معلوم باشد تا به پیغمبر برسد آن را «حدیث مرفوع» گویند و اگر سلسله تا به ابن عمر مثلاً منتهی شهود آن را «حدیث موقوف» گویند و اگر سلسله راویان به غیر صحابی یعنی تابعی یا غیر تابعی برسد آن را «حدیث مرسل» گویند و اگر از سلسله روایت یک نفر غیر صحابی معلوم نباشد آن را «حدیث منقطع» گویند و اگر دو نفر معلوم نباشد آن را «معضل» خوانند.

(۱)- وقال ﷺ «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ» رواه الترمذی جلد ۵.

اکنون بنده نیز خود را خوشبخت و شادمان می‌دانم که استادان محترم جناب آقای حاج سید محمد شیخ الاسلام کردستان، آقای دکتر یحیی نوری و مخصوصاً آقای دکتر خدایار محبت مرا تشویق و راهنمایی فرمودند که پایان نامه تحصیلی دوره لیسانس خود را در ترجمه و شرح حال اصحاب کتب سته بنگارم. از طرفی استاد محترم جناب آقای دکتر محمد محمدی رئیس دانشمند دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران، در هنگام دیدن این کتاب مرا تشویق کردند و افزودند چون ما در فارسی کتابی در باره «اصحاب کتب سته» نداریم شایسته است این کتاب را به چاپ برسانیم گرچه قلم ناتوان من از ترجمه احوال این شش نفر بزرگ عالم حدیث قاصر و ذره در مقابل پرتو انوار درخشان آفتاب جهان آرای آنان اصلاً قدرت خودنمایی را ندارد و قلم من و دیگران هرچند در باره فضائل و مناقب و محاسن آنان سخن راند، هیچ وقت وفا به بیان لیاقت و شایستگی مقامات علمی آنها نمی‌کند، با این وجود من هم با کمال خرسندی در این باره به دامن دانش دانشمندان و محققین و مورخین سلف و خلف متوسل شده و از اندوخته‌ها و خرمن فضل و دانش آنها خوشه‌های خوشبویی چیده‌ام که به گلزار علم و هنر دانشمندان تقدیم می‌کنم و مسلماً حق تقدم و فضل سبقت برای ایشان است، من همانا رهین منت و ریزه خوار خوان فضائل و مساعی آنها می‌باشم.

(کردی از نگارنده)

خوزگا ورجه تو جه رای غمخواری
مگریام جه عشق به شیوه یاری
چون تو ورجه من وی را ویردی
ئه‌ول گول جه باغ شانازی بردی^(۱)

توضیحاً بعد از اخذ درجه لیسانس که این کتاب به عنوان پایان نامه تحصیلی مورد تأیید قرار گرفت، چون استادان و اهل فن چاپ آن را مفید و ضروری دانستند، نگارنده با توضیحات بیشتر با مقدمه و خاتمه در تاریخ فقه و حدیث کتاب حاضر را در باره «اصحاب کتب سته» آماده چاپ نمودم، امیدوارم در این مورد خدمتی را به جهان اسلام و ایران و ایرانی کرده باشم.

ضمناً این کتاب شامل است بر چهار بخش:

بخش اول^(۱):

مقدمه در تاریخ فقه و حدیث و ترجمه احوال خلفای راشدین و ائمه اربعه - امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد -.

بخش دوم:

اصحاب کتب سته - امام بخاری، امام مسلم، امام ابی داوود، امام ترمذی، امام نسائی، امام ابن ماجه -.

بخش سوم:

ای کاش پیش از تو از راه غمخواری
گریه می کردم از عشق به شیوه یاری
چون تو پیش از من این راه را پیمودی
اول گل باغ افتخار را بردی
وَلَوْ قَبْلَ مُبْكَاهَا بِكَيْتُ صَبَابَةٌ
بِسُعْدِي شَقِيْتُ النَّفْسَ قَبْلَ التَّنْدُمِ
لَكِنْ بَكْتُ قَبْلِي لِي الْبُكَاءُ
بُكَاهَا فَقُلْتُ الْفَضْلُ لِلْمُقَدِّمِ

(۱) - بخش اول مقدمه بود که گذشت.

خاتمه در ترجمه احوال بعضی از محدثین بزرگ اسلامی.

بخش چهارم:

ملحقات پاره مطالب که نقل آن مفید می‌رسد.

بخش دوم:
اصحاب صحاح سته

فصل اول:

امام بخاری رحمته الله

نام و نسب:^(۱)

محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه^(۲) جعفری بخاری یکی از رجال برجسته بزرگ اخبار و احادیث بوده است، به حدی که او را در این قسمت امیرالمؤمنین خطاب کرده‌اند.

امام نووی و خطیب حافظ ابی بکر احمد بن علی بن ثابت بغدادی گفته‌اند که بردزبه مجوسی بوده و بر مذهب مجوس هم از دنیا رفته است^(۳)، ولی مغیره پسر او بدست یمان بخاری جعفری والی بخارا ایمان آورده است.

اسماعیل^(۴) پدر امام بخاری اهل علم و حدیث و دارای زهد و صلاح و تقوا بوده و حتی در مرض فوت گفته که در مال او حرام و شبه حرامی دیده نمی‌شود و همین پرهیز و تقوا

(۱) - نوع تحقیق در باره اصحاب کتب سته را استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر خدایار محبی در «۲۴» ماده برای اینجانب طرح فرموده‌اند، بدینقرار: ۱- نام و نسب. ۲- کنیه. ۳- لقب. ۴- تاریخ تولد. ۵- محل تولد. ۶- تاریخ وفات. ۷- محل وفات. ۸- محل سکونت. ۹- شغل. ۱۰- نام پدر. ۱۱- شغل پدر. ۱۲- نام فرزند. ۱۳- شغل فرزند. ۱۴- درآمد. ۱۵- رابطه با حکومت. ۱۶- محل تحصیل. ۱۷- استادان او. ۱۸- نام مدارس. ۱۹- نام مساجد. ۲۰- مسافرت. ۲۱- اجازه از که گرفته. ۲۲- کجا درس می‌داده. ۲۳- شاگردان او. ۲۴- آثار علمی او، که با رعایت این ترتیب به شرح و بسط آن پرداخته ام.

(۲) - ابن خلکان گوید: در نام جد او اختلاف است، بعضی گفته‌اند: یزدیه و به فتح یا تحتانی و سکون زا و کسر دال و بعدها با موحد و قیل: و غیره، جلد سوم صفحه ۳۳۱ چاپ مصر. بردزبه به معنی زارع است، امکان دارد در اصل کلمه بذربه بوده باشد.

(۳) - ابن خلکان گوید: «کان هذا الجد مجوسياً مات علی دینه» جلد سوم صفحه ۳۳۱.

(۴) - مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۳.

دلیل زهد و صلاح او بوده است که به فرزند ارجمندش سرایت نموده، همان فرزندی که جهان غرق در شهرت او شده است.

ولادت و نشأت و زادگاه بخاری

بخاری در روز سیزدهم^(۱) شوال سال ۱۹۴ (أربع وتسعين ومائة) هجری بعد از نماز جمعه در شهر بخارا به دنیا آمد^(۲)، و در کودکی پدرش را از دست داد و در کنار و حمایت مادرش پرورش یافت، و در سال ۲۱۶ همراه مادر و برادرش احمد به حج رفت. او در مکه اقامت گزید و برادرش به بخاری باز گشت و در آنجا فوت کرد.

غنجار^(۳) در تاریخ بخاری گوید: بخاری در کودکی هردو چشم خود را از دست داد و مادرش از بس که برای بهبودی او دعا کرده بوده، و بر فرزندش جزع و فریاد می کرد، شبی حضرت ابراهیم خلیل الله را در خواب دید و به او گفت: بر اثر کثرت دعای شما برای فرزندان خداوند بینائی را به او بازگرداند. بخاری از پدرش پس از خود فرزندی ذکوری نداشته و در بخارا متولد و در همانجا به سال ۲۵۶ فوت کرده است، در هنگامی که یازده سال داشت تجسس حدیث را میکرد، در البدایه والنهایه می نویسد: ^(۴) در کودکی پدرش را از دست داد، در شانزده سالگی کتب مشهوره را خواند، گفته شده در کودکی هفتاد هزار حدیث را حفظ کرده است، و به حدیث عشق و علاقه می ورزیده و در دوازده سالگی به حج رفت و به درك حضور و سماع درس علماء حدیث در مکه و مدینه نایل آمد.

(۱) - ابن خلکان گوید: «كانت ولادته يوم الجمعة بعد الصلاة لثلاث عشرة ليلة خلت من شوال سنة أربعين

وتسعين ومائة (۱۹۴)» جلد سوم صفحه ۳۳۰ چاپ مصر.

(۲) - مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۳.

(۳) - مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۳.

(۴) - البدایه والنهایه فی التاریخ (عربی) تألیف حافظ مورخ عماد الدین دمشقی جزء ۱۱ صفحه ۲۵ مطبعة السعادة بجوار محافظة مصر.

و بعد به مصر رفت و در بلاد آسیا مدت شانزده سال^(۱) به سیر و سیاحت و جولان پرداخت و در باره علوم متداوله مخصوصاً حدیث تحقیق و تتبع نمود و او به کتاب خود که به الجامع الصحيح مشهور شده و آن را از ششصد هزار حدیث جمع و استخراج کرد و به ترتیب علم فقه مرتب ساخت. ابن حجر عسقلانی، محمود العینی، ابوزید فارسی و غیره شرح‌هایی بر کتاب او «صحيح بخاری» نگاشته‌اند. خود او گوید: کتاب خود را از مقدار ششصد هزار حدیث استخراج کرده‌ام و هیچ حدیثی را نیاورده‌ام، مگر این که در باره آن چنانکه اطمینان حاصل کنم، دو رکعت نماز را قبلاً به جای آورده‌ام و سپس آن را نقل کرده‌ام، و او کتاب خود را در حدود شانزده سال^(۲) تألیف کرده و تتبعات زیادی را به عمل آورده است، و نود هزار نفر این احادیث را از او شنیده‌اند و عده احادیث آن بدون مکرر چهار هزار حدیث، و موقوف و معلق دو هزار و هفتصد و شصت حدیث (۲۷۶۰) می‌باشد^(۳).

غیاث الدین بن همام الدین حسینی در تاریخ حبیب السیر^(۴) می‌نویسد: در سال ست و خمسين ومائتين (۲۵۶) در شب عید فطر ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری وفات یافت،

(۱) - در تذکره الحفاظ ذهبی آمده: «وَرَحَلَ مَعَ أُمِّهِ وَأُخْتَيْهِ سَنَةَ ۲۱۰» بعد از آن که مرویات شهر خود را از محمد بن سلام و محمد بن یوسف بیکندی سماع کرد در بلخ از مکی بن ابراهیم، در بغداد از عفان، در مکه از ابن مقری، در شام از ابی مقره و فریابی، در بصره از ابی عاصم و انصاری، در کوفه از عبدالله بن موسی، در عسقلان از آدم، در حمص از ابی یمان، و دمشق از ابی مهر سماع حدیث کرده است.

(۲) - ابن خلکان گوید: «وَعَنَهُ أَنَّهُ قَالَ: صَنَفْتُ كِتَابِي الصَّحِيحَ لِسِتْ عَشْرَةِ سَنَةٍ خَرَجْتُهُ مِنْ سِتِّ مِائَةِ أَلْفٍ حَدِيثٍ» وفيات الأعيان، ابن خلکان جلد سوم صفحه ۳۳۰ به اهتمام محمد محی الدین عبدالحمید چاپ مصر.

(۳) - «عدد أحاديثه بدون المكرر أربعة آلاف حدیث كما قاله النووي وقال الحفاظ: عدد ما فيه بدون المكرر والموقوف والمعلق ستون وسبعمائة وألفان (۲۷۶۰)» شرح تاج الأصول تألیف الشيخ منصور علی ناصف از علماء الازهر جلد اول صفحه ۱۳.

(۴) - تاریخ حبیب السیر جزء سوم از مجلد دوم صفحه ۲۷۹ در مورد سال: ست و خمسين مائتين (۲۵۶).

«وهو محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن يزدبه بن المغيرة بن الأحنف الجعفي» در تصحيح المصاييح مسطور است که ولادت بخاری در روز سیزدهم شوال سنه اربع و تسعين و مائه شد. محمد بن اسماعيل در ده سالگی به طلب علم اشتغال نموده در اندک زمانی به مزید دانش از اکثر علما امتیاز یافت و جهت سماع حدیث به خراسان، عراقین، مصر، شام و حجاز شتافت. از وی منقول است که گفت: صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح یاد گرفتم و صحیح خود را در شانزده سال تصنیف کردم و نوشتم حدیثی، مگر آن که پیش از آن غسل کردم و دو رکعت نماز گزاردم، از غرایب آن که بخاری همچنان بدست راست کتابت می کرده و به دست چپ نیز خط می نوشت، چنانچه مذکور شد: محمد بن اسماعيل در شب عید فطر سنه مذکوره فوت گشت و در روز عید فطر که شنبه بود در خرتنگ که قریه ای است در دو فرسخی سمرقند مدفون شد. و او را بیست و دو حدیث ثلاثی است، و اعداد احادیث صحیح او هفت هزار و دویست و پنج است.

طلب علم و رحلات و مسافرت های او

فربری^(۱) گوید: از محمد بن ابی حاتم وراق بخاری شنیدم که گفت: از بخاری شنیدم که اظهار کرد: حفظ حدیث به من الهام شد، در حالی که من از نویسندگان بودم، از او پرسیدم: آن هنگام چند سال داشتید؟ گفت: ده سال یا کمتر، و سپس از جمله نویسندگان خارج شدم، و متوجه تجسس در باره این علم گشتم، تا به حدی مرجع داخل و خارج شدم و همه در باره خواسته های خود و حل مشکلات به من مراجعه می کردند. باز می گوید: روزی که سفیان از ابی زبیر روایت می کرد و سند را به ابراهیم متصل می ساخت به او گفتم: ابازبیر از ابراهیم نقل نکرده مرا راند، بعد به او گفتم: به اصل مراجعه کن اگر دارید، رفت و نگاه کرد، در هنگام بازگشت گفت: ای پسر، آن چگونه است؟ گفتم: او زبیر بن عدی است که از ابراهیم نقل

(۱) - مقدمه صحیح البخاری ادارة الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴.

کرده است، قلم را برداشت و کتاب خود را اصلاح کرد، در حالی که بخاری در آن وقت یازده سال داشته است، بخاری چون قدم به سال شانزده نهاد کتاب ابن مبارک را حفظ کرد و کلام اصحاب رأی را شناخت و در سال سته عشره و مائتین (۲۱۶) به منظور حج به حجاز رفت و طلب علم را نیز در آنجا منظور داشت، در هنگامی که سن او به هیجده رسید کتاب القضايا الصحابه والتابعين را تألیف کرد^(۱).

و سپس کتاب تاریخ خود را در مدینه در پیشگاه مرقد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تألیف نمود، وی می گوید: من آن کتاب را در شب های مهتاب با استفاده از روشنی ماه می نوشتم و کمتر اسمی در تاریخ بود که قصه ای از آن نزد من نباشد، ولی نخواستم کتابم مطول و ملال انگیز باشد.

او رحمه الله به شام و مصر جزیره دو دفعه سفر کرد، و چهار دفعه به بصره رفت و در حجاز شش سال اقامت گزید، و چنان که خود او گوید: حساب داخل شدن کوفه و بغداد بر او معلوم نیست که چند بار به آنجاها رفته لابد زیاد به کوفه و بغداد مسافرت کرده است^(۲).

کنیه او:

ابو عبدالله.

لقب او:

حافظ، محدث، امیر المؤمنین فی الحدیث، شیخین، (لقب مسلم و بخاری در حدیث) شیخ الاسلام و جبل الحفظ.

(۱) - مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴ جلد اول.

(۲) - ایضاً مقدمه صحیح بخاری جلد اول صفحه ۴، در همین صفحه آمده است: ابوبکر بن ابوعیاش الأعین گفته: از محمد بن اسماعیل می نوشتیم، در حالی که امرد بود به در خانه محمد بن یوسف فریابی و چون فریابی در سال ۲۱۲ فوت کرده است، پس سن بخاری در آن وقت ده سال بوده است.

تاریخ تولد:

سیزده شوال سال صد و نود و چهار (۱۹۴) بعد از نماز جمعه.

محل تولد:

شهر بخارا.

تاریخ وفات:

سال دویست و پنجاه و شش (۲۵۶) هجری شب عید فطر در قریه خرتنگ^(۱) که در این قریه خویشاوندانی داشت^(۲).

در تاریخ ولادت و مدت زندگی و وفات او شاعر گفته است:

كَانَ الْبُخَارِيُّ حَافِظًا وَمُحَدِّثًا

جَمَعَ الصَّحِيحَ مَكْمَلِ التَّحْرِيرِ

مِيْلَادَهُ صَدَقَ وَمُدَّةَ عَمْرِهِ

فِيهَا حَمِيدٌ وَانْقَضَى فِي نَوْرٍ^(۳)

که صدق «۱۹۴»، حمید «۶۲» و نور «۲۵۶» است.

محل وفات:

(۱) - ابن خلکان گوید: «توفي ليلة السبت بعد صلاة العشاء وكانت ليلة عيد الفطر ودفن يوم الفطر سنة ست وخمسين ومائتين (۲۵۶) بخرتنگ» رحمه الله.

(۲) - مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴.

(۳) - حافظ عمادالدین ابوالفداء در تاریخ البدایه والنهایه گوید: شب شنبه عید فطر هنگام نماز عشاء در خرتنگ دو فرسخی سمرقند در سال ۲۵۶ فوت کرد، و بنا به وصیت او، او را در سه کفن لیس فیها قمیص و عمامه پوشانیدند، جلد ۱۱ صفحه ۲۷ (البته ۱۳ روز کم).

قریه خرتنگ^(۱) که در آنجا نیز دفن گردیده است، خرتنگ در دو فرسخی سمرقند واقع شده است، و از این که بعضی می گویند در بخارا فوت کرده شاید بدین معنی باشد که آن عصر خرتنگ نیز جزء بخارا بوده است.

در ریحانة الأدب نوشته: در ده فرهنگ نامی در ده فرسخی سمرقند فوت کرده، اما در سایر تذکرها خرتنگ در دو فرسخی سمرقند ضبط است، البته نوشته ریحانة الادب ضعیف و سندیت ندارد.

محل سکونت:

بخارا و مدت شانزده سال نیز در بلاد آسیا در پی کسب علم بود.

شغل شخصی:

کسب و نشر علم و بالاخره تجارت و کسب آزاد بود، شخصاً کار می کرد و رباطی را که بنا نهاده بود، برای آن مانند دیگران خشت می کشید و سایر اوقات به عبادت می پرداخت^(۲).

نام پدر:

اسماعیل (ابی الحسن)، پدر امام بخاری از علماء و زهاد بود که عده از او روایت کرده اند^(۳).

شغل پدر:

تجارت و کسابت و نیز اهل علم بود.

(۱) - مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۶ و ۴۷.

(۲) - ايضاً مقدمه صحیح بخاری صفحه ۱۳ و غيره اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۶ و ۴۷.

(۳) - در مقدمه صحیح بخاری صفحه ۳ آمده: عراقی ها از او روایت کرده اند و او از مالک و حماد بن زید روایت کرده و صحبت ابن مبارک را درک کرده است.

نام فرزند:

فرزند ذکوری پس از خود نداشته است.

شغل فرزند:

فرزند نداشته است.

درآمد:

از ترکه پدر مال زیادی به او رسیده بود. بنابراین، در رفاه به سر می برد و خیر و احسان را مبذول می داشت، درآمد او از کسب و تجارت و قراض تشکیل می گردید.

رابطه با حکومت وقت:

محترم و گوشه گیر بی طرف، در امور سیاست دخالت نمی کرد، و وقت خود را صرف خدمت به خلق و ارشاد و تعلیم می نمود، هنگامی که امیر بخارا خالد بن احمد ذهلی او را احضار کرد که به فرزندش درس تاریخ و الجامع الصحيح بدهد، امام درخواست او را رد کرد و پاسخ داد من فراغت آن را ندارم که وقت خود را به قومی اختصاص دهم و قومی دیگر را محروم نمایم، در نتیجه خالد کینه او را در دل گرفت و امر کرد که از بخارا بیرون رود، شیخ به قریه خرتنگ از دهات سمرقند (دوفرسخی سمرقند) رفت و در حدود دو فرسخ از بخارا دور شد^(۱) و به خانه یکی از بستگانش در آنجا رفت، شبی در دعای خود می گفت: «اللهم ضاقت علی الأرض بما رحبت فاقبضني» «خداوندا! زمین با وسعتی که دارد بر من تنگ شد، پس مرا به سوی خود بازگردان».

هنوز یک ماه نرفته بود، دعای او مستجاب شد در قریه خرتنگ فوت کرد و در همانجا دفن گردید و سرانجام خالد نیز که خلیفه ابن طاهر بود در کمال ذلت در حبس موفق بن متوکل برادر معتمد خلیفه فوت نمود، قسطلانی گوید: خالد بن محمد ذهلی در آن موقع

(۱) - این جمله را یقیناً از کتابی نقل کرده ام، اما منقول عنه را فراموش کرده ام.

نائب خلفای عباسی بود، در دائرة المعارف اسلامی گوید: «ولما رجع إلى البخارا نصبته له القباب على فرسخ من البلد»^(۱) و عامه مردم شهر از او استقبال نمودند و بر او درهم و دینار نثار کردند و مدتی در آنجا باقی ماند، و برای آنان حدیث روایت می کرد تا این که امیر شهر خالد بن محمد ذهلی نائب خلفای عباسی با او تلافی می کرد و از او درخواست کرد که صحیح را بیاورد و در قصر او برای آنان حدیث روایت کند، بخاری این امر را قبول نکرد و به فرستاده امیر گفت: به او بگو: من علم را پست و ذلیل نمی کنم، و آن را بر ابواب سلاطین حمل نمی نمایم، اگر او احتیاجی به آن دارد در مسجد من و یا در خانه من حاضر شود تا استفاده کند^(۲)، پس اگر این برای شما تعجب آور نیست، شما سلطان هستی، مرا از مجلس منع کن تا این که در روز قیامت پیش خداوند عذری داشته باشم که من علم را کتمان نکرده ام. به همین جهت در بین امام و امیر شهر اختلاف و وحشت به عمل آمد، تا امر به اخراج امام گردید و سرانجام امیر بخارا نیز به عزل و حبس و مرگ کشید^(۳).

محمد بن یعقوب احزم گوید: از یاران خود شنیدم که می گفتند: هنگامی که بخاری به نیشابور آمد چهارهزار نفر اسب سوار از او استقبال کردند، به غیر از آنان که سوار استر و یا الاغ و یا پیاده بودند.

محل تحصیل:

(۱) - کذا مقدمة صحيح بخاری، ادارة الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن منصور

شیرازی.

(۲) - مقدمة صحيح بخاری ادارة الطباعة المنيرية بصاحبها ومدیرها محمد المنیر الدمشقی چاپ مصر

صفحة ۴۶.

(۳) - مقدمة صحيح بخاری ادارة الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۶.

بخارا در اوایل کودکی، شام، مصر، جزیره، بصره، کوفه، بغداد، واسط، مرو، ری، هرات، خراسان، نیشابور، بلخ، قیساریه، عسقلان، حمص و غیره که به جهت تحصیل تصحیح احادیث نبوی به این شهرها مسافرت کرده است.

استادان و شیوخ و درجات آنها:

حاکم ابو عبدالله^(۱) در تاریخ نیشابور گوید: کسانی که بخاری در حلقه درس آنها حاضر بوده و سماع و روایت از ایشان کرده و کسب فیض و بهره را از آنها نموده است، عبارتند از:

در **مکه**: ابوالولید احمد بن محمد الأزرقی، عبدالله ابن یزید المقری، اسماعیل بن سالم الصائغ، ابوبکر عبدالله بن زبیر الحمیدی و اقران آنها.

در **مدینه**: ابراهیم بن منذر حزامی، مطرف بن عبدالله، ابراهیم بن حمزه، ابو ثابت محمد بن عبیدالله، عبدالعزیز بن عبدالله اویسی، یحیی بن قرعه و اقران آنها.

در **شام**: محمد یوسف فریابی، ابونصر اسحاق بن ابراهیم، آدم بن ابی ایاس، ابوالیمان حکم بن نافع، حیوة خالد بن خلی قاضی حمص، خطاب بن عثمان، ابوالمغیره عبدالقدوس، سلیمان بن عبدالرحمان بن شریح و غیر اینها.

در **بخارا**: محمد بن سلام بیکندی، عبدالله بن محمد المسندی، هارون ابن اشعث، عبده بن الحکم، محمد بن یحیی بن صائغ، حبان بن موسی و اقران آنها.

در **مرو**: علی بن الحسن بن شقیق، عبدان، عثمان، محمد بن مقاتل و اقران آنها.

در **بلخ**: مکی بن ابراهیم، یحیی بن بشیر، محمد بن ابان، حسن بن شجاع، یحیی ابن موسی، قتیبه و معاصرین آنها.

در **ری**: ابراهیم بن موسی و غیر او.

(۱) - مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۶.

در **بغداد**: محمد بن عیسی الطباع، محمد بن سائق، سریق بن نعمان، احمد بن حنبل، ابومسلم عبدالرحمان ابن ابی یونس مستملی، اسماعیل بن خلیل و اقران آنها.

در **واسط**: حسان بن حسان، حسان بن عبدالله، سعید بن عبدالله بن سلیمان و اقران آنها.

در **بصره**: ابوعاصم نبیل، صفوان بن عیسی، بدل بن المحبر، حرمی بن عماره، عفان بن مسلم، محمد بن عرعره، سلیمان بن حرب، ابوداود الطیالسی، عارم، محمد بن سنان، ابو حذیفه نهدی و غیر آنها.

در **کوفه**: عبیدالله بن موسی، ابونعیم، احمد بن یعقوب، اسماعیل بن ابان، حسن بن ربیع، خالد بن مخلد، سعید بن حفص، طلق بن غنام، عمر بن حفص، فرو بن ابی المغراء، قبیصه بن عقبه، ابو غسان و اقران آنها.

در **جزیره**: احمد بن عبدالملک حرانی، احمد بن یزید حرانی، عمرو بن خلف، اسماعیل بن عبدالله رقی و اقران آنها.

در **مصر**: عثمان بن صالح، سعید بن ابی مریم، عبدالله بن صالح، احمد بن صالح، احمد بن شیب، اصبح بن ابی الفرج، سعید بن عیسی، سعید بن کثیر بن عفیر، یحیی بن عبدالله بن بکیر و اقران آنها.

در **هرات**: احمد بن ابی الولید حنفی.

در **نیشابور**: یحیی بن یحیی تمیمی، بشر بن حکم، اسحاق بن ابراهیم حنظلی، محمد بن رافع، احمد بن حفص، محمد بن یحیی ذهلی و اقران آنها.

امام قسطلانی در شرح بخاری نوشته است: استادان او:

در **قیساریه**: محمد بن یوسف فریابی.

در **عسقلان**: آدم بن ابی ایاس.

در **حمص**: ابومغیره ابی یمان علی بن عیاش، احمد بن خالد وهبی، یحیی و خاطی بوده‌اند.

امام بخاری رحمته الله در طلب علم به شهرهای مذکور رفته و اقامت گزیده و از مشایخ مزبور و غیر آنها کسب فیض نموده تلمذ جسته است، او گفته از بیشتر از هزار شیخ و استاد از علما نوشته دارم و تمام احادیث را با ذکر سند یاد کردم.

حاکم ابو عبدالله گوید: امام بخاری رحمته الله در طلب علم و تحصیل به این شهرها رفته و در هر شهری از آن شهرها اقامت اختیار کرده است، از مشایخ آن بلاد کسب فیض و بهره نموده و تلمذ جسته است^(۱).

طبقات مشایخ او و مراتب آنها

محمد بن ابی حاتم^(۲) از بخاری نقل می کند که گفته از هزار و هشتاد نفر از اساتید نوشته دارم و نقل کرده ام و آنها همه اصحاب حدیث بوده اند، باز گوید: حدیث را از کسی نوشته ام، مگر این که گفته باشد که ایمان قول و عمل است؛ و این هم منحصر در پنج طبقه است:

طبقه اول:

کسانی هستند که برای او از تابعین روایت کرده اند، مانند: محمد بن عبدالله انصاری که از حمید روایت کرده، مکی بن ابراهیم از یزید بن ابی عیید، عبدالله بن موسی از اسماعیل بن ابی خالد، هشام بن عروه از معروف از علی بن ابی طفیل از علی بن ابی طالب و مانند: ابی نعیم از اعمش، خلاد بن یحیی از عیسی بن طهمان و چون علی بن عیاش و عصام بن خالد از جریر بن عثمان تابعی از بسر بن عبدالله صحابی. و شیوخ این ها همه از تابعین بوده اند.

طبقه دوم:

(۱) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنيرية، چاپ مصر، صفحه ۶.

(۲) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنيرية، چاپ مصر صفحه ۶.

کسانی بوده‌اند هم عصر تابعین، لکن از ثقات تابعین نشنیده‌اند، مانند: آدم ابن ابی ایاس، ابی مسهر عبدالاعلی بن مسهر، سعید بن ابی مریم، ایوب بن سلیمان بن هلال و امثال آنها.

طبقه سوم:

کسانی هستند که حد وسط بین مشایخ او می‌باشند و تابعین را درک نکرده‌اند، بلکه از کبار تبع اتباع نقل کرده‌اند، مانند: سلیمان بن حرب، قتیبه بن سعید، نعیم بن حماد، علی بن مدینی، یحیی بن معین، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، ابوبکر و عثمان بنا ابی شیبه و امثال این‌ها. ضمناً از لحاظ اخذ امام مسلم از این طبقه با بخاری شرکت جسته است.

طبقه چهارم:

رفقاء او بوده‌اند، در طلب و کسانی که قبل از او کمی از احادیث را شنیده‌اند، مانند: ابی حاتم رازی، محمد بن عبدالرحیم صاعقه، عبد بن حمید، احمد بن نظر و نظایر این‌ها. از این طبقه به همین منظور اخذ کرده که در نزد مشایخ خود این احادیث را نیافته یا فوت وقت کرده و به آن نرسیده است.

طبقه پنجم:

عده‌ای هستند هم‌سن و هم‌استاد و طلبه او که برای فایده از آنها سماع کرده است، مانند: عبدالله بن حماد آملی، عبدالله بن ابی عاص خوارزمی، حسین بن محمد قبانی، ابی عیسی ترمذی و غیر این‌ها که کمی را از ایشان نقل کرده است.

بخاری می‌گوید^(۱): «محدث کامل نیست، مگر این که از مافوق و هم‌ردیف خود و یا پایین‌تر از خود نقل و استفاده کند». و این کار را کرده و از آنها نوشته دارد و از بالاتر از خود و هم‌درجه خود و پایین‌تر از خود بهره‌یاب شده است.

نام مدارس:

(۱) - مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية، چاپ مصر صفحه ۷.

مدارس معینی که مانند مدارس امروزه دارای تشریفات معین و مضبوطی باشد، نیافتم، ولی در کنار بعضی از مساجد قدیمه حجره‌های کوچک و صفه و رواق و رباطی ساخته شده که جای تدریس و تدرس بوده، نظیر این مساجد و حجره‌ها در بعضی مناطق کردستان دیده می‌شود، مخصوصاً بنای بعضی مساجد را با همین حجره‌ها به عبدالله بن عمر رضی الله عنه نسبت می‌دهند که هنوز باقی و چندان تغییری نکرده است^(۱).

آنچه مسلم است مسجد در مجامع اسلامی علاوه بر این که جای عبادت برای مسلمین بوده، محل تدریس و تدرس هم بوده است، بعضی از مدرّسین در مسجد و بعضی در منزل تدریس کرده‌اند. به هر حال، امام بخاری در مدارس معموله آن روزگار چه حجره باشد و چه منزل و چه مسجد، در بخارا و در شهرهایی که به آنجا در پی اکتساب علم مسافرت کرده است به کسب علم از یک طرف و به تدریس از طرف دیگر اشتغال داشته است، و مدارس آن روزگار به هر نوع که باشد در شهرهای مذکور مورد تدرس و تدریس امام بخاری بوده‌اند.

در کتاب شروط ائمه سته تألیف ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی نوشته شده: امام بخاری تراجم و تألیف ابواب الجامع الصحیح را در حرم شریف شروع کرد و مدت شانزده سال برای تألیف و تدوین آن در بصره و غیره به تحقیق پرداخت تا این که آن را در بخارا به پایان رسانید^(۲).

نام مساجد^(۳):

مکه و مدینه مسجد النبی صلی الله علیه و آله خود او گوید: «من کتاب تاریخ خود را در پیشگاه مرقد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سن هیجده سالگی تألیف کردم». و در مساجد بخارا و شهرهایی که به

(۱) - توضیح بیشتر در قسمت ملحقات همین کتاب.

(۲) - راجع به تفصیل بیشتر در باره مدارس اسلامی به قسمت ملحقات این کتاب مراجعه شود.

(۳) - در باره تفصیل بیشتر راجع به مساجد اسلامی به قسمت ملحقات این کتاب مراجعه شود.

آنجا مسافرت کرده است به کسب و نشر علم اشتغال داشته. در مورد مسجد بخارا نوشته‌اند قتیبه بن مسلم چند مسجد در شهر بخارا بنا کرده و مسجد جامع را به سال ۹۴ بنا نمود.

مسافرت:

در سنه ۲۱۶ هجری به همراهی برادر و مادرش به حج رفته است. به مدینه، شام، مرو، واسط، کوفه، جزیره، ری، بغداد، مصر، هرات، نیشابور و غیره چنان که گذشت مسافرت کرده است.

از که اجازه گرفته:

امام بخاری استادان زیادی داشته است، و طوری که تحقیق کرده ام معلوم نیست که کدامیک از استادان او به او اجازه داده‌اند، من هرچند جستجو کردم این قسمت را نیافتم، به احتمال قوی اجازه نامه‌ای که بعدها مرسوم شده در آن عصر نبوده است، ولی صورت‌های اجازه به این عنوان‌ها بوده: مانند قرائت شیخ بر شاگرد و بالعکس و جوهی که بعداً ذکر می‌شود و هر علم و کتابی چنان که از بعضی عبارات فهمیده می‌شود محتاج به اجازه مخصوص شفاهی یا کتبی بوده است.

امام حجة الاسلام محمد غزالی در کتاب «المستصفی» در باب چهارم در مستند راوی غیر صحابی و صورت اجازه و کیفیت روایت پنج صورت را برای اجازه تشریح می‌کند:

۱- قرائت شیخ (استاد) بر راوی (شاگرد).

۲- قرائت راوی بر شیخ.

۳- اجازه دادن استاد، شاگرد را در روایت.

۴- مناوله.

۵- روئیت: یعنی روئیت راوی از شیخ در کتاب شیخ و این دارای پنج مرتبه است:

اول: بالاترین مراتب قرائت شیخ در معرض اخبار است بر سبیل تعلیم، چنانکه شیخ آن را قرائت نماید تا از او روایت نماید و بلکه آن را بر سبیل املاء بنویسد به طوری که راوی بگوید: شیخ برای ما گفت یا به ما خبر داد و فلان گفت و من آن را شنیدم یا نوشتم. دوم: این که راوی حدیث را بر شیخ قرائت نماید و شیخ ساکت بماند، به منظور آن که سکوت او به منزله این است که بگوید: آن صحیح است، پس در این صورت به طور تسلط روایت جایز است.

سوم: اجازه دادن استاد، شاگرد را و روایت «لفظاً یا کتاباً» که شیخ بگوید به تو اجازه دادم که از کتاب فلانی نقل کنی و یا هرچه از مسموعات من به نشر شما صحیح آمد روایت نمایند که در این صورت احتیاط در تعیین مسموع لازم است، چنان که راوی مسلط باشد بر این که بگوید شیخ برای ما نقل کرد و یا این اجازه را به ما خبر داده است.

چهارم: مناوله و صورت آن این است که شیخ بگوید: این کتاب را بگیر و از طرف من مجاز هستی، آن را روایت و نقل کن من این را از فلانی شنیده ام.

پنجم: اعتماد بر خط چنانکه راوی مکتوبی را ببیند به خط شیخ و بر آن اعتماد کند که شیخ در کتاب خود گفته باشد من این را از فلانی شنیده ام، البته اثبات روایت چنین حدیثی مختلف فیه است.

توضیحاً قاضی عضد در شرح مختصر منتهی ابن حاجب قسم دیگری را بر این پنج وجه اضافه کرده است، چنانکه گوید: قرائت غیر بر شیخ به حضور راوی، در کتاب جمع الجوامع به توضیح بنانی چهارده صورت برای اجازه نقل شده که بیشتر متفرعات شقوق فوق هستند.

کجا درس می داده است:

در مساجد و منازل و مدارس و مکاتب معموله آن روزگار، در بخارا و نیشابور تدریس کرده و به شهرهائی که جهت اکتساب علم مسافرت نموده است، سمت تدریس را هم داشته و گاهی در منزل تدریس نموده است.

شاگردان نخبه و آخذین از او:

شاگردان و آخذین و استفاده کنندگان از او بیشتر از آن می‌باشند که ذکر شوند^(۱) منجمله: ابوالحسن مسلم بن حجاج، ابوعیسی ترمذی، ابوعبدالرحمن نسائی، ابوحاتم، ابوزرعه رازیان، ابواسحاق ابراهیم، ابوبکر بن خزیمه از او استفاده و اخذ کرده‌اند.

فربری می‌گوید: سماع صحیح بخاری را بیشتر از نود هزار نفر نقل کرده‌اند، بغیر از من کسی از آن‌ها باقی نمانده، در مجلس سماع او بیشتر از بیست هزار نفر حاضر می‌شدند و اخذ و سماع می‌کردند و بسیاری از مشایخ او نیز از او روایت کرده‌اند، مانند: عبدالله بن محمد مسندی، عبدالله بن منیر، اسحاق بن محمد سرماری، محمد بن خلف بن قتیه و غیر این‌ها. از اقران او، ابوزرعه و ابوحاتم رازیان و ابراهیم حربی و ابوبکر بن عاصم، موسی بن هارون حمال، محمد بن عبدالله بن مطین و اسحاق بن احمد بن زیرک فارسی و محمد بن قتیه بخاری و ابوبکر بن اعین از او روایت کرده‌اند.

بسیاری^(۲) از بزرگان حُفَظَ نیز از او اخذ نموده‌اند، مانند: صالح بن محمد بن ملقب به جزره، مسلم بن الحجاج، صاحب صحیح، ابوالفضل احمد بن سلمه، ابوبکر بن اسحاق ابن خزیمه، محمد بن نصر مروزی، امام نسائی، ابوعیسی ترمذی، محمد بن عبدالله بن جنید، جعفر بن محمد نیشابوری، ابوبکر بن داوود، ابوالقاسم بغوی، عمر بن محمد بحیری، ابوبکر بن ابی دنیا، ابوبکر بزار، حسین بن محمد قبانی، یعقوب بن یوسف بن اخرم، عبدالله بن محمد

(۱) - «کان یحضر من مجلسه أكثر من عشرين ألفاً يأخذون عنه» مقدمة صحیح بخاری، ادارة الطباعة المنيرية

چاپ مصر، صفحه ۷.

(۲) - مقدمة صحیح بخاری ادارة الطباعة المنيرية صفحه ۷ و ۸.

بن ناجیه، سهل بن شاذویه بخاری، عبید الله بن واصل، القاسم ابن زکریا مطرز، ابوقریش محمد بن جمعه، محمد بن محمد بن سلیمان باغندی، ابراهیم بن موسی جویری، علی بن عباس تابعی، ابو حامد اعمش، ابوبکر احمد بن محمد بن صدقه بغدادی، اسحاق بن داوود صواف، حاشد بن اسماعیل بخاری، محمد بن موسی النهرتبری، ابو محمد بن صاعد، محمد بن هارون حضرمی و حسین بن اسماعیل محاملی بغدادی که آخرین کس بوده در بغداد از او نقل کرده است^(۱)، و بسیاری از بزرگان دیگر نیز از او اخذ کرده‌اند که ذکر همه موجب اطلال است.

آثار علمی و مؤلفات بخاری و اسباب تألیف صحیح بخاری:

۱- صحیح بخاری^(۲) که مشهورترین کتاب‌های او است و خود مؤلف آن را «الْجَامِعُ الْمُسْنَدُ الصَّحِيحُ الْمُخْتَصَرُ مِنْ أُمُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسُنَّهِ وَأَيَّامِهِ» نام داده است، در سبب تألیف آن می‌گوید: در محضر اسحاق بن راهویه بودیم، بعضی از یاران به ما گفتند: کاش کتاب مختصری را در سنن رسول الله ﷺ جمع می‌کردید و می‌نوشتید، این آرزو در دل من جای گزین شد که الجامع الصحیح را تألیف کردم.

در محل تألیف آن اختلاف کرده‌اند، بعضی بخارا، گروهی مکه و گروهی بصره دانسته‌اند، البته این احتمالات همه صحیح است، زیرا ممکن است در همه این شهرها به تألیف آن اشتغال داشته باشد، چون کتاب صحیح را در مدت شانزده سال تألیف کرده است و احتمال همه را دارد، در کتاب شروط الستة حافظ مقدسی مقدمه استاد شیخ محمد زاهد

(۱)- مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۸.

(۲)- علی اصغر حکمت در تاریخ ادیان نوشته: جامع صحیح بخاری از محمد بن اسماعیل بخاری، او اولین کسی است که احادیث صحاح نبوی را جمع آورده و به صورت کتابی مدون نمود، کتاب صحیح بخاری را بسیار معتبر می‌دانند و در عالم اسلام موثق است این کتاب به غالب آلسنه اروپائی ترجمه و طبع شده است.

الکثری آمده: در مدت شانزده سال آن را در بصره و غیر بصره تصنیف کرد و آن را در بخارا پایان داد، و شروع آن در حرم شریف بود.

- ۲- کتاب الأدب المفرد.
- ۳- کتاب التاریخ الکبیر عن تراجم رجال السند.
- ۴- کتاب رفع الیدین فی الصلوة.
- ۵- کتاب قراءة خلف امام.
- ۶- کتاب بر الوالدین.
- ۷- کتاب التاریخ الأوسط.
- ۸- کتاب التاریخ الصغیر.
- ۹- کتاب خلق أفعال العباد.
- ۱۰- کتاب الضعفاء.
- ۱۱- کتاب الجامع الکبیر.
- ۱۲- کتاب المسند الکبیر.
- ۱۳- کتاب التفسیر الکبیر.
- ۱۴- کتاب الأشربة.
- ۱۵- کتاب الوجدان - وهو من لیس له أحادیث أحد من الصحابة.
- ۱۶- کتاب الهبة.
- ۱۷- کتاب المبسوط.
- ۱۸- کتاب علل.
- ۱۹- کتاب الکنی.
- ۲۰- کتاب الفوائد.

۲۱- کتاب ثلاثیات البخاری^(۱).

۲۲- کتاب أسامی الصحابة. و غیر این ها.

قوة حافظه بخاری و تیزفکری او^(۲)

امام بخاری دارای حافظه قوی خدادادی بوده که در قوة حفظ و تیز طبعی و سعی و اهتمام مورد اعجاب دیگران بوده، از او پرسیدند: آیا برای حفظ دوائی وجود دارد، گفت: هیچ چیز سودمندتر از سعی و کوشش و کثرت مطالعه و مداومت نظر و اهتمام نیست. وراق بخاری می گوید:^(۳) بخاری در حالی که بچه کوچکی بود، همراه ما به محضر مشایخ بصره می آمد، چند روزی بر این ترتیب گذشت و چیزی هم نمی نوشت، بعد از شانزده روز ما او را منع کردیم، او گفت: شما مرا زیاد لومه می کنید، بینم شما چه چیز را نوشته اید، نگاه کردیم در حدود پانزده هزار حدیث را نوشته بودیم، سپس تمام آن احادیث را از حفظ برای ما خواند و گفت: تصور کردید که من به هدر در جمع شما شرکت می کنم و وقت و روزگار را ضایع می کنم، بعد فهمیدیم که در قسمت حفظ کسی بر او تقدم ندارد. می گویند: گاهی وقت که کتابی را به دقت مطالعه می کرد، به یک دفعه مطالعه آن را حفظ می نمود و صد هزار حدیث صحیح و دوصد هزار غیر صحیح را در حفظ داشته است. ابوالاثر می گوید: در سمرقند چهارصد محدث بود، جمع شدند و می خواستند بر سییل مغالطه قوة حافظه محمد بن اسماعیل را بسنجند، اسناد شام را در اسناد عراق و اسناد عراق را در اسناد شام و اسناد حرم را در اسناد یمن داخل و تخلیط می کردند با این وجود نمی توانستند او را در تشخیص اسناد سرگردان کنند و یا بر او عیب و خورده ای بگیرند، و

(۱)- والمراد به هو ما اتصل إلى رسول الله ﷺ بثلاثة رواة. مقدمة بخاری چاپ مصطفی حلبی و اولاده بمصر

بمقدمه و حاشیه محمد بن عبدالهادی السندی صفحه ۱۳.

(۲)- مقدمة صحیح بخاری ادارة الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۹.

(۳)- مقدمة صحیح بخاری ادارة الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۹.

درست اسناد را ولو این که به یک کلمه باشد از اسناد دیگر تمیز می داد. استاد علی پاشا صالح در کتاب اصول فن خطابه او را به عنوان نمونه از شمار بزرگان درجه اول قوه حافظه ذکر می کند که قوه حافظه او شگفت انگیز و اعجاب آور بوده است.

شمائل او

وی در منتهی درجه حیا و شجاعت و سخا و زهد و ورع در دار دنیا و رغبت در دار بقا بود، او می گفت: امیدوارم که به خدا لاقی شوم، در حالی که با من حساب نکند که کسی را غیبت کرده باشم^(۱) و او قلیل الأکل و کثیر الإحسان و مفرط در کرم بود، قامتی معتدل نه کوتاه و نه بلند داشت، گندم گون و لاغر اندام بود.

عبدالواحد بن آدم طواویسی گوید^(۲): پیغمبر خدا را در خواب دیدم و جماعتی از اصحاب او با او بودند و او در جائی توقف کرده بود، بر او سلام کردم سلام مرا جواب داد، گفتم: یا رسول الله! به چه جهت توقف فرموده اید؟ فرمود: منتظر محمد بن اسماعیل هستم، بعد از چند روز خبر مرگ محمد بن اسماعیل به من رسید، نگاه کردیم که او فوت کرده بود در ساعتی که دیده بودم پیغمبر صلی الله علیه و آله انتظار او را می کشید.

سعی بخاری و کوشش او در علم و عبادت

(۱) - از وقتی که دانسته ام غیبت حرام است، کسی را غیبت نکرده ام. مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة

المنیریه چاپ مصر صفحه ۱۴.

(۲) - شذرات الذهب.

محمد بن ابی یحیی وراق^(۱) می گوید: زمانی که همسفر ابو عبدالله بخاری بودم در منزلی که من در حال خواب بودم می دیدم که او در یک شب پانزده تا بیست بار قیام می کرد، آتش و گل آتش را بدست می گرفت و بدان وسیله چراغ را روشن می نمود، و احادیث را استخراج می کرد و به آن علم حاصل می نمود، سپس سر را بر بالین می نهاد و مجدداً این عمل را تکرار می کرد، من به او گفتم: جناب استاد، شما متحمل مشقات زیادی می شوید، چرا مرا بیدار نمی کنید، تا چراغ را برای تو روشن کنم، گفت: تو جوان هستی نمی خواهم خواب تو را برهم زنم، ولی برای او لذت علم و سعی از لذت خواب بیشتر بود.

محمد بن یوسف گوید: شبی در منزل ابی عبدالله بخاری بودم حساب کردم هیجده بار برخاست و چراغ را روشن کرد که چیزهای مورد یادآوری خود را یادداشت کند^(۲).

مقسم بن سعید گوید: محمد بن اسماعیل بخاری هر وقت اول شب ماه مبارک رمضان می آمد اصحاب و یاران خود را جمع می کرد و با آنها نماز جماعت می خواند و در هر رکعتی بیست آیه را می خواند به حدی که تا آخر ماه چند بار قرآن را ختم می کرد، وی رحمه الله در سحرگاه، نصف تا ثلث از قرآن را قرائت می کرد، در هر سه شب سحرگاه قرآن را ختم می نمود و در هر روز یک ختمه را انجام می داد و ختم او در هنگام افطار هر شب بود. محمد بن ابی حاتم گوید: او در هنگام سحر سیزده رکعت را نماز می خواند که یک رکعت آن وتر بود^(۳). ابوبکر بن منیر نقل می کند روزی بخاری در حال نماز بود زنبور او را هفده بار نیش زد نمازش را قطع نکرد.

سیرت و زهد و فضایل و کرم او

(۱) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنيرية، چاپ مصر صفحه ۱۱.

(۲) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنيرية، چاپ مصر صفحه ۱۱.

(۳) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنيرية، چاپ مصر صفحه ۱۲.

امام بخاری هر وقت صحبت از دنیا می کرد، ابتدا حمد و ثنای خداوند را به جای می آورد، و سپس صحبت را شروع می نمود، وی از مال زیادی که به ارث به او رسیده بود خیر و احسان را مبذول می داشت و در راه مضاربه و رفاه حال مردم مال خود را می بخشید و به مصرف می رسانید^(۱). یکی از غربا که مال^(۲) زیادی را از او قطع کرده و برده و به آمل رفته بود، برای استرداد آن به او گفتند، گفت: من دین خود را به دنیا نمی فروشم، تا عاقبت با غریم خود مصالحه کرد.

امام بخاری کثیر الاحسان و قلیل الاکل و در اکرام مفرط و در بذل و بخشش و مهمانداری روزگار را به سر می برد و گاهی اوقات لباس های خود را هم می بخشید. وراق گوید: ما در فربر بودیم، ابو عبدالله بخاری رحمه الله رباطی را می ساخت و شخصاً بر آن خشت می کشید، من به او گفتم: دیگر خشت کشیدن برای شما کافی است، او گفت: این برای من نافع است، و بیشتر از صد نفر او را در این بنای خیر یاری می کردند، او برای آنان گاوی را ذبح کرده بود و مردم را برای طعام دعوت می کرد. او از غیبت و بهتان بری و متنفر و در پرهیز و زهد و عبادت نمونه و یگانه عصر خود بود، وی لاغر اندام «لَيْسَ بِالطَّوِيلِ وَلَا الْقَصِيرِ» و قامتی متوسط و معتدل داشت، او رحمته الله می گوید: از زمانی که دانسته ام غیبت حرام است تاکنون کسی را غیبت نکرده ام.

آشنائی او به فن تیراندازی

امام بخاری با داشتن علم زیاد و کرم واسع و ورع عظیم در امور حرب و تحسین آلات جهاد اهل فن بود، شجاع و با شهامت و در سواری و تیراندازی مهارت داشت، به حدی تیر او

(۱) - در مقدم صحیح از او نقل شده که گفته است: «كنت أستغل في كل شهر خمسمائة درهم فأنفقها في الطلب وما عند الله خير وأبقى».

(۲) - وكان المال خمسة وعشرين ألفاً: آن مال بیست و پنج هزار درهم یا دینار بود.

به هدر نمی‌رفت، و هیچ وقت نبود که در اصابت به هدف خطا کند و کمتر تیر او به خطا رفت.

اشعار و طرایف او

فصاحت امام بخاری در نظم کمتر از فصاحت او در نثر نبود^(۱). اما به گفته امام شافعی رحمته:

وَلَوْ لَا الشُّعْرُ بِالْعُلَمَاءِ يَزُرِي
لَكُنْتُ الْيَوْمَ أَشْعَرَ مِنْ لَبِيدٍ

نظم او کمتر در دست می‌باشد، یا شعر را کم گفته و از شعراء مقلین بوده است، و یا شعر را زیاد گفته و به مرور زمان از بین رفته است، و ممکن است در آن زمان شعر را برای یک محدث مانند او نقص دانسته‌اند. اینک چند بیت از او:

إِغْتَنِمِ مِنَ الْفَرَاغِ فَضْلَ رُكُوعٍ
فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مَوْثُوكَ بَغْتَةً
كَمْ صَحِيحٍ رَأَيْتَ مِنْ غَيْرِ سَقَمٍ
ذَهَبَتْ نَفْسُهُ الصَّحِيحَةُ فَلْتَةً
خَالِقِ النَّاسِ بِخَلْقِ وَاحِدٍ
لَا تَكُنْ كَلْبًا عَلَى النَّاسِ تَهْرٍ
إِنْ تَبَقَّ تَفْجَحْ بِالْأَحْبَةِ كُلِّهِمْ
وَفَنَاءُ نَفْسِكَ لَا أَبَالَكَ أَفْجَعِ

(۱) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنيرية، چاپ مصر صفحه ۱۵.

اشعار او دلالت دارد بر این که وقت خود را ضایع نگردانیده، بلکه اشتغال به عبادت برای او لازم بوده و وقت خود را صرف عبادت اولی فالاولی کرده است. علاوه بر این، امام بخاری از خوشنویسان عصر خود نیز بوده است^(۱).

ثناء مردم و مشایخ و اقران بر او

امام احمد بن حنبل رحمته الله گفته^(۲): خراسان مانند محمد بن اسماعیل بخاری را به جامعه تحویل نداده است. و باز گوید: خراسان مانند ابی زرعه، محمد بن اسماعیل بخاری، عبدالله بن عبدالرحمان دارمی و حسین بن شجاع بلخی را به دنیا نیاورده است.

(۱) - عبدالمحمد خان ایرانی مؤدب السلطنه در کتاب خط و خطاطان صفحه ۷۴ می گوید: ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه، شیخ الاسلام و امام المحدثین مؤلف صحیح بخاری اصلاً ایرانی و در سنه ۱۹۴ در بخارا متولد گشت، و بردزبه به معنی دهقان و زارع بوده و جدش بردزبه زردشتی (مجوسی) بود و تا آن وقت به دین اسلام داخل نشده بود، پسرش مغیره به دست ابوعبدالله محمد بن جعفر بن یمان مسندی جعفری مسلمان گشت، و مغیره از اجله اغیا و توانگران آن عصر بود، چون مسلمان شد فرزندش ابراهیم نیز اسلام را قبول کرد و بدینوسیله مال و اموالشان محفوظ ماند و از ابراهیم اسماعیل پیدا گشت، و از اسماعیل عبدالله محمد، چون به حد خودشناسی رسید به اکتساب علوم و فضایل پرداخت و در هر فنی متبحر شد، خاصه در علم حدیث، او را حافظه قوی بود، چنانچه سیصد هزار حدیث صحیح و غیر صحیح در حفظ داشت (نگارنده در ذیل حافظان قرآن و فن حفظ کردن به ذکر او مبادرت نمودم). کتاب الجامع الصحیح بخاری بزرگترین سند روایات و احادیث است، و او اولین عالمی است در اسلام که به تألیفات کثیره پرداخته و در حسن خط آن هم از دست راست و از دست چپ گوی اشتهار در میان انداخته و در قرن دوم رایت مفاخرت در فن نگاشتن خط کوفی برافراخته، جمال الدین یاقوت مستعصمی بالجمله محمد بن اسماعیل از زمره خوشنویسان قرن دوم نگاشته، و در سنه ۲۵۶ در قریه خرتنگ فوت کرد و از او خلفی نماند. «تم کلامه بالاختصار».

(۲) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنیریة، چاپ مصر، صفحه ۱۶.

محمد بن بشار گفته است: حافظ دنیا چهار نفرند: ابوزرعه در ری، مسلم بن حجاج در نیشابور، عبدالله بن عبدالرحمان دارمی در سمرقند، و محمد بن اسماعیل بخاری در بخارا و باز محمد بن بشار هنگامی که بخاری قدم به بصره نهاد به سوی او قیام کرد و دست او را گرفت و دست در گردن او نمود و گفت: مرحبا برای کسی که سالهاست من به او افتخار می‌کنم.

امام مسلم گفته: شهادت می‌دهم که در دنیا تو مانند نداری. امام ابی محمد عبدالله بن عبدالرحمان دارمی گفته: علمای حرمین و حجاز و شام و عراق را دیده‌ام جامع‌تری از ابی عبدالله بخاری را نیافتم، حاکم در تاریخ نیشابور به نقل از احمد بن حمدویه گوید: مسلم بن حجاج به سوی بخارا آمد بین دو چشم او را بوسید و گفت: بگذار پاهایت را ببوسم ای استاد! استادهای، ای سید محدثین و ای طیب حدیث در علل آن، ابوسهل محمود بن نصر گوید: به بصره و شام و حجاز رفتم، هرگاه اسمی از محمد بن اسماعیل به میان می‌آمد، برای او احترام قایل می‌شدند و او را از خود برتر می‌دانستند، قتیبه بن سعید گوید: با فقهاء و زهاد و عباد مجالسه نموده‌ام از زمانی که عقل گرفته‌ام تا کنون جامع‌تری از محمد بن اسماعیل ندیده‌ام، او در زمان خودش مانند عمر بن الخطاب رضی الله عنه در بین صحابه رضی الله عنه بود. ابوحاتم رازی گوید: در خراسان حافظ‌تری از محمد بن اسماعیل خروج نکرده و عالم‌تری از او به عراق قدم نگذاشته است، عجلی گوید: ابوزرعه و ابوحاتم را دیدم از او استماع می‌کردند، محمد بن ابی حاتم به نقل از حاشد بن اسماعیل گوید: هنگامی که بخاری به بصره رفت محمد بن بشار گفت: سید الفقهاء قدم به بصره گذاشت. ابوسهل محمود بن نصر گوید: از بیشتر از سی عالم از علماء مصر شنیدم که می‌گفتند: ما در دنیا احتیاج به رأی و نظر محمد بن اسماعیل داریم.

ابوعیسی ترمذی صاحب سنن گفته: در عراق و خراسان در معنی علل و تاریخ و معرفت اسناد عالم‌تر از محمد بن اسماعیل نمی‌بینم، ابوحاتم بن منصور گفته: محمد بن اسماعیل برای علم و دانش آیاتی از آیات خداوند در بصر و نفوذ او موجود می‌باشد، ابراهیم بن محمد بن

سلام موافق به گفته ابن اعرابی گفته^(۱): رؤساء فن از اهل حدیث مانند سعید بن ابی مریم، حجاج بن منهال، اسماعیل بن اویس، الحمیدی، نعیم بن حماد، محمد بن یحیی بن ابی عمر العدنی، الخلال الحسینی بن علی الحلوانی، محمد بن میمون الخياط، ابراهیم بن المنذر، ابی کریب محمد بن العلاء، ابی سعید عبدالله بن سعید الأشج، ابراهیم بن موسی الفراء و امثالهم، در هنگام قضاوت در نظر و معرفت، محمد بن اسماعیل را از خود برتر می دانستند^(۲).

عده بسیاری از رجال و علمای برجسته دیگر مانند اسحاق بن احمد، سلیمان بن حرب یکی از استادان او، ابی سهل محمود بن نصر، حاشد بن اسماعیل، محمد بن یوسف همدانی، ابوبکر مدینی، ابوعمر کرمانی، محمد بن حاتم وراق، ابوحاتم رازی، احمد بن سیار و غیر آنها به فضیلت و بزرگواری او معترف و ناطق به علو مقام و مدارج علمی و دینی و زهد و تقوا و فضل و فهم و عقل و شعور او بوده اند.

محمد بن عبدالرحمان دغولی گفته: اهل بغداد نامه ای به محمد بن اسماعیل بخاری نوشتند و در آن نامه خطاب به او این بیت را تحریر کرده بودند:

المسلمون بخیر ما بقیة لهم
ولیس بعدك خیر حین تفتقد

فضایل جامع الصحیح و ثنا بر او و مقارنه آن با صحیح مسلم

ابوالهیثم کشینی روایت می کند که فربری گفت: از محمد بن اسماعیل بخاری شنیدم اظهار می کرد که حدیثی را در کتاب صحیح نیاورده ام مگر این که غسل کرده ام و دو رکعت نماز را قبل از آن به جای آورده ام، چنانکه در صحت آن یقین حاصل کرده ام. بخاری

(۱) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنیریة، چاپ مصر صفحه ۱۷.

(۲) - حافظ ابی العباس فضل ابن العباس معروف بفضلك رازی گوید: با محمد بن اسماعیل ملاقات نکرده بودم، تا این که در بین حلوان زهاب و بغداد از من استقبال کرد، یک مرحله با او بودم، به تمام معنی کوشش کردم که حدیثی را بیاورم او نداند، ولی برایم امکان نداشت، مقدمه صحیح بخاری صفحه ۲۱.

می گوید: الجامع الصحيح را از روی ششصد هزار حدیث به مدت شانزده سال نوشته و تصنیف کرده‌ام، و آن را حجت و وسیله در بین خود و خداوند قرار دادم. ابوجعفر عقیلی گوید: وقتی که بخاری کتاب صحیح را تصنیف کرد^(۱) آن را بر علی بن مدینی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و غیره عرضه کرد، همه را صحیح دانسته و مورد تحسین قرار دادند بغیر از چهار حدیث، با مجود آن چهار حدیث هم قول، قول بخاری و روایت او مورد صحت است.

امام حافظ دارقطنی گوید: اگر بخاری نمی‌بود، مسلم راحت نبود، راجع به این دو امام بزرگ اظهار نظرهای زیادی کرده‌اند، ولی آنچه مسلم است هر میوه یک طعمی دارد و هر کدام به جای خویش نیکو است، و لَکُلُّ وَجْهٌ و مردم منازعه و مشاجره فراوانی در این باره کرده‌اند، چنانکه در این دو بیت:

تشاجر قوم فی البخاری و مسلم
لدي وقالوا: أي ذین يقدم
فقلت: لقد فاق البخاري صحة
كما فاق في كل صناعة مسلم

امام نووی گوید: امت بر صحت دو کتاب صحیح: مسلم و بخاری اجماع کرده‌اند، و عمل به احادیث آن دو کتاب را واجب دانسته‌اند.

فوائد اعاده و تکریر احادیث در صحیح بخاری

امام بخاری در کتاب خودش قصد اختصار نداشته، بلکه مراد او استنباط از احادیث و استدلال بر ابوابی بوده که اراده کرده است (در اصول و فروع و زهد و آداب و امثال اینها) و

(۱) - مقدمة صحيح بخاری، ادارة الطباعة المنيرية، چاپ مصر صفحه ۲۴.

منظور او توضیحات بیشتر بوده و بسا ممکن است که به یک حدیث بر چند مطلب استدلال کرده باشد.

تکرار و یا اعاده حدیثی در چند باب امکان دارد نظر به روایت آن باشد از چند صحابی یا چند تابعی که این هم موجب تقویت حدیث و صحت آن می‌باشد، بدیهی است حدیثی را که چند نفر روایت کنند، اهمیتش بیشتر است و ممکن است در یک حدیث اختلافات لفظ یا روایت زیاد و کم به وجود آید و تکرار نظر به همه وجوه باشد.

عدد احادیث بخاری

امام نووی گفته^(۱): هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج حدیث از احادیث مسنده در صحیح بخاری با احادیث مکرره مذکور است، و بدون تکریر چهار هزار حدیث می‌باشد. حموی عدد احادیث را بدینگونه فهرست‌وار تعیین کرده است.

۲۳۴	نکاح و طلاق	۵	بدء الوحی
۱۱	عقیقه	۱۰۹	وضو
۶۵	اشربه	۱۵	تیمم
۴۲	مرض	۱۳	قبله
۶۶	روزه	۷۵	مواقیت نماز
۲۰	اعتکاف	۴۰	امامت
۳	شفعه	۳۰	قرائت
۸	کفاله	۱۵	اجتناب از خوردن سیر
۲۵	استقراض و ادا دیون	۶	نماز خوف
۱۵	لقطه	۳۵	استسقاء

(۱) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنیریة، چاپ مصر صفحه ۲۴.

۸	رهن	۳۶	قصر
۶۹	هبه	۱۸	نوافل
۲۴	شروط	۱۴	سهو
۴۲	بقية الجهاد	۱۰	صدقه فطر
۲۰۲	بدء الخلق	۴۰	احصاء
۵۴۰	تفسير	۵۰	ايمان
۲۲	نفقات	۴۳	غسل جنابت
۹۰	صيد و ذباح و غيره	۲	فرض نماز
۷۹	طب	۷۶	مساجد
۱۰۰	لباس ايضا	۲۸	اذان
۱۰	ليلة القدر	۱۸	اقامت صفوف
۱۹۱	بيوع	۵۲	ركوع و سجود و تشهد
۲۴	اجاره	۱۵	نماز زنان و كودكان
۱۷	وكاله	۴۰	نماز عيدين
۱۳	اشخاص	۲۵	كسوف
۴۱	مظالم و غضب	۸	استخاره
۳۴	فسق	۹	نماز در مسجد مکه
۵۴	شهادت	۱۵۴	جناز
۴۱	وصايا و وقف	۲۴۰	حج
۵۸	فرض الخمس	۴۰	جزاء الصيد
۴۲۸	انبياء و مغازی	۷۵	علم
۸۱	فضايل القرآن	۳۷	حيض

۷۰	اطعمه	۳۹	نماز در ثياب
۳۰	ذباح و اضاحی ايضاً	۳۰	ستر مصلی
۱۲۰	لباس	۴۰	فضل نماز جماعت و اقامت آن
۲۵۶	ادب	۲۸	افتتاح نماز
۷۷	استئذان	۱۷	انقضاء نماز
۱۰۰	رقاق	۶۵	جمعه
۲۸	قدر	۱۵	وتر
۴۵	فرايض	۱۴	سجود و قرآن
۵۴	ديات	۴۱	تحرير بر قیام شب
۲۳	ترك الحيل	۲۶	عمل در نماز
۸۲	احکام	۱۱۳	زکات
۹۶	اعتصام	۴۲	عمره
۷۴	دعوات	۳۲	احرام و توابع آن
۱۶	حوض	۲۴	فضل المدينه
۳۱	ایمان و نذور	۶	قیام رمضان
۳۰	حدود	۱۹	سلم
۲۰	استتابه مرتدين	۳۰	حواله
۶۰	تعير	۲۹	مزارعه و مبرث
۲۲	تمنی	۲	ملازمه
۳۰	از دعوات	۳۲	شرکت
۵۷	جنت و نار	۶	مکاتبه
۱۵	کفارت قسم	۲۲	صلح

۵۲	محاربون	۲۵۵	جهاد و سير
۱۳	اکراه	۶۳	جزیه
۸۰	فتن	۱۰۸	جزء آخر بعد المغازی
۱۹۰	توحید و عظمت رب سبحانه و تعالی و غیر این ها تا آخر کتاب	۱۹	اجازة خبر واحد

ابو عبدالله بن عبدالملک اندلسی در تعداد احادیث بخاری این دو بیت را در فوائد خود بدینگونه انشاء کرده است. به نقل از ابی الحسین رعینی از ابی عبدالله بن عبدالحق:

جمع الأحادیث الصحيح الذي روی ال
بخاري خمس ثم للعدد
وسبعة آلاف تضاف وما مضى —
إلى مائتين عدد ذاك أولو الجدد

شیخ تقی الدین ابن صلاح گردی گوید: عدد احادیث صحیح بخاری با مکرر هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج حدیث است، و باز گفته است: گفته شده باسقاط مکرر چهار هزار حدیث است. شیخ محی الدین نووی در مختصر خود تابع او شده، ولی در شرح آن مقید به منده کرده است نه معلقه و غیر آن.

شروط بخاری

از بخاری روایت می‌کنند که ^(۱) شرط مهم اخراج احادیث برای او این بوده است که حدیث متفق را از شخص موثق به چنانکه یکی از صحابه مشهور نقل کرده باشد اخراج می‌کرد، بدون این که اختلافی در بین ثقات موجود باشد ^(۲)، با قید این که اسناد آن بایستی متصل و غیر مقطوع باشد، و اگر برای صحابی مورد بحث دو راوی موجود بوده آن را بهتر دانسته و اگر جز یک راوی تنها نداشته و طریق آن برای او مورد صحت بوده و به آن یقین حاصل کرده باشد اکتفا نموده است، و باز از شرایط نقل حدیث برای او ذکر کرده‌اند که باید اسناد آن متصل و راوی آن مسلمان صادق غیر مدلس و غیر مختلط باشد و متصف به صفات عدالت، ضابط، مستحفظ، سلیم الذهن، قلیل الوهم و سلیم الاعتقاد باشد.

حاکم گوید ^(۳): شرط مسلم و بخاری در اخراج حدیث این بوده که برای روایت از صحابی دو راوی و زیادتر و برای تابعی مشهور دو راوی ثقة بوده باشد، البته بر این شرط حاکم ایراد وارد شده، زیرا آن‌ها احادیثی را از جماعتی از صحابه نقل کرده‌اند، با وجودی که یک راوی دارند، البته تعریف حاکم با این که ممکن است در بعضی موارد صدق نکند، اما به طور کلی منظور نظر آن‌ها بوده، و نیز حدیثی را که یک راوی روایت کرده باشد، هنگامی که اخراج کرده‌اند به صحت طرق آن کاملاً اطمینان پیدا کرده باشند.

ابوبکر حازمی در کتاب خود گوید: شروط ائمه خمس، همین شرط و تعریفی بوده که ابو عبدالله حاکم ذکر کرده است، در حاشیه شیخ محمد بن عمر بقری بر شرح رحبیه مذکور است که شرط بخاری [معاصره و لقاء] بوده با این معنی امام بخاری از کسی روایت نمی‌کرده، مگر این که با او معاصر باشد و او را درک نماید و ملاقات نماید، و از حضور او استفاده کند، شرط مسلم تنها [معاصره] بوده و او فقط از هم عصر روایت می‌کرد و دیگر

(۱) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنيرية، چاپ مصر صفة ۲۸.

(۲) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنيرية، چاپ مصر صفة ۲۸.

(۳) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنيرية، چاپ مصر صفة ۲۸.

اجتماع او با مروی عنه هم عصرش و لقاء و رسیدن به حضور او شرط نبوده و تنها باهم عصر بودن اکتفاء کرده است و ملاقات کردن را شرط نکرده است.

در شرح تاج الأصول^(۱) آمده: مسلم و بخاری خود را ملزم نموده بودند که حدیثی را روایت نکنند، مگر به نقل ثقه از ثقه از اول تا آخر آن متصل السند و از علل و شدوذ سالم باشد که این در نزد علماء فن بدون خلاف تعریف صحیح برای روایت حدیث است، لکن مسلم به این اکتفاء کرده است که راوی و مروی عنه در یک عصر باشد، با این که اجتماع و به هم رسیدن آن‌ها فراهم نشده باشد، ولی بخاری به جهت زیادی احتیاط اجتماع راوی و مروی عنه را نیز شرط دانسته است.

در حاشیه بنانی بر جمع الجوامع^(۲) در مبحث محمل آمده که شرط بخاری معاصره و لقاء است، و شرط مسلم معاصره تنها می‌باشد. بنابراین، شرط بخاری اخص است و شرط او واجد شرط مسلم نیز هست، اما شرط مسلم واجد شرط بخاری نیست، شرط هردو عبارت است از اتفاق آن‌ها در مشایخ یعنی هردو از یک شیخ روایت کرده باشند که چنین خلاصه می‌گردد:

۱- شرط بخاری: معاصره و لقاء.

۲- شرط مسلم: معاصره تنها.

۳- شرط هردو: که متفقاً از یک شیخ روایت کرده باشند.

حافظ ابن حجر عسقلانی گوید: آنان که بخاری از آن‌ها اخراج حدیث کرده و مسلم از آن‌ها اخراج حدیث نکرده، چهار صد و سی و چند نفر هستند، و آنان که به ضعف از آن‌ها

(۱)- در شرح تاج الأصول جلد اول صفحه ۱۴ چاپ مصر (غایة المأمون) آمده: «فإن البخاري ومسلماً التزما أن لا يرويا حديثاً إلا إذا كان متصل السند بنقل الثقة عن الثقة من أوله إلى منتهاه سالماً من الشذوذ والعلّة، وهذا حد الصحيح عند العلماء بلا خلاف إلا أن مسلماً اكتفى في الراوي والمروي عنه أن يكونا في عصر واحد وإن لم يجتمعا، بخلاف البخاري فإنه اشتراط اجتماعهما زيادة احتياط».

(۲)- جلد دوم صفحه ۶۲ تألیف شیخ جلال الدین محلی.

بحث شده هشتاد نفر می‌باشند، و آنان که تنها مسلم از آنان روایت کرده و بخاری از آنها روایت نکرده ششصد و بیست نفر هستند، و از این عده کسانی که به ضعف در باره آنها گفتگو شده صد و شصت نفر است، سپس می‌گویند آنان که بخاری منفرداً از آنها روایت کرده و از ضعف آنها سخن به میان آمده بیشترشان از شیوخ بخاری است که با آنها مجالسه کرده و احوال آنها را می‌شناخته است، و بر احادیث آنها اطلاع داشته و جید آنها را از موهم تمییز داده است، و اگر امکان داشته باشد که بر آنها قدحی صورت گیرد، قطعاً آن قدح مردود است، مگر این که به قاذح واضح و موجهی، زیرا اسباب جرح مختلف است و مدار آن بر پنج صورت به قرار زیر می‌باشد:

بدعت، مخالفت، غلط، جهالة حال، دعوی انقطاع در سند، چنانکه راوی ادعا کند آن مدلس و یا مرسل است.

البته طبق شرایط و احتیاطی که بخاری از شرط عدالت و غیره برای اخراج احادیث مبذول داشته، جرح با اسباب جرح از امام منتفی و مندفع می‌باشد.

ابن صلاح گفته: هرچه که مسلم و بخاری حکم به صحت آن کرده در کتاب خودشان آن مقطوع به صحت است، زیرا امت پیغمبر آنان را به صحت تلقی کرده‌اند، امام الحرمین گفته: اگر انسانی به طلاق سوگند یاد کند که هرچه در مسلم و بخاری هست صحیح است، طلاق او واقع نمی‌گردد، چون که مسلمین بر صحت این دو کتاب اجماع کرده‌اند و آنچه که راجع به بعضی از احادیث آنها گفته شد که به درجه صحت نرسیده‌اند. بنابر اختلاف نظر ناقدین است و بهترین دلیل در شأن آن دو کتاب، اتفاق علماست بر آن که بعد از کتاب خدا آنها صحیح‌ترین کتاب‌ها هستند.

سبب تقطیع احادیث و اختصار آنها و اعاده و ذکر متن آن

امام بخاری همچنان که محدث بوده فقیه نیز بوده است^(۱). بنابراین، گاهی احادیث را به مناسبت باب ذکر کرده و گاهی یک حدیث که شامل چند حکم بوده کلاً راجع به یک حکم و یا جزء مناسب را تقطیع و تکرار کرده و گاهی اصل متن را بدون ذکر اسناد که مشهور بوده نقل کرده است، و منظورش از تقطیع و تکرار استنباط و استدلال بر ابواب دیگر از اصول و فروع و زهد و آداب و امثال این‌ها بوده و ممکن است اختلاف نسخ از همین تقطیع و تکرار سر زده باشد، با این که رؤیت امام از لحاظ نفع مورد پسند بوده است.

حافظ ابن حجر می‌گوید: حافظ ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی گفته: بدان که بخاری رحمه الله یک حدیث را در کتاب خود در چند جا ذکر کرده و در هر بابی با اسناد دیگری به آن استدلال کرده و به حسن استنباط و غریزه فقهی معنائی که مقتضی باب باشد از آن استخراج نموده و کم اتفاق افتاده که یک حدیث را در دو جا به یک اسناد ذکر کرده باشد، بلکه آن را از طریق دیگری آورده و در نقل هر کدام یک فایده و معنی دیگری را در نظر داشته است.

چرا بخاری احادیث معلقه را ذکر کرده است؟

مراد به احادیث معلقه و تعلیق این است^(۲) که از اول اسناد آن یک نفر یا زیادتر حذف شده باشد، علت ایراد حدیث معلق ضیق مخرج حدیث بوده است و از قاعده بخاری بوده که تکرار را نمی‌کرده، مگر این که یک فایده در آن منظور باشد و اگر مخرج گنجایش نداشته و حدیث شامل بر احکام بوده، حدیث را بر سبیل اقتصار و احتراز از تطویل ذکر کرده، دیگر از ذکر تمام حدیث و متن و اسناد آن استغنا حاصل کرده است.

امام دارقطنی بر بعضی از احادیث بخاری انتقاد کرده است - این احادیث صد و ده حدیث می‌باشد - و در سی و دو حدیث از آن شیخین (مسلم و بخاری) اشتراک دارند و

(۱) - مقدمه صحیح بخاری، إدارة الطباعة المنيرية، چاپ مصر، صفحه ۳۰.

(۲) - مقدمه صحیح بخاری، إدارة الطباعة المنيرية، چاپ مصر، صفحه ۳۳.

هفتاد و هشت حدیث از آن مخصوص به اخراج بخاری می‌باشد. می‌گوییم: شکی نیست که بخاری و مسلم در این قسمت تقدم داشته‌اند، بر سایرین اهل عصر و آشنائی کامل به صحیح و معلل داشته‌اند، و کسی هم اختلاف ندارد و منکر نیست از این که علی بن مدینی عالم‌ترین اقراش به علل حدیث بوده و بخاری بیشتر این احادیث را از او اخذ کرده است.

البته احادیثی که مورد انتقاد قرار می‌گیرند، شش قسم اند:

۱- این که روات اختلاف زیاده و نقصان را در رجال اسناد داشته باشند^(۱).

۲- روات اختلاف پیدا کنند به تغییر بعضی از رجال اسناد.

۳- بعضی از روات منفرد به زیاده باشند بر کسی که اهل ضبطتر از آن‌ها باشد.

۴- کسی که منفرد به روایت ضعیف باشد و بخاری در این قسم به جز دو حدیث ندارد.

۵- حکم بر رجال آن برحسب وهم.

۶- آنچه که متن در آن اختلاف داشته، تغییری که در آن حاصل شده باشد.

البته بخاری برای هر کدام از این انتقادات علی‌حده جواب داده است و از ذکر هر قسمی یک نظری داشته، او در این قسم با شرف سبقت اعلم بوده و مسلماً اختلاف در بین هر گروهی برحسب غریزه بشری به عمل می‌آید والا مقام بخاری بالاتر از آن است که مورد انتقاد قرار گیرد، و از این که کسانی بر بعضی از شیوخ او و رجال مأخوذ منه شیخین ایراد وارد کرده‌اند و آنان را مورد عیب قرار داده‌اند، چنانکه قبلاً گفتیم شیخین هر حدیثی را که اخذ کرده‌اند تا در صحت آن اطمینان حاصل نکرده باشند آن حدیث را نیاورده‌اند، و جرح دیگران موجب نقص شیخین نیست و ممکن است چنین جرحی بر بعضی از مشایخ شیخین نظر به اختلاف عقاید یا نظرهای شخصی باشد.

فقه و مذهب و اجتهاد مطلق و اختیارات او

(۱) - مقدمه صحیح بخاری، إدارة الطباعة المنيرية، چاپ مصر، صفحه ۳۴.

درجه فقهی او^(۱):

شیخ دارای تتبعات زیاد و قوه استنباط احکام فقهی از احادیث و آیات بوده و با دلایل قوی و معرفت کامل مسائل مهمه را استخراج کرده و مسائل فقهی را با آیات و احادیث تطبیق نموده است.

مذهب او:

پیروان مذاهب اربعه از مذهب او تنازع کرده‌اند، امام سبکی او را از رجال و پیرو مذهب امام شافعی دانسته و در طبقات الشافعیه با ترجمه حال او، وی را از زمره رجال شافعی آورده است^(۲).

لکن آنچه مورد نظر و تحقیق است: امام بخاری خود او مجتهد مطلق و غیر مقلد بوده و او شخصاً قوه استنباط و استخراج احکام را داشته و دارای رأی بوده است، و یک مذهب مستقلی داشته، با این وجود در صورتی که رأی او موافق به رأی یکی از ائمه بوده باشد بر حسب ورع و شرف سابقین آن را منسوب به قائل اول دانسته با این که رأی خودش با آن هم تطبیق کرده است. به هر حال، مذاهب ائمه اربعه نیز مورد قبول او بوده.

اختیارات او:

بعضی از اقوال که در بین ائمه مذاهب اربعه موزع بوده و در آن مسائل اختلافات جزئی نداشته‌اند، امام بخاری که مجتهد مطلق بوده در آن مسائل اظهار نظر کرده و یک مذهب معین را التزام نکرده است، بلکه هر مسئله‌ای که به اجتهاد او نزدیک بوده اخذ و اختیار کرده است، با این که هر مسئله از امام باشد مسائل اختیاری او خارج از اختیارات مذاهب اربعه نبوده است و قطعاً لااقل با یکی از آنها تطبیق کرده است.

(۱) - مقدمه صحیح بخاری، إدارة الطباعة المنيرية، چاپ مصر، صفحه ۳۹.

(۲) - مقدمه صحیح بخاری، إدارة الطباعة المنيرية، چاپ مصر، صفحه ۴۰.

- اینک بعضی از مسائل مورد اختیار او طبق آنچه در مقدمه صحیح بخاری آمده است ^(۱).
- ۱- غسل در التقاء ختاین بدون انزال منی واجب نیست.
 - ۲- جواز غسل منی و فرکه آن یعنی ازاله آن بدون شستن.
 - ۳- آب به وقوع رجس نجس نمی شود، مگر این که رنگ یا طعم یا بوی آن تغییر کرده باشد.
 - ۴- جواز استعمال شانه که از استخوان میته باشد مانند استخوان فیل و ادهان و تجارت آن.
 - ۵- طهارت روغن و نحو آن هر زمان موش در آن افتاده باشد، به دورانداختن آن و ازاله محل و اطراف آن مایعاً و جامداً.
 - ۶- کسی که در حالت نماز باشد، اگر بر او نجاستی بیفتد، نمازش باطل نمی شود.
 - ۷- کسی که خونی را در لباس خود بعد از نماز دیده، اعاده نماز بر او واجب نیست.
 - ۸- قرائت قرآن در حمام مانع ندارد.
 - ۹- قرائت آیه دیگر در نماز مانع ندارد.
 - ۱۰- جنب مانع نیست که قرآن را قرائت کند.
 - ۱۱- در صورتی که زنی با شهود حق از اهل خود ادعا کرد که در یک ماه سه دفعه به عذر افتاده است عده او تمام است.
 - ۱۲- تیمم مخصوص رو و هردو کف است.
 - ۱۳- جواز جمع در بین دو فرض یا زیادتر به یک تیمم مادامی که تقض وضو نباشد.
 - ۱۴- جنب اگر خوف مریضی داشت از استعمال آب سرد تیمم می کند و نماز می خواند.
 - ۱۵- جواز پوشیدن لباسی که با نجس رنگ شده باشد.
 - ۱۶- زانو عورت نیست.

(۱) - مقدمه صحیح بخاری، إدارة الطباعة المنيرية، چاپ مصر، صفحه ۴۰.

- ۱۷- اشخاص نمازی در کشتی در حالت نماز، کشتی به هر طرف که دور زد او هم تابع است.
- ۱۸- جواز سجود مرد بر لباس و بر فراش خود.
- ۱۹- جواز نماز در نعال.
- ۲۰- سقوط جمعه از کسی که نماز عید را خوانده در روز جمعه و این مذهب امام احمد است.
- ۲۱- جواز نماز در بیعه و کلیسا (معبد نصارا و یهود) مگر این که تمائیلی در آن باشد.
- ۲۲- جواز زدن زن خیمه و خبأ را در مسجد و در آن بخوابد.
- ۲۳- جواز خواب مردان در مسجد.
- ۲۴- جواز روایت شعر در مسجد.
- ۲۵- جواز دخول مشرک در مسجد.
- ۲۶- جواز لعب حرب در مسجد.
- ۲۷- جواز به پشت افتادن مرد در مسجد و پا دارز کردن.
- ۲۸- جواز جمع مریض بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشاء.
- ۲۹- جواز کلام در حالت اقامه نماز بر حسب احتیاج.
- ۳۰- جواز امامت مبتدع.
- ۳۱- جواز اقتداء به این که در بین امام و مأوموم یک رودخانه یا راه و دیواری حائل باشد.
- ۳۲- جواز خروج زنان برای مسجد در شب و غلس یعنی تاریکی آخر شب.
- ۳۳- مشروعیت اذن زوج برای زنش جهت رفتن به مسجد و کراهیت منع آن.
- ۳۴- مشروعیت جمعه در دهات و شهرها.
- ۳۵- رخصت ترک جمعه در روز باران.
- ۳۶- جواز تأخیر نماز از وقت آن جهت مصلحت قتال یا حفظ از دشمن.

- ۳۷- مشروعیت حضور زنان برای استماع خطبه با این که جلبابی را استعاره کرده باشد.
- ۳۸- جواز قنوت قبل از رکوع و بعد از رکوع.
- ۳۹- جواز طعام دادن زن از خانه شوهر بدون اجازه او، و بدون فساد و زیاده روی.
- ۴۰- مشروعیت موعظه امام، زنان را در روز عید که برای نماز حاضر شده باشد.
- ۴۱- جواز اداء زکات از طرف زن به شوهر و به ایتام او.
- ۴۲- جواز اعطاء زکات به کسی که اراده حج را دارد.
- ۴۳- منع خریدن صدقه دهنده صدقه خودش را.
- ۴۴- جواز دادن صدقه به فقراء در هر جا که باشند.
- ۴۵- جواز فسخ حج جهت عمره، برای کسی که هدی را نداشته باشد.
- ۴۶- وجوب عمره.
- ۴۷- امر ببيع بر حسب متعارف است.
- ۴۸- عدم وجوب احتجاب زن در حضور مملوک.
- ۴۹- جواز غیبت اهل فساد و شک.
- ۵۰- جواز تعلیم اهل کتاب، قرآن را، که موافق به مذهب ابوحنیفه است.
- ۵۱- جواز خدمت زنان برای مردان شان با این که عروس هم باشند.
- ۵۲- اختیار مذهب ابن عباس بر این که طلاق بر وطر، یعنی بر نیت و قصد است به سوی آن و مطلقاً واقع نمی شود.
- ۵۳- اختیار مذهب مجاهد و عطا در آیه عده حول که محکم است، و منسوخ نیست.
- ۵۴- جواز عیادت زنان مردان را، همچنان اهل بادیه و دهات فطرتاً بر این هستند.
- ۵۵- حضرت خضر الان زنده نیست.
- ۵۶- جواز گنیه مشترک ابتداء و صدا کردن او با آن گنیه.

- ۵۷- دختران ربیبه^(۱) و ربیب مثل ربیبه حرامند، همچنان که حلائل فرزند پسران مانند حلائل پسران هستند.
- ۵۸- جواز شهادت کور و زن اهل نقاب و چادر مادامی که صدای او شناخته شود.
- ۵۹- تحریم ربیبه با این که در حجر هم نباشند.
- ۶۰- اجازه عمل عمال به نامه حاکم بدون اشهاد.
- ۶۱- اجازه شهادت بر زن در پس پرده اگر شناخته شود.
- ۶۲- اجازه ترجمه یک نفر برای حاکم با این که ترجمان کافر هم باشد.
- ۶۳- حکم حاکم فی الواقع نه حرامی را حلال می کند نه حلالی را حرام.

اختلاف شیخ ذهلی (شیخ نیشابور) با امام بخاری

حاتم بن احمد بن محمود گوید^(۲): مسلم بن حجاج گفت: هنگامی که محمد بن اسماعیل به نیشابور آمد، چنان استقبالی از او کردند که برای هیچ عالمی و والی اهل نیشابور را ندیده ام که چنین استقبال و تشریفاتی قائل شوند، حتی دو الی سه مرحله به استقبال او شتافتند، محمد بن یحیی ذهلی گفته: کسی که می خواهد فردا محمد بن اسماعیل را استقبال کند من هم او را استقبال خواهم نمود، محمد بن یحیی و عموم علماء نیشابور از او استقبال کردند، و با تشریفات تمام وارد شد و به منزل بخاری های ساکن آنجا رفت.

مجلس علمی و دینی او گرم و پرجمعیت و از هر حیث قابل تقدیر و تمجید مورد تفسیر و استفاده بود، تا این که روز دوم یا سوم یک نفر از «لفظ قرآن» از او پرسید: گفت: افعال ما مخلوق است، و الفاظ ما از افعال ماست، چون مردم این جواب را از شیخ شنیدند، اختلاف در بین آن ها به وقوع پیوست، عده ای گفتند: بخاری گفته: «لَفْظِي بِالْقُرْآنِ مَخْلُوقٌ» و عده ای دیگر گفتند: چنین نگفته، و زمزمه اختلاف در بین مردم افتاد، حتی یک نفر از او پرسید: یا

(۱)- ربیبه: دختر زن از شوهر دیگر. حلائل جمع حلیله.

(۲)- مقدمه صحیح بخاری، إدارة الطباعة المنيرية، چاپ مصر، صفحه ۴۲ و ۴۳.

اباعبدالله! در باره این که قرآن به لفظ مخلوق است که چه می گوئی؟ شیخ تا سه بار جواب او را نداد، پس از خواهش و الحاح او گفت: قرآن کلام خدا غیر مخلوق است، و افعال عباد مخلوق، و امتحان بدعت می باشد. به هر حال، علو مقالات علمی شیخ و اجتماع مردم بر او، در دل رقباء شیخ رخنه ایجاد کرد، حتی محسود بعضی از مشایخ نیشابور واقع گردید، و شیخ او محمد بن یحیی ذهلی که شیخ المشایخ نیشابور بود از او بدبین گردید، و او را متهم به خلاف کرد، و مخصوصاً زمزمه افعال عباد مخلوق است بیشتر بر این بدبینی افزود به درجه ای که شیخ ذهلی گفت: قرآن کلام خداست و غیر مخلوق است، کسی که زعم برده و گفته: «لَفْظِي بِالْقُرْآنِ مَخْلُوقٌ» مبتدع است و مورد مجالسه و مکالمه نیست، کسی که پیش محمد بن اسماعیل برود محل تهمت است، کسی وارد مجلس او نمی شود، مگر این که بر مذهب او باشد. چنانکه بغیر از مسلم بن حجاج همه با شیخ بخاری قطع علاقه و رابطه کردند و با او مراوده نداشتند.

غنجار^(۱) در تاریخ بخارا گوید: خلف ابن محمد برای ما گفت: شنیدم که اباعمر احمد بن نصر نیشابوری می گفت: ما روزی در نزد ابی اسحاق قرشی بودیم و محمد بن نصر مروزی هم با ما بود و ذکر از محمد بن اسماعیل بخاری به میان آمد، سپس محمد بن نصر گفت: من از محمد بن اسماعیل شنیدم که می گفت: کسی که گمان برده است که من گفته ام: «لَفْظِي بِالْقُرْآنِ مَخْلُوقٌ» او کذاب است و من این را نگفته ام. ابوعمر و گوید: پیش بخاری رفتم در باره بعضی از احادیث با او مذاکره کردم تا این که طیب خاطر پیدا کرد و خوشحال شد، سپس گفتیم: ای اباعبدالله، از شما حکایت می کنند که گفته اید: «لَفْظِي بِالْقُرْآنِ مَخْلُوقٌ». او گفت: ای اباعمر، بدان و بر لوح دل بسپار کسی که زعم و گمان برده است که من گفته ام: «لَفْظِي بِالْقُرْآنِ مَخْلُوقٌ». من این را نگفته ام، بیدار باش من گفته ام افعال عباد مخلوق است.

(۱) - مقدمه صحیح بخاری صفحه ۴۴.

البته طبق آنچه که امام احمد و غیره از ائمه گفته‌اند: فرورفتن و کنجکاوی زیاد در مورد مسائل کلامی به حدی که مایه انحراف بعضی از عقاید و تزلزل خاطر گردد منهی عنه و آن نهی شده، و کلام در کلام لدی الاحتیاج واجب می‌باشد، و سکوت در هنگام نبودن احتیاج سنت است، آنچه که مسلم است همین است و دیگر خرافات مورخین و اتهامات دروغی گمراهان و کاهی به کوهی کردن موردی ندارد.

احمد بن سلمه نیشابوری گوید: وقتی که به بخاری گفتم: این مرد (شیخ ذهلی) در خراسان خصوصاً در این شهر مرد مقبولی است و در این امر لجاجت می‌کند، حتی کسی از ما قدرت تکلم با او ندارد، بخاری ریش خود را گرفت و گفت: من امر خود را به خدا واگذار می‌کنم ﴿إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ گفت: خدایا! تو می‌دانی من قصد مقامی را در نیشابور نداشتم، «أَشْرَأُ وَلَا بَطْرًا» نه به قصد خوش گذرانی و نه شادی و طالب ریاست هم نبودم، ولی با این جهت نفس من مانع از رجوع به وطن است، تا این که مخالفین بر من غلبه کنند، و این مرد فقط از نظر حسد قصد مرا کرد نسبت به بهره‌ای که خداوند به من داده است^(۱). سپس گفت: ای احمد، من بامداد خواهم رفت تا دیگر از حدیث و گفتار او در باره من رهائی یابید.

حاکم گوید: هنگامی که این واقعه برای امام بخاری روی داد از ابوالید حسان بن محمد فقیه شنیدم که محمد بن نعیم می‌گفت: این موضوع را از او پرسیده، او گفت: ایمان قول است و با عمل زیاد می‌شود و ناقص می‌گردد، کلام خداوند غیر مخلوق است، و بزرگترین

(۱) - مقدمة صحيح بخاری ادارة الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۴. اصل عبارت گفتار امام بخاری چنین

است: «اللهم إنك تعلم أني لم أرد المقام بنیشابور أشراً ولا بطراً، ولا طلباً للرئاسة، وإنما أبت علي نفسي في الرجوع إلى وطني لغلبة المخالفين، وقد قصدني هذا الرجل حسداً لما آتاني الله».

صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابوبکر است، سپس عمر سپس عثمان سپس علی رضی الله عنه است، من بر این زنده شده‌ام و بر این می‌میرم و بر این زنده می‌شوم، ان شاء الله تعالی^(۱).

فتنه‌ای بین بخاری و امیر بخارا خالد بن احمد ذهلی و نفرت در بین آن‌ها

هنگامی که امام بخاری با تشریفات شایانی به بخارا نزول اجلال کرد، مردم مقدم او را گرامی داشتند، بر او درهم و دنانیر زیاد نثار کردند، سپس طالع دگرگون شد و اوضاع بر او متغیر گردید، چنان که برای رجال عظام همیشه این موارد پیش می‌آید، شیخ در مورد حسد قرار گرفت و از او سخن‌ها را به ناحق نقل کردند، چنان که در بین او و امیر بخارا خالد بن احمد ذهلی وحشت و نفرت ایجاد شد، تا این که امیر امر به اخراج او از بخارا کرد. می‌گویند: امیر درخواست‌هایی از او کرده است و او قبول نکرده، من جمله او را به منزل خود احضار کرده تاریخ و جامع را بیاورد و به فرزندانش درس بدهد، او این درخواست را رد کرده و جواب داده است: من وقت و وسعت آن را ندارم که وقت خود را تنها به قومی اختصاص دهم و قومی دیگر را محروم نمایم، سپس خالد از حرith بن ورقا و غیر او استعانه خواست و از مذهب او صحبت کردند، تا این که او را از شهر نفی نمودند، او که محروم از شهر رفت، امر خود را با خدا تفویض کرد.

هنوز یک ماه نرفته بود که امر طاهریه بر عزل خالد صادر شد و عاقبت کار او به ذلت و حبس و بیچارگی کشید.

می‌گویند: خالد بن احمد بن خالد ذهلی چون به حج رفت به بغداد وارد آمد موفق به متوکل برادر المعتمد خلیفه عباسی خالد را حبس کرد و در حبس او در بغداد درگذشت، و ابوورقاء نیز دچار گرفتاری خانوادگی گردید.

وفات بخاری

(۱) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنیریة، چاپ مصر صفحه ۴۵.

هنگامی که خالد بن احمد والی بخارا که خلیفه ابن طاهر بود، امر به اخراج بخاری از بخارا کرد، شیخ به قریه خرتنگ از دهات سمرقند (دو فرسخی سمرقند) رفت^(۱) و در حدود دو فرسخ از بخارا دور شد، و در آنجا به خانه بستگانش رفت، شبی در دعای خود می گفت: «اللهم ضاقت علیّ الأرض بما رحبت فاقبضني إليك» زمین با وسعتی که دارد بر من تنگ شده خداوندا مرا به سوی خودت قبض کن، هنوز یک ماه نرفته بود دعای او مستجاب شد. محمد بن حاتم وراق گوید^(۲): از غالب بن جبرئیل که امام بخاری در خرتنگ به منزل او رفته بود، شنیدم، گفت: در این جا چند روز اقامت را اختیار کرد، سپس مریض شد، تا این که فرستاده‌ای از سمرقند رسید، از او درخواست کرده بودند که به سمرقند تشریف فرما شود، دعوت آن‌ها را پذیرفت آماده حرکت و رکوب گردید، خف را پوشید و عمامه بر سر نهاد، وقتی که بیست قدم یا بیشتر رفت، من بازوی او را گرفتم و مردی دیگر مرکوب را می کشید تا سوار شود، او خدا رحمتش کند گفت: مرا رها کنید ضعیف شده‌ام «فَقَالَ: أَرْسِلُونِي فَقَدْ ضَعُفْتُ فَأَرْسِلْنَاهُ» ما او را وا گذاشتیم دعائی را خواند، سپس با حالت اضطجاع و دراز کشیدن امر خدائی را به جای آورد، خدا او را رحمت کند.

ابو حسان کرمانی گوید: بخاری در خانه‌ای بود، وقتی که ما صبح او را یافتیم فوت کرده بود، بعد بر حسب وصیت او، او را در سه کفن بدون قمیص و عمامه پوشاندیم نماز بر او خواندیم، هنگامی که او را در قریه «خرتنگ» دفن کردیم بوی بسیار خوش و معطری از خاک قبر او استشمام می شد، و ایامی طول کشید و مردم همه روز به سر قبر او می آمدند و از خاک معطر قبر او می بردند تا این که قبرش ظاهر گردید و ما قدرت حراست قبر را نداشتیم، عاقبت چوبهای مشکی را بر آن نصب کردیم تا دیگر دسترس به آن نداشته باشند.

(۱) - این مطلب را یقیناً از کتابی نقل کرده ام اما منقول عنه را فراموش کرده‌ام.

(۲) - مقدمه صحیح بخاری، اداره الطباعة المنيرية، چاپ مصر، صفحه ۴۷.

بیکنندی گوید: اگر قدرت می‌داشتم که به وسیلهٔ عُمر بخاری را زیاد کنم این کار را می‌کردم، فوت من فوت مرد واحدی بود، اما فوت محمد بن اسماعیل ذهاب علم است، علو مقام و کرامت او پس از او بر بعضی از مخالفینش ظاهر گردید و بر آرامگاه او وارد شدند اظهار توبه و انابت کردند.

غالب بن جبرئیل هم پس از او جز مدت کمی زندگی نکرد او هم در جوار قبر بخاری دفن گردید.

مهیّب بن سلیم گوید^(۱): وفات بخاری در شب شنبه شب عید فطر در سال دویست و پنجاه و شش اتفاق افتاد، مدت عمر او شصت و دو سال سیزده روز کم بود.
رَحِمَهُ اللَّهُ وَإِيَّانَا وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ.

(۱) - مقدمهٔ صحیح بخاری، إدارة الطباعة المنيرية، چاپ مصر، صفحهٔ ۴۷.

فصل دوم:

امام مسلم رحمته الله

نام و نسب:

مسلم بن حجاج بن مسلم بن ورد بن کرشان نیشابوری قشیری^(۱) از طایفه بنی قشیر که قبیله معروفی از عرب است، خود او مشهور است به مسلم نیشابوری که شهرت را از زادگاه خود کسب کرده است، و او یکی از رجال برجسته حدیث است.

«در تاریخ حبیب السیر فارسی آمده^(۲): در سنه احدی و ستین و مائتین، مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری به جهان جاودانی فرمود. هو ابوالحسن مسلم بن الحجاج بن ورد بن کوشاد القشیری. در تصحیح المصابیح مسطور است که ولادت مسلم در سنه اربع و مائتین روی نمود، و بعضی در سنه ست و مائتین گفته‌اند، و او در خراسان از یحیی بن یحیی و اسحاق بن راهویه استماع حدیث کرد، و در ری از محمد بن مهران الحمال، و در عراق از

(۱) - مسلم بن حجاج قشیری النسب و نیشابوری النسب. و القشیری، نسبت به او به قشیری قشیر بن کعب است که قبیله بزرگی بود، خاتمه سنن مسلم به قلم محمد فؤاد عبدالباقی، ابوالحسن مسلم بن حجاج قشیری النسب، والنیشابوری «النسب فصل صحیح مسلم رحمه الله فی نهاية من الشهرة وهو متواتر عنه من حيث الجملة فالعلم القطعی حاصل بأنه تصنیف أبی الحسن مسلم بن حجاج، أما من حيث الروایة المتصلة بالإسناد المتصل به مسلم فقد انحصرت طریقته عنه فی هذه البلدان والأزمان فی روایة أبی الحسن إبراهيم بن محمد بن سفیان عن مسلم ویروی عن أبی سفیان جماعة منهم الجلودی وعن الجلودی جماعة منهم الفارسی وعنه جماعة منهم الفراوی وعنه خلائق منهم منصور وعنه خلائق منهم شیخنا أبو إسحاق». خاتمه جزء خامس صحیح مسلم به تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی دار إحياء التراث العربی، صفحه ۵۹۴.

(۲) - تاریخ حبیب السیر، تألیف غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، جزء سوم از مجلد دوم از انتشارات کتابخانه خیام تهران صفحه ۲۸.

احمد بن حنبل، و در حجاز از سعید بن منصور، و در مصر از عمرو بن ثوار. «وأعلى ما وقع له إسنادان: بينه وبين النبي ﷺ أربعة رجال، وذلك في نيفٍ وثمانين حديثاً، توفيَّ عشية يوم الأحد ودفن يوم الاثنين في خمس وعشرين في شهر رجب في السنة المذكورة بظاهر نيسابور». در تاریخ امام یافعی مذکور است که مسلم صحیح خود را از سیصد هزار حدیث مسموعه تصنیف نموده و میان علماء اهل سنت در باب تفصیل صحیح بخاری و صحیح مسلم اختلاف است، و مشهور آن است که کتاب البخاری أفقه و کتاب مسلم أحسن السياق للروایات. «والله اعلم».

کنیه:

ابوالحسن یا ابوالحسین.

لقب:

شیخ، شیخین، (لقب بخاری و مسلم در حدیث که هرگاه کلمه شیخین در حدیث اطلاق شود منظور از آن مسلم و بخاری است) مسلم نیشابوری، محیی السنه، امام و حافظ.

تاریخ تولد:

۲۰۶ در بعضی جا ۲۰۴^(۱) نوشته‌اند.

محل تولد:

نیشابور.

تاریخ وفات:

سال ۲۶۱ هجری قمری روز دوشنبه پنج روز از رجب باقیمانده بود^(۱) در حالی که ۵۵ سال داشته است. در شذرات الذهب گوید: در هنگام فوت ۶۰ سال داشت. در تاریخ البدایه

(۱) - البدایه والنهایه جزء ۱۱ صفحه ۳۴ و ۳۵.

والنهايه^(۲) تألیف حافظ عماد الدین ابی الفداء آمده: وفاتش در عشیه روز یکشنبه واقع شد و در روز دوشنبه پنج روز رجب مانده به سال ۲۶۱ در نیشابور دفن گردید و او در سالی که امام شافعی از دنیا رفت به دنیا آمد، و آن سال ۲۰۴ هجری بود. بنابراین، عمر او ۵۵ سال می‌باشد.

محل وفات:

نیشابور در نصرآباد که محلی در نیشابور است دفن گردید، در تاریخ نیشابور^(۳) مدفن او مقبره «سر میدان زیاد» ضبط شده است، و در اواخر ملحقات این کتاب ذکر شده: امام مسلم بن الحجاج قشیری، تربت او در حوالی ترباباد در شرقی کهن در نیشابور قدیم است و قبر او زیارتگاه بود.

در همین تاریخ نیشابور چنین ضبط شده است: امام مسلم بن حجاج بن مسلم ابوالحسین قشیری نیشابوری مقدم و حجت در تمیز بین صحیح و سقیم بود «وکان مسکنه أعلى الزبحار ومنجزه خان محمش ومعاشه من ضیاعه باستواء وتوفی رحمه الله عشية يوم الأحد ودفن يوم الاثنين لخمس بقین من رجب سنة إحدى وستین ومائتین ومقبرته فی رأس میدان زیاد». محله میدان زیاد به غایت بزرگ بوده و محله نصرآباد که واقع در اعلائی شهر بود، محله ای بزرگ و عریض و محله علماء و تجار و اشراف به شمار می‌رفت.

(۱) - وفیات الأعیان ابن خلکان به اهتمام محمد محیی الدین عبدالحمید مفتش علوم دینیہ جامع الازهر چاپ مصر جلد ۴ صفحه ۲۸۱.

(۲) - جزء ۱۱ صفحه ۳۴.

(۳) - تألیف حاکم به تلخیص احمد بن محمد خلیفه نیشابوری که به کوشش دکتر بهمن کریمی استاد دانشکده افسری تهران.

در شذرات الذهب گوید: «وَكَانَ صَاحِبَ تِجَارَةٍ بِخَانِ مَحْمَشِ بَنِي شَابُورَ وَلَهُ أَمْلاكٌ وَثَرَوَةٌ وَقَدْ حَجَّ سَنَةَ عَشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ فَلَقِيَ الْقَعْنَبِيَّ وَطَبَّقَتْهُ»^(۱).

محل سکونت:

نیشابور مسکن او اعلی زمجار.

شغل شخصی:

کسب و نشر علم و کسب آزاد و تجارت، زندگی او از ضیاعت و باغ و زمینی که داشته به طور متوسط تأمین شده، سایر اوقات به عبادت اشتغال داشته است.

نام پدر:

حجاج، بن مسلم قشیری بن ورد بن کرشان.

شغل پدر:

ظاهراً همان ضیاعت و زراعت و کسب آزاد بوده است.

نام فرزند:

هر چند جستجو کردم فرزندی برای او نیافتم.

شغل فرزند:

درآمد:

درآمد او متوسط بوده که به وسیله تجارت و عقار تأمین شده است.

(۱) - در خان محمش نیشابور صاحب تجارت بود و املاک و ثروتی داشت و در سال دویست و بیست به حج رفت و با قعنبی و طبقه او ملاقات کرد.

در معجم المطبوعات العربیه^(۱) نوشته: بعد از مسافرت‌های زیاد و رحلات عدیده در نیشابور اقامت گزید «وكان له أملاك و ثروة فبقي يتأجر فيها حتى توفي» و برای او املاک و ثروتی بود که با آن تجارت می‌کرد، تا هنگامی که چشم را از زندگی پوشید.

رابطه با حکومت:

او هم مانند بخاری بی‌طرف و گوشه‌گیر بوده یعنی وقت خود را بیشتر صرف کسب و نشر علم نموده، حتی وقتی که شیخ ذهلی از امام بخاری بدین شد و بالأخره امیر بخارا هم از او بدین گردید منع می‌کردند کسی با بخاری تماس داشته باشد، با این وجود امام مسلم به خدمت او می‌شتافت و از لومه لائم خوف نمی‌کرد.

فرید وجدی در دائرة المعارف خود گوید: به محمد بن یحیی خبر رسید که مسلم بر مذهب بخاری است قدیماً و حدیثاً، روزی که مسلم در مجلس محمد ابن یحیی بود، محمد در خاتمه مجلس گفت: بیدار باشید کسی که به لفظ بگوید: «الْقُرْآنُ مَخْلُوقٌ بِاللَّفْظِ» حلال نیست در مجلس ما حاضر شود. مسلم ردای خود را بر عمامه انداخت و بر رؤس مردم به پا خاست و از مجلس او بیرون رفت و هرچه را از او نوشته بود جمع کرد و آن را به پشت حمالی نهاد و فرستاد به در خانه محمد بن یحیی، به این جهت وحشت امام مسلم نسبت به او زیاد شد از او و زیارت او تخلف کرد.

در شذرات الذهب گوید^(۲): محمد بن یحیی ذهلی نیشابوری از اعیان حفاظ بود که بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه از او روایت کرده‌اند، و او ثقه بود، و باز می‌گوید: بخاری در مقدار سی موضوع از او روایت کرده، در موضوع صوم و طب و

(۱) - تألیف الیاس سرکیس چاپ مصر.

(۲) - تألیف ابی الفلاح عبدالحی بن العماد الحنبلی.

جنائز و عتق و غیره، ولی تصریح به اسم او نکرده و نگفته است حدثنا محمد بن یحیی دهلوی بلکه گفته است: حدثنا محمد و دیگر بقیه را اضافه نمی کند.

محل تحصیل:

نیشابور و شهرهائی که به آن مسافرت کرده مانند: خراسان، ری، عراق، حجاز، جزیره العرب، شام و غیره.

شیوخ و استادان او:

بعضی از شیوخ و اساتید او و کسانی که شیخ سماعت درس آن‌ها را کرده و در حلقه درس ایشان کسب فیض نموده عبارتند از: قتیبه بن سعید، احمد بن حنبل، محمد بن اسماعیل بخاری، اسماعیل بن ابی اویس، یحیی بن یحیی نیشابوری، ابابکر و عثمان دو پسر ابی شیبه، عبدالله بن اسماء، شیبان بن فروخ، حرمله بن یحیی صاحب شافعی، محمد بن المثنی، محمد بن یسار، محمد بن مهران، محمد بن یحیی ابن ابی عمر، محمد بن سلمه مرادی، محمد بن عمرو، ربیحا، محمد بن رمح و گروهی دیگر از ائمه و غیر این‌ها.

ذهبی در تذکرة الحفاظ گوید: اولین سماع او در سال ۲۱۸ بود و بیشتر از یحیی بن یحیی و قعنبی و تمیمی و احمد بن یونس یربوعی و اسماعیل ابن ابی اویس و سعید بن منصور و عون بن سلام و احمد بن حنبل و خلق کثیری روایت کرد.

در خراسان، از یحیی بن یحیی و اسحاق بن راهویه و غیره سماع حدیث نمود، در ری از محمد بن مهران و ابا غسان و دیگران روایت حدیث کرد، در عراق از حنبل و عبدالله بن مسلمه و دیگران روایت نمود، در حجاز از سعید بن منصور و ابا مصعب و دیگران سماع حدیث کرد، در مصر از عمرو بن سواد و حرمله بن یحیی و غیره به سماع حدیث پرداخت.

نام مدارس:

در مدارس و مکاتب معموله شهرهای نیشاپور و خراسان و شهرهایی که به آنجا مسافرت کرده درس خوانده است.

در موضوع نام مدارس چنانکه در بحث امام بخاری اشاره شد در آن روزگار مدارس معین و با نامی مانند امروز نبوده و بیشتر اهل علم در محیط مسجد و یا خود مسجد و مدارس و مکاتبی که معمول بوده است درس می خوانده اند.

به هر حال، تعلیم و تربیت در صدر اسلام و تدوین و تألیف و نوشته مرسوم بوده و در محوطه مسجد و گاهی در خانه مردم به تعلیم و تعلم پرداخته اند.

نام مسجد:

مساجد نیشاپور و خراسان و شهرهایی که محل تحصیل او بوده و مسجد جمعه نیشاپور.

مسافرت:

به خراسان و ری و عراق و بغداد و حجاز و جزیره العرب و مصر و شام مسافرت کرده و بسیار به بغداد رفته است و اهل بغداد از او روایت کرده اند و آخرین سفر او به بغداد در سال ۲۵۹ بوده است.

اجازه از که گرفته:

استادان او زیاد بوده اند و چنانکه در بحث بخاری توضیح دادیم اجازه آن روزگار مانند اجازه نامه فعلی نبوده و طرق اجازه متعدد بوده و شاید هر کتاب دارای اجازه مخصوص و هر استادی در مورد کتاب اختصاصی و یا رشته اختصاصی لفظاً یا کتباً اجازه داده باشد.

کجا درس می‌داده است:

در نیشابور و خراسان و جاهائی که به آنجا مسافرت کرده، در مسجد و یا مکتب و یا مدرسه معموله. گرچه از یک سو کسب علم کرده نسبت به طبقات دیگری تدریس نموده است.

طلب علم و رحلات و مسافرت‌های او به اقطار زمین

توضیحاً: مسلم رحمه الله یکی از رجال برجسته ائمه حدیث و او از کبار مبرزین و اهل حفظ و اتقان و تحقیق بوده و در پی تحقیقات در باره این علم به سوی شهرها و اقطار جهان مسافرت‌ها کرده اهل حدق و عرفان بدون خلاف در این شأن به تقدم او اعتراف کرده‌اند. یحیی بن یحیی و اسحاق بن راهویه و غیر این‌ها گویند: به خراسان مسافرت کرده است، محمد بن مهران و اباعسان و غیره می‌گویند: به ری آمده است، ابن حنبل و عبدالله بن سلمه و غیر این‌ها گویند: به عراق سفر نموده است، سعید بن منصور و ابامصعب و دیگران گویند: به حجاز رفته است، عمر بن سودان و حرمله و دیگران اظهار می‌کنند که به مصر رفته است، و همچنان به جزیره العرب و شام نیز مسافرت کرده است، و برای جمع احادیث و صحت و سقم آن‌ها متحمل رنجهای سفر شده و در سفر و حضر به سعی و کوشش پرداخته است.

شاگردان نخبه او و کسانی که از او روایت کرده‌اند:

کسانی که از سماع حدیث و روایت کرده‌اند، عبارتند از: ابوعیسی ترمذی، یحیی بن ساعد، محمد بن مخلد، ابراهیم بن محمد بن سفیان «فقیه الزهد»^(۱)، محمد بن اسحاق بن خزیمه، محمد بن عبدالوهاب الفراء، علی بن الحسین، مکی ابن عبدان، ابوحامد احمد بن محمد الشرقی و برادر او عبدالله، حاتم بن احمد کندی، حسین بن محمد بن زیاد قبانی، ابراهیم بن ابی طالب، صالح بن محمد، ابوبکر محمد بن نصر جارودی، احمد بن سلمه،

(۱) - و هو روايه صحيح مسلم - خاتمه صحيح مسلم.

ابوعوانه یعقوب بن اسحاق اسفراینی، ابوعمر احمد بن مبارک مستملی، ابوحامد احمد بن حمدون اعمش، ابوالعباس محمد بن اسحاق ابن سراج، زکریاء بن داوود حفاف، نصر بن احمد حافظ (که به نصرک مشهور بوده است)، سراج، ابن ساعد، عبدالرحمان بن ابی حاتم، محمد بن مخلد عطار و عده زیاد دیگری از او روایت کرده و در حلقه درس او حاضر بوده‌اند، بسیاری از ائمه حدیث و حافظین و کسانی که در ردیف و درجه او بوده‌اند مانند ابوحاتم رازی، مؤمن بن هارون، احمد بن سلمه و امام ترمذی از او روایت کرده‌اند.

کسی که نظر او را در صحیح مسلم مورد بررسی و تحقیق قرار دهد و اطلاع پیدا کند، برآنچه که او تنظیم کرده از اسناد و ترتیب و حسن سیاق و طریقه بدیع و نفایس تحقیق و جواهر تدقیق و انواع ورع و احتیاط و لیاقت در روایات و اختصار طرق و ضبط متفرعات و انتشار آن‌ها و زیادی اطلاع و وسعت روایات و غیر این‌ها از محاسن و عجائب و لطائف ظاهرات و خفیات آن می‌داند که او امامی است که بعد از او کسی هم‌پایه او در این نوع نمی‌شود و مثل او کمتر و در روزگار او هم کمتر کسی به پایه او رسیده است.

آثار علمی و تصنیفات او

در حدود ۲۳ یا بیشتر امام مسلم رحمه الله مخصوصاً در علم حدیث تألیفات زیادی دارد از جمله تألیفات او:

۱- صحیح مسلم که در نوع خود بی‌نظیر و مشهور خاص و عام است که در مدت پانزده سال آن را نوشته، و آن را از سیصد هزار حدیث مسموعه^(۱) اخذ کرده است.

۲- کتاب المسند الکبیر علی أسماء الرجال.

۳- کتاب الجامع الکبیر علی الأبواب.

۴- کتاب العلل.

(۱)- ابن خلکان گوید: ابوالحسین مسلم بن حجاج القشیری النیشابوری أحد الأئمة الحفاظ وأعلام المحدثين. باز گوید: مسلم گفته: صنف هذا المسند الصحيح من ثلاثمائة ألف حدیث مسموعة.

- ۵- کتاب أوهام المحدثين.
- ۶- کتاب التمييز.
- ۷- کتاب من ليس له إلا راو واحد.
- ۸- کتاب طبقات التابعين.
- ۹- کتاب المخضرمين.
- ۱۰- کتاب الأفراد.
- ۱۱- کتاب الوجدان.
- ۱۲- کتاب الأقران.
- ۱۳- کتاب سؤالات أحمد بن حنبل.
- ۱۴- کتاب الانتفاع باهم السباع.
- ۱۵- کتاب عمرو بن شعيب.
- ۱۶- کتاب مشايخ مالک^(۱).
- ۱۷- کتاب مشايخ سبعة.
- ۱۸- کتاب مشايخ ثوري.
- ۱۹- کتاب أولاد الصحابة.
- ۲۰- کتاب تفصيل السنن.
- ۲۱- کتاب ذکر أوهام المحدثين.
- ۲۲- کتاب أفراد الشاميين.
- ۲۳- کتاب المعمر، و غير اين ها.

اجماع علماء بر امامت او

(۱)- خير الدين زركلي در الأعلام گوید: تسمية شيوخ مالک وسفيان وشعبة.

علماء اسلامی بر امامت امام مسلم اجماع کرده‌اند، علو مرتبه و تقدم و پهلو داری او در صنعت علم حدیث مورد اجماع است.

بزرگترین دلائل بر جلالت و امامت و ورع و تفنن او در علوم حدیث کتاب صحیح مسلم^(۱) است که سیصد هزار حدیث مسموعه آن را جمع و تصنیف کرده و آن دوم کتاب از صحاح سته است، گفته‌اند: صحیح مسلم در میان کتاب‌های قبلی و بعدی از حسن ترتیب و تلخیص طرق حدیث بدون زیاد و کم و احتراز از تحویل در اسناد لدی الاتفاق کم نظیر است و یا مانند ندارد. او در این کتاب از اختلاف در متن اسناد با این که به یک حرف هم باشد بر آنچه که در الفاظ روایت است تنبیه و اشاره کرده و به روایت مصرحه به سماع مدلسین نیز تنبیه نموده است، با این وجود صحیح بخاری را اصح و مفیدتر تشخیص داده‌اند، جمهور علماء این نظریه را تأیید کرده و این را صحیح مختار دانسته‌اند، ولی کتاب مسلم در دقایق اسانید اجود و زیباتر است، و برای کسی که بخواهد در علم حدیث بهره‌مند گردد و راغب به کسب فیض و فوائد از اخبار نبوی باشد باید توجه به صحیح مسلم داشته باشد و آن را مورد مواجه و اعتنا قرار دهد تفتن در دقایق حدیثی آن و غور در مباحث صحیح مسلم و ترتیب و تجوید آن شاهد محاسن و عجایب صنایع آن است.

صاحب تاج الاصول در شرح و حاشیه در مقدمه تاج الاصول^(۲) جلد اول می‌گوید: ابوالحسن مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری در سال اربع و مائتین (۲۰۴) هجری به دنیا آمد و در سال احدی و ستین و مائتین (۲۶۱) فوت نمود.

او می‌گوید: وی رحمه الله گفته: این کتاب را تصنیف و اخذ کردم از سیصد هزار حدیث مسموعه و اگر اهل حدیث اجتماع کنند و در باره حدیث نگارش نمایند، و مدت دو سال به

(۱) - خیرالدین زرکلی در الأعلام گوید: أشهر کتبه (صحیح مسلم) جمع فیه اثني عشر ألف حدیث، کتبه فی خمسة عشر سنة.

(۲) - مقدمه تاج الاصول تألیف شیخ منصور علی ناصف از علمای الأزهر، چاپ مصر صفحه ۱۳.

بحث و فحص پردازند، هنوز مستغنی از صحیح مسلم نمی گردند و باز مدار آن‌ها بر همین مسند است.

احادیثی که در این کتاب جمع کرده چهارهزار حدیث می باشد، بعضی او را بر بخاری تفضیل داده اند، شیخ الحاکم گوید: ^(۱) در زیر چادر و ظاهر آسمان کبود صحیح تر از کتاب مسلم نیست، بعضی از علمای مغرب گفته او را تأیید کرده اند، البته این ادعا به نسبت کمی تکرار و حسن بناء و ترتیب مسلم مورد قبول است، زیرا او در آنچه که آورده در جای دیگر باز آن را تکرار نمی کند، امام بخاری این عمل را تکرار کرده است.

و راجع به آراء و عقاید شیخین، در ترجمه شیخ بخاری ما توضیحات بیشتر را داده ایم، در مقدمه شروط السته به نقل از ذهبی آمده است که ابی عمرو حمدان گفته: از ابن عقده سؤال کردم: بخاری حافظ تر است یا مسلم؟ گفت: هر دو عالم هستند، باز مجدداً سؤال را تکرار کردم، گفت: برای محمد بن اسماعیل در اهل شام اشتباه واقع می شد، زیرا او کتاب‌های آنان را می گرفت گاهی مردی را در جائی به کنیه او نقل می کرد و همین مرد را در جائی دیگر تکرار به اسم می آورد، اما مسلم کمتر برای او اشتباه واقع شده چون مسانید را نوشته و مقاطیع و مراسیل را نوشته است، و باید این را هم بدانیم بخاری از شیوخ مسلم می باشد.

مذهب او یا مذاهب ائمه سته

(۱) - در البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۳۳ به نقل از ابی علی حسین بن علی نیشابوری این جمله تأیید شده است.

امام مسلم شافعی مذهب^(۱) و همچنین امام ابی داوود و امام ابو عیسیٰ ترمذی و امام مجتبیٰ نسائی و امام ابن ماجه قزوینی صاحبان صحاح، شافعی و پیرو مذهب امام همام محمد ابن ادريس شافعی بوده‌اند، ولی چنانکه ذکر کردیم امام بخاری با این که مذهب ائمه اربعه «حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی» را قبول داشته، طبق تحقیق خود او مجتهد مطلق و صاحب رأی و جنبه اجتهاد را داشته است، بعضی گفته‌اند: او نیز شافعی بوده.

تذکر: نسائی و مسلم در اقلیم خراسان بوده‌اند، بخاری در بخارا، ترمذی در ترمذ که جزو اقلیم ماوراء النهر می‌باشند، و ابوداود سجستانی است که جزو اقلیم سند می‌باشد و ابن ماجه قزوینی است که همگی منسوب به فارس و ایرانی می‌باشند و این اقلیم اعجمی و فارسی هستند که به غیر از قزوین در شرق خلیج فارس واقع شده‌اند، در مقدمه تاج الاصول آمده: لکن سند در مقابل مدینه است و خراسان و ماوراء النهر به سوی شمال مایل اند، چنانکه در خریطه و نقشه ممالک اسلامیة مرحوم امین بک و اصف دیده می‌شود^(۲)، این‌ها عرب نیستند و از جزیره العرب هم نمی‌باشند.

(۱) - در مقدمه تاج الاصول و شرح صفحه ۱۳ تألیف منصور علی ناصف از علمای الازهر «طبع دار إحياء الكتب العربیه» به مصر: در مورد نسائی نوشته شده: وبلده الأصلي نسا و مسلم من نيسابور و كلاهما بأقليم خراسان، والبخاري من بخارى، والترمذي من ترمذ و كلاهما بأقليم ماوراء النهر وأبو داوود من سجستان بأقليم السند وهذه أقاليم أعجمية فارسية شرق خلیج فارس إلا أن السند بإزاء المدينة نصاً وخراسان وماوراء النهر مائلان إلى الشمال كما في خريطة الممالك الإسلامية للمرحوم أمين بك و اصف فليس فيهم عربي ولا من جزيرة العرب ولكن الله ألان لهم علم حديث كما ألان الحديد لداود عليه السلام وهؤلاء الأئمة يتعبدون على مذهب الشافعي رحمته الله إلا البخاري فلم يعلم مذهبه».

(۲) - مقدمه و شرح تاج الاصول جلد اول صفحه ۳.

به هر حال، این شش امام همه یا اکثر^(۱) آن‌ها ایرانی هستند و همه از اصحاب مهم حدیث و دریک عصر یعنی در قرن سوم هجری^(۲) که قرن طلایی تدوین حدیث بوده زندگی کرده‌اند، و از اخذ علم از بعضی شیوخ معلوم عصر شرکت جسته‌اند، مسلم و ترمذی کثیر الاجتماع با بخاری بوده‌اند و حتی می‌گویند: هروقت مسلم بر بخاری وارد می‌شد او را سلام می‌کرد و به عنوان احترام دست او را می‌بوسید.

امام بخاری و مسلم و ابوداود و نسائی و ترمذی که در یک قرن زیسته‌اند در اخذ علم از مشایخ و اساتید معلومه اشتراک داشته‌اند و چون در قرن سوم که خورشید حدیث و بسط انوار آن در آن ظهور کرده و آن‌ها معاصر و هدف‌شان یکی بوده، این هم‌عصر بودن عقاید آنان را بیشتر به هم نزدیک می‌کند.

مثلاً بخاری و مسلم ملتزم شده‌اند که حدیثی را روایت نکنند، مگر این که متصل السند به نقل ثقه باشد، چنانکه اتصال سند از اول تا آخر آن بدون شذوذ و علت باشد. البته در عرف علماء حدیث این تعریف صحیح و خلاقی در آن نیست، لکن طریقه مسلم این است که اگر راوی و مروی عنه در یک زمان باشند با این که در ک حضور همدیگر را نکرده و اجتماع باهم نداشته باشند باز اکتفا کرده ولی بخاری اجتماع آن‌ها را شرط دانسته و زیادی احتیاط را منظور داشته است.

(۱) - همه آن‌ها ایرانی بوده‌اند و از این که گفته شده یا اکثر آن‌ها به این معنی است که جد مسلم در اصل عرب بوده، ولی خود مسلم در نیشابور متولد شده و زادگاه و پرورشگاه او و پدر او ایران است، و از این که بعضی امام ابوداود را به سجستان دهی در بصره نسبت داده‌اند صحیح نیست، بلکه امام ابی داود اهل سجستان «سیستان» اقلیم مشهور ایران است.

(۲) - بخاری متوفی به سال ۲۵۶، مسلم متوفی به سال ۲۶۱، ابوداود متوفی به سال ۲۷۲، ترمذی متوفی به سال ۲۷۹، نسائی متوفی به سال ۳۰۳ و ابن ماجه قزوینی متوفی به سال ۲۷۳.

فصل سوم:

امام ابوداود رحمته الله

نام و نسب:

سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد ابن عمرو بن عمران ازدی سجستانی (منسوب است به سجستان)، اقلیم^(۱) مشهوری در ایران است، و از این که بعضی گفته‌اند: منسوب است به سجستان یا سجستانه که دهی است در بصره صحیح نیست.

کنیه:

ابوداود.

لقب و نسبت:

حافظ ازدی، سجستانی، سید الحفاظ.

تاریخ تولد:

سال ۲۰۲ (اثنین و مائین) ابو عبید آجری گوید: از او شنیدم که می‌گفت: در سال ۲۰۲ به دنیا آمدم و نماز بر عفان خواندم در بغداد به سال دویست و بیست.

محل تولد:

سجستان (به قرائن).

تاریخ وفات:

(۱) - ابن خلکان گوید: «هذه النسبة إلى سجستان الإقليم المشهور» جلد دوم صفحه ۱۴۰ در البدایه و النهایه نوشته: سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن یحیی بن عمران.

سال ۲۷۵ در روز جمعه نصف شوال و یا سال ۲۷۲ یا ۲۷۳. در تاریخ حبيب السیر آمده: در سنه خمس و سبعین و مائتین (۲۷۵) ابوداوود که یکی از صحاح سته مصنف او است وفات یافت. و هو سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر الأزدی السجستانی، ولادت ابوداوود در سنه اثین و مائتین اتفاق افتاد و او در ایام تحصیل جهت ضعف و صحت احادیث نبویه به اطراف بلاد رفته از علماء عراقین، جزیره، شام، مصر و حجاز استماع حدیث کرد، و در تصحیح المصابیح از ابوبکر بن محمد واسر مروی است که گفت: شنیدم از ابی داوود که می گفت: کتابت نمودم من از رسول الله ﷺ پانصد هزار حدیث و از آن ها چهار هزار و هشتصد حدیث انتخاب کرده در کتاب سنن مندرج گردانیدم. والله اعلم.

محل وفات:

بصره و در جانب قبر سفیان ثوری دفن گردید^(۱).

محل سکونت:

بصره.

منذری گوید: احمد بن محمد بن یاسر هروی گفته: سلیمان بن اشعث سجزی یکی از حفاظ اسلام برای رسول خداست، علم و علت و سند او در اعلی درجه نسک و عفاف و صلاح و روع بود او از رجال برجسته و فرسان حدیث است. کتاب مشهور او «السنن» یکی از کتاب های مشهور در اقطار و ثالث صحاح سته است، حفظ و اتقان و تقدم مصنف آن در نزد حفاظ امصار و بلاد محفوظ و زبانزد خاص و عام است، و ثناء ائمه بر این کتاب و بر مصنف آن از روایات و آثار مأثور و مروی می باشد. در دائرة المعارف الاسلامیة احمد ستاوی و مؤلفین آمده:

(۱) - البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۵۵.

«قام في حديثه برحلات طويلة لجمع أحاديث النبي، ودرس في بغداد على الإمام أحمد بن حنبل واستقر بعد ذلك نهائياً في البصرة وبها توفي وقد أوصى أبوداود علماء المدينتين المقدستين بكتابه «السنن» في رسالة له عرض فيها آرائه وبين نفع مصنفه وقد نال مصنفه بعد ذلك نجاحاً كبيراً».

و باز گوید: آن کتاب بر کتاب‌هایی که به عنوان جامع مشهور اند امتیازاتی دارد از جمله او: در این کتاب تعرض به مسائل تاریخیه و خلقیه و اعتقادیه نکرده است، چون که آن تنها متضمن به نوع خاصی است، پس موضوع آن را می‌توان گفت: مقصور است بر مسائل فقهیه. و او اقل الصرامة و در نقد اسانید مستبد به رأی نبود.

شغل و کسب:

ظاهراً تعلیم و تعلم.

نام پدر:

اشعث.

شغل پدر:

نامعلوم.

نام فرزند:

ابوبکر عبدالله متوفی سال ۳۱۶ که از اکابر حفاظ در بغداد بوده است.

شغل فرزند:

کسب و نشر علم.

درآمد:

نامعلوم.

رابطه با حکومت:

محترم و خوب بوده است، ذهبی در تذکرة الحفاظ گوید: برادر خلیفه بعد از فتنه زنج از او التماس کرد که در بصره مقیم باشد تا به سبب او علم آباد و رونق خود را از سر گیرد.

محل تحصیل:

شهرهای مصر و شام و بغداد و خراسان و سجستان و جزیره و شیراز، و شهرهایی که در پی کسب تحصیل به آن جاها مسافرت کرده است، در دائرة المعارف بستانی گوید: از عراقین و خراسانیین و شامیین و مصریین و جزیریین نوشته است.

استادان و شیوخ او:

امام ابو داوود از عده‌ای از بزرگان حدیث اخذ روایت کرده است، و اینک ما طبق آنچه استاد محمد محیی الدین عبدالحمید مدرس در کلیة لغت عربیه در جامع الازهر مصر در مقدمه سنن ابی داوود ذکر کرده است به بیان استادان او می‌پردازیم:

۱- امام فقیه حافظ حجت ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی بغدادی، متولد سال ۱۶۴ و متوفی سال ۲۴۱.

۲- ابوزکریا یحیی بن معین بن عون غطفانی متوفی سال ۲۳۳.

۳- ابورجاء قتیبہ بن سعید بن ثقفی متوفی سال ۲۴۰.

۴- ابو حسن عثمان بن محمد بن شیبہ ابراهیم بن عثمان عیسی کوفی متوفی سال ۲۳۹.

۵- ابو عبدالرحمان عبدالله بن مسلمہ^(۱) بن قعنب قعنبنی حارثی مدنی متوفی سال ۲۲۱ در مکه.

۶- حافظ ابوالحسن مسدد بن مسرهد اسدی بصری متوفی به سال ۲۲۸.

(۱)- عبدالله بن مسلم قعنبنی البدایه و النهایه.

- ۷- حسن بن عمرو سدوسی بصری که به قول ابن حجر: قبل از سال سیصد فوت کرده است.
- ۸- ابو عثمان عمرو بن مرزوق باهلی بصری متوفی به سال ۲۲۴ هجری.
- ۹- حافظ ابوجعفر عبدالله بن محمد بن علی بن نفیل قضاعی حمرانی متوفی به سال ۲۳۴ هجری.
- ۱۰- حافظ ابوبکر محمد بن بشار بن عثمان عبدی بصری ملقب به بندار متوفی به سال ۲۵۲ هجری.
- ۱۱- حافظ ابوخیثمه زهیر بن حرب بن شداد حرشی مولا هم النسائی متوفی به سال ۲۳۴ هجری.
- ۱۲- ابوشعیب عبدالله بن عمر بن میسره جشمی مولا هم البصری قواریری متوفی به سال ۲۳۵ هجری.
- ۱۳- حافظ ابوموسی محمد بن المثنی بن عبید بن قیس عنزی بصری متوفی به سال ۲۵۲.
- ۱۴- حافظ الثبت ابوکریب محمد بن العلاء بن کریب همدانی متوفی به سال ۲۴۲.
- ۱۵- حافظ امام نصر بن علی بن نصر بن علی بن صهبان ازدی جهضمی متوفی به سال ۲۵۰.
- ۱۶- حافظ صالح ابوسری هناد بن سری بن مصعب تمیمی دارمی متوفی به سال ۲۴۳.
- ۱۷- حافظ ابو عمرو مسلم بن ابراهیم ازدی فراهیدی مولا هم البصری متوفی به سال ۲۲۲.
- ۱۸- ابوجعفر محمد بن عبسی بن نجیع بغدادی متوفی به سال ۲۲۳.
- ۱۹- ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن سوید بلوی رملی متوفی به سال ۲۵۴.
- ۲۰- ابو حفص عمر بن الخطاب سجستانی نزیل اهواز متوفی به سال ۲۶۴.
- ۲۱- حافظ ابو عبدالله احمد بن عبدالله بن یونس بن عبدالله ابن قیس یربوعی تمیمی کوفی متوفی به سال ۲۲۷.

- ۲۲- ابو عثمان عمرو ناقد بن محمد بن بکیر بن شاپور بغدادی نزیل الرقه متوفی به سال ۲۲۲.
- ۲۳- محمد بن آدم بن سلیمان جهنی مصیصی متوفی به سال ۲۵۰.
- ۲۴- عیسی بن یونس طرطوسی.
- ۲۵- محمد بن حاتم بن بزيع بصری متوفی به سال ۲۴۷.
- ۲۶- ابو خالد یزید بن خالد بن یزید بن عبدالله بن موهب رملی متوفی به سال ۲۳۲.
- ۲۷- حافظ ابو عباس حیوة بن شریح بن یزید حضرمی حمصی متوفی به سال ۲۲۴.
- ۲۸- حافظ ابو عثمان سعید بن منصور بن شعبه جوزجانی مولد، بلخی منشأ متوفی به سال ۲۲۷.
- ۲۹- ابو عثمان عمر بن عون بن اوس بن جعد بزار سلمی واسطی نزیل بصره متوفی به سال ۲۲۵.
- ۳۰- ابو محمد خلف بن هشام بن ثعلب مقری بزار بغدادی متوفی به سال ۲۲۷.
- ۳۱- وهب بن بقیه بن عثمان واسطی متوفی به سال ۲۲۹.
- ۳۲- ابو ثور ابراهیم بن خالد یمان کلبی بغدادی متوفی به سال ۲۴۰.
- ۳۳- ابواسحاق ابراهیم بن موسی بن یزید تمیمی رازی یکی از بحرهای حدیث متوفی به سال ۲۲۰.
- ۳۴- حافظ بن محمد بن عوف بن سفیان طائی حمصی عالم شام متوفی به سال ۲۷۲.
- ۳۵- ابوریع سیمان بن داوود بن عماد مهری مصری متوفی به سال ۲۵۳.
- ۳۶- ابو عبدالله محمد بن کثیر عبدی بصری که صد سال عمر داشته متوفی به سال ۲۲۳.
- ۳۷- ابوالحسن احمد بن عبدالله بن ابی شعیب قرشی حرانی متوفی به سال ۲۳۲. و او در صحیح بخاری یک حدیث دارد و آن حدیث کعب بن مالک در تفسیر سورة براءت است.

- ۳۸- حافظ ابوعلی حسین بن علی بن محمد خلال هزلی حلوانی ریحانی مکی متوفی به سال ۲۴۲.
- ۳۹- حافظ ابو عمر عبدالله بن معاذ عنبری متوفی به سال ۲۴۲.
- ۴۰- ابوجعفر محمد بن سلیمان علاف اسدی کوفی مصیصی معروف بلوین متوفی به سال ۲۴۵ یا ۲۴۶.
- ۴۱- حافظ ابو عبدالله محمد بن منهال تمیمی مجاشعی بصری ضریر متوفی به سال ۲۳۱.
- ۴۲- عبدالملک بن شعیب بن لیث مصری متوفی به سال ۲۴۸.
- ۴۳- ابوصالح جعفر بن مسافر الهزلی مولا هم متوفی به سال ۲۵۴.
- ۴۴- ابوالفضل عباس بن ولید بن مزید عدوی بیروتی متوفی به سال ۲۵۷.
- ۴۵- ابوالفضل شجاع بن مخلد بغوی نزیل بغداد متوفی به سال ۲۳۵.
- ۴۶- ابوبکر عبدالرحمان بن مبارک عیشی بصری متوفی به سال ۲۲۸.
- ۴۷- امام حافظ حجت مصنف ابوالولید هشام بن عبدالملک باهلی مولا هم الطیالسی البصری متوفی به سال ۲۲۸.
- ۴۸- حافظ علم ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیهه ابراهیم بن عثمان عیسی مولا هم الکوفی متوفی به سال ۲۳۵ هجری قمری.
- ابن داسه گوید: امام ابی داود یک آستینش واسع بود و آستین دیگرش تنگ، علت را از او پرسیدند، گفت: این که گشاد است برای کتابها می باشد^(۱) و آن دیگر که تنگ است مورد احتیاج نیست^(۲).

(۱)- محمد بن بکر بن عبدالرزاق گوید: «کان لأبي داود كم واسع وكم ضيق فقيل له: ما هذا؟ یرحمك الله!

فقال: هذا واسع للكتب والآخر لا يحتاج إليه». البدایه والنهایه جزء ۱۱ صفحه ۵۵.

(۲)- در البدایه والنهایه نیز این موضوع به نقل از محمد بن بکر بن عبدالرزاق آمده است جزء ۱۱ صفحه ۵۵.

زکریا گوید: کتاب خدا اصل اسلام است و سنن ابی داوود عهد اسلام، حافظ موسی بن ابراهیم گوید: ابوداود در دنیا برای حدیث خلق شد و در آخرت برای بهشت، او رحمه الله یکی از رجال برجسته علم حدیث بود.

نام مدارس:

در مدارس و مکاتب شهرهایی که به آنجا مسافرت کرده به تحصیل پرداخته است.

نام مساجد:

مساجد شهرهای مصر، شام، عراق، خراسان، حجاز، سجستان و شیراز محل تحصیل و عبادت او بوده است.

مسافرت:

به شهرهای حجاز، عراق، جزیره العرب، شام، مصر، بغداد کراراً، خراسان، اصفهان و شیراز مسافرت کرده است.

اجازه از که گرفته:

استادان او زیاد بوده‌اند، مخصوصاً مجاز استادانی بوده که از آن‌ها روایت کرده است، تفصیل اجازه و چگونگی آن در بحث امام بخاری ذکر شد.

کجا درس می‌داده است:

مسجد یا مکاتب و مدارس معمولاً آن زمان.

شاگردان نخبه او و آنان که از او روایت کرده‌اند:

ترمذی، نسائی، ابوعوانه، ابوعلی اللؤلؤی، ابوبکر بن داسه، ابن اعرابی و غیره از او اخذ و روایت کرده و سماع نموده‌اند.

در تذکرة الحفاظ ذهبی مرقوم است: عده‌ای از او روایت حدیث کرده‌اند، مانند: ترمذی، نسائی، پسرش ابوبکر بن ابی داود، ابوعوانه، ابوبشر الدولابی، علی بن حسن بن العبد، ابواسامه محمد بن عبدالملک، ابوسعید بن الاعرابی، ابوعلی اللولوی، ابوبکر بن داسه، ابو سالم محمد بن سعید الجلودی، ابوعمر و احمد بن علی که این هفت نفر سنن را از او روایت کرده‌اند و باز محمد بن یحیی صولی و ابوبکر نجار و محمد بن احمد بن یعقوب مقری و غیره از او روایت حدیث کرده‌اند و همچنان شیخ او احمد بن حنبل شیبانی فرد حدیثی را از او روایت کرده است که امام ابی داود به آن فخر نموده و عده دیگری نیز از او روایت کرده‌اند که از شاگردان ابی داود بوده‌اند، مانند پسرش عبدالله بن سلیمان بن اشعث و احمد بن محمد بن هارون خلال و علی بن حسین بن عبد و محمد بن مخلد دوری و اسماعیل بن محمد صفار و احمد بن سلیمان نجار^(۱) و غیره.

مخصوصاً چهار نفر از امام ابی داود کتاب السنن او را روایت کرده‌اند:

۱- امام حافظ ابوعلی محمد بن احمد بن عمرو اللولوی بصری که آن را در محرم سال ۲۷۵ از امام ابی داود روایت کرده است که آخرین املائی ابی داود بوده از نسخه کتاب خود که بر ابوعلی املاء کرده، و این روایت در بلاد شرق معروف است.

۲- امام حافظ ابوبکر محمد بن بکر بن عبدالرزاق بن داسه بصری تمار که روایت او نزدیک به روایت لولوی است که در بین آن‌ها به غیر از تقدیم و تأخیر اختلافی نیست و زیاده و نقصان مشهودی در آن روایت دیده نمی‌شود، و این روایت در بلاد غرب مشهور و معروف است.

۳- حافظ ابو عیسی اسحاق بن موسی بن سعید رملی وراق ابی داود که روایت او به روایت ابن داسه نزدیک است.

(۱)- در البدایه والنهایه جزء ۱۱ صفحه ۵۵ نوشته شده: و هو آخر من روی عنه فی الدنیا.

۴- امام حافظ ابوسعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر معروف به ابن اعرابی که روایت او نسبت به سایر روایات ناقص است و نواقص آن تقریباً بدین قرار است:

۱- کتاب الفتن. ۲- کتاب الملاحم. ۳- کتاب الحروف. ۴- کتاب الخاتم. ۵- نزدیک به نصف از کتاب لباس. ۶- اوراق زیادی از کتاب وضو و نماز. ۷- ابن دیغ شیبانی گوید: بعضی از کتاب نکاح هم در آن نیست به ظن قوی این چهار روایت به طور بعضی از بعضی دیگر متمایز است.

ذکر ابی داوود در باره کتاب خود: ابوبکر محمد بن عبدالعزیز گوید: من از ابی داوود بن اشعث در بصره شنیدم و از او در باره رساله‌ای که برای اهل مکه نوشته بود، سؤال شد و آن را بدینگونه برای ما املاء کرد: «سلام علیکم فإني أحمد الله الذي لا إله إلا هو وأسأله أن يصلي على محمد عبده ورسوله ﷺ، أما بعد! عافانا الله وإياكم.. فهذه الأربعة آلاف والثمانمائة كلها في الأحكام، فأما أحاديث كثيرة من الزهد والفضائل وغيرها من غير هذا فلم أخرجها».

ابوبکر بن داسه می گوید: از ابی داوود شنیدم که می گفت: از رسول خدا پانصد هزار حدیث نوشته ام، آنچه را در این کتاب انتخاب کرده‌ام چهار هزار و هشتصد حدیث است. در آن ذکر کرده‌ام آنچه صحیح یا مشابه و یا نزدیک به صحیح است و هرچه در آن سستی و ضعف باشد بیان کرده‌ام و چیزی که در آن ذکر نکرده‌ام «صالح» است و بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر صحیح تر اند.

ابوداوود رحمه الله عنایت و توجه تمام او به طرف احادیث احکام بوده است که شریعت اسلامی بر آن دور می زند و اعتماد کرده است بر آنچه از رسول خدا نوشته و این نشانه بزرگی و اندازه درستی و صحت از احادیث است.

خلاصه کلام در گفتار ابی داوود این است احادیثی که بیان ضعف آن را کرده در نزد او سست و ضعیف است، و علماء هم در این خلافتی ندارند و احادیثی که در باره آن سکوت کرده اگر در یکی از صحیحین «مسلم و بخاری» موجود باشد، آن صحیح است و اگر در

یکی از صحیحین نبود در صورتی که یکی از علماء درجه آن حدیث را بیان کرده باشد مبنی بر آن است و اگر در یکی از صحیحین مروی نباشد و یکی از علماء هم درجه آن را بیان نکرده باشد امام ابن صلاح و امام نووی گفته‌اند: این حدیث از نوع حسن است و به درجه صحیح نرسیده و غیر آنان گفته‌اند: باز آن احادیث همه از شمار احادیث صحیح هستند، و اما آنچه که ابن صلاح و امام نووی به سوی آن رفته‌اند، بنابر بر احتیاط در اخذ حدیث و استدلال به آن است، زیرا نوع حدیث «صالح» برای احتجاج گاهی وقت «صحیح» است و گاهی وقت «حسن»، مسلماً درجه «صحیح» از «حسن» بالاتر است، زیرا اعتماد بر قوه ضبط راوه و حفظ و صفات آن‌ها بیشتر و شدیدتر است بر اعتماد بر حدیث حسن و نیز احتیاط در صحیح بیشتر می‌باشد.

آراء علماء در کتاب السنن

امام احمد بن حنبل امام اهل حدیث شیخ و استاد ابی داود کتاب او را مستحسن دانسته و از آن تقدیر کرده است^(۱).

امام حافظ ابوسلیمان خطابی گوید: «اعلموا رحمکم الله ان کتاب «السنن» لأبي داود رحمه الله کتاب شریف لم یصنف فی علم الدین کتاب مثله» بدانید -رحمت خدا بر شما- به درستی کتاب سنن ابی داود -رحمت خدا بر او باد- کتابی است شریف که مانند آن در علم دین تصنیف نشده است.

(۱)- ابن خلکان گوید: و جمع کتب السنن قدیماً و عرضه علی الإمام أحمد بن حنبل رحمته الله فاستجاده واستحسنه وعده الشيخ أبو إسحاق الشيرازي في طبقات الفقهاء من جملة أصحاب الإمام أحمد بن حنبل. جلد ۲ صفحه ۱۳.

کافۀ مردم آن را قبول کرده‌اند و این کتاب در بین فرقه‌های علماء و طبقات فقهاء بر اختلاف مذاهب آنان حَکَم است و چشمه‌سار حدیثی این کتاب مشرب و مورد همه بوده است.

این کتاب برای اهل عراق و اهل مصر و بلاد مغرب و بسیاری از اقطار جهان مرجع و محل اعتماد و توجه است، اما بیشتر اهل خراسان بر کتاب صحیح محمد بن اسماعیل بخاری و صحیح مسلم بن حجاج توجه و اهتمام دارند، ابن قیم جوزیه گوید: کتاب السنن ابی داوود در اسلام جائی قرار گرفته که خدا به آن اختصاص داده به حدی که در بین اهل اسلام به «حَکَم» واقع شده است.

ابوعمر و محمد بن عبدالواحد زاهد گوید: ابراهیم حربی به من گفت: هنگامی که ابوداود این کتاب را تصنیف کرد حدیث برای او نرم شد، همچنان که برای داوود پیغمبر آهن نرم گردید.

امام نووی گوید: برای کسی که به فقه اشتغال داشته باشد لازم است به سنن ابی داوود اهتمام کند و معرفت تمام را در آن داشته باشد.

خطابی رحمه الله گفته: هنگامی که کتاب السنن را جمع کرد آن را بر امام احمد رحمته الله عرضه نمود، امام احمد رحمته الله از آن تمجید و تحسین به عمل آورد.

شیخ ابواسحاق در طبقات الفقهاء او را از جمله یاران امام احمد قلمداد می‌کند. ابن حبان گوید: ابوداود یکی از ائمه دنیا است از لحاظ فقه و علم و حفظ و نسک و ورع و اتقان.

ابن اعرابی گوید: اگر کسی چیزی از کتاب‌ها به غیر از کتاب خدا «قرآن» و سپس کتاب ابی داوود در دست نداشته باشد، با وجود کتاب خدا و سنن ابی داوود احتیاجی به کتاب‌های دیگر ندارد.

وی رحمه الله گوید: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پانصد هزار حدیث نوشته‌ام، چهار هزار و هشتصد حدیث را از آن انتخاب کرده‌ام و در این کتاب آورده‌ام، آنچه را که صحیح یا شبیه یا نزدیک به آن است بیان کرده‌ام و چهار حدیث^(۱) از آن احادیث که ذیلاً ذکر می‌شود جهت دین برای انسان کافی است که به آن توجه و اهتمام شود.

۱- چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^(۲).

۲- قوله صلی الله علیه و آله: «مَنْ حُسِّنَ إِسْلَامُ الْمَرْءِ تَرَكَهُ مَا لَا يَعْنِيهِ».

۳- قوله صلی الله علیه و آله: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَرْضَى لِأَخِيهِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ».

۴- قوله صلی الله علیه و آله: «الْحَلَالُ بَيْنٌ، وَالْحَرَامُ بَيْنٌ، وَبَيْنَ ذَلِكَ أُمُورٌ مُشْتَبِهَةٌ».

ابواب کتاب و احادیث آن طبق آنچه استاد محمد محی الدین بن عبدالحمید مدرس در کلیه لغت عربیه در جامع الازهر مصر در مقدمه سنن ابی داود نوشته گوید: این کتاب مشتمل است بر ۳۵ کتاب که سه کتاب آن تبویب نشده است و باقی مشتمل است بر ۱۸۷۱ باب؛ «واحداً وسبعین باباً وثمانمائة باب وألف باب» و همه کتاب مشتمل است بر ۵۲۷۴ حدیث «أربعة وسبعين حديثاً ومائتي حديث وخمسة آلاف حديث» که تفصیل آن در پاورقی ملاحظه شود^(۳). ضمناً استاد محمد محی الدین در پایان تعداد شماره احادیث که ۵۲۷۴

(۱)- ابن خلکان جلد ۲ صفحه ۱۳۹.

(۲)- در اکثر تذکرها من جمله البدایه والنهایه جزء ۱۱ صفحه ۵۵ چهار حدیث مورد اهتمام مذکور ذکر شده است.

(۳)- ۱- کتاب صلاة که شامل است بر صد و چهل و سه باب و سیصد و نود حدیث از رقم ۱ تا ۳۹۰.

۲- کتاب صلاة که شامل است بر سیصد و هفت باب و هزار و شصت و پنج حدیث از رقم ۳۹۱ تا ۱۵۵۵.

۳- کتاب زکات که شامل است بر چهل و هفت باب و صد و چهل و پنج حدیث از رقم ۱۵۵۶ تا رقم ۱۷۰۰.

۴- کتاب لقطه که شامل است بر بیست حدیث از رقم ۱۷۰۱ تا رقم ۱۷۲۰.

۵- کتاب مناسک که شامل است بر نود و هشت باب و سیصد و بیست و پنج حدیث از رقم ۱۷۲۱ تا رقم

- ۶- کتاب نکاح که شامل بر پنجاه باب و صد و بیست و نه حدیث از رقم ۲۰۴۶ تا رقم ۲۱۷۴.
- ۷- کتاب طلاق که شامل است بر پنجاه باب و صد و سی و هشت حدیث از رقم ۲۱۷۵ تا رقم ۲۳۱۲.
- ۸- کتاب صوم که شامل است بر هشتاد و یک باب و صد و شصت و چهار حدیث از رقم ۲۳۱۳ تا رقم ۲۴۷۶.
- ۹- کتاب جهاد که شامل است بر صد و هشتاد و دو باب و سیصد و یازده حدیث از رقم ۲۴۷۷ تا ۲۷۸۷.
- ۱۰- کتاب ضحایا که شامل است بر بیست باب و پنجاه و شش حدیث از رقم ۲۷۸۸ تا رقم ۲۸۴۳.
- ۱۱- کتاب صید که شامل است بر چهار باب و بیست و سه حدیث از رقم ۲۸۴۴ تا رقم ۲۸۶۱.
- ۱۲- کتاب وصایا که شامل است بر هفده باب و بیست و سه حدیث از رقم ۲۸۶۲ تا رقم ۲۸۸۴.
- ۱۳- کتاب فرائض که شامل است بر هفده باب و چهل و سه حدیث از رقم ۲۸۸۵ تا رقم ۲۹۲۷.
- ۱۴- کتب خراج و اماره و فیه که شامل است بر چهل باب و سیصد و شصت و یک حدیث از رقم ۲۹۲۸ تا ۳۰۸۸.
- ۱۵- کتاب جنائز که شامل است بر هشتاد و چهار باب و صد و پنجاه و سه حدیث از رقم ۳۰۸۹ تا رقم ۳۲۴۱.
- ۱۶- کتاب ایمان و ندور که شامل است بر سی و دو باب و هشتاد و چهار حدیث از رقم ۳۲۴۲ تا رقم ۳۳۲۵.
- ۱۷- کتاب بیوع و اجاره که شامل است بر نود و دو باب و دویست و چهل و پنج حدیث از رقم ۳۳۲۶ تا رقم ۳۵۷۰.
- ۱۸- کتاب اقصیه که شامل است بر سی باب و هفتاد حدیث از رقم ۳۵۷۱ تا رقم ۳۶۴۰.
- ۱۹- کتاب علم که شامل است بر سیزده باب و بیست و هشت حدیث از رقم ۳۶۴۱ تا رقم ۳۶۶۸.
- ۲۰- کتب الاشریه که شامل است بر بیست و دو باب و شصت و هفت حدیث از رقم ۳۶۶۹ تا رقم ۳۷۳۵.
- ۲۱- کتاب اطعمه که شامل است بر پنجاه و پنج باب و صد و نوزده حدیث از رقم ۳۷۳۶ تا رقم ۳۸۵۴.
- ۲۲- کتاب طب که شامل است بر بیست و چهار باب و هفتاد و یک حدیث از رقم ۳۸۵۵ تا رقم ۳۹۲۵.
- ۲۳- کتاب عتق که شامل است بر پانزده باب و چهل و سه حدیث از رقم ۳۹۲۶ تا رقم ۳۹۶۸.
- ۲۴- کتاب حروف و قرائت که شامل است بر چهل حدیث از رقم ۳۹۶۹ تا رقم ۴۰۰۸ که مصنف آن را باب گذاری نکرده است.
- ۲۵- کتاب حمام که شامل است بر سه باب و یازده حدیث از رقم ۴۰۰۹ تا رقم ۴۰۱۹.

آخرین رقم احادیث است، اشاره کرده و می گوید: به این حساب ۵۲۷۴ حدیث در کتاب سنن ابی داود مذکور است، مع ذلک خود امام گفته است کتاب او شامل است بر چهار هزار و هشتصد حدیث. بنابراین، به نظر می رسد که بقیه احادیث زیاده باشد، خود استاد به این ایراد پاسخ می دهد که به حساب ما احادیث زیاده از دو وجه سرچشمه گرفته: یکی این که بعضی از روایات این کتاب از بعضی روایات دیگر ناقص تر است و زیاده و نقصان هائی در نسخ مختلف دیده می شود. بنابراین، در این نسخه اشاره به یک حدیث یا زیادتر شده است که در بعضی از نسخه ها بوده و در بعضی نبوده است.

دوم این که در این کتاب احادیث زیادی به طور تکرار به اسناد واحد در یک جا و یا چند جا آمده، چون که آن حدیث شامل عده ای از احکام مختلف می باشد. بنابراین، اصل حدیث یکی است و نسبت به مورد حکم تعدد پیدا می کند با این توضیح زیاده نسبت به مورد است و خارج از حساب امام ابی داود نیستند، استاد می افزاید: کتاب سنن ابی داود چند بار

-
- ۲۶- کتاب لباس که شامل است بر چهل و هفت باب و صد و سی و نه حدیث از رقم ۴۰۲۰ تا رقم ۴۱۵۸.
- ۲۷- کتاب ترجل که شامل است بر بیست و یک باب و پنجاه و پنج حدیث از رقم ۴۱۵۹ تا رقم ۴۲۱۳.
- ۲۸- کتاب خاتم که شامل است بر هشت باب و بیست و شش حدیث از رقم ۴۲۱۲ تا رقم ۴۲۳۹.
- ۲۹- کتاب فتن که شامل است بر هفت باب و سی و نه حدیث از رقم ۴۲۴۰ تا رقم ۲۲۷۸.
- ۳۰- کتاب مهدی که شامل است بر دوازده حدیث از رقم ۴۲۷۹ تا رقم ۴۲۹۰.
- ۳۱- کتاب ملاحم که شامل است بر هجده باب و شصت حدیث از رقم ۴۲۹۱ تا رقم ۴۳۵۰.
- ۳۲- کتاب حدود که شامل است بر چهل باب و صد و چهل و سه حدیث از رقم ۴۳۵۱ تا رقم ۴۴۹۳.
- ۳۳- کتاب دیات که شامل است بر سی و دو باب و صد و دو حدیث از رقم ۴۴۹۴ تا رقم ۴۵۹۵.
- ۳۴- کتاب سنت که شامل است بر سی و دو باب و صد و هفتاد و هفت حدیث از رقم ۳۵۹۶ تا رقم ۴۷۷۲.
- ۳۵- کتاب ادب که شامل است بر صد و هشتاد باب و پانصد و دو حدیث از رقم ۴۷۷۳ تا رقم ۵۲۷۴ که طبق آنچه استاد محمد محی الدین گفته آخرین رقم کتاب است.

در هند و مصر به چاپ رسیده و بعضی از شروح آن نیز در مصر و هند و شام چاپ شده است و نسخه‌هایی که در اختیار او بوده‌اند بدین قرار است:

۱- نسخه‌ای که در مطبعه کستلیه که در سال ۱۲۸۰ هجری به عنایت استاد شیخ نصر مورینی به چاپ رسیده است.

۲- نسخه مطبوعه در مطبعه التازیة لصاحبها عبدالوهاب محمد التازی.

۳- نسخه مطبوعه در مطبعه مجتبائی در شهر دهلی.

۴- نسخه قطعه‌ای از کتاب که شامل است بر جزء اول از تجزیة خطیب بغدادی رحمه الله تا صفحه چهل و هشت، جلد اول در این مطبوعه که مذیل است به شرح علامه ابی طیب محمد، شهیر به شمس الحق عظیم آبادی که غایت المقصود در شرح سنن ابی داوود نام دارد و این قطعه در مطبعه انصاری در دهلی به چاپ رسیده است و به غایت عنایت و دقت تصحیح شده است.

۵- نسخه مطبوعاتی که در ذیل آن شرحی دیگر از علامه ابی طیب محمد شمس الحق که عون المعبود علی سنن ابی داوود نام دارد، دیده می‌شود و این نسخه علی الاطلاق صحیح‌ترین نسخه‌هاست.

آثار علمی او

۱- مهمترین آثار علمی او، کتاب «السنن» در حدیث است. خود او می‌گوید: حدیثی را در کتاب خود نگذاشته‌ام که اجماع بر ترک او شده باشد، یعنی همه احادیث متفق علیه را آورده‌ام و آن کتابی است که هر حدیثی را که از پیغمبر بخواهید، در آن می‌یابید. «السنن» او در مصر و لکنو هند و با شروح متفرقه چاپ شده. و آن را خود ابی داوود بعد از تألیف به امام احمد بن حنبل رحمه الله آخرین ائمه اربعه رسانیده و مورد تحسین امام واقع شده است.

ذهبی در تذکره الحفاظ گوید: امام ابی داوود گفته است: از پیغمبر صلی الله علیه و آله پانصد هزار حدیث نوشته‌ام و این سنن که شامل چهار هزار و هشتصد حدیث است از آن انتخاب کرده‌ام، در

تاریخ البدایه والنهایه^(۱) آمده که ابوحامد امام عزالی در باره کتاب السنن گفته: معرفت السنن در قسمت احادیث نبوی برای مجتهد کافی است.

۲- مراسیل که در قاهره چاپ شده است.

۳- ناسخ القرآن و منسوخه.

۴- دلائل النبوة.

۵- اختلاف المصاحف.

آنچه که علامه دهخدا در باره امام ابی داود در فرهنگ و لغت نامه دهخدا آورده عیناً نقل می‌کنیم.

ابوداود (اوو)

سجستانی، سلیمان بن اشعث ابن اسحاق ابن بشیر ابن شداد ابن عمرو ابن عمر ابن عمران السجستانی الازدی بالولاء. اصل او از سیستان و مولد او به سال دویست و دو (۲۰۲) بود، وی در اوان صبا به نیشابور بود و با فرزندان اسحاق ابن راهویه به یک دبستان سبق می‌خواند، و آنگاه که هنوز سنین عمر او به ده نرسیده بود نزد محمد بن اسلم طوسی استملاء احادیث می‌کرد، سپس به بصره شد و بدانجا اقامت گزید و چند کثرت به بغداد سفر کرد و از روایت حرمین، عراق، خراسان، شام، مصر، بصره و جزیره ابن عمر از جمله احمد بن حنبل، احمد بن صالح، مسلم بن ابراهیم، احمد بن عبید، سلیمان بن حرب و عده بی شمار دیگر اخذ و روایت کرد، و احمد بن حنبل از او روایت نمود. و ابوالفرج ابن جوزی گوید: او در نقل حدیث و علل آن از اکابر ائمه محدثین و علمای آنان است، و مانند کتاب سنن او یکی از صحاح سته اهل سنت و جماعت تصنیفی نیامد، او این کتاب را بر احمد بن حنبل عرضه کرد، وی را پسند آمد و تحسین کرد.

(۱) - البدایه والنهایه تألیف حافظ عماد الدین ابی الفداء، جزء ۱۱ صفحه ۵۵.

یافعی گوید: «کان أبو داوود رأساً في الحديث ورأساً في الفقه ذا جلاله وحرمة وصلاح وورع».

و ابراهیم حربی گوید: حدیث در کف ابی داوود چون آهن در دست داوود نبی نرم شد و او با علم خویش ورع و تقوا را جمع کرد. و ابن خلکان گوید: «أحد حفاظ الحديث وعلمه وعلمه وكان في الدرجة العالية من النسك والصلاح».

و شیخ ابواسحاق شیرازی او را از اصحاب امام حنبل شمرده است و ابوبکر بن راشد در تصبیح المصابیح از ابوداوود حکایت می کند که می گفت: از پیامبر پانصد هزار حدیث نوشتم و چهار هزار و هشتصد حدیث از آن عده کثیر برگزیدم و آن کتاب سنن است مرکب از اخبار صحاح و شبه صحاح و نزدیک به صحاح و تنها چهار حدیث از آن دین مرد را پسندید.

یکی از آن چهار قول رسول الله ﷺ که فرمود: «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» یعنی: «تمام کارها به نیت (شخص) بستگی دارد».

و دیگر فرمود: «مَنْ حُسِّنَ إِسْلَامُ الْمَرْءِ تَرَكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ» یعنی: «از زیبایی اسلام فرد، ترک کردن کارهای بیهوده و اعمالی است که برایش فایده ای ندارد».

و دیگری فرمود: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَرْضَى لِأَخِيهِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ» یعنی مؤمن، مؤمن نبود تا آنگاه که برای دیگران آن پسندد که برای خود می پسندد.

و دیگر فرمود: «الْحَلَالُ بَيْنٌ، وَالْحَرَامُ بَيْنٌ، وَبَيْنَ ذَلِكَ أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ. فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجِيَ مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ فَهَلْكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» یعنی: روا و حلال پیدا و ناروا و حرام پیدا است، و میان این دو اموری است که حکم آن روشن نیست و متشبه است هر که از این امور پرهیز جست از نارواها و محرمها ایمن ماند و آن که بدانان یازید در نارواها و حرامها افتاد و از آن سوی که ندانست خود را به ورطه هلاک افکند.

ابوبکر گوید که ابوداود می گفت: شهوت خفیه یعنی آز نهران و آز حب و دوستی و ریاست است وقتی در مجلس استملاء دوستی از او اجازه خواست تا با محبره وی چیزی نویسد، ابوداود گفت: «مَنْ شَرَعَ فِي مَالِ أَخِيهِ بِالْإِسْتِئْذَانِ فَقَدْ اسْتَوْجَبَ بِالْحَشْتَمَةِ الْحَرَمَانَ» و در ترجمه او آمده است که سهل بن عبدالله تستری زاهد مشهور که صاحب مقامات و کرامات بود، به زیارت ابوداود شد، او را گفتند: این سهل است که به زیارت تو آمده است، ابوداود بر پای خواست و او را اکرام کرد و بنشاند. سهل گفت: مرا به تو حاجتی است. ابوداود گفت: آن چیست؟ گفت: بگوی با مکان آن حاجت برآورم، ابوداود بگفت، سهل گفت: خواهم اجازت دهی تا بر آن زبان که با وی از رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث کرده ای بوسه دهم، ابوداود زبان بیرون کرد و عبدالله زبان وی ببوسید.

و باز گویند: او در روش و هیئت و منظر و شمائل بر رسول الله صلی الله علیه و آله مانند بود بدین سیاق: «عن إبراهيم عن علقمة قال: كان عبد الله يشبه بالنبي صلی الله علیه و آله في هدبه ودله و كان علقمة يشبه بعبد الله وقال جرير بن عبد الحميد: كان إبراهيم يشبه بعلقمة و كان منصور يشبه بإبراهيم وقال غير جرير: كان سفیان يشبه بمنصور وقال عمران ابن أحمد وقال أبو علي القوهستاني: كان وكيع بسفیان و كان أحمد بن حنبل يشبه بوكيع و كان أبو داود يشبه بأحمد بن حنبل رحمته الله».

و ابوداود به سال دویست و هفتاد و پنج (۲۷۵) در بصره در گذشت، و عبدالله بن عبدالوهاب هاشمی بر وی نماز کرد، حاجی خلیفه علاوه بر سنن دو کتاب یکی به نام «ناسخ القرآن و منسوخه» و دیگری را به قولی به نام «دلائل النبوة» آورده است.

ابن ندیم کتابی دیگر موسوم به کتاب اختلاف المصاحف از او نام برده و در قاهره کتابی به نام مراسیل منسوب به او طبع شده است.

و سجستان که ابوداود از آنجاست خراسان ولایت معروف است که به فارسی سیستان نامند و یاقوت در معجم البلدان گوید که ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی گفت که از محمد بن نصر شنیدم که نسبت ابی داود به سجستان یا سجستانه قریه ای از بصره است، و این

گفته استوار نیست چه گذشته از این که قاطبه حفاظ و ضابطین بر خلاف محمد بن نصر گفته‌اند: هم سبق بودن داوود با اولاد اسحاق بن راهویه به نیشابور و حدیث شنیدن وی در صغر سن از محمد بن اسلم طوسی دو گواه دیگر بر مصداق روایت مشهود است و نسبت ازدی در نام ابی داوود بالولاء است.

فصل چهارم:

امام ترمذی رحمته الله

نام و نسب:

محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ضریر بوغی ترمذی و اصل او از مرو بوده است. بوغ دهی است از شش فرسخی ترمذ^(۱). وی یکی از اصحاب کتب سته و از ائمه مقتدی به و از اعلام حفاظ و مشاهیر محدثین است.

کنیه:

ابوعیسی، ابوالحسن.

لقب:

حافظ ترمذی.

تاریخ تولد:

سال ۲۰۰ (مائتین) یا ۲۰۹ چنانکه ابن خلکان نوشته است.

محل تولد:

ترمذ.

تاریخ وفات:

شب دوشنبه سیزده رجب سال ۲۷۹ (تسع و سبعین و مائتین).
غیاث الدین بن همام الدین حسینی در تاریخ حبیب السیر^(۱) گوید: شب دوشنبه سیزدهم رجب سنه «تسع و سبعین و مائتین» (۲۷۹) به مدینه الرحال وفات ابوعیسی محمد بن عیسی بن

(۱) - وهي مدينة قديمة على طرف نهر بلخ وهو جيحون. دائرة المعارف فرید وجدی جلد دوم صفحه ۶۷۱.

سوره بن موسی بن الضحاک الترمذی الضریر که در سلک جماهیر اهل حدیث انتظام دارد و جامع او داخل صحاح سته است اتفاق افتاد و در تصحیح المصابیح مسطور است که «وَأَعْلَى مَا وَقَعَ لَهُ، إِسْنَادُ حَدِيثٍ وَاحِدٍ وَقَعَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ».

محل وفات:

ترمذ. سمعانی گوید: در قریه بوغ فوت کرده است، و تاریخ فوت او را ۲۷۵ نوشته. در ریحانة الادب دویست و هفتاد و نه در هفتاد سالگی ضبط کرده است. ذهبی^(۲) در میزان الاعتدال و ملا علی قاری در شرح الشمایل این نظریه را داشته‌اند^(۳).

در دائرة المعارف مؤسسه انتشارات فرانکلن به سرپرستی غلام حسین مصاحب و الأعلام خیرالدین زرکلی نوشته شده: در آخر عمر از نعمت بینائی چشم پوشیده است، در معجم مطبوعات العربیه و المعربه نوشته شده: امام ابو عیسی بن محمد بن عیسی بن سوره بن طحال سلمی بوغی از اجله حفاظ و محدثین بوده و کتاب او ثالث صحاح سته است و هرکسی این کتاب در خانه او باشد مثل این که پیغمبر در خانه اوست و صحبت می کند^(۴). در دائرة المعارف اسلامی، احمد سنتاوی گوید: اکثر روایت بر نسب او آن است که ما در نسب او

(۱) - در تاریخ حبیب السیر جزء سوم از مجلد دوم صفحه ۲۸۲ در مقدمه صحیح ترمذی ابوالشبال گوید: ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک السلمی البوغی الترمذی الضریر. در البدایه والنهایه در مرتبه سوم گوید: محمد بن عیسی بن سوره بن شداد بن عیسی سلمی الترمذی الضریر.

(۲) - در مقدمه جامع الصحیح ترمذی به قلم ابی الاشبال احمد محمد شاکر در صفحه ۷۷ آمده: وقد ذکر الحافظ الذهبي في میزان الاعتدال: أنه مات سنة ۲۷۹ وكان من أبناء سبعين وقال العلامة الملا علي قاري في شرح الشهایل بعد أن ذكر وفاته سنة ۲۷۹: «وله سبعون سنة»، وقال الصلاح الصفدي في «نكت الهميان» وله سنة بضع ومأتين والله أعلم.

(۳) - منقول از دائرة المعارف اسلامی احمد سنتاوی.

(۴) - كشف الظنون جلد دوم.

ذکر کرده‌ایم و روایاتی دیگر هست که گویند: محمد بن عیسی بن سوره بن شداد. و محمد بن عیسی بن یزید بن سکن. و صاحب همین دائرة المعارف این را ضبط کرده است: ابو عیسی محمد بن عیسی ابن سوره ابن شداد ترمذی، منسوب است به ترمذ که در اعلی مجرای نهر جیحون بر مسیر شش فرسخ از بلخ قرار گرفته است.

بعضی گویند: هنگامی که به دنیا آمد، اکمه^(۱) و ناینا بود، و بعد ناینائی او برطرف گردید، همین کتاب اضافه می‌کند جز اطلاعات کمی در باره او نداریم و نمی‌دانیم ترمذی کجا به دنیا آمده، آیا در قریه بوغ یا شهر ترمذی چشم به جهان گشوده، سمعانی گوید: در تعلیل نسبت او به بوغ یا این که در این قریه بوده است و یا در اینجا ساکن شده تا این که فوت کرده است، ملا علی قاری از ترمذی نقل می‌کند که او گفته: جد من مروزی بود در ایام لیث بن سیار سپس از مرو به ترمذ نقل مکان کرده است.

در مورد وفات او ابوالاشبال احمد شاکر در مقدمه سنن ترمذی^(۲) گوید: در تاریخ وفات او به طور جزئی و غیر جید اختلاف شده است، سمعانی در الانساب در ماده الترمذی گفته: در دهکده خودش بوغ که یکی از روستاهای ترمذ است در «سنه نیف و سبعین مائتین» فوت کرده است و در ماده البوغی گفته: در سال ۲۷۵ در قریه بوغ زندگی را بدرود گفته. یاقوت در قسمت اول از سمعانی تقلید کرده و ابن خلکان در مورد دوم از او پیروی کرده است، شیخ عابد، سندی به خط خودش بر نسخه ترمذی ذکر کرده است که ترمذی در سال ۲۰۹ به دنیا آمده و ۶۸ سال زندگی کرده و در سال ۲۷۷ فوت کرده است. احمد شاکر می‌افزاید: این نظریه اشتباه است، صواب آن است که حافظ المزنی در التهذیب از حافظ ابی العباس جعفر

(۱) - در البدایه والنهایه جزء ۱۱ صفحه ۶۶ آمده: «یقال: إنه وُلد أکمه». در مقدمه ترمذی ابی الاشبال احمد

محمد شاکر در صفحه ۷۸ گوید: وقد قیل: إنه وُلد أکمه «نقل ذلك الحافظ المزني في التهذيب وابن العماد في الشذرات وغيرهما» وهذا خطأ يرده، ما عرف من ترجمته.

(۲) - صفحه ۹۱ چاپ مصر.

بن محمد بن المعتر المستغفری نقل کرده است که گفته: شب دوشنبه سیزده رجب سال ۲۷۹ ابوعیسی ترمذی در ترمذ^(۱) وفات یافته است، این قسمت مورد اعتماد علماء و تاریخ فوت او را در این سال قرار داده‌اند، مستغفری مؤرخ بزرگی بوده به خراسان مسافرت کرده و مدت مدیدی در آنجا اقامت داشته است. چنانکه ترجمه او در الانساب سمعانی صفحه ۵۲۸ و تذکرة الحفاظ ذهبی (۲۸۳:۳) بر این دلالت دارد.

احمد شاکر باز می‌گوید: با همه آنچه که ذکر شد ترجیح می‌دهیم که ترمذی در قریه بوغ^(۲) به دنیا آمده و در آنجا هم فوت کرده است، آنان که گفته‌اند: در ترمذ وفات یافته به این منظور بوده که در دهکده‌ای «بوغ» از دهات ترمذ که تابع آن بوده به رحمت حق پیوسته و مانند این نسبت زیاد است.

محل سکونت:

ترمذ.

(۱) - در مقدمه سنن ترمذی نوشته احمد شاکر صفحه ۷۸ و ۷۹ آمده: در ضبط کلمه «ترمذ» اختلاف است آنچه که معروف و مشهور است بر زبان‌ها به کسر تا و میم و سکون را بر وزن «اسمد» می‌باشد، چنانکه صاحب قاموس آن را ضبط کرده است، سمعانی گفته: ترمذ شهری است قدیمی بر طرف نهر بلخ که آن را جیحون گویند، ابن خلکان گفته: از کسی که آنجا را دیده پرسیده‌ام: آیا در ناحیه خوارزم است یا ماوراء النهر؟ جواب داده در شمار ماوراء النهر است از آن طرف.

یاقوت گفته: «مدینه مشهورة من أمهات المدن راکبة علی نهر جیحون من جانبه الشرقي، متصلة العمل بالصغانيان (چغیانیان) ولها قهندز (کهن دز «دژ قدیم») وربض یحیط بها سورٌ وأسواقها مفروشة بالآجر ولهم شرب یجری من الصغانيان لأن جیحون یستقل عن شرب قراهم».

(۲) - بوغ به ضم با و سکون واو و غ معجمه: دهکده‌ای از دهات ترمذی است که بین آن‌ها شش فرسخ می‌باشد و محتمل است اهل این قریه باشد که نسب او به این قریه یا شهر آن بوده، زیرا به نظر نمی‌رسد که اهل شهر باشد و به دهات آن منسوب شود.

شغل شخصی:

کسب و نشر علم، و شغل و درآمد دیگری برای او پیدا نکردم.

نام پدر:

عیسی.

شغل پدر:

نامعلوم.

نام فرزند:

فرزندی برای او نیافتم.

شغل فرزند:

درآمد:

نامعلوم.

رابطه با حکومت:

خوب بوده است.

محل تحصیل:

استادان و شیوخ او:

در مقدمه سنن ترمذی به قلم احمد شاکر آمده^(۱): وی بسیاری از شیوخ را درک کرد و از آنها سماع حدیث نمود و عصر او عصر نهضت علمیّه عظیمه در علوم حدیث بود و این نهضت از امام محمد بن ادریس شافعی مطلبی ناصر حدیث سرچشمه گرفته، زیرا او در این

(۱) - صفحه ۸۰.

باره عموم مردم و اهل عراق و مخصوصاً اهل مصر را تعلیم کرد و معنی احتیاج به سنت و معنی عمل به آن با قرآن را نشان داد و اصول آن را تحدید و تحریر نمود.

و سپس ائمه اصحاب کتب سته که طبقه تالیه عصر شافعی بودند، با این که او را از لحاظ روایت و سماع درک نکردند^(۱)، ولی اقران، معاصران، مناظران و شاگردان او را درک کرده و در این میان به حد نبوغ و عظمت مقام حدیثی رسیده بودند.

ائمه سته از بسیاری از شیوخ روایت کرده‌اند بعضی از آن‌ها از بعضی شیوخ منفرداً به روایت پرداخته‌اند و بعضی از آن‌ها با بعضی دیگر شریک در روایت بوده‌اند، موافق با گفته احمد شاکر در دائره المعارف احمد سنتاوی و هیئت مؤلفین آمده: ترمذی بسیاری از قدماء شیوخ را درک کرده و از آنان سماع حدیث را نموده است، او با جمیع اصحاب کتب سته فقط با نه نفر اشتراک روایت داشته است و آن‌ها عبارتند از:

- ۱- محمد بن بشار بُنْدَار متولد ۱۶۷ متوفی ۲۵۲ هجری.
 - ۲- محمد بن المثنی موسی متولد ۱۶۷ متوفی ۲۵۲ هجری.
 - ۳- زیاد بن یحیی حسانی متوفی ۲۵۴ هجری.
 - ۴- عباس بن عبدالعظیم عنبری متوفی ۲۴۶ هجری.
 - ۵- ابوسعید الأشج عبدالله بن سعید کندی متوفی ۲۵۷ هجری.
 - ۶- ابوحفص عمرو بن علی الفلاس متولد ۱۶۰ متوفی ۲۴۹ هجری.
 - ۷- یعقوب بن ابراهیم الدورقی متولد ۱۶۶ متوفی ۲۵۲ هجری.
 - ۸- محمد بن مَعْمَر القیسی البحرانی متوفی ۲۵۶ هجری.
 - ۹- نصر بن علی الجَهْضَمی متوفی ۲۵۰ هجری.
- ترمذی شیوخ و استادانی قبل از این‌ها را درک کرده و در کتابش از آن‌ها روایت به عمل آورده است، از جمله عبارتند از:

(۱)- زیرا شافعی رحمه الله قبلاً زندگی را بدرود گفته بود، مقدمه ترمذی صفحه ۸۰.

- ۱- عبدالله بن معاویه جُمَحی متوفی ۲۴۳ که عمر او متجاوز از صد سال بود.
- ۲- علی بن حجر المروزی متوفی به ۲۴۰^(۱) که عمر او نود و یک سال بود.
- ۳- قطیبه بن سعید الثقفی ابورجاء متولد ۱۵۰ و متوفی ۲۴۰.
- ۴- ابومصعب احمد بن ابی بکر الزهری المدني متولد ۱۵۰ متوفی ۲۴۲.
- ۵- ابراهیم بن عبدالله بن حاتم هروی متولد ۱۷۸ متوفی ۲۴۴ هجری.
- ۶- محمد بن ملک بن ابی شوارب متوفی سال ۲۴۴ هجری.
- ۷- اسماعیل بن موسی فزاری السُدی متوفی به سال ۲۴۰ هجری.
- ۸- سَویِد بن نصر بن سَویِد مروزی متوفی ۲۴۰ در ۹۱ سالگی.
- ۹- محمد بن ابی معشر نجیح سندی متوفی به سال ۲۴۴ و قیل در سال ۲۴۷ در ۹۹ سالگی و ۸ روز.

استادان و شیوخ او زیاد بوده‌اند، وی رحمه الله نیز از قتیبه بن سعید و محمد بن اسماعیل بخاری و ابراهیم بن عبدالله هروی و اسماعیل بن موسی سماع و اخذ نموده است. او در حدیث بر بخاری تفقه کرده و از او علم حدیث را اخذ نموده خریج و تلمیذ و از شاگردان او و به دوام در حضور او بوده و از او پرسیده و استفاده کرده و با او مناظره نموده، و سپس موافق او شده و گاهی به عادت تحقیق و اثبات حق در بحث و مناظره رأی مخالف را پسندیده است، امام بخاری شاهد دقت نظر و مقامات علمی او بوده چنانکه عادت کبار شیوخ است که از کوچکتر از خود نیز روایت کرده‌اند، امام بخاری حدیث واحدی را از امام ترمذی روایت کرده است^(۲). و باز در بعضی از شیوخ مانند قتیبه بن سعید و علی بن حجر و

(۱)- در مقدمه صحیح ترمذی نوشته: علی بن حجر مروزی متوفی سال ۲۴ که نزدیک به صد سال عمر کرده است و من اصل این قسمت را از دائرة المعارف سنتاوی اخذ کرده ام که فعلاً دسترسی به آن ندارم.

(۲)- مقدمه صحیح ترمذی به قلم احمد محمد شاکر صفحه ۸۳

ابن بشار و غیره با بخاری شرکت جسته است^(۱) و از خراسانیین و حجازیین و عراقیین نیز سماع حدیث کرده است.

نام مدارس:

مدارس و مکاتب و یا مساجد ترمذ و شهرهایی که به آنجا مسافرت کرده است.

نام مساجد:

مساجد شهرهای محل تحصیل او.

مسافرت:

به خراسان و حجاز و عراق در پی کسب علم و سماع مسافرت کرده است^(۲).

اجازه از که گرفته:

به وجهی که در قسمت بخاری قبلاً ذکر شد، از استادانی که از آنها سماع حدیث را کرده است.

کجا درس می‌داده:

بیشتر در مسجد یا مدرسه و مکتبه معموله آن روزگار.

شاگردان نخبه او و کسانی که از او روایت کرده‌اند:

(۱) - در مقدمه صحیح ترمذی به قلم احمد شاکر آمده: ابوعیسی ترمذی به شهرها به گردش پرداخته و از خراسانی‌ها و عراقی‌ها و حجازی‌ها سماع کرده ولی گمان نمی‌کنم به بغداد رفته باشد و الا از سید المحدثین زعیم بغداد امام احمد بن حنبل روایت می‌کرد و یا حافظ ابوبکر خطیب ترجمه او را در تاریخ بغداد می‌آورد، صفحه ۸۳. نگارنده: می‌گوییم: چون به عراق رفته محتملاً به بغداد هم مسافرت کرده است.

(۲) - مقدمه صحیح ترمذی، به قلم احمد محمد شاکر، صفحه ۸۳

محمد بن محبوب مروزی یعنی ابوالعباس محبوبی، محمد بن احمد بن محبوب مروزی محدث و شیخ و رئیس مرو که کتاب جامع الترمذی را از او روایت کرده است^(۱)، احمد بن یوسف نسفی، هیشم بن کلب شاشی صاحب المسند، مکحول بن فضل، محمد بن محمود بن عنبر، حماد بن شاکر، عبد بن محمد النسفیون، احمد بن علی بن حسنویه، امام بخاری^(۲)، محمد بن منذر بن شکر و غیر آنها از او روایت و سماع حدیث کرده‌اند.

آثار علمی و تألیفات او

۱- صحیح ترمذی^(۳) که مهمترین تألیفات او می‌باشد و جامع پنج هزار حدیث است، او در علم حدیث زبردست بوده و به ملاحظات نقد ممتاز و مواضع خلاف بین مذاهب را در این کتاب بیان کرده است، شرح‌هایی بر این کتاب نوشته‌اند از جمله شرح «تحفة الأحوذی» للمبارکفوری الهندی متوفی به سال ۱۳۵۳ هجری می‌باشد.

در مقدمه صحیح ترمذی^(۴) آمده: قاضی ابی بکر بن العربی در آغاز شرحی که بر صحیح ترمذی نوشته و «عارضة الأحوذی» نام داده و فصل نفیسی در مدح کتاب ترمذی نوشته و از آن به خوبی توصیف کرده است^(۵).

(۱)- مقدمه صحیح ترمذی، به قلم احمد محمد شاکر، صفحه ۸۳

(۲)- مقدمه صحیح ترمذی، به قلم احمد محمد شاکر، صفحه ۸۳

(۳)- مقدمه صحیح ترمذی صفحه ۸۷ آمده: وفي كشف الظنون في الكلام عن «الجامع الصحيح» للترمذي وهو ثالث الكتب الستة في الحديث وقد اشتهر بالنسبة إلى مؤلفه، فيقال: جامع الترمذي ويقال له: السنن أيضاً والأول أكثر.

(۴)- مقدمه صحیح بخاری به قلم احمد محمد شاکر صفحه ۸۹

(۵)- از جمله گفته: وفيه أربعة عشر علماً وذلك أقرب إلى العمل وأسلم: أسند وصح وضعف وعدد الطرق وجرح وعدل واسمى وأكنى ووصل وقطع وأوضح المعمول به والمتروك وبين اختلاف العلماء في الرد

امام ترمذی گوید: این کتاب را بر علماء حجاز و عراق و خراسان عرضه کردم به آن راضی بودند، و کسی که کتاب من در خانه او باشد مثل این که پیغمبر در خانه اوست و صحبت می کند^(۱).

در شرح تاج الأصول و مقدمه ترمذی آمده که امام ترمذی گفته است: این کتاب را بر علماء عراق و خراسان و حجاز نشان دادم به آن راضی بودند و آن را نیکو و مستحسن دانستند: مَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ هَذَا الْكِتَابُ فَكَأَنَّمَا فِي بَيْتِهِ نَبِيُّ يَتَكَلَّمُ^(۲).

کسی که این کتاب (صحیح ترمذی) در خانه او باشد مثل این که پیغمبری در خانه اوست، و حرف می زند، این کتاب در مصر و قاهره و هند چاپ شده و بر آن شرح ها نوشته اند.

۲- العلل: نصف این کتاب را در سمرقند تألیف کرده و در عید اضحی سال ۲۷۰ آن را به پایان رسانده است^(۳).

۳- الشمائل المحمدیه: که در کلکته و اسلامبول و فاس و دهلی چاپ شده است، و محمد بن قاسم جسوس شرحی به نام الفوائد الجلیلیه البهیة علی الشمائل المحمدیه بر الشمائل او نوشته و هردو در قاهره به چاپ رسیده اند.

والقبول لأثاره، وذكر اختلافهم في تأويله، وكل علم من هذا العلوم أصل في بابه، وفرد في نصابه. صفحه ۹۰.

(۱)- در شرح تاج الاصول صفحه ۱۵ اینطور از امام ترمذی منقول است: مَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ هَذَا الْكِتَابُ فَكَأَنَّمَا فِي بَيْتِهِ نَبِيُّ يَتَكَلَّمُ.

(۲)- در مقدمه صحیح ترمذی به قلم احمد شاکر آمده: ابوعلی منصور بن عبدالله خالدی از ترمذی نقل کرده که در شأن کتابش (الجامع) گفته: صنفت هذا الكتاب فعرضته على علماء الحجاز والعراق والخراسان فرضوا به، وَمَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ هَذَا الْكِتَابُ فَكَأَنَّمَا فِي بَيْتِهِ نَبِيُّ يَتَكَلَّمُ. صفحه ۸۸.

(۳)- البدایه والنهایه جزء ۱۱ صفحه ۶۷.

۴- کتاب التاریخ: کتاب التاریخ را در فهرست ابن ندیم یافتیم در معجم المؤلفین عمر رضا کحاله آمده از تصانیف او است:

الجامع الصحيح، والشئائل في شمائل النبي ﷺ والعلل في الحديث.

۵- رساله‌ای در خلاف و جدل (الجرح والتعديل)، و تاریخ حافظ عمادالدین ابی الفداء در تاریخ البدایه والنهایه^(۱) گوید: او مصنفات مشهوره‌ای دارد از قبیل: الجامع، الشئائل، أسماء الصحابه و غیر ذلک.

۶- الزهد.

۷- الأسماء والکنی. و غیر ذلک.

ابن حبان در کتاب الثقات گوید: ابوعیسی از کسانی بود که جمع کرد و حفظ کرد و مذاکره نمود، عمر رضا کحاله گوید: او محدث و حافظ و فقیه و مؤرخ بود. علامه طاش کبری زاده در کتاب مفتاح السعاده گوید: او یکی از اعلام علماء حفاظ بود و در فقه ید صالحی داشت، حدیث را از جماعتی از ائمه اخذ نمود و به درجه صدر اول از مشایخ رسید^(۲).

ابوسعید ادریسی گوید: ابوعیسی در حفظ، ضرب المثل بود^(۳). حاکم گوید: از عمر بن علک شنیدم گفت: «مات البخاري فَلَمْ يَخْلَفْ بخراسان مثل أبي عيسى» در علم و حفظ و

(۱)- جزء ۱۱ صفحه ۶۶ البدایه والنهایه.

(۲)- مقدمه صحیح ترمذی به قلم احمد شاکر صفحه ۸۶.

(۳)- ادریسی گفته: شنیدم از ابی بکر محمد بن احمد بن حرث مروزی فقیه که می گفت: از احمد بن عبدالله ابی داوود مروزی شنیدم می گفت: از ابی عیسی محمد بن عیسی حافظ شنیدم که می گفت: در راه مکه بودم و دو جزء را از احادیث یکی از مشایخ نوشتم و آن شیخ به نزدیکی ما عبور کرد و پرسیدم، گفتند: فلان شیخ است. پیش او رفتم و گمان کردم دو جزئی که از او نوشته‌ام همراه دارم و دو جزء را در محل گذاشته بودم، فکر کردم همان دو جزء او می باشد هنگامی که به حضور او رسیدم از او پرسیدم و به من جواب داد، چون نگاه به دو جزء کردم دیدم سفید هستند و عوضی برداشته‌ام تعجب کردم، سپس شیخ

ورع و زهد، و او اینقدر از خوف خدا گریست تا این که بینایی را از دست داد و چندسال به ضریری باقی ماند رحمه الله تعالی.

در حفظ آن احادیث را بر من قرائت می نمود، و مرا نگاه می کرد و دید دو جزئی که در دستم می باشد سفید هستند بعد گفت: از من خجالت نمی کشید، گفتم: نه و قصه خویش را برایش بیان کردم و گفتم: همه آن احادیث را حفظ دارم. گفت: بخوان، پس همه آنچه برایم خوانده بود مرتب برایش خواندم باور نکرد و گفت: قبلاً آن را حفظ کرده ای، پس گفتم: احادیثی غیر از این برای من بخوان، سپس چهل حدیث از غرائب حدیث را برای من خواند، بعد گفت: پس این ها را بخوان، و من همه آن را آن طوری که تقریر کرده بود از اول تا آخر برایش بازگو کردم و حتی از یک حرف هم خطا نکرده بودم، پس گفت: من مثل شما را ندیده ام. مقدمه صحیح ترمذی صفحه ۸۵. در پاورقی نوشته، در الانساب و التهذیب و تذکره الحفاظ این حکایت نیز آمده است.

فصل پنجم:

امام نسائی رحمته الله

اسم و نسب:

احمد بن علی بن شعیب بن علی بن سنان بن دینار ابن بحر نسائی که یکی از اصحاب کتب سته است، نسائی منسوب است به «نساء» که شهری است از شهرهای خراسان^(۱)، عده‌ای از رجال برجسته و نامدار واعیان علم و ادب از این شهر ظهور کرده‌اند، بین نسا و سرخس دو روز و بین مرو پنج روز و ابیورد یک روز نیشابور شش یا هفت روز است.

وجه تسمیه نساء به این جهت است که فاتحین مسلمین هنگامی که وارد خاک خراسان شدند قصد شهر نساء را کردند این خبر به اهل آنجا رسید همه فرار کردند و به غیر از زنان کسی به جا نماند و چون مسلمین وارد شدند، به غیر از زنان کسی را ندیدند، سپس گفتند: این‌ها نساء هستند و با زن‌ها مقاتله نتوان کرد، ما این‌ها را بگذاریم تا مرده‌های‌شان باز گردند و به همین جهت این شهر به نساء معروف شد که امام نسائی منسوب به آن است.

در تاریخ حبیب السیر آمده^(۲): در سنه ثلاث و ثلاثمأة، ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائی که یکی از صحاح سته مصنف او است به عالم آخرت رحلت نمود، در تصبیح المصاییح مسطور است که نسائی اول کتابی مبسوط در علم حدیث تألیف کرده آن را سنن کبری نام نهاد و بعد از اتمام آن نسخه، روزی بعضی از امراء از او پرسیدند که جمیع احادیثی که در این کتاب نوشته‌ای صحیح است، جواب داد: نه، گفتند که پس برای ما کتابی در سلک تحریر منتظم گردان که احادیث به تمام صحیح باشد آنگاه صحاحی را که حالا

(۱) - ونسبته إلى نساء به فتح النون وفتح السين المهملة وبعدها همزة وهي مدينة بخراسان خرج منها جماعة من

الأعيان، ابن خلکان صفحه ۶۰ جلد اول چاپ مصر به اهتمام محمد محیی الدین عبدالحیمد.

(۲) - تألیف غیاث الدین بن همام الدین حسینی جزء سوم جلد دوم صفحه ۲۹۰.

مشهور است تصنیف نمود، موسوم به «مجتبی» گردانید، و غرض علماء هرگاه نویسند که «رواه النسائی أو أخرجه النسائی» حدیثی است که در مجتبی مکتوب است. و در بعضی از نسخ به نظر درآمده که نوبتی نسائی به دمشق رسید بعضی از متعصبان آن بلده نزد او مجتمع گشته و التماس نمودند که حدیثی در باب فضل حضرت معاویه رضی الله عنه برای ما روایت کن، نسائی گفت: آیا حضرت معاویه رضی الله عنه با سر به سرهم راضی نیست و آن مردم از شنیدن این سخن خشمناک شده، نسائی را ایذاء نمودند، وفات نسائی در وقتی که از مصر به دمشق می‌رفت در بلده رمله اتفاق افتاد.

کنیه:

ابوعبدالرحمان.

لقب:

حافظ، شیخ الاسلام، قاضی و به نسائی شهرت دارد.

تاریخ تولد:

۲۱۵ (خمس عشرة ومائتين) وقیل: ۲۱۴. در معجم البلدان یاقوت حموی گوید: در باره تاریخ تولدش از او سؤال کردند، گفت: امکان دارد ۲۱۵ باشد.

محل تولد:

نسی خراسان^(۱).

تاریخ وفات:

روز دو شنبه سیزده صفر یا شعبان سال ۳۰۳ هجری فوت کرده است، در حالی که ۸۸ یا ۸۹ سال داشته است.

(۱) - ابن خلکان گوید: رأیت بخطی مسوداتی أن مولده بنساء.

دارقطنی گوید: هنگامی که مورد امتحان عقیده در دمشق قرار گرفت و رنج و آزار دید، گفت: مرا به سوی مکه حمل کنید او را به مکه بردند، در حالی که بیمار و علیل بود در آنجا فوت کرد و در بین صفا و مروه دفن گردید. ابن نویس و ابوجعفر طحاوی گویند: او در فلسطین در ماه صفر این سال فوت کرده است.

او رحمه الله اهل زهد و جهد و اتقان و فقه بود، روزها یک در میان روزه داشت، روزی روزه می گرفت و روزی افطار می کرد، حافظ ابوقاسم معروف به ابن عساکر گوید: چهار زن داشته و به همه رسید و تقسیمات شرعی را در بین آنها اجرا کرده است. دارقطنی گوید: «أُمْتُحِنَ بِدِمَشْقَ فَأُذِرَكَ الشَّهَادَةَ».

محل وفات:

مکه حرسها الله تعالى و قيل: در رمله از خاک فلسطین فوت کرده است، ولی ارجح آن است که در مکه فوت کرده و در بین صفا و مروه دفن گردیده است^(۱).

محل سکونت:

بیشتر مصر که در محله زقاق القنادیل ساکن و اقامت داشته است.

شغل:

قضاوت و وعظ و تبلیغ و نشر علم. از او در باره لحنی که در حدیث است سؤال کردند، گفت: اگر چیزی باشد که عرب به آن ناطق است با این که لغت غیر قریش هم باشد تغییر داده نمی شود، چونکه پیغمبر صلی الله علیه و آله با مردم به کلام و محاوره آنها صحبت می کرد و اگر در لغت عرب آن لحن نبود رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد به لحن سخن نمی گفت.

(۱) - در تاریخ البدایه والنهایه جزء (۱۱) صفحه ۱۲۴ آمده در مکه که شهری از فلسطین بود فوت کرد و بیت المقدس دفن گردید با این عبارت «مات ابو عبد الرحمن النسائی بالرملة مدينة الفلستین و دفن به بیت المقدس».

نام پدر:

علی.

شغل فرزندان:

نامعلوم.

نام فرزندان:

فرزندی برای او نیافتیم.

شغل فرزندان:**درآمد:**

نامعلوم.

رابطه با حکومت:

رابطه او با حکومت وقت خوب بوده است و مخصوصاً مورد احترام امیر رمله بوده است، و کتاب مجتبی را به دستور او از السنن الکبری اختصار کرده است، در شذرات الذهب آمده: با امیر مصر به غزا رفت و او با شهادت و شجاعت توصیف می شد، و باز می گوید: وکان رئيساً نبیلاً حسن البزة كبير القدرة له أربع زوجات يقسم لهن ولا يخلو من سرية لهنهته في التمتع ومع ذلك كان يصوم صوم داود ويتهجد. قال ابن مظفر: الحافظ سمعته بمصر يصفون اجتهاد النسائي في العبادة بالليل والنهار وأنه خرج إلى الغزو مع أمير فوصف في شهادته وإقامته السنن في فداء المسلمين واحترازه عن مجالس الأمير.

در تذکرة الحفاظ الذهبی آمده: کان ملیح الوجه ظاهر الدم مع کبر السن یوثر لباس البرود^(۱) النبویة والخضر ویکثر الاستمتاع، له أربع زوجات یقسم لهن ولا یخلو مع ذلك من سرية وکان یکثر أكل الدیک الکبار تشتري له وتسمن وتخصی.

او قوی العارض، مستقیم الحجة، واضح البرهان بود، و قوۀ جسمیه را با قوۀ عقلیه جمع می کرد.

ابوعلی نیشابوری گوید: از ائمه حدیث چهار نفر را در وطن خود و در سفرهای خود دیده ام: نسائی در مصر، عبدان در اهواز، محمد بن اسحاق و ابراهیم بن ابی طالب در نیشابور. حاکم گوید: نسائی افقه مشایخ اهل مصر در عصر خود، و اعرف آنها بود در صحیح و سقیم از آثار و رجال.

وی به نزد قتیبه مسافرت کرد در سال دویست و سی در سن پانزده سالگی و گفته یک سال و دو ماه در نزد او بودم.

دارقطنی گوید: ابوعبدالرحمان نسائی در عصر خود مقدم است بر هر کسی که با این علم ذکر می شود، در تذکرة الحفاظ نوشته شده او با پادشاهی که به غزا رفته بود از مجلس او پرهیز می کرد، و انبساط در مآکل داشت و از خوردن شبهات احتیاط می نمود و بر این روش بود تا این که در دمشق به وسیله خوارج شهید گردید.

محل تحصیل:

شهرهای مصر، شام، دمشق، نیشاپور، خراسان و غیره.

استادان و شیوخ او:

احمد بن نصر نیشابوری و ابی شعیب موسی، قتیبه بن سعید، اسحاق بن ابراهیم بن حبیب بن شهید، اسحاق بن شاهین، اسحاق بن منصور الکوسج، اسحاق بن موسی انصاری، ابراهیم

(۱) - البرود کحل تبرد به العین، ثوب برود ماله زیر البرود وثوب مخطط جمع برود.

بن سعید جوهری، ابراهیم بن یعقوب جوزجانی، احمد بن بکار بن ابی میمون، عیسی بن حماد، عیسی بن رغن، حسن بن محمد زعفرانی، اسحاق بن راهویه، هشام بن عمار، محمد بن نصر المروزی، اباکریب، سوید بن نصرالشاه، سلیمان بن اشعث^(۱)، حارث بن مسکینی، محمود بن غیلان، محمد بن بشار، علی ابن حجر، علی بن خشرم، مجاهد بن موسی، احمد بن عبده و غیره بوده‌اند^(۲).

نام مدارس:

مدارس یا مکاتیب و مساجد شهرهای آن روزگار مورد درس خواندن و درس دادن او بوده است.

نام مساجد:

مساجد شهرهایی که به آنجا رفته است.

مسافرت:

در پی کسب علم و حدیث به عده‌ای از شهرها از جمله مصر و شام و نیشابور و خراسان مسافرت کرده است و به دمشق^(۳) رفت و از آنجا از هشام بن عمار و دحیم و جماعت دیگری روایت حدیث نمود و جماعتی از حفاظ و شیوخ مانند عبدالله ابن الامام احمد در طرسوس و ابوبشر دولابی با او اجتماع می کردند.

اجازه از که گرفته:

از استادانی که از آنها سماع حدیث کرده است.

(۱) - امام ابی داوود سلیمان بن اشعث سجستانی.

(۲) - در البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۱۲۳ آمده: مشایخی که مشافهتاً از آنها روایت کرده در کتاب التکمیل ذکر کرده‌ایم و شرح حال او را نیز در آنجا نوشته‌ایم.

(۳) - در سال ۳۰۲ البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۱۲۴.

کجا درس می‌داده است:

اغلب مسجد، گاهی در خانه و مدرسه‌ها و مکتب‌های معموله.

ورع و امانت او

او رحمه الله دارای غایت پرهیز و ورع تقوی و شایستگی بود، در بین او و استادش حرث بن مسکین دلرنجی و خشونت‌پیدا شد که در مجلس او خود را ظاهر نمی‌کرد و در هنگام تدریس و تحدیث استاد حاضر می‌شد و مخفیانه در گوشه‌ای که صدای او را بشنود و استاد بر او اطلاع پیدا نکند می‌نشست و از او سماع حدیث می‌کرد. وی به جهت ورع و شایستگی اگر از این استاد چیزی را روایت می‌کرد، می‌گفت: «هكذا قُرئَ عَلَيَّ وَأَنَا أَسْمَعُ» و نمی‌گفت در روایت از او: حدثنا یا أخبرنا، همچنانکه در روایت دیگر از سایر مشایخ این را می‌گفت.

مکانت علمیة او

وی رحمه الله یکی از ائمه حافظین و اعلام دین بود، رکنی از ارکان حدیث حاذق و متفنن و پهلودار و در علم به اقصی درجه آن رسید، ممارسه مشکلات و معضلات نمود، قائد علم گردید، بر اهل عصر سیادت یافت و بر علماء آن غلبه پیدا کرد و او عمده و قدوة آنها بود، مکانت او در بین اصحاب حدیث وعالمین به جرح و تعدیل در بین علماء معتبر بود، حاکم گوید: بیشتر از یک دفعه از ابی الحسن دارقطنی شنیدم که می‌گفت: ابو عبدالرحمان امام نسائی بر هر کس که به علم حدیث و به جرح و روایت و تعدیل آنها در زمان او یاد شود تقدم دارد.

ابوسعید عبدالرحمان بن احمد بن یونس صاحب تاریخ مصر گوید: نسائی امام در حدیث ثقة ثابت و حافظ بود، به مصر قدم گذاشت و زمان درازی در آن اقامت کرد و خزانه‌های پوشیده علمی خود را در آن ظاهر نمود و پرده را از روی رموز خفیات خود برداشت، آتش او علماء را برافروخت به درجه‌ای منقاد او شدند و در نزد آنها به منزله بلندی نائل گردید و

در مقامات علمی آن سهیم آن‌ها شد، در البدایه و النهایه آمده: ائمه حدیث به فضل و تقدم او در این شأن گواهی دادند. «وقد ولي الحكم بمدينة حمص».

سُنَّةُ الْكُبْرَى

تاج سبکی از شیخ خود حافظ ذهبی و پدرش امام سبکی نقل می‌کند: امام ابی عبدالرحمان نسائی حفظ از امام مسلم بود و سنن او بعد از صحیحین از هر سنن دیگری کمتر حدیث ضعیف دارد، و بعضی از شیوخ او گویند: در اسلام مانند مصنفه او تصنیفی وضع نشده است، و آن اشرف همه مصنفات است.

ابن منده و ابن سبکی و ابوعلی نیسابوری و ابواحمد بن عدی و خطیب و دارقطنی گویند: «كُلُّ مَا فِي سَنَنِ النَّسَائِيِّ صَحِيحٌ غَيْرُ تَسَاهُلٍ صَرِيحٍ» حافظ ابوعلی می‌گوید^(۱): برای نسائی شرطی است که شدیدتر است از شرط مسلم و به همین جهت بعضی از علمای مغاربه او را بر بخاری ترجیح می‌دهند، وی رحمه الله شافعی‌مذهب بود، و مناسکی برای حج بر مذهب امام شافعی رحمته الله دارد.

سید جمال الدین گوید: امام نسائی در اول امر کتابی تصنیف کرد که سنن الکبری نام داشت و آن کتابی جلیل، ضخیم الحجم و قطور بود و مانند آن در جمع طرق حدیث و بیان مخرج آن کتابی نوشته نشده بود.

شاگردان نخبه او:

از فقها و محدثین ابوبکر احمد بن محمد معروف به ابن سنی، حسن ابن رشیق عسکری بوده‌اند، و احمد بن عمیر بن جوصا، محمد بن جعفر بن تلاس، ابوالقاسم بن ابی العقب، ابوالمیمون بن راشد، ابوالحسن بن خذلم، ابوبشر الدولابی که از اقران او بود، ابوعلی حسین بن علی حافظ نیاموزی الطبرانی، ابوسعید اعرابی، ابوجعفر طحاوی، ابوعلی حسین بن محمد

(۱) - البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۱۲۳.

نیشابوری، حمزه الکنانی، حسن بن خضر السیوطی، ابوالقاسم الطبرانی، محمد بن معاویه بن احمد اندلسی، محمد بن عبدالله حیویه، محمد بن هارون بن شعیب، ابراهیم بن محمد بن صالح بن سنان، ابوبکر احمد بن اسحاق السنی الحافظ و غیره از او روایت کرده‌اند.

آثار علمی او:

۱- السنن الکبری که تکرار زیاد دارد، هنگامی که کتاب «السنن الکبری» را تألیف کرد، آن را تقدیم امیر رمله نمود، گفت: ای ابا عبدالرحمان، آیا همه آن صحیح است؟ جواب داد: صحیح و غیر صحیح هم دارد، امیر گفت: صحیح آن را برای ما جدا و جمع کن، امام هم تمام احادیث صحیحه را جمع نمود و آن را «مجتبی» نام داد که اکنون در دست می‌باشد و از صحاح سته مشهوره است.

۲- الخصائص فی فضل علی بن ابی طالب علیه السلام که در قاهره چاپ شده است.

۳- کتاب الضعفاء والمتروکین من رواة الحديث که در هند به چاپ رسیده است.

۴- کتاب المجتبی فی مختصر السنن الکبری، یا السنن الصغری که مسمی به مجتبی النسائی است، و شیخ سیوطی شرحی را به عنوان زهر الری بر آن نگاشته است، ابن اثیر گوید: هرگاه محدثین بگویند رواه النسائی مراد آن‌ها روایت از مجتبی نسائی است نه السنن الکبری و مجتبی نسائی یکی از کتب سته است و هرگاه روات بگویند: اصول خمسة یا کتب خمسة منظور آن‌ها بخاری و مسلم و سنن ابی داوود و جامع ترمذی و مجتبی نسائی است.

۵- مسند علی.

۶- مسند مالک.

۷- فضائل صحابه علیهم السلام.

۸- مناسک حج: بر مذهب امام شافعی رحمته الله و غیر ذلک.

خیرالدین زرکلی در قاموس الاعلام گوید: در شهرها به جولان پرداخت و در مصر متوطن شد و اقامت گزید «ثم خرج حاجاً فهاث بمكة، له السنن الصغرى والسنن الكبرى في الحديث؛ والصغرى من الكتب الستة وله خصائص علي ومسند علي ومسند مالك وغير ذلك». ذهبی در تذكرة الحفاظ نقل می کند که امام نسائی گفته: به دمشق رفتم منحرف از علی زیاد بود، کتاب الخصائص را تصنیف کردم شاید خداوند آنها را هدایت کند، سپس کتاب فضائل الصحابه را تألیف کرد.

در البدایه و النهایه^(۱) آمده که دارقطنی گفته: افقه مشایخ مصر در عصر خود بود، و در تشخیص آثار صحیح از سقیم اعرف آنها بود، و اعرف آنها بود در تاریخ و رجال، هنگامی که به این پایه رسید مورد حسد قرار گرفت^(۲) و به رمله رفت.

در مقدمه سنن نسائی طبع مصر آمده: چون به دمشق رفت اصحاب حضرت معاویه رضی الله عنه در شام در باره تفضیل حضرت معاویه رضی الله عنه بر حضرت علی رضی الله عنه سؤال کردند: گفت: آیا حضرت معاویه رضی الله عنه سر به سر راضی نیست که در ردیف حضرت علی رضی الله عنه قرار گیرد تا این که بر او هم فضیلت داشته باشد.

(۱) - جزء ۱۱ صفحه ۱۲۴.

(۲) - «وكان خروجه من مصر في ثنتين وثلاثين (۳۰۲)». البدایه و النهایه صفحه ۱۲۴.

فصل ششم:

امام ابن ماجه رحمته الله

نام و نسب:

محمد بن یزید بن ماجه الربعی بالولاء القزوينی، ربعی منسوب به ربیعه است که عده‌ای از قبایل می‌باشد. و قزوینی منسوب به قزوین که شهری از شهرها ایران^(۱) است که عده‌ای از علماء برجسته از آن برخاسته‌اند و این شهر مشهور بوده به باب الجنة. محمد بن یزید مشهور به ابن ماجه یکی از ائمه رجال حدیث و اعلام حفاظ در قرن سوم هجری بود، او از کبار محدثین و صاحب کتاب ششم از صحاح سته است که به نام سنن ابن ماجه معروف می‌باشد.

فرید وجدی در دائرة المعارف خود گوید: او امام در حدیث بود و به علوم حدیث و مایتعلق به آن عارف و آشنا بود، به عراق، بصره، کوفه، بغداد، مکه، شام، مصر و ری ارتحال و مسافرت نمود و حدیث را نوشت، او را است تفسیر قرآنکریم و تاریخ جید و کتاب او در حدیث یکی از صحاح سته مشهوره است.

مؤلف کتاب حبيب السیر می‌نویسد: در سنه ثلاث و سبعین ومائتین ابن ماجه که مؤلف یکی از صحاح سته است به عالم آخرت پیوست، و هو ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی. و چنانچه در تصحیح المصابیح سمت تصریح پذیرفته. ماجه لقب پدرش یزید است، و ابن ماجه در سنه خمس ومائتین متولد شد و چون به سن رشد رسید در تحصیل علم حدیث متوجه اقطار آفاق گشته و در آن مساعی باب جمیله به تقدیم رسانید و او را استماع احادیثی که

(۱) - ابن خلکان گوید: «هذه النسبة إلى قزوین هي من أشهر مدن عراق العجم» جلد سوم صفحه ۴۰۸ چاپ مصر. به هرحال، قزوین شهری است از شهرهای ایران، شاید قدیم این قسمت را عراق عجم دانسته باشند.

میان او و حضرت رسالت ﷺ سه کس واسطه اند میسر شد و به عرف محدثین آن احادیث را احادیث ثلاثیه گویند.

کنیه:

ابو عبدالله، ابن ماجه.

لقب:

حافظ، ماجه، ابن القزوينی.

تاریخ تولد:

۲۰۹ (تسع و مائتین).

محل تولد:

قزوین.

تاریخ وفات:

سال ^(۱) ۲۷۳ هجری قمری در روز دوشنبه در ۶۴ سالگی فوت کرد، و در روز سه شنبه هشت روز به رمضان باقی مانده دفن گردید. فرید وجدی در دائرة المعارف خود گوید: در سال ۲۷۳ فوت کرد و برادرش ابوبکر بر او نماز خواند و دو برادرش ابوبکر و عبدالله و پسرش عبدالله متولی دفن او بودند ^(۲).

(۱) - ابن خلکان.

(۲) - موافق با تاریخ البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۵۲ از جمله گوید: روز دوشنبه فوت کرد و سه شنبه هشت روز از رمضان مانده به سال ۲۷۳ در سن ۶۴ سالگی دفن گردید، ابوبکر برادرش بر او نماز خواند و ابوبکر با برادر دیگرش عبدالله و عبدالله پسر محمد بن یزید (امام ابن ماجه) متولی دفن او بودند. رحمه الله.

محل وفات:

در تذکره‌ها محل وفات او را ننوشته‌اند، اما به قرائن و از مفاد عبارت به نظر می‌رسد که در قزوین محل سکونت او فوت کرده باشد، والله اعلم.

محل سکونت:

قزوین و شهرهائی که به آنجا مسافرت کرده است.

شغل:

کسب و نشر علم.

نام پدر:

یزید بن ماجه.

شغل پدر:

نامعلوم.

نام فرزند:

عبدالله.

شغل فرزند:

درآمد:

نامعلوم.

رابطه با حکومت:

بی‌طرف و خوب بوده است.

محل تحصیل:

شهرهای عراق (بغداد، بصره، کوفه) و بلاد عرب، حجاز، مکه، شام، مصر، ری و شهرهایی که به آنجا مسافرت کرده است.

استادان و شیوخ او:

استادان و شیوخی که از آنها استماع حدیث کرده: در دمشق: هشام بن عمار، دحیم، عباس بن ولید خلیل، عبدالله بن احمد بن بشر بن ذکوان، محمد بن خالد، عباس بن عثمان، عثمان بن اسماعیل بن عمران ذهلی، هشام بن خالد و احمد بن ابی الحواری بوده‌اند.

در مصر: اباطاهر بن سرح، محمد بن رویح و یونس بن عبدالاعلی.

در حمص: محمد بن مصفی، هشام بن عبدالملک الیزنی و عمرو و یحیی دو پسر عثمان.

در عراق: ابوبکر بن ابی شیبه، احمد بن عبده، اسماعیل بن ابی موسی فزاری، اباخثمه،

زهیر بن حرب، سوید بن سعید، عبدالله بن معاویه خجمی و غیره.

ذهبی گوید: ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی، ابن ماجه ربعی صاحب السنن و التفسیر و التاریخ، و محدث آن دیار، در سال ۲۰۹ به دنیا آمد و از محمد بن عبدالله بن نمیر، جباره بن مغلس، ابراهیم بن المنذر الخزامی، عبدالله بن معاویه، هشام بن عمار، محمد بن رمح، داوود بن رشید و طبقات آنها روایت کرده است.

در شذرات الذهب آمده: از ابی بکر بن شیبه و یزید بن عبدالله سماع حدیث کرده است. ابن خلکان گوید: او در حدیث امام بود و به علوم آن و آنچه به آن علم تعلق داشت عارف بود. به عراق، کوفه، بصره، بغداد، مکه، شام، مصر و ری برای کتابت حدیث مسافرت کرد و او صاحب تفسیر القرآن الکریم و تاریخ ملیح می‌باشد، کتاب او در حدیث یکی از صحاح سته است.

نام مدارس:

مدارس و مساجد و مکاتب معموله محل تحصیل او در آن روزگار.

نام مساجد:

مساجد شهرهائی که محل تحصیل او بوده‌اند.

مسافرت:

به بصره، کوفه، بغداد، شهرهای عراق، مکه، بلاد عرب، شام، خراسان، مصر و ری جهت مسافرت حدیث مسافرت نموده و طلب حدیث و کسب تحصیل کرده و از اکابر مشایخ وقت به استماع احادیث شریفه نبوی پرداخته است.

در البدایه^(۱) آمده که به عراقین و مصر و شام مسافرت و ارتحال کرده است و می‌نویسد: ابویعلی خلیل بن عبدالله خلیلی قزوینی گفته^(۲): ابو عبدالله بن محمد بن یزید بن ماجه شناخته می‌شود که مولی ربیعہ بوده و بعضی از مشایخ او را ذکر کرده که ما ترجمه آنها را در کتاب «التکمیل»^(۳) آورده ایم.

از که اجازه گرفته:

به وجوهی که در بحث بخاری گذشت نزد استادانی که از آنها استماع حدیث کرده است.

کجا درس می‌داده است:

بیشتر مسجد و یا خانه و مدرسه‌ها و مکتب‌های معموله.

شاگردان نخبه او و آنان که از او روایت کرده‌اند:

ابوحسن علی بن ابراهیم بن سلمه قطان، ابوعمر و احمد بن محمد بن ابراهیم ابن حکیم، ابوطیب ابن روح بغدادی، محمد بن عیسی الابهری و سلیمان بن یزید قزوینی. در کتاب

(۱) - جزء ۱۱ صفحه ۵۲.

(۲) - در کتاب علوم الحدیث.

(۳) - تألیف حافظ ابن کثیر صاحب البدایه و النهایه.

البدایه و النهایه آمده: کبار قدما از او روایت کرده‌اند، از جمله ابن سیویه، محمد بن عیسی صفار، اسحاق بن محمد، علی بن ابراهیم بن سلمه القطان، جدی احمد بن ابراهیم، سلیمان بن یزید و غیره. (به نقل از ابویعلی خلیل بن عبدالله خلیلی قزوینی)^(۱).

آثار علمی او:

۱- کتاب «السنن» که ششم صحاح سته است، و اولین کسی که این کتاب را سادس صحاح سته قرار داد ابوالفضل ابن طاهر مقدسی بود، و سپس حافظ عبدالغنی مقدسی است، و بر این کتاب شیخ جلال الدین سیوطی شرح لطیفی را نوشته که مصباح الزجاجة نام دارد و ابوالحسن محمد بن عبدالهادی سندی متوفی سال ۱۱۳۸ هجری حاشیه و تعلیقاتی بر این شرح نگاشته است و در دهلی و قاهره چاپ شده است.

ابن ماجه رحمه الله گوید: این نسخه یعنی «السنن» را به ابی زرعه رازی نشان دادم، نگاه در آن کرد و گفت: گمان می‌کنم اگر این نسخه در دسترس مردم قرار گیرد، سایر جوامع تعطیل می‌شوند، یعنی با وجود این کتاب مردم از جوامع دیگر مستغنی می‌گردند.

۲- تفسیر قرآن که تفسیر ابن ماجه معروف است.

۳- تاریخ ابن ماجه^(۲) از عصر صحابه تا عصر خودش.

۴- تاریخ قزوین.

علامه دهخدا در لغت نامه گوید: وی را در تفسیر و تاریخ ید طولانی بود، علاوه بر سنن او را تفسیری است و نیز کتابی در تاریخ و نیز در تاریخ قزوین دارد.

استاد محمد فؤاد عبدالباقی در خاتمه طبع سنن ابن ماجه گوید: ابویعلی خلیلی گوید: «وعدد کتبه اثنان وثلاثون کتاباً». ابوالحسن صاحب ابن ماجه گفته: در سنن هزار و پانصد باب

(۱)- البدایه و النهایه جزء ۱ صفحه ۵۲.

(۲)- در البدایه و النهایه جلد ۱۱ صفحه ۵۲ آمده «ولا بن ماجه تفسیر حافل و تاریخ کامل من لدن الصحابه إلى عصره».

است و چهار هزار حدیث در آن جمع می‌باشد، حافظ عماد الدین ابی الفداء ابن کثیر در تاریخ البدایه و النهایه گوید: کتاب سنن مشتمل است بر سی و دو کتاب و هزار و پانصد باب و چهار هزار حدیث «کُلُّهَا جَيِّدٌ إِلَّا الْيَسِيرَ».

کتاب او بر علم و عمل و تبحر و اطلاع و اتباع او بر کتاب خدا و سنت رسول در اصول و فروع دلالت دارد، وی رحمه الله اهل حفظ و ورع و شرع و اتقان و زهد و عرفان بود، بعضی در باره او گفته‌اند:

إِبْنُ يَزِيدَ مَاجَهُ الْقَزْوِينِي
رَأَوْ جَلَّاءَ عَوَارِفِ الْفُنُونِ

در تهذیب التهذیب ابن حجر آمده که این اشخاص از او روایت کرده‌اند: علی بن سعید بن عبدالله الغدانی، ابراهیم بن دینار الجرشی الهمدانی، احمد بن ابراهیم القزوینی جد ابی یعلی خلیلی، ابوطیب احمد بن روح المشعرانی، اسحاق بن محمد القزوینی، جعفر بن ادريس، حسین بن علی بن برانیا، سلیمان بن یزید قزوینی، محمد بن عیسی الصفار، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن سلمه قزوینی حافظ، ابو عمر، احمد بن محمد بن حکیم المدنی الاصبهانی و غیره. امام رافعی در تاریخ قزوین در ترجمه آن آورده است: وی محمد بن یزید است، و ماجه لقب یزید می‌باشد و در مرثیه او محمد بن اسد القزوینی ابیاتی را گفته است که مطلع آن چنین شروع می‌شود:

لَقَدْ أَوْهَى دَعَائِمَ عَرْشِ عِلْمٍ
وَضَعَّعَ رَكْنَهُ فَقَدْ ابْنُ مَاجَه

و یحیی بن زکریا الطرایفی او را مرثیه گفته است، چنانکه گوید:

أَيَا قَبْرِ ابْنِ مَاجَه غَشَتْ قَطْرًا
مَسَاءً بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ

رافعی می‌افزاید: آنان که مشهور هستند به روایت «السنن»: ابوالحسن قطان، سلیمان بن یزید، ابوجعفر محمد بن عیسی، ابوبکر و حامد الابهری است و از آن‌هائی که روایت از او کرده‌اند سعدون و ابراهیم بن دینار می‌باشند.

استاد محمد فؤاد عبدالباقی در خاتمه طبع سنن ابن ماجه گوید: جمله احادیث سنن ابن ماجه ۴۳۴۱ می‌باشد، از این احادیث ۳۰۰۲ حدیث را کتب خمسة دیگر همه آنان یا بعضی از آنان اخراج و نقل کرده‌اند، و بقیه احادیث که عدد آن‌ها ۱۳۳۹ حدیث است در کتب خمسة نیست و زائد بر آنهاست در بیان زواید گفته می‌شود: از این احادیث زائد ۴۲۸ حدیث، رجال آن ثقة و صحیحه الاسناد است.

۱۹۹ حدیث حسنة الاسناد است.

۶۱۳ حدیث ضعیفة الاسناد است.

۹۹ حدیث واهیة الاسناد یا منکره یا مکذوبه است.

و این کتابی که در بین و دفتین آن ۳۰۰۲ حدیث متفق علیه آمده، این احادیث را اصحاب کتب خمسة در کتاب‌های خود آورده‌اند، مع الوصف ابن ماجه این احادیث را از طرقی غیر از طرق آن‌ها روایت می‌کند. همین تأییدیه، قوه فوق قوه آن را برای احادیث می‌بخشد. سپس امام ابن ماجه با اعداد فوق ۴۲۸ حدیث صحیحه الاسناد که رجال آن ثقة می‌باشند، اضافه می‌کند و ۱۹۹ حدیث حسنة الاسناد می‌آورد، و این کتاب دارای همین مزیت و مزایای دیگری است.

در دائرة المعارف بطرس بستانی نوشته: «وله تفسیر القرآن و تاریخ ملیح و کتابه فی الحدیث أحد الصحاح الستة و تاریخ قزوین و کتابه السنن المنسوب إليه» یعنی او را است تفسیر قرآن و تاریخی ملیح و تاریخ قزوین و کتاب السنن که به سنن ابن ماجه معروف است و کتاب او در حدیث یکی از صحاح سته است.

امام ابن ماجه از بزرگان و مشاهير علوم حديث و تفسير و تاريخ مى باشد، اهل زهد و ورع و حفظ و اتقان، خوش بيان و شيرين زبان، روشن دل و پاك روان بود.

رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى مَعَ الْأَئِمَّةِ الْخَمْسَةِ الْبَاقِيَةِ وَجَمِيعِ الْمُحَدِّثِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّا بِالْخَيْرِ
وَالسَّعَادَةِ. وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَوْلَادِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَأَتْبَاعِ أَتْبَاعِهِ إِلَى
يَوْمِ الدِّينِ.

تهران، ملا محى الدين صالحى ۱۳۴۸ / ۹ / ۲۶

بخش سوم:
خاتمه

در خاتمه در باره ترجمه احوال عده‌ای از اصحاب دیگر مشهور حدیث که نام آن‌ها در بسیاری از کتاب‌های فقهی، دینی، حدیثی، شرعی، تفسیری و غیره به چشم می‌خورد، به طور اختصار به بحث می‌پردازیم.

حافظ ابوبکر بن خزیمه

محمد بن اسحاق بن خزیمه نیشابوری در سال ۲۲۲ متولد شد و از اسحاق بن راهویه، محمد بن ابان مستملی، احمد بن منیع و بشر بن معاذ سماع حدیث کرده است. شیخان خارج از صحیحین از او روایت کرده‌اند، و هکذا احمد بن مبارک و ابوعلی نیشابوری نیز از او روایت کرده‌اند، وی رحمه الله در سال ۳۱۱ زندگی را بدرود گفت و «کتاب الصحیح» او در صدر کتاب‌های صحاح قرار گرفته است.

امام دارمی

ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل بن بهرام (یا مهران) بن عبدالصمد در سمرقند به دنیا آمد، در خراسان و بلاد شام و عراق و مصر و حجاز طلب حدیث نمود، از شاگردان او مسلم، ابوداود، ترمذی و نسائی بوده‌اند، از مصنفات او «التفسیر» و «المسند» یا «الجامع الصحیح» می‌باشد که در هند چاپ شده است.

او از اکابر علماء و محدثین است و سنن نبویه را در شهر خود انتشار داد، و در سال ۲۵۵ هجری قمری در هفتاد و پنج سالگی در مرو وفات یافت و در همانجا دفن گردید، محمد بن اسماعیل بخاری از شنیدن خبر وفات او بسیار متألم شد و گریست و این شعر را خواند:

إن عشت تفجع بالأحبة کلهم
وفن أنفسک لا أبالک أفجع

دارمی احمد

احمد بن سعید بن صربن بن سلیمان، سرخسی المولد، نیشابوری المنشأ، دارمی القبیله

ابوجعفر الکنیه: از مشاهیر فقهاء و محدثین اسلامی است و دارای حافظه قوی بوده است و برای استماع حدیث به سیر و سیاحت پرداخته و از نصر بن شمعیل و علی بن حسین واقد و مشایخ دیگر استماع حدیث نموده و در بغداد به روایت حدیث سرگرم بوده است و مسلم و بخاری از او روایت کرده‌اند، و عاقبت به نیشابور رفت و در سال ۲۰۳ بدیار دیگر شتافت.

حافظ ابوحاتم ابن حبان

محمد بن حبان بستی شافعی از اصحاب حدیث می‌باشد، و او از ابی عبدالرحمن نسائی، عمر بن موسی بن مجاشع، ابایعلی موصلی، ابابکر بن خزیمه و جماعتی دیگر از خراسان و مصر سماع حدیث کرده است.

حاکم، ابوالحسن محمد بن احمد زوزنی و محمد بن احمد بن منصور بوتانی از او سماع حدیث کرده‌اند، و در مسند قضا زمانی بر سمرقند به سر برده است، حاکم گوید: ابن حبان از اوعیه علم در فقه و لغت و حدیث و وعظ بوده است، وی از عقلاء رجال بوده و به شهرهای نیشابور و بخارا مسافرت کرده است و در بست سجستان متولد گردید و سپس به سوی وطنش سجستان مراجعه نموده و در آنجا در سال ۳۵۴ فوت کرده است، کتاب الصحیح او که مسمی به «تقاسیم و انواع» است در علم حدیث مشهور می‌باشد، امیر علاء الدین فارسی متوفی سال ۷۳۹ آن را بر نظام مسانید ترتیب داده و آن را «الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان» نام داده است.

حافظ بزاز

ابوبکر احمد بن عمر بصری حافظ صاحب «مسند کبیر» از علمای درجه اول عالم اسلام است، در زهد و تقوا او را قرین امام احمد شمرده‌اند، و در سال ۲۹۲ هجری در شهر رمله زندگی را بدرود گفت.

حافظ ابو عبدالله حاکم

محمد بن عبدالله الضبی النیشابوری معروف به ابن البیع، از ائمه حدیث و حفاظ بوده، در سال ۳۲۱ هجری به دنیا آمد و به شهرهای عراق، حجاز، خراسان، ماوراء النهر و ری در پی کسب علم مسافرت کرد، از ابی عباس اصم، محمد بن عبدالله بن صفار و ابی عمرو بن سماک روایت کرده است، و دارقطنی، ابوذر هروی، ابویعلی خلیلی و ابوبکر بیهقی از او روایت نموده‌اند، از تألیفات مهم او کتاب «المستدرک علی الصحیحین» است، وی در سال ۴۰۵ در نیشابور وفات کرده است.

طبرانی، ابوالقاسم

سلیمان بن ایوب بن مطیر لخمی در سال ۲۶۰ هجری در طبریة شام متولد شده و به مسند الدنیا شهرت دارد، وی از مشاهیر محدثین و حفاظ عالم اسلام در عصر خود بود و در پی کسب تحصیل به شهرهای عراق و حجاز و مصر و بلاد و جزیره مسافرت نمود، و سی و سه سال (۳۳) به سیر و سیاحت پرداخت، و از بیشتر از هزار تن از مشایخ، حدیث را استماع نمود، سی سال بر روی حصیر خفت و به جمع و حفظ احادیث و اخبار شاغل و به تصنیف و تألیف پرداخت، مهمترین و مشهورترین تألیفات او «المعجم الصغیر»، «المعجم الأوسط»، «المعجم الکبیر» است. وی سرانجام در اصفهان توطن اختیار کرد و ابونعیم اصفهانی و جمعی دیگر از مشایخ حدیث از او روایت کرده‌اند، طبرانی در روز شنبه ۲۸ ذیقعدة یا شوال سال ۳۶۰ هجری در صد سالگی در همانجا وفات یافت و به خاک سپرده شد، و ابونعیم اصفهانی صاحب کتاب «الترغیب» بر او نماز خواند.

حافظ ابونعیم اصفهانی

ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی جامع بین حدیث و فقه و تصوف بود، و از لحاظ قوه حافظه در میان شیوخ عصر خود نظیر نداشت، وی در سال ۳۳۶ متولد و در یکشنبه ۲۱ محرم

سال ۴۳۰ فوت نمود، بعضی از تألیفات او عبارتند از: «حلیة الأولیاء»، «معجم الصحابة» که حافظ ابن کثیر در البدایه و النهایه گفته: «وهو عندی بخطه»، «دلائل النبوة» و کتابی در «طب نبوی» و «تاریخ اصفهان» و غیره.

امام ابوزرعه رازی

ابوزرعه عبیدالله بن عبدالکریم قرشی مولا هم الرازی، حافظ از اعلام ائمه محدثین است، و به جهت کسب علم و حدیث به شهرها مسافرت کرد و از ابی نعیم و قعنبی سماع حدیث نمود، ابوحاتم گوید: بعد از او از لحاظ علم و فقه و صیانت و صدق کسی نخواهد آمد، و کسی را در شرق و غرب نمی شناسم که در این شأن مثل او باشد، اسحاق بن راهویه گوید: هر حدیثی که ابوزرعه در حفظ نداشته باشد اصلی ندارد. محمد بن مسلم^(۱) گوید: من و ابوحاتم در هنگام احتضار ابوزرعه آنجا بودیم، دیدیم او در حال نزع است، به ابی حاتم گفتم: من از ابی زرعه حیا می کنم که شهادت را بر زبان او تلقین کنم، اما بیا تا ما حدیث شهادت را به یاد او بیندازیم، شاید که آن را بشنود و شهادت به یادش آید. شروع کردیم و گفتم: «حَدَّثَنِي» محمد بن بشار سلسله حدیث تا به معاذ بن جبل رسیدم، او گفت: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». چون به «إِلَّا اللَّهُ» رسید قبل از این که به «دَخَلَ الْجَنَّةَ» برسد، جان را به جان آفرین تسلیم کرد و داخل جنت شد -إِنْ شَاءَ اللَّهُ-، او رحمه الله در سال ۲۶۴ درگذشت^(۲).

وی از افراد برجسته دهر از لحاظ حفظ و ذکاء و دین و اخلاص و علم و عمل و فقیه و وارع و زاهد و عابد و متواضع و خاشع بود.

(۱)- محمد بن مسلم و ابوحاتم و ابوزرعه هر سه رازی (ری) هستند.

(۲)- شذرات الذهب.

از شیوخ او حرمله و ابو حفص فلاس و جماعت دیگری و مسلم و ابن خاله اش حافظ ابوحاتم و ترمذی و ابن ماجه و نسائی و ابن ابی داوود و ابو عوانه و سعید بن عمرو بردگی، ابن ابی حاتم، محمد بن حسین قطان و غیره از او اخذ و روایت کرده اند.

در تذکرة الحفاظ ذهبی آمده که بخاری گفته است: از عبدالله بن احمد بن حنبل شنیدم که می گفت: ابازرعه بر ما وارد شد، پدرم به من گفت: «یا بُنَّی! قد اعتضتُ عَنْ نوافِلِ بمذاکرة هذا الشيخ» ای پسر من! به جای نمازهای نافله ام به مذاکره با این شیخ اکتفا کردم. در البدایه و النهایه آمده: هرگاه با امام احمد بن حنبل اجتماع می کرد، امام احمد بر نمازهای مکتوبه اقتصار می کرد و تنها نمازهای واجب را می خواند و اکتفا به مذاکره او نمازهای مندوبه را انجام نمی داد.

ابوحاتم رازی

محمد بن ادریس بن المنذر بن داوود بن مهران حنظلی رازی که یکی از ائمه حفاظ و عارف به علل حدیث و جرح و تعدیل بود، در پی کسب علم و حدیث به اقطار و امصار رفت و از شیوخ عصر اخذ و سماع نمود، و خلق کثیری از جمله ربیع بن سلیمان و یونس بن عبدالاعلا که از او هم بزرگتر بوده اند اخذ و روایت کرده اند و به بغداد رفت و از اهل بغداد ابراهیم حربی و ابن ابی دنیا و محاملی و غیره از او به اخذ و روایت پرداخته اند.

وی رحمه الله قرین و پسر خاله ابی زرعه و در سال ۱۹۵ هجری قمری متولد و در شعبان سال ۲۷۷ زندگی را بدرود گفت. گویند: وی گفته: هر کسی یک حدیث صحیح بیاورد و در پیش من نباشد یک درهم به او می دهم، با این وجود کسی نتوانسته حدیث صحیحی بیاورد و آن حدیث در حفظ ابی حاتم نباشد.

حافظ ابوبکر بیهقی

احمد بن حسن بیهقی شافعی در سال ۳۸۴ به دنیا آمد و در سال ۴۵۸ در خسروجرد قریه بیهق زندگی را بدرود گفت. در رجال المنجد نوشته: در خسروجرد به دنیا آمد و در نیشابور فوت نمود.

از حاکم و ابی الحسین علوی روایت حدیث کرده، در بغداد از هلال حضار سمع نمود و در مکه و کوفه نیز سماع حدیث را کرده است، ابوالقاسم زاهر بن طاهر و غیره از او روایت کرده‌اند.

وی رحمه الله کثیر التصنیف بود و مؤلفات او به هزار جزء رسیده است، زاهد و وارع و قانع و به کم در دنیا راضی بود، اولین کسی که نصوص امام شافعی را جمع نمود او بود، امام الحرمین گوید: کسی منت بر شافعی ندارد الا این که شافعی بر او منت دارد، لکن بیهقی را منتی است بر شافعی به جهت تصانیف او و نصرت و رواج دادن به مذهب شافعی.

کتاب «السنن الکبری والصغری» در علم حدیث از مؤلفات او است که به ترتیب مختصر مزنی ترتیب داده شده‌اند، سنن الکبری مستوعب و جامع احادیث است، وی در مؤلفات خود ملتزم شده است حدیثی که بداند موضوع است نیاورد، امام سبکی گوید: کسی مانند الکبری از لحاظ تهذیب و ترتیب وجود تصنیف نکرده است.

امام دارقطنی

علی بن عمر بن احمد بن مهدی بغدادی دارقطنی شافعی مکنی بـ «ابی الحسن»، فقیه، حافظ، محدث، فاضل، رجالی و از اکابر محدثین و فقهای شافعیه است، وی در محله دارقطن^(۱) که طایفه‌ای است در بغداد «حی فی بغداد» متولد شد و در طلب حدیث به

(۱) - محله کبیره فی بغداد. طبقات الفقهاء.

شهرهای بصره و کوفه و واسط و شام و مصر مسافرت کرد و کوشش و جد و جهد و نقد فراوانی در راه کسب حدیث نمود.

از مؤلفات او «کتاب السنن» است که به «سنن دارقطنی» معروف است و در هند به چاپ رسیده، و نیز از تألیفات او «المختلف والمؤتلف» می‌باشد، او رحمه الله از شیخ ابوالقاسم بغوی و جمعی دیگر از مشایخ روایت کرده و در مذهب شافعی تفقه نموده و در علم حدیث مسلم تمام اهل عصر خود و از ائمه حدیث، و در فقه و تفسیر و شعر و علوم ادبیه و معرفت حال روات و موارد اختلافات فقهاء دستی توانا داشته است.

ابوبکر برقانی و ابوطیب طبری و حافظ ابونعیم صاحب حلیه الأولیاء و غیره از او روایت کرده‌اند، و اکثر دواوین عربی از جمله دیوان سید حمیری را از بر داشته است و او در دوم یا هشتم ذیقعدة یا دوم ذیحجه سال ۳۸۵ در بغداد وفات یافت و در جوار قبر «معروف کرخی» مدفون گردید.

بغوی، ابوالقاسم

حافظ عبدالله بن محمد بن عبدالعزيز مُکنی به ابوالقاسم از محدثین بزرگ عالم اسلام و در عهد خود محدث عراق بود، از احمد بن خلیل و ابن المدینی و مشایخ مسلم و بخاری و مشایخ بسیار دیگر روایت کرده و اخذ علم و حدیث نموده است، عمری دراز کرده به حدی که مرجع استفاده آباء و اولاد بلکه اجداد و احفاد بوده. کتاب «السنن علی مذاهب الفقهاء» و کتاب «المسند» و کتاب «المعجم الصغیر» و کتاب «المعجم الکبیر فی الصحابة» تألیفات او است و در سال ۳۱۷ هجری قمری در یکصد و سه یا چهار سالگی در شب عید فطر در بغداد زندگی را بدرود گفته است.

حافظ شهرزوری

حافظ ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن عبید بن جهینه شهرزوری از بزرگان حدیث و ائمه اثر و اجله علماء بوده است، چنانکه ذهبی گوید: تا سال ۳۲۰ زنده بوده است، از ابوزرعه رازی، حسن بن محمد زعفرانی، عمر بن عبدالله اودی، محمد بن عبدالرحمن مقری و طبقات آنها روایت کرده است.

مرجع روایت اهل ری و قزوین بوده، احمد بن علی بن حسین رازی، ابوبکر بن یحیی فقیه، علی بن احمد قزوینی، احمد بن حسین قزوینی، احمد بن عمر بن شجاع و غیره از او روایت حدیث کرده‌اند.

حافظ ابوالقاسم ابن عساکر

علی بن ابی محمد حسن بن هبة الله بن حسین معروف به ابن عساکر دمشقی ملقب به ثقة الدین از اعیان فقهاء شافعیه و در علم حدیث مهارت خدادادی داشت و در پی کسب علم و حدیث به شهرها و اطراف و اکناف رفت در بغداد از پانصد نفر از اصحاب برمکی و تنوخی و جوهری سماع حدیث کرد و به شهرهای خراسان و دمشق و نیشابور و جبال و اصفهان مسافرت نمود و کتاب‌های مهمی را تصنیف کرد و تاریخ کبیر را برای دمشق را در هشت مجلد نوشت.

وی رحمه الله در اول محرم سال ۲۹۹ (تسع وتسعين وأربعمائة) در دمشق تولد یافت و دوشنبه بیست و یکم رجب سال ۵۷۱ در همانجا فوت کرد، و در کنار پدرش در مقابر باب الصغیر در دمشق دفن گردید و شیخ قطب الدین نیشابوری بر او نماز خواند در حالتی که سلطان صلاح الدین ایوبی گُردی در هنگام نماز بر او حاضر بود.

ابن صلاح عثمان

ابن صلاح عثمان بن عبدالرحمن بن عثمان بن موسی بن ابی نصر نصری اربلی گُردی شهرزوری^(۱) شرحانی دمشقی حافظ شافعی مکنی به ابی عمر و ملقب به تقی الدین و معروف به ابن صلاح که پدرش^(۲) لقب صلاح الدین داشته، از اکابر فقهای شافعی و از اساتید قاضی ابن خلکان بوده است، وی فقهی بوده مفسر، محدث، رجالی، ادیب، لغوی و علاوه بر علوم دینی در لغت و ادبیات و بسیاری از علوم متداوله دیگر، نیز حظی وافر داشته، بعضی از آثار او عبارتند از:

الفتاوی:

که به فتاوی ابن صلاح معروف و بعضی از شاگردانش آن را جمع و تدوین کرده‌اند.

فوائد الرحله:

و آن حاوی قواعد قواعد غریبه از علوم متنوعه می‌باشد که در رحلت و مسافرت خراسان تحصیل کرده.

علوم الحديث:

که از مهمترین تألیفات در این موضوع می‌باشد و به انحاء مختلفه محل توجه اکابر، و به مقدمه ابن صلاح نیز موسوم و در مصر و هند چاپ شده است.

(۱) - یاقوت حموی در معجم البلدان گوید: شهرزور در اقلیم چهارم است، طول آن هفتاد درجه و یک سوم و عرض آن سی و هفت درجه و نصف ربع است و آن کوره واسعی است در جبال بین اربل و همدان که زور بن ضحاک آن را احداث کرده است که می‌گویند: «شهرزور» و اهل این نواحی همه کرد هستند.

(۲) - در البدایه و النهایه آمده: پدرش مدرس مدرسه اسدییه بود در حلب که واقف آن اسدالدین شیرکوه ابن شاذی بود.

ولادت او در قریه شرخان از قریه‌های شهرزور و از مضافات اربل، در سال پانصد و هفتاد و هفت (۵۷۷) هجری بوده و وفاتش در سال ششصد و چهل و سه یا شش هجری در دمشق اتفاق افتاد و در مقابر صوفیه مدفون گردید^(۱).

امام نووی رحمته الله

یحیی بن شرف الدین بن بری بن حسن بن حسین بن محمد بن جمعه دمشقی حورانی نووی البلده، ابوزکریا الکنیه، شافعی المذهب، محی الدین اللقب، از مشاهیر و مدققین علماء و محدثین بزرگ اسلام که حافظ حدیث و به تمامی انواع آن بصیر و بسیار مدقق بوده و در ترویج فقه شافعی اهتمام تمام به کار برده است، و همواره لباس سفید در بر و عمامه سنجابی به سر و اوقاتش تنها در وظایف علمیه مصروف بوده و در شبانه روز یک دفعه در شب صرف غذا کرده و یک مرتبه نیز در وقت سحر آب خوردی و در مذاکرات علمیه و دینیه با تمام وقار و سکینه بودی. از تألیفات او است:

۱- الأذکار المنتخبة من کلام سید الأبرار.

۲- الأربعون فی الأحادیث النبویه: که چهل حدیث نبوی صحیح در اصول و فروع دین بوده و از صحیح بخاری و صحیح مسلم و غیره اقتباس شده.

۳- التبیان فی آداب حملة القرآن.

۴- التقریب والتیسیر لمعرفة سنن البشیر النذیر.

۵- تهذیب الاسماء، در رجال.

۶- روضة الطالبین و عمدة المفتین، در فقه شافعی.

۷- ریاض الصالحین، من کلام سید المرسلین.

(۱)- نقل از ریحانة الادب.

۸- مقاصد النووی، در توحید و عبادت تصوف.

۹- المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن حجاج.

۱۰- منهاج الطالبین و عمدة المفتین. و غیر این ها که تماماً در مصر و قاهره و غوطا و مکه چاپ شده‌اند.

وفاتش در سال ششصد و هفتاد و ششم یا هفتم هجری قمری در مولد خود «نوی»^(۱) دمشق در چهل و پنج یا شش سالگی واقع شد^(۲).

الحافظ ضیاء الدین مقدسی

محمد بن عبدالواحد مقدسی سعدی صالحی صاحب کتاب المختاره در سال ۵۶۹ به دنیا آمد و از دمشقین، بغدادیین، اصفهانیین، نیشابوریین و هرویین سماع حدیث کرد و از بیشتر از پانصد از پانصد شیخ نوشته دارد و از تضعیف و تصحیح و تلیین و جرح و تعدیل سعی جمیل را مذبول داشته است.

عمر بن الحاجب شاگرد او می‌گوید: «شیخنا أبو عبد الله شیخ وقته ونسجه وحده علماً حفظاً وثقةً وديناً من العلماء الربانيين وكان شديدة التحري في الرواية مجتهداً في العبادة» ابن نقطه و ابن بخارا و برزلی و عمران بن احاجب الکردی از او روایت کرده‌اند، در انواع علوم تألیفات زیادی دارد مهمترین آن‌ها در علم حدیث «المختار مما ليس في الصحيحين أو أحدهما» است که نود جزء از آن را نوشته، ولی تأکمل نکرده است، وی رحمه الله در سال ۶۴۳ فوت نمود.

ابوالبركات المجد ابن تیمیه

مجدالدین عبدالسلام بن عبدالله الحرائی معروف به ابن تیمیه الکبیر أو الجد، وی جد ابی العباس احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه شیخ ابن قیم است، وی در سال ۵۹۰ به دنیا

(۱)- «نوی» دهی بوده است در دمشق.

(۲)- نقل از ریحانة الأدب.

آمد و در سال ۶۵۲ از دنیا رفت. از احمد بن سکینه و ابن طبرزد و یوسف بن کامل سماع حدیث نمود و میاطی و امین الدین بن شقیر و محمد البزاز از او نقل حدیث کرده‌اند. وی فقیه و مقرر و محدث بود، ابن ماکل گفته: فقه برای شیخ مجد نرم شد، همچنان که آهن برای داوود علیه السلام نرم گردید، او در حجاز و عراق و شام و شهر خود حران کسب حدیث کرد و مصنف و مدرس و ناظر در علوم معقول و منقول بود، مهمترین تألیفات او کتاب «المنتقى من أحادیث الأحكام» است و آن کتابی است مشهور، امام شوکانی متوفی سال ۱۲۵۰ در نیل الاوطار شرحی بر آن نوشته است.

حافظ ابن حجر عسقلانی

احمد شهاب الدین ابوالفضل بن کنانی عسقلانی مصری، امیرالمؤمنین فی الحدیث، در سال ۷۷۳ در مصر متولد و در سال ۸۵۲ در همانجا زندگی را بدرود گفت، و در زادگاه خود نشأت و پرورش یافت و محل اقامت و منزل او نیز در همانجا بود. در طلب علم و حدیث به شهرهای بیت المقدس، دمشق، یمن، مصر و مکه مسافرت کرد و از سراج بلقینی، حافظ ابن ملقن، حافظ عراقی و نور هیثمی سماع علم و حدیث کرد. شاگردانش سخاوی و علماء مصر و غیر از او روایت کرده‌اند و در خانقاه خود در بیبرس مدت بیست سال املاء علم و حدیث می‌کرد و قاضی قضات شافعی در مصر بود، سپس به تصنیف و تألیف پرداخت و اولین تألیفات او «تعلیق التعلیق» است که تعلیقات بخاری را در آن وصل کرده است و باز «بلوغ المرام بأدلة الأحكام» از مؤلفات او است و کتاب «فتح الباری بشرح البخاری» او از بهترین شروح بخاری می‌باشد.

النور الهیثمی

علی نورالدین بن ابی بکر بن سلیمان هیثمی شافعی در سال ۷۳۵ به دنیا آمد و در سال ۸۰۷ هجری از دنیا رفت، در رحلات و مسافرت‌ها به حج و غیره ملازم شیخ خود شیخ زین

الدین عراقی بود و با دختر شیخ خود ازدواج کرد و با او استخراج حدیث می‌نمود، و اکثر تصانیف شیخ زین عراقی را در خدمت او بر او خواند و حافظ ابن حجر عسقلانی بر نور هیشمی قرائت نمود و در پیش او درس خواند، وی در علم حدیث تصنیفات بسیاری دارد و مهمترین آن‌ها «مجمع الزوائد و منبع الفوائد» است که زواید معاجم ثلاثه طبرانی و مسند امام احمد و مسند البزار و مسند ابی یعلی را با حذف اسانید در آن جمع کرده است.

حافظ سراج بلقینی

سراج الدین ابو حفص عبدالرحمن عمر بن رسلان بن نصیر بن صالح بن عبدالخالق بن عبدالحق الکنانی القاهری الشافعی العسقلانی الاصل بلقینی. محدث فقیه اصولی، مجتهد بیانی و نحوی، مفسر و متکلم و ناظم بود و در شعبان سال ۷۲۲ در بلقینه از بلاد غریبه مصر به دنیا آمد و در قاهره نشأت یافت و در سال ۷۴۰ به حج رفت و رهسپار دمشق گردید و متولی قضا شد و بعد از مرگ اسنوی در مالکیه قاهره به تدریس پرداخت و در ذی‌قعدة سال ۸۰۵ هجری در قاهره زندگی را بدرود گفت.

از تصانیف او: ترجمان شعب الایمان، حاشیه بر کشاف زنجیری، حواشی بر مهمات روضه در فروع فقه شافعی، العرف الشذی علی جامع الترمذی فی الحدیث، زهر الربا فی فنون المعان والبیان والبدیع و کتاب التدریب فی الفقه علی مذهب الإمام الشافعی و غیره می‌باشند.

الحافظ السخاوی

محمد ابوالخیر ابو عبدالله بن عبدالرحمن ملقب به شمس الدین سخاوی الاصل القاهری المولد و النشأة، الشافعی المذهب الحافظ النسب، المؤرخ در سال ۸۳۱ در قاهره متولد شد، ملازم شیخ خود احمد بن حجر عسقلانی بود و علوم او را به ارث برد و اکثر تصانیف او را از او سماع و اخذ کرد و در حدود بیشتر از چهار صد نفر اخذ حدیث کرده است، و در طلب علم به شهرهای حجاز و حلب حماة و بعلبک و دمشق مسافرت کرد، در علم حدیث و تاریخ

به درجه ریاست و کمال رسید و مرجع علماء و اهل تخصص بود، علماء جرح و تعدیل و نقد الرجال در امامت او نزاع نکرده‌اند، از العلم البلقینی والشرف المناوی و ابی بکر قلقشندی روایت کرده است.

شیوخ و شاگردان او مانند: فخر دیمی و شرف عبدالحق سنباطی و بهاء علقمی از او روایت کرده‌اند و قبل از این که سن او به بیست سال برسد شروع به تألیف و تدیون نمود، مهمترین و زیباترین مؤلفات او در علم حدیث: «المقاصد الحسنة فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهرة علی الألسنة» است که در مصر چاپ شده. وی رحمه الله در سال ۹۰۲ فوت کرد و در بقیع در جوار مرقد امام مالک دفن گردید.

حافظ شیخ جلال الدین السیوطی

عبدالرحمان ابوالفضل جلال الدین بن ابی بکر خضیری سیوطی شافعی در سنه ۸۴۹ در قاره به دنیا آمد، در کودکی پدر را از دست داد، و قرآن را حفظ کرد، در حالی که هشت سال داشت. از جلال الدین محلی و زین عقی و تقی شمنی و کافجی و غیره اخذ علم و حدیث کرده است.

علقمی و داوودی و غیره از او اخذ کرده‌اند. شیخ سیوطی از رجال علوم و فنون بود و در هر فنی تألیف دارد و به کثرت تألیفات مشهور است، مؤلفاتش در حال حیات او در آفاق و اقطار جهان شهرت پیدا کرد، اهل تحقیق و اتقان و زهد و عرفان و اعلم زمان خود در علم حدیث و فنون آن از لحاظ رجال و اسناد و استنباط بود، و در افتاء و تدریس مرجع خاص و عام و سمت تدریس و افتاء را داشت. تألیفات او در فقه و حدیث و لغت و نحو تاریخ و اجزاء حدیث به حد وفور رسید.

هنگامی که سن او به چهل رسید مجرد و انقطاع را به جهت عبادت اختیار کرد و از تدریس و افتاء دست کشید و در روضه اقامت را اختیار کرد تا این که در سال ۹۱۱ زندگی را بدرود گفت. تألیفات او را تا پانصد نوشته‌اند، و به شهرهای شام و حجاز و یمن و هند و

مغرب مسافرت کرد، در علوم تاریخ و تفسیر و حدیث و فقه و نحو و معان و بیان و بدیع و لغت نابغه بود.

از جمله مؤلفات او: «طبقات الحفاظ»، «طبقات المفسرین» است، «جمع الجوامع حدیثیه» نیز از تألیفات او می‌باشد که خواسته است جامع تمام احادیث باشد، لکن آن را به اتمام نرسانید، «الجامع الصغیر» نیز از مؤلفات اوست که علامه مناوی شرحی بر آن نوشته است، و علقمه شاگرد شیخ سیوطی نیز شرحی بر آن دارد، حاوی للفتاوی نیز از تألیفات او می‌باشد، الفیه فریده با شرح سیوطی نیز شرحی بر بهترین کتاب است که نگارنده آن را در مدرسه دولت آباد ولد بیگی روانسر به درس خوانده و حفظ کرده‌ام، شیخ در مقدمه این کتاب گوید:

فائقة ألفية ابن مالك

لكونها واضحة المسالك

المحدث ضياء الدين كمشخانوى

احمد ضياء الدين بن مصطفى كمشخانوى حنفى خالدى در سال ۱۲۲۷ هجرى قمرى در ولايت طرايزون تركيه به دنيا آمد، به سوى آستانه مسافرت كرد و درك حضور حافظ امين بن مصطفى شهرى را نمود و با او حديث را استخراج كرد، از عبدالرحمن خريوتى كُردى و سيد احمد بن سليمان ارادى هنگام حضور به آستانه در سال ۱۲۶۶ هجرى اخذ علم و حديث كرد و داراى اجازه از مصطفى مبلط^(۱) و اهل جهد و تحقيق بود و به حج رفت و سه سال در مصر اقامت را اختيار كرد و در خلال اين سه سال كتاب «راموز الأحاديث» خود را نوشت و به پايان رسانيد و آن را در جامع سيدنا حسين هفت مرتبه ختم كرد، از جمله كسانى

(۱) - متوفى سال ۱۲۸۰ مى‌باشد.

که از او اخذ کرده و اجازه اخذ حدیث را داشته‌اند، شیخ محمد نجیب مطیعی مفتی دیار مصریه بود.

سپس به سوی آستانه مراجعه کرد و مدتی دیگر به تصنیف و ارشاد و نشر حدیث سرگرم بود تا این که در سال ۱۳۱۱ هجری قمری زندگی را بدرود گفت و در مقبره سلطان سلیم دفن گردید.

از جمله اصحاب او عبدالله داغستانی، اسماعیل قریمی، اسماعیل مرجانی، احمد فلبوی و رحمت الله هندی می‌باشند، مؤلفات او را تا پنجاه مؤلفه نوشته‌اند. از جمله: راموز الاحادیث است که به طریقه الجامع الصغیر سیوطی ترتیب داده شده است، و در سال ۱۲۹۴ از تألیف آن فراغت حاصل کرده، راموز به معنی دریا و اصل و نمونه است و کتاب راموز را هفتاد مرتبه در خانقاه خود ختم کرد.

وی رحمه الله اهل زهد و عرفان بود هدیه را مخصوصاً به فقراء و علماء بذل می‌کرد، ناشر علم و کثیر الصدقات بود، سه مکتب خیریه مرصده لاطلاع جماهیر در ریزه، واوف، ایبورد داشت و بر این‌ها اوقافی از خود عاید نمود و ترجمه حفاظ و محدثین را نوشت و بعضی از شاگردان او راموز الاحادیث را در خدمت او می‌خواندند و به بحث و تحقیق می‌پرداختند.

حافظ مبارکفوری

محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم بن بهادر مبارکفوری در سال ۱۲۸۳ هجری قمری در قریه مبارکفور که دهکده بزرگی از توابع اعظم گره از ایالت بوبی هند می‌باشد به دنیا آمد و به زبان‌های عربی و فارسی وارد و آشنایی داشت و قرائت می‌کرد و به شهرهای نزدیک مسافرت نمود، در عهد نواب صدیق خان قنوجی بر حسام الدین مؤی و فیض الله مؤی و عبدالله غازی فوری قرائت و تدریس کرد، از سید نظیر دهلوی بهاری و حسین بن محسن یمانی انصاری خزرچی سعدی اخذ علم و حدیث نمود، عده‌ای از مدارس را تأسیس کرد و شخصاً در آن‌ها به تدریس می‌پرداخت، سپس در منزل خود اعتزال را اختیار کرد و به جهت

تألیف و عبادت منزوی شد و رغبت و دعوت حکومت سعودیه را در تدریس علوم حدیث در حرم مکه اجابت نکرد و به تدریس در مدرسه «دارالحديث» در دهلی رغبت ننمود. آوازه علم و شهرت او در جهان پیچید و در هند از هر طرف به سوی او می‌شتافتند و از علم او عده کثیری ذینفع و مستفید و مستفیض شدند، از جمله کسانی که از او اخذ علم و حدیث کرده‌اند: ابوالهدی عبدالسلام مبارکفوری و محمد بن عبدالقادر هلالی مغربی و نعمت الله بردوانی است.

علماء و دانشمندان به تقدم و امامت او اعتراف کرده‌اند تا حدی که ابا طیب محمد شمس الحق عظیم آبادی مؤلف «غایة المقصود بشرح سنن أبي داوود» در شرح سنن ابی داوود از او استغاثه می‌کرد و استمداد می‌نمود و مدت چهار سال در حضور او ماند و از محضر او مستفید بود.

وی رحمه الله شرحی را به نام «تحفة الأحوذی فی شرح جامع الترمذی» در چهار مجلد با مقدمه نوشت که مورد اهمیت زیادی می‌باشد و او در سال ۱۳۵۳ هجری قمری جهان فانی را وداع گفت و به جهان ابدی به جمع محدثین سلف پیوست.

بخش چهارم:

ملحقات

چون در مقدمه و متن این کتاب مطالبی بالذات و یا بالتبع به عنوان ملحقات این کتاب مفید دانستم و از طرفی در باره مدارس و مساجد و نوع تحصیل توضیحات بیشتری منظور بود. بنابراین، مباحثی که ضمن تألیف یادداشت کرده بودم، بعد از خاتمه بر این کتاب افزودم امیدوارم مورد قبول واقع شود، از جمله مطالبی از کتاب «ایران‌شهر» که به بحث ما مربوط است نقل می‌گردد.

دین اسلام^(۱) که برای اصول برادری و برابری قرار گرفته بر روی مبادی و اصولی قرار دارد که در مرحله اولی اساسی قرآن مجید را تعلیم می‌دهد، قرآن مجموعه وحی محمدی است مرکب از صد و چهارده سوره و هر سوره مرکب است از چندین آیه و مسلمانان برآنند که کلیه دستورهای معاش و معاد ایشان در قرآن مندرج است و خیر دنیا و آخرت از آن کتاب مبین حاصل می‌گردد.

در نزد مسلمانان، مجموعه روایاتی وجود دارد که به نام احادیث شناخته می‌شوند، و آن‌ها عبارت است از چندین هزار روایت که از کلمات پیغمبر نقل شده و آن را سنت گویند. علمای روحانی در تمام ممالک اسلام از جمله کشور ایران برای احادیث وزن و سندیت قائلند و منابع حدیث به شرط صحت قول راویان برای حل مسائل زندگی بعد از قرآن نزد مسلمانان اعتبار اساسی دارد.

اکثریت مسلمانان تابع چهار مکتب فقهی عمده می‌باشند که این مکاتب در قرن هشتم میلادی، دوم هجری در سراسر ممالک اسلام به وجود آمده و در رأس هریک عالمی روحانی قرار داشته که به نوبت خود مؤسس آن مذهب و مکتب بوده است و مسلمانان جهان بر طبق فتوای ایشان رفتار می‌کنند آن چهار عبارتند از:

۱- **حنفیه:** پیروان ابوحنیفه نعمان بن ثابت که اکثریت مسلمانان افغانستان، پاکستان، ترکیه، هند و آسیای مرکزی تابع او می‌باشند و او را امام اعظم می‌خوانند.

(۱) - ایران‌شهر - مطابق با جزوه جغرافیا درس استاد دکتر گونیلی.

- ۲- **مالکیه:** پیروان مالک بن انس که مردم شمال افریقا (لیبی، تونس، الجزایر، مغرب اقصی) به مذهب او هستند.
- ۳- **شافعیه:** پیروان محمد بن ادریس شافعی که اکثریت مردم عراق، شام، مصر و قسمتی از افریقا مذهب او را متابعت می نمایند.
- ۴- **حنبلیه:** پیروان احمد بن حنبل که مذهب او در عربستان، حجاز، فلسطین، شام و قسمتی از افریقا متداول است.
- در زمان حاضر، اقلیت بزرگی از اهل سنت و جماعت در ایران نیز وجود دارد که قبل از عصر سلطنت شیعی صفویه تا امروز باقی مانده و در نقاط سرحدی و حواشی دور دست زندگی می کنند. سنیان ایران نیز به نوبت خود تابع یکی از مذاهب اربعه فوق می باشند.
- ۱- کرد در ناحیه غرب ایران مرکز آن سنندج اکثراً شافعی.
 - ۲- ترکمان (کوکلان یموت) در شمال ایران ناحیه گرگان اکثراً حنفی.
 - ۳- بلوچ در بلوچستان جنوب شرق ایران مرکز آن بمپور^(۱) و ایرانشهر، حنفی.
 - ۴- بنادر جنوب در ناحیه غربی سواحل خلیج فارس مرکز آن بندر لنگه، شافعی.
 - ۵- طوالش در ساحل غربی دریای مازندران و مرکز آن هشتر اغلب شافعی.
 - ۶- ایلات شرقی طوایف بربری و تیموری خراسان مرکز آن خواف، حنفی.
 - ۷- لارستان ناحیه جنوب شرقی فارس مرکز آن بستک و اوز، شافعی.
- ضمناً جمعیت کل مسلمانان جهان در حال حاضر افزون بر هفتصد میلیون نفر^(۲) می باشد.

(۱)- مرکز فعلی آن زاهدان است.

(۲)- حالا در سال ۱۳۸۰ خورشیدی جمعیت مسلمین جهان بیشتر از یک میلیارد نفر است.

توضیح در باره مدارس در صدر اسلام^(۱)

وضع تعلیم و تربیت در صدر اسلام مختص به یک محل نبوده و در هر جا امکان داشته مسجد و مکتب خانه یا صحرا به تعلیم و تربیت می پرداخته‌اند، و در مکاتب مألوفه در مجتمعات اسلامیة کودکان برای تعلم قرائت و حفظ قرآن جمع می شدند. در هنگام اسلام عمر بن خطاب رضی الله عنه منقول است که چون به خانه خواهرش رفت که در باره اسلام مخفیانه او و دامادش تحقیق کند، یکی از صحابه را دید که در خانه به آن‌ها قرآن تعلیم می داد^(۲).

احمد امین در کتاب ظهیر الاسلام گوید: ربیع بن سلیمان ۱۷۴ - ۲۷۰ که از شاگردان شافعی و از مشهورترین فقها و محدثین عهد طولونی است، در مسجد جامع فسطاط تدریس می کرد و سپس احمد بن طولون از او درخواست نمود در مسجدی که بنا کرده بود تدریس کند.

و باز در همین کتاب گوید: در عهد طولونی و اخشیدی مدارس نبود و درس را در مصر در مسجد عمرو و مسجد ابن طولون و در خانه‌های امراء و وزراء و علماء تدریس می کردند و در آنجا نیز بازاری بود بازار وراقین می گفتند کتاب را در آن می فروختند و احیاناً در دکان‌های این بازار مناظره به عمل می آمد.

مسجد نخستین مراکز تعلیم در تمدن اسلامی

جامعه اسلامی در آغاز کار جامعه ساده و بی آلاشی بود که براساس تعلیمات دینی تشکیل یافته و بیش از هر چیز به تربیت دینی اهمیت داده است، به همین جهت مراکز اجتماعات دینی برای مسلمانان در حکم قدیم ترین مراکز تعلیمی هم بوده است و حتی

(۱) - مربوط به بحث مدارس در صفحه ۵۴ و بعد.

(۲) - استاد زین العابدین رهنما در کتاب پیامبر گوید: این مردی که قرآن را به سعد داماد عمر و فاطمه خواهرش تعلیم می داد و برای آن‌ها می خواند خباب بن الارت از عشیره بنی تمیم بود.

بخواهیم از مدارس کهنه و اولیه کشورهای اسلامی آغاز سخن کنیم، باید مساجد را مورد توجه قرار دهیم، و بعد از آن هم که ساختن مدرسه برای تعلیم علوم شرعی معمول شد معماری مخصوص مساجد در آن‌ها واقع گردید و همگام مدرسه مسجد نیز به پشتوانه مدرسه محل تعلیم و تربیت بود، و به همین جهت مدرسه را گاه مسجد و یا بالعکس مسجد را گاه مدرسه نیز می‌نامیدند، و این اشتراک اسامی و ربط و آمیزش آن‌ها با یکدیگر در تمام اعصار اسلامی معمول بوده و حتی گاه وقت مقابر و زوایا یعنی عبادتگاه‌های زهاد و یا صوفیه و خانقاه و رباط‌ها نیز برای استفاده از آموزش و پرورش بکار می‌رفتند.

در کتب تاریخ و رجال که ایرانیان دوره اسلامی نوشته‌اند بارها به مساجدی باز برمی‌خوریم که محل تعلیم علوم دینی و ادبی بود، مثلاً در سیستان یکی از فرمانداران عرب به نام عبدالرحمن بن سمره در قرن اول هجری مسجد آدینه‌ائی ساخت که حسن بصری عالم معروف دینی در قرن اول و دوم هجری مدتی در آنجا سرگرم تدریس و تعلیم مسائل دینی بوده و در بخارا که معروف به «قبة الاسلام» شده بود، از چند مسجد برای تعلیم شرعی استفاده می‌شد.

و ابن قتیبه در سیستان و بلخ و هرات مساجد زیادی را اسم می‌برد و در فارس نیز حلقه‌هایی در مسجد جامع عتیق تشکیل می‌یافت.

در درجه نخست علم قرائت قرآن و تفسیر و حدیث و فقه در مساجد و همچنین تعلیم زبان و ادب عربی مورد توجه بود، معمولاً بر گرد استادانی که در مساجد حاضر می‌شدند گروه شاگردان حلقه می‌زدند و این مجامع حلقه نام داشت، این رسم از پیغمبر اسلام شروع شد به این معنی که پیغمبر هنگام جواب سؤالات اصحاب در مسجد مدینه می‌نشست و مردم بر گرد او حلقه می‌زدند و سخنان او را می‌شنیدند و حفظ می‌کردند، حلقه‌های درس گاه کوچک و گاه بزرگ بوده، در مسجد درجه دوم و سوم بیش از یک حلقه تشکیل نمی‌شده، در صورتی که در برخی از مساجد بزرگ عده‌ای حلقه‌های درسی به رشته‌ای بوده و گاه این

حلقه را مجلس نامیده‌اند، مانند مجلس اسعد بن مسعود عتبی در قرن پنجم در جامع نیشابور و مجلس نفتویه (۲۴۴ - ۳۲۳) در مسجد انباریین در واسط.

از حلقه‌های معروفی که در ایران تشکیل می‌شد، یکی آن است که شیخ ابوحامد عبدالله جوینی پدر امام الحرمین جوینی^(۱) در نیشابور داشت، در مساجد معمولاً وسایلی برای کمک طالبان علم نیز وجود داشت و این کمک خرج که به نام «اجرا» موسوم بود از محل موقوفاتی که بر جوامع و مساجد وقف می‌کردند پرداخته می‌شد.

تعلیمات عالیه در ایران اسلامی همواره مورد توجه بوده و بعد از حمله اعراب به ایران و در قرن سوم و چهارم هجری مراکزی برای علوم در میان ایرانیان از خوزستان گرفته تا خراسان و ماوراء النهر وجود داشت و همین مراکز است که بعد از شیوع اسلام در استخدام تمدن اسلامی در آمد و به نام اسلام مشهور شد^(۲).

نخستین مدارس در ایران

ایرانیان در ایجاد مدارس تعلیمی در همه ملل اسلامی سمت تقدم دارند و در این مورد از قرن چهارم هجری شروع به کار کردند، تاریخ بنای مدارس در ایران به دو دوره تقسیم می‌گردد:

۱- دوره پیش از نظام الملک یعنی پیش از ایجاد مدارس نظام الملک طوسی^(۳) مدارس دارای تشکیلات وسیع و انتظاماتی از قبیل وظایف استادان و شاگردان و خادمان و شعبی مانند: کتابچه‌ها و دارالشفاه و مستمری برای معلمان و طالبان علم و خدام و کارکنان دیگر بود، ولی از ایجاد نظامیه به بعد به همه امور بطور مضبوط و شایسته توجه کردند.

(۱)- متوفی به سال ۴۳۸.

(۲)- ایرانشهر.

(۳)- متوفی سنه ۴۸۵ هجری.

از جمله مدارس قدیم ایران مدرسی است که در قرن چهارم در خراسان ایجاد شد، مانند مدرسه‌ای که در طابران از اعمال طوس برای الحاتمی دانشمند قرن چهارم^(۱) ایجاد شد، در نیشابور که از مراکز بزرگ علمی ایران بود مدارس بسیاری از همین قرن وجود داشت، مانند مدرسه‌ای که برای النیسابوری فقیه معروف شافعی به سال ۳۹۶ ساخته بودند و یکی از بزرگان به نام ابن فورک^(۲) خود مدرسه‌ای بنا کرد و برای دانشمندی به نام رکن‌الدین اسفراینی^(۳) مدرسه‌ای که از همه مدارس سابق مهمتر بود بنا نمود.

در نیمه اول قرن چهارم در نیشابور، چند مدرسه مشهور بود از آن جمله است: «بیهقی» که امام ابوالحسن محمد بن شعیب البیهقی^(۴) مفتی شافعیان، در کوی سیار نیشابور بنا کرد و آن را مدرسه بیهقی می خواندند.

۲- با توضیحی که داده شد معلوم می گردد که قبل از نظام الملک و قبل از افتتاح نظامیه بغداد به سال ۴۵۹ هجری در ایران مدارس دیگری نیز معمول بوده است و از این که عده‌ای از دانشمندان مانند ابن خلکان و ذهبی صاحب کتاب تاریخ مشهور «تاریخ الاسلام» که نظام الملک را نخستین بانی مدارس در اسلام پنداشته است به این منظور بوده که نظام الملک نخستین بانی مدارس به طور مضبوط و تکمیل است و الا پیش از او مدارس دیگری در نیشابور وجود داشته، از قبیل: مدرسه بیهقی و مدرسه سعیده که امیر نصر بن سبکتکین برادر سلطان محمود والی نیشابور آن را بنا کرد و مدرسه دیگری از بناهای ابوسعید و اسماعیل بن علی بن المثنی استرآبادی واعظ و صوفی. و مدرسه چهارمی که استاد ابواسحاق اسفراینی بنا کرد و تا آن موقع مانندی نداشته است موجود بوده.

(۱)- متوفی به سال ۳۹۶.

(۲)- متوفی به سال ۴۰۶.

(۳)- متوفی به سال ۴۱۸.

(۴)- متوفی به سال ۳۲۴.

غیر از نیشابور در شهرهای دیگر ایران هم مدارس کهنی وجود داشت، مثلاً در سبزوار ناحیه بیهق پیش از نظامیه بغداد مدرسه‌ای به وسیله خواجه امیرک از بزرگان قرن چهارم بنا شده. ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی که تا سال ۴۰۱ هجری وزارت سلطان محمود غزنوی را داشت در بلخ مدرسه و کتابخانه بزرگی احداث نمود.

به هر حال، به طور کل می‌توان گفت که نظام الملک نخستین کسی بود که مدرسه را به طور مضبوط تحت شرایط خاصی و توجه به حال استادان و طلاب و با راتبه و جیره مقرر کردن برای آن‌ها بنا و دایر کرد و هرگونه وسایل آسایش طلاب را جهت تحصیل مهیا نمود، و حتی گویند: یکی^(۱) از دانشمندان به نظام الملک گفت: این برنامه و راتبه و وسایل آسایشی که برای طلاب تهیه کرده اید ممکن است اشخاص تنبل و تن‌پروری را به حلقه طلاب علوم دینی درآورد، طلاب باید در کسب تحصیل کوشا و قبول سرد و گرمی‌ها کنند و به مسافرت‌ها و شهرها جهت اکتساب دانش بروند و به هر آداب و اصولی آگاه و از دانش و تجربه و اندوخته هر استادی ثمر بگیرند و کسب فیض کنند و بتوانند بیشتر از مزایای علمی دانشمندان استفاده نمایند.

مسلم است که نظام الملک در زمینه راتبه و جیره و نفقه طالبان مکمل و مبتکر بود و در امر آموزش و پرورش و ایجاد مقرری و ماهانه و تسهیل وسایل تحصیل مخصوصاً برای مدارس نظامیه در قلمرو اسلامی نخستین بانی می‌باشد.

نظام الملک حسن بن علی طوسی^(۲) صاحب کتاب معروف «سیاستنامه» وزیر دانشمند سلجوقیان قبل از مدرسه نظامیه بغداد مدرسه‌ای در نیشابور بنا نمود که به نام وی نظامیه خوانده می‌شد، بنای این مدرسه برای امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله جوینی^(۳)

(۱) - گویند: این دانشمند امام حجة الاسلام محمد غزالی بوده است.

(۲) - متوفی سال ۴۸۵ هجری قمری.

(۳) - متوفی سال ۴۷۸ هجری.

صورت گرفت و امام الحرمین مدت سی سال در این مدرسه تدریس کرد و در تمام این مدت تدریس و خطبه روز جمعه و محراب و منبر و مناظره را انجام می‌داد و هر روز سیصد تن از دانشمندان و طالبان علم و اولاد بزرگان برای استفاده از دروس او حاضر می‌شدند و از میان همین گروه حجة الاسلام محمد غزالی دانشمند بزرگ اسلامی^(۱) و اوحدالدین محمد انوری شاعر معروف ایران است.

در نظامیه بغداد که در شمار بزرگترین مدارس اسلامی بوده گروهی از بزرگترین دانشمندان ایران مانند: شیخ ابواسحاق شیرازی و امام محمد غزالی تدریس کرده‌اند، یکی از بزرگترین شاعران ما یعنی سعدی شیرازی در این مدرسه تعلیم یافت و راتبه می‌گرفت، این مدرسه بزرگ مشهور قرن پنجم که توسط نظام الملک ایجاد شده بود در سال ۴۵۹ هجری پایان یافت مباشر آن ابوسعید احمد بن محمد نیشابوری صوفی بود، و نظام الملک موقوفات کثیری برای آن تعیین کرد، چنان که نه تنها برای اجرت کارکنان و استاد و شاگرد کافی بود، بلکه مقداری زیادی از آن در راه طالبان علم صرف می‌شد.

مدرسه نظامیه بغداد ساختمانی باشکوه و عالی و کم‌نظیر داشت و نظام الملک برای ساختمان آن ۲۰۰۰۰۰ (دویست هزار) دینار از مال خود خرج کرد و نام خود را برفراز آن نوشت و در اطراف آن بازارها ساخت و وقف مدرسه کرد، و دکاکین و گرمابه‌ها و مخزن‌ها خرید و بر آن وقف کرد و هر سال بر نفقات استادان و شاگردان ۱۵۰۰۰ (پانزده هزار) دینار صرف می‌شد و شش هزار شاگرد در آن زندگی می‌کردند که به تعلیم فقه و تفسیر و حدیث و نحو لغت و ادب و امثال این‌ها غیر از فلسفه و شعب و فنون عدیده می‌پرداختند، از استادان بزرگی مانند شیخ ابواسحاق شیرازی^(۲) و ابن صباغ^(۳) و حجه الاسلام غزالی و نظایر این‌ها

(۱) - متوفی سال ۵۰۵ هجری.

(۲) - متوفی سال ۴۹۶ هجری.

(۳) - متوفی به سال ۴۷۷ هجری.

استفاده می‌شد و عنوان مدرّسی همیشه از عناوین مهم علمی محسوب می‌شده و این مدرّسان از جانب نظام الملک یا پسرانش که تولیت آن را به عهده داشتند و بعد از آن به وسیله خلفاء و وزراء و حکام بغداد که این سمت را داشتند معین می‌شدند^(۱).

مدرسه نظامیه بغداد تا دیرگاه وجود داشت و در حوادث سال ۶۸۷ هجری ابن فوطی از تعیین مدرّس برای آن نام برده است.

در نظامیه بلخ، رشیدالدین محمد بن عبدالجلیل بخلی معروف به «وطواط»^(۲) شاعر و نویسنده معروف مؤلف کتاب «حدائق السحر» تحصیل کرده است.

در شهرهای مرو و هرات و موصل نیز مدارس به نام نظامیه موجود بوده و نظامیه هرات تا قرن نهم هجری باقی بود چون جامی شاعر و ادیب و عارف معروف تحصیلات ادبی خود را در همین مدرسه انجام داده بود.

در همان ایام که نظام الملک به ایجاد مدارس مشغول بود و بیشتر مدارس خود را به معلمان و محصلان شافعی اختصاص می‌داد، سلطان ملکشاه سلجوقی به تقلید از وزیر خود به انشاء مدارس توجهی کرد و از آن جمله در اصفهان مدرسه‌ای بنا کرد و بر دو فرقه شافعی و حنفی وقف نمود^(۳).

چون وقف در اسلام همواره در خدمت تعلیم و تربیت و مدارس و مساجد و معلم و محصل بوده و از وسائل خیریه مهمی بوده که در اسلام پی‌ریزی شده و قانون وقف اسلامی

(۱) - مدرسه نظامیه بغداد در کنار دجله و قسمت شرقی بغداد در کوی «سوق الثلاثاء» سه شنبه بازار واقع بود، سبکی صاحب «طبقات الشافیه» گوید: نظام الملک مدرسه‌ای در بغداد، مدرسه‌ای در بلخ، مدرسه‌ای در نیشابور، مدرسه‌ای در هرات، اصفهان، بصره، مرو، آمل، طبرستان و موصل بنا کرد و گویند: در هر شهر از شهرهای عراق و خراسان مدرسه‌ای داشت و از این گذشته بیمارستانی در نیشابور و رباطی در بغداد بنا نهاده است.

(۲) - متوفی به سال ۵۷۳ هجری.

(۳) - ایرانشهر.

در عالم انسانی و خدمت به خلق همراه با احساس عاطفی و نوع دوستی صلاح خیر دین و دنیا را در بر دارد و از ابواب مهم فقه و حدیث به شمار می‌رود، لذا ما نیز با استفاده از مندرجات کتاب «ایران‌شهر» مختصری در باره وقف و کیفیت آن می‌نویسیم.

نخستین وقف در اسلام

در کتاب ایران‌شهر مسطور است: در کتاب صحیح بخاری آمده که پیغمبر اکرم ﷺ زمینی را وقف کرد و منافع آن را برای ابن سیل صدقه داد.

فرید وجدی در دائرة المعارف خود حدیثی را نقل می‌کند که هنگامی عمر بن الخطاب خلیفه دوم، زمینی را از خود که به نام «تمغ» بود می‌خواست صدقه دهد، پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: اصل آن را برای صدقه قرار بده، چنانکه فروخته نشود و به ارث نرسد و بخشیده نشود.

در کتاب صحیح ترمذی^(۱) از ابن عمر رضی الله عنهما مروی است که حضرت عمر رضی الله عنه زمینی را در خیر به غنیمت اصابت کرد و به پیغمبر خدا ﷺ گفت: «أَصَبْتُ مَالًا بِخَيْرٍ لَمْ أَصِبْ مَالًا قَطُّ أَنْفَسَ عِنْدِي مِنْهُ فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا» سپس حضرت عمر رضی الله عنه آن را صدقه داد (وقف کرد) به طوری که اصل آن فروخته نگردد و بخشیده نشود و به ارث نرسد، چنانکه فقراء و نزدیکان و بندگان (الرقاب) و فی سیل الله و ابن سیل و مهمان از عواید آن استفاده کنند و متولی آن اگر به انصاف و معروف چیزی از آن بخورد گناهی متوجه او نیست و دوست غیر متمول نیز می‌تواند از آن بخورد.

(۱) - جلد سوم صفحه ۶۵۹ رقم ۱۳۲۵. ضمناً این حدیث را مسلم و بخاری نیز روایت کرده‌اند. پاورقی صحیح ترمذی.

در کتب شیعه و سنی این حدیث از پیغمبر ﷺ روایت شده است: هرگاه پسر آدم بمیرد عمل او قطع می‌شود، مگر از سه چیز: صدقه جاریه (وقف) یا دانشی که از آن سود برد یا فرزند صالحی که برای او به خیر دعا کند.

در سنن ترمذی^(۱) از ابی هریره ؓ روایت شده است که پیغمبر ﷺ فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ وَعِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ».

«به قراری که مشهور است در محله نخاوله مدینه محله‌ای به نام باغ صبا و باغ مرجان وجود دارد از موقوفات حضرت مجتبی یا حضرت علی بن حسین است»^(۲).

وقف^(۳) در لغت حبس و محدود ساختن است، و شرعاً عبارت است از حبس و محدود ساختن مالی به طوری که اصل آن باقی بماند و از سود و عوائد آن امکان انتفاع باشد و منافع آن به مصرف مباح و مورد وقف مصروف شود، و اصل^(۴) آن آیه شریفه: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبُّونَ﴾ است. در حاشیه الشرقاوی^(۵) علی التحریر آمده: چون اباطلحه این آیه را شنید، بهترین اموال خود که باغ و حدیقه‌ای در برحاء بود وقف کرد. بعضی گفته‌اند: جای قبلی مسجد نبوی بوده که به قصر بنی جذیله معروف بوده است، در شرح تحریر امام ابی زکریا انصاری آمده: اصل در وقف خبر صحیحین است که حضرت عمر ؓ زمینی را اصابت کرد یعنی در غنیمت خیبر زمینی در سهم او افتاد، پیغمبر ﷺ به او گفت: اگر میل دارید اصلش را حبس و وقف کنید و منافعش را صدقه بدهید، حضرت

(۱) - صحیح ترمذی جلد سوم صفحه ۶۶۰.

(۲) - ایرانشهر.

(۳) - شرح شرقاوی امام زکریای رازی بر التحریر امام ابوزرعۀ رازی جلد دوم صفحه ۱۷۲ چاپ بیروت.

(۴) - حاشیه الشرقاوی علی التحریر جلد دوم صفحه ۱۷۳.

(۵) - تألیف الشیخ عبدالله بن حجازی الشرقاوی جلد دوم صفحه ۱۴۳ طبع دارالمعرفه بیروت لبنان.

عمر رضی الله عنه آن را وقف نمود بر این قرار که اصل آن فروخته نشود و بخشیده نگردد و به ارث نرسد.

ارکان وقف عبارتند از:

۱- وقف. ۲- موقوف. ۳- موقوف علیه. ۴- صیغه.

از زمان پیغمبر بزرگوار اسلام هنوز چند قرنی نگذشته بود که سطح موقوفات به طور شگفت‌انگیزی رو به توسعه گذاشت که مورد استفاده عموم و خصوص در شهرها و دهستان‌ها و قصبات قرار گرفت.

در دوره خلفای عباسی که به عصر طلایی تمدن اسلامی شهرت دارد رقبات موقوفات و درآمد آن‌ها در تمام کشورهای اسلامی رو به توسعه گذاشت، چنانکه از مصارف موقوفات همه گونه وسایل زندگی طبقات بی‌بضاعت و فقیر به خوبی فراهم بود که مسلماً طلاب نیز از این بهره، برخوردار بوده‌اند، پایه موقوفات و صدقه جاریه بر روی خیر و امور اجتماعی گذارده شده است.

تمام کشورهای وابسته به تعلیم و تربیت و بهداشت و امور اجتماعی و عام‌المنفعه که امروز در کشورهای مرقی بودجه‌ها و اعتبارات سنگین برای آن‌ها در نظر گرفته‌اند، در دوره‌هایی که هنوز خبری از آن مؤسسات نبود، در دنیای متمدن مغرب زمین نبود در کشورهای اسلامی رایج و مورد عمل و اجرا بود.

خواجه نظام الملک که بیش از نیم قرن به اقتدار و تدبیر وزارت کرد، چنانکه قبلاً اشاره شد از واقفین بزرگ و نیکوکاران و در تأسیس مدارس امور خیریه در عالم اسلامی شهرت به سزائی دارد.

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلامی جمع در آمد موقوفات او را بالغ بر ششصد هزار دینار (۶۰۰۰۰۰) ذکر کرده است و جمع در آمد موقوفات مدرسه نظامیه بغداد را شصت هزار دینار (۶۰۰۰۰) نوشته که مبتنی بر دلائل تاریخی است^(۱).

گرچه بر اثر ایراد بحث وقف به مناسبت مقام تا حدی از مطلب دور شدیم با این وجود باز رشته سخن را به دست می گیریم و بحث در باره مدارس را ادامه می دهیم. چنانکه در مقدمه گفته شد حضرت ابوبکر رضی الله عنه در موارد لزوم با کبار صحابه مشورت می کرد، حضرت عمر رضی الله عنه نیز این روش را داشت، در زمان حضرت عمر رضی الله عنه که اسلام در اثر فتوحات پی در پی توسعه یافت در عراق با تمدن ایران و در مصر و شام با تمدن روم مواجه شدند که در جزیره العرب و مدینه مرکز اسلام سابقه نداشت، لذا برای جوابگویی خواسته ها و سؤالات وارده و تازه^(۲) عبدالله بن مسعود صحابی معروف به عراق اعزام گردید و عبدالله بن عمر مامور افتاء در مصر شد و عبدالله بن عباس در مکه اقامت گزید و در مدینه حضرت علی ابن ابی طالب و سایر صحابه رضی الله عنهم بودند.

در هریک از این مراکز مکتب و مدرسه ای برای نشر معارف اسلامی تشکیل می یافت که فقهای نامی از آن مدارس به وجود آمدند، از جمله بزرگترین مدارس در مرکز اسلام بوجود آمد و فقهای چون ابوبکر بن عبدالرحمن (ابوالقاسم) بن ابی بکر، عروه بن زبیر، سعید بن مسیب، سلیمان بن یسار، خارجه بن زید بن ثابت و عبیدالله بن عبدالله که به فقهای سبعه معروف اند، بیرون آمدند و این مکتب به نام **مکتب مدینه** معروف بود.

مکتب ابن عباس:

در مکه معظمه مکتبی به ریاست عبدالله بن عباس تشکیل شد و رجالی چون عکرمه، محمد بن عطاء، مجاهد بن جبر برخاست و از ابن عباس این عده اخذ کرده اند: عطاء بن ابی

(۱) - به نقل از ایرانشهر.

(۲) - مقدمه پیرامون قیاس تألیف جمال الدین جمالی.

رباح، طاووس، مجاهد، سعید بن جبیر، عبیدالله بن عبدالله بن عتبہ بن مسعود، ابوشعثاء، جابر بن زید، ابن ملیکه، عکرمه، میمون بن مهران و عمر بن دینار.

مکتب عراق:

مدرسه عراق به سرپرستی ابن مسعود اداره می‌شد، مردان بزرگی مانند علقمه بن قیس، قاضی شریح بن حارث، سعید بن جبیر، شعبی و غیره تربیت یافتند و عده کثیری از عبدالله بن مسعود اخذ فقه و حدیث کرده‌اند، مانند: اسود، عبیده السلمانی، اعور و غیره.

مکتب مصر:

مدرسه مصر به قیادت عبدالله بن عمرو عاص رضی الله عنه اداره می‌شد، در این مکتب، شاگردانی چون: جریحه و زید بن ابی حبیب تربیت یافتند.

مکتب مدینه:

در مدینه مدرسه‌ای به ریاست ابی بن کعب وجود داشت و شاگردانی چون ابوالعالی، محمد بن کعب القرظی و زید بن اسلم تربیت شدند. موضوع بحث در این مکتب‌ها تفسیر قرآن و آشنائی به امور اسلامی و سنت نبوی و کیفیت استنباط و اخذ احکام از قرآن و سنت و اجماع صحابه بود. سبزواری در کتاب الأدب و الحکمة گوید: اسلام در اول امر همچنان که توحید را آورد مردم را نیز به وجوب تعلیم دعوت می‌کرد. بنابراین، برحسب اقتضاء علمی در کنار هر معبد و مسجدی که شعائر اسلامی در آن اقامه می‌شد مدارس و مکاتبی برای تعلیم عام مجانی ساختند، از این تاریخ تعلیم عام مجانی از جمله خیراتی بود که از نتایج تمدن اسلامی در عالم انسانی به وجود آمد.

احادیثی بدین عنوان مورد قبول مسلمانان است:

۱- «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ».

۲- «اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ».

۳- «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»^(۱).

بنابراین، طلب علم از صدر اسلام به بعد فریضه بوده و مردم از گهواره تا گور جویای دانش بوده‌اند و زنان مسلمان در محیط خانه حتی الامکان طلب علم کرده‌اند و همه مسلمانان مکلف و موظف بوده و هستند که حداقل سوره حمد و اخلاص را بخوانند و بدانند. تدوین و کتابت در اوایل قرن اول در عهد پیغمبر ﷺ معمول بوده و مسلمین به کتب و علوم و تعلیم و تربیت عنایت داشته‌اند.

^۱- این حدیث نیست بلکه ساختگی و موضوع است. (مُصحح)

بحثی از مدارس دینی کردستان

مدارس کردستان نمونه‌ای از مدارس تعلیم و تربیت در قرون اولیه اسلام

در اینجا بحثی از مدارس معموله امروزه مناطق کردستان که بیشتر شباهت به مدارس و طرز تحصیل در قرن‌های اولیه اسلامی دارند به میان می‌آوریم، مناطق زیبا و روح‌افزای مناطق کردستان مانند اعصار اولیه اسلامی دارای مساجد و مدارس است، گرچه این مدارس و مساجد ساده و بی‌آلایش است، اما روحانیت و شکوه معنوی و ایمان و علاقه و اعتقاد به خدا و پیغمبر و قرآن و شرع مقدس اسلام به همه جا پرتو افکن شده است.

در بعضی از دهات و قصبات و شهرها مساجدی ساخته شده است و بیشتر در کنار این مساجد حجره‌هایی به نام حجره فقیه (طلبه) و مدرس بنا شده که مورد تدریس و تدرّس استاد و تلمیذ می‌باشند.

حجره تدریس استاد از حجره محل سکونت فقهاء جدا است و گاهی مدرس در حجره فقها نیز تدریس می‌کند، در این مدارس غالباً یک استاد و مدرس به نام «ماموستای گه‌وره» استاد بزرگ مقام ریاست را دارد و دوره علوم عالی را به محصلین که دوره متوسطه علوم قدیمه را می‌خوانند و «مستعد» نامیده می‌شوند تدریس می‌نماید.

مستعدین نیز طبقه ابتدائی را درس می‌دهند که این طبقه را «سُخْتَه» می‌گویند، سخته‌ها نیز به طبقه اولی که پائین‌تر از خود هستند و «قُتّابی» نام دارند درس می‌دهند، و در تمام ادوار مسجد گام به گام مدرسه و بلکه بیشتر از مدرسه محل تدریس و تدرّس و تعلیم و تربیت و دور و تکرار و عبادات طلاب و دانش آموزان است و مخصوصاً برای «سخته‌ها» همیشه محل تعلیم و تعلم است و گاهی که مدرسه نیست به جای مدرسه هم محل تعلیم و تدریس می‌باشد.

طبقات علمی و تحصیلی این مدارس قدیمه چهار گروه هستند:

استاد:

«ماموستای گه‌وره» که همیشه عنوان «ملا» که بزرگترین سمت استاد است بعد از «ماموستا» قرار دارد. مثلاً می‌گویند: ماموستا ملا عبدالمجید.

مستعد:

پیش از اسم این‌ها همیشه ملا می‌آید مثلاً می‌گویند: ملا محی‌الدین.

سخته:

این سخته‌ها اگر نزدیک باشد به کتاب تصریف «ملا علی» یا «جامی» برسند باز از اسم آن‌ها به عنوان احترام ملا می‌آید. مثلاً می‌گویند: ملا احمد.

قتابی:

این گروه از الفبا شروع می‌کنند و عنوانی ندارند فقط به اسم کوچک خود خوانده می‌شوند، از طرفی دیگر به غیر از استاد بزرگ هر سه طبقه را فقیه می‌نامند.

وظیفه استاد

وظیفه استاد آن است که همیشه آماده باشد مستعین را در روزهای تحصیل درس بدهد و غیبت نکند، و از وضع تعلیم و تربیت هر سه طبقه آگاه باشد و همه را تشویق کند و به سؤالات و خواسته‌های آنان پاسخ دهد و به طور کلی در رفاه خاطر آن‌ها و تأمین تحصیل و رفاه زندگی و حفظ احترام و شئون آن‌ها با محبت و عاطفه پدرانه بکوشد، در حقیقت استاد یک استاد واقعی و یک مربی حقیقی و یک پدر روحانی و غمخوار و دلسوز برای محصلین به شمار می‌رود، و مقام استاد به اندازه‌ای پدر پیش طلاب مقدس و بزرگ و محترم است که طلاب سعی می‌کنند به تمام معنی از او پیروی نمایند و مشتاقانه از او سرمشق بگیرند و وجود محبوب و مقدس و عزیز استاد مظهر ترقی و تعالی و سعی و کوشش شبانه روزی دانشجویان

است، و اجرای امر او را از جمیع وجوه مایهٔ سعادت دو جهانی خود می‌دانند، شکی نیست که ادب و احترام برای استاد و در نظر گرفتن مقام مقدس استادی او در پیشرفت و پیروی دانشجو بسیار مفید و مؤثر و عالمانه و عاقلانه است و در واقع دو اصل کلی «محبت» از طرف استاد و «ادب» از جانب محصل اساس و پایهٔ آموزش و پرورش مدارس دینی کردستان را تشکیل می‌دهد که این دو اصل در جوامع علمی و اعتقادی اهمیت به سزائی در استقبال از علم دارند و مهمترین روش برای پیشرفت تعلیم و تربیت در جوامع انسانی و روحانی است، محل سکونت استاد در مواقع درس و فحوص و بحث و گاه ضرورت حجرهٔ خود و در سایر اوقات منزل خود می‌باشد.

وظیفهٔ مستعد

مستعد تدریس سخته‌ها را به عهده می‌گیرد امور حجره و دستور نظافت و درست کردن طعام و چای و تمام لوازم و تأمین زندگی محصلین از لحاظ خوراک و مطالعه و خواب و برنامه‌های درس به عهدهٔ مستعدین است، بایستی کارهای مدرسه را آن‌ها ترتیب بدهند و اداره بکنند در عین حال که درس می‌خوانند مدیر مدرسه و مدرس دروس سخته‌ها هم هستند.

مستعدین شخصاً کاری انجام نمی‌دهند و آقا هستند اما دستور کارهای مدرسه که به وسیلهٔ سخته‌ها انجام می‌گیرد باید این‌ها صادر کنند و ترتیب کارها را بدهند، مستعد‌ها مجاز هستند در بارهٔ امور حجره هر گونه تصمیمی بگیرند و می‌توانند سخته‌ها را در حجره عزل و نصب کنند، البته کار حجره فقط به دست ساکنین حجره صورت می‌گیرد که شبانه روز در آنجا زندگی می‌کنند این‌ها باید دو کار بکنند، درس بخوانند و دستور کارهای مدرسه را نیز صادر کنند ضمناً مستعدان از یک طرف مدرّس درس سخته‌ها هستند و از طرف دیگر شاگرد و در واقع این نوع تدریس مهمترین اثر ترقی را در پیشرفت علم و دانش در امر آموزش و پرورش در بر دارد که مستعدین علاوه بر این که در خدمت استاد درس

می خوانند، و به یاد می آورند و در عین حال هم معلم و هم متعلم می باشند و محل سکونت این ها حجره فقهاء و یا حجره مدرّس است.

وظیفه سُخته ها

اولاً: در نزد مستعدین درس می خوانند و ثانیاً: کتابی ها را درس می دهند و تمام کارهای حجره را این طبقه انجام می دهند، و مستعدین محترم و یک نوع فرمانده و مخدوم و سخته ها خادم و کارگزار و به احترام استادی به آن ها احترام می گذارند، گاهی از وجود قطابی ها برای کارهای داخلی و خارجی حجره استفاده می کنند، محل سکونت این ها حجره است.

وظیفه قتابی ها

این دسته که کودکان از هفت سال به بالا هستند به محیط علمی و دینی وارد می شوند، و به منظور داخل شدن در رشته فقهی، الفباء و قرآن را شروع می کنند و برای طبقات بالاتر از خود احترام قائل هستند و دروس خود را در محیط و حیاط و ایوان مدرسه و مسجد و مخصوصاً در صفت های مساجد و مدارس می خوانند و می آموزند و غالباً محل سکونت این ها منازل پدر و مادرهای شان است، هنگامی می توانند مقیم حجره باشند که در مقام سخته ها قرار گیرند.

این طبقات و کتاب های اصلی و درسی آن ها

کتابی ها:

درس اول را به نام خدا، یا الله، یا فتاح، یا رزاق شروع می کنند، بعد الفباء و وجوه آن را با حرکات و سکنات یاد می گیرند و «بسم الله الرحمن الرحيم» را قبلاً می آموزند و سورة الحمد را قبلاً به طور حروف شناسی به هجی می خوانند و تا آخر سورة تبارک و یا سورة عم برای کسانی که زیرک باشند و زودتر حروف هجا را بشناسند به هجی می خوانند، به طور معمولی حداقل سورة عم و تبارک به هجی خوانده می شود و سپس قرائت قرآن را به طور

ساده «سایه» شروع می‌نمایند تا قرآن را ختم می‌کنند و در عین حالی که مشغول قرائت قرآن هستند کتاب‌های ابتدائی دیگر را از زبان‌های فارسی و کردی و لغت‌های منظوم کردی مانند کتاب: احمدی شیخ معروف نودهی و لغت منظوم فارسی نصاب الصبیان ابونصر فراهی را می‌خوانند و نماز و آداب دین در همین ایام به این طبقه یاد داده می‌شود و در طرز پوشیدن لباس آن‌ها مجاز هستند، ولی باید مؤدب و نظیف باشند غالباً همین کتابی‌ها در حالی که هنوز کتابی هستند عوامل جرجانی و تصریف زنجانی عربی و بعضی از کتاب‌های ابتدائی فارسی را مانند کلاس اول و دوم و سوم می‌خوانند.

سُخته‌ها:

این طبقه برنامه تحصیلی آن‌ها از تصریف زنجانی و عوامل جرجانی شروع می‌شود. تصریف زنجانی از علم صرف صحبت می‌کند و باید محصلین به طور حفظی حداقل تا فصل مضاعف آن را به تفصیل و تقریری که استاد برای آن‌ها بیان می‌کند بر مصداق «خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَهِ الرَّجَالِ» فرا گیرند یعنی استاد کتاب را بدست می‌گیرد و گاه وقت در حالی که هردو باهم قدم می‌زنند و یا نشسته‌اند درس را برای شاگرد تقریر می‌کنند و شاگرد بدون این که کتاب در دست داشته باشد و یا بتواند کتابی را نگاه کند به طور حفظی درس را می‌آموزد و تا فصل مضاعف بدون مراجعه و نگاه به کتاب باید مانند آب روان تصریف را در حفظ داشته باشد، این شیوه تصریف شاید یادگارهای قرون اولیه اسلامی باشد از مضاعف به بعد که شاگرد در علم صرف که پایه لغت و علوم عربی است تسلطی پیدا کرد دیگر استاد کتاب را از رو تدریس می‌کند و به شاگرد اجازه می‌دهد که کتاب را از رو بخواند، بعضی از استادان تا آخر تصریف طریقه تدریس حفظی را به شاگرد انتخاب می‌کنند که در واقع این روش علمی و این نوع تدریس در وجود محصل به تمام معنی کارگر می‌افتد.

سپس کتاب‌های نحوی به ترتیب عوامل جرجانی، متن عوامل (عوامل پال اظهار)، انموذج زمخشری، شرح یا شرح و متن آن و یا متن آن‌ها را می‌خوانند، بعد اظهار بر کوی و سپس

تصریف ملا علی در علم صرف، وضع و استعاره را در علم وضع و علم بیان و بعد به شرح جامی در علم نحو شروع می کنند.

سخته ها هر کتابی بخوانند باید درست آن را بفهمند و یاد بگیرند و آن را تا پایان حفظ کنند و درس هر روز را قطعاً باید در همان روز حفظ نمایند، و اگر طلبه ای نتواند درس روزانه اش را حفظ کند روز دیگر نباید درس بخواند، خواندن درس مشروط به حفظ داشتن درس روز قبل است و همچنان هنگامی که کتابی را تمام کند باید حتماً تمام آن را در حفظ داشته باشد و الا وظیفه شروع به کتاب دیگری را ندارد یا اگر شروع کند شخصاً خجالت می کشد و شرمنده است، این سخته ها علاوه بر کتاب های اصلی حفظی و اختصاصی کتاب های فرعی و غیر حفظی را نیز مورد استفاده و مطالعه و قرائت و سماع قرار می دهند، مانند: هدایه و صمدیه در نحو و شرح عوامل، گلستان سعدی و کلیله و دمنه فارسی و فتح القریب و فتح المعین و منهاج عربی در فقه شافعی و حساب و هندسه و غیره را نیز می خوانند و اگر این کتاب ها را حفظ نکنند مانعی ندارد، با وجود این دسته از همین تاریخ اشعار شعراء و قصاید را رفته رفته از بر می کنند و دیگر باید «قبا و سله» لباس روحانی را بپوشند و دستمال گردی را هم بر سر می بندند.

مستعد ها:

این طبقه کسانی هستند که پایه علمی آن ها لااقل به کتاب شرح جامی رسیده باشد و مشهور است کسانی که به این کتاب می رسند در خود احساس یک نوع غرور می کنند، زیرا از مقام سخته گری و انجام دادن کارها به مقام مستعدی و ارتقاء و احترام رسیده اند، دیگر می توان این طبقه را به عنوان دانشجو معرفی کرد و سخته ها را به نام دانش آموز.

کتاب های اصلی و حفظی دروس محصلین بدین قرار است:

«شرح جامی» - «سیوطی یا فریده سیوطی» در نحو که کافیه متن جامی و شعرهای الفیه ابن مالک یا الفیه فریده را باید حفظ نمایند، و «شرح نظام» در صرف باید متن آن «شافیه» ابن

حاجب را از بر کنند بعد رساله‌ای از منطق مانند رساله «فناری» با «ایساغوجی» یا «کبری منطق» فارسی را بخوانند و حفظ نمایند و بعد «عبدالله یزدی» یعنی حاشیه ملا عبدالله را می‌خوانند و قطعاً باید «تهذیب المنطق» علامه تفتازانی و متن آن را از بر کنند و سپس «گلنبوی آداب» را در علم آداب قرائت می‌کنند و حتی الامکان آن را باید حفظ کنند و بعد «مقولات عشر» را در علم فلسفه می‌خوانند سپس در کلام «شرح عقاید» تفتازانی را می‌خوانند و متن آن «عقاید نسفی» را حفظ می‌کنند و بعد کتاب «مختصر المعانی» یا «مطول» تفتازانی در علوم بلاغه را می‌خوانند و متن آن «تلخیص» علامه قزوینی را از بر می‌کند.

البته قبل از کتاب مختصر و مطول یا بعد از آن کتاب «گلنبوی برهان» در علم منطق را می‌خوانند و بعد جمع الجوامع شیخ جلال الدین محلی را در علم اصول می‌خوانند و متن آن را باید حفظ کنند و بعد «فلکیات و هیئات و حساب و هندسه» شیخ بهائی را قرائت می‌کنند، و سپس به عنوان آخر ماده کتاب «شرح تهذیب الکلام» شیخ عبدالقادر مهاجر گُردی را در فلسفه و کلام قرائت می‌کنند و متن آن «تهذیب الکلام» ملا سعد تفتازانی را حتی الامکان حفظ می‌نمایند و بر مصداق «وَعَلَيْكُمْ بِالْمُتُونِ» بیشتر متن‌ها را حفظ می‌کنند، مقارن با قرائت این کتاب‌ها، کتاب «فتح المعین» و «منهاج» امام نووی و منهج قاضی زکریا انصاری و کتاب انوار اردبیلی و تحفه شیخ ابن حجر و غیره را در علم فقه می‌خوانند، و کتاب‌های حدیث و قرآن با ترجمه و تفاسیر از جمله تفسیر جلالین و بیضاوی و غیره نیز مورد تدریس و تدرس آنها است.

و در فارسی کتاب‌هایی مانند: تاریخ معجم فضل الله قزوینی را به درس می‌خوانند، و به طور کلی در این دوره به مطالعه تمام علوم متداوله از قبیل: ادبیات، تاریخ، لغت، فقه، حدیث، قرآن، اصول و عقاید، علم بلاغه، فلسفه، کلام، منطق، طب، حکمت، مناظره، رجال، فارسی و عربی و گُردی، شعر و قصیده، جغرافی، خطابه، نویسندگی، حساب و هندسه، تحقیق، حسن خط، استخراج مسائل، رمز، معما، علم عروض، قوافی و علوم هنری و صنعتی

می‌پردازند خلاصه تمام علوم معموله تا آنجائی که فرصت یابند و امکان داشته باشد مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند.

اما اساس دانستن این علوم و مبنای استفاده از آن‌ها را بر قرآن، شرع، لغت، صرف و نحو می‌دانند، اگر در این پنج علم درست آگاه باشند می‌توانند به آسانی از سایر علوم استفاده کنند و معتقدند اگر کسی درست صرف و نحو و لغت را بداند درک سایر علوم برای او آسان است.

این طبقه چگونه درس می‌خوانند

۱- باید هرروز درس امروز را حفظ کنند.

۲- درسی که فردا می‌خوانند باید شب به دقت با مراجعه به حواشی و شرح مطالعه نمایند به طوری که همه آن یا بیشتر آن را بفهمند که در هنگام درس خواندن مسلط و آماده باشند، و حتی از حواشی و خارج سؤالاتی از استاد می‌پرسند و استاد باید به تمام سؤالات آن‌ها پاسخ دهد.

۳- بعد از این که صبح آن را در حضور استاد خواندند و درست فهمیدند و رفع اشکالات را نمودند، باید فوراً به گوشه‌ای بروند تنها یا با رفیقی که سامع او بوده است آن درس را با تقریرات استاد تکرار و بازگو کنند یا به گردی «پیا بچن» در این هنگام دیگر نهار و نماز می‌رسد، نهار می‌خورند و نماز را می‌گذارند و دیگر بعد از ظهر است اگر نتوانند قبل از ظهر بعضی از درسها را تکرار و بازگو کنند باید بعد از ظهر آن را بازگو نمایند.

۴- باید همین بعد از ظهر درس امروز را از بر کنند.

۵- شب باید درس‌هایی که فردا می‌خوانند، قبلاً مطالعه کنند و دورس «سخته‌هایی» که تدریس آن را به عهده دارند نیز قبلاً شب مطالعه نمایند و سایر اوقات فراغت، درس‌ها را چه در روز و چه در شب به طور حفظی تکرار و دور نمایند.

۶- کتاب‌هایی که در حفظ دارند باید دور و تکرار کنند به حدی که مطالب آن برای آن‌ها ملکه گردد و بیشتر قاعده در این است که آهسته قدم زنان این طرف و آن طرف خرامان می‌گردند و درس‌های حفظی را از حفظ قرائت و تکرار می‌کنند، گاهی وقت در بسیاری از محل‌های زیبا و تفریحی و یا گوشه و کنارها دور از مزاحمت دیگران قدم زنان هریکی از طرفی مشغول تکرار دروس و کتاب‌های حفظی هستند.

ضمناً کتاب‌های درسی دو قسم اند: که قطعاً باید محصلین بخوانند و بدانند و حفظ کنند و از بر مدت‌ها دور نمایند، کتاب‌های غیر حفظی را نیز باید بدانند و بخوانند و تکرار و مطالعه کنند.

هدف محصلین

هدف محصلین فقط جنبه معنوی دارد و تنها به دو معنی درس می‌خوانند:

۱- برای رضای خدا و رسول.

۲- به منظور دانستن که این‌ها می‌گویند: دانائی توانائی است و از همه چیز برتر و بهتر است و اگر دین و دانش داشته باشند در دنیا و آخرت کامروا و محترم و در رفاه هستند.

امتحانی به طور رسمی از آن‌ها به عمل نمی‌آید، اما گاهی وقت سؤال‌هایی به میان می‌آید، قطعاً دانش‌آموز باید در حدود کتاب درس خود بداند و کتاب خود را حفظ داشته باشد و کتاب‌هایی که برای او تعیین شده، تدریس کند و باید به خوبی از عهده تدریس آن‌ها برآید و الا خجالتی خودش برای او به منزله نمره صفر است.

استاد خوب شاگردش خوب است و شاگرد خوب شاهد توانائی و قدرت علمی استاد می‌باشد، می‌توانیم بگوئیم: معرف یک استاد شاگردان او هستند و شاگردان نیز چه زیرک و چه کودن معرف استاد هستند، شاگرد اگر احساس کند استاد به خوبی از عهده تدریس او برنمی‌آید پیش او درس نمی‌خواند و به جای دیگر می‌رود، استاد هم از این قسمت ناراضی

نیست و بلکه به شاگرد اختیار می‌دهد که در نفع و مصالح خود بکوشد. و اختیار مکان و هر گونه نقل و انتقالات به عهده شاگرد است.

روش و طریقه تدریس استاد

استاد باید به هر شاگردی مخصوصاً درس او را بر او تقریر کند و ممکن است این شاگرد سامعینی داشته باشد، هر استادی در حدود معین در روز تدریس می‌کند، یعنی به تعداد محصلین مستعد باید کتاب‌های مورد قرائت اختصاصی آن‌ها را تدریس کند و این تدریس هم بر سیل نوبت است، مثلاً اگر هفت مستعد در مدرسه باشند باید استاد هفت درس را در هفت کتاب تدریس کند و طریقه خواندن این کتاب‌ها هم به نوبت است.

استاد باید هر شب درس فردای شاگرد را مطالعه کند به طوری که طبق مطالب متن و شرح و حاشیه به محصل پاسخ بدهد. محصل در هنگام درس اختیار دارد هر گونه سؤال مربوط به دروس و هر گونه اشکالات را از استاد بپرسد و استاد باید به او پاسخ دهد. البته استاد و مدرسین و مستعدین هر درسی که فردا تدریس می‌کنند باید شب قبل مطالعه کنند و الا وظیفه تدریس آن درس بدون مطالعه را ندارند، مگر این که استاد بسیار مسلط باشد و در پاسخ سؤالات محصل وا نماند و **خجلت** نکشد.

ادب و احترام نسبت به استاد در تمام شئون از طرف محصل رعایت می‌شود، اما در هنگام تدریس به شاگرد اختیار هر گونه اظهار نظر داده می‌شود و استاد هم ناراحت نیست و اگر استادی سهل انگاری کند و درس محصل را قبلاً مطالعه نکرده باشد و اشکالات شاگرد را درست نتواند حل نماید شاگرد متأثر و فوراً می‌گوید: من دیگر امروز درس نمی‌خوانم و همین چند سطر که خوانده‌ام برای امروز کافی است و استاد هم درک می‌کند و حق را به محصل می‌دهد.

طرز زندگی و اعاشه استاد:

غالباً استاد نیز مثل دیگران کفیل تأمین اعاشه خود و خانواده خود هستند، و از وجود غله و گله که لازمه زندگی کردها است استفاده می کنند و بیشتر مالکین محل و نیکوکاران و اشخاص ذی نفوذ محلی و مذهبی در رفاه و تأمین تکمیل زندگی او سهم دارند.

استاد مجانی تدریس می کند و حق التدریسی از متعلمین دریافت نمی نماید، سؤال و جواب محصلین از همدیگر و بحث و مذاکره و مناظره و قیل و قال نیز متداول و اشکالات خود را از همدیگر می پرسند و همه باهم باید همکاری کنند و هر طبقه نسبت به طبقه دیگر باید احترام بگذارند و رعایت و حفظ احترام و درجه علمی و مقام بالاتر دیگری را بنمایند.

در این محیط دینی و علمی امتیاز طبقاتی لغو است، پسر چوپان و پسر رئیس قبیله در محیط علمی در یک سطح و یک ردیف هستند، امتیاز آن ها به علم و تقوا است. هرکسی مقامات علمی او و کتاب تحصیلی او بالاتر باشد محترم و بزرگتر است، ادب در تمام طبقات مهمترین شرط اصلی تعلیم و تربیت در این مدارس است، هر سخته مادامی که سخته باشد باید کار کند و هر مستعدی محترم و فرمانده است صمیمیت و برادری و برابری به حدی که در بین محصلین و برادران و پدران روحانی استوار است در هیچ جامعه علمی دیگر سابقه ندارد، طبقات پائین تر مطیع محض طبقات بالاتر هستند از بزرگان و طبقات بالا «عفو» و «عاطفه» از طبقات پائین «ادب» و «احترام» همیشه منظور نظر و جزو اصول تعلیم و تربیت در بین آن ها است. این طبقات در هر جا که باشند روابط حسنه و روحانی در بین دارند و مانند دستگاه ارتش و نظامی هر طبقه نسبت به مافوق در هر جا احترام قائل است و حق تقدم به بالاتر از خود می دهند و هر کس کتاب درسی او در درجه بالاتر باشد درجه او هم بالاتر است و مقام استادی در هر مکان و هر زمان محترم و محفوظ است.

تعطیلات محصلین

به استثنای روزهای سه شنبه و جمعه و عید قربان و رمضان که تعطیل است سایر روزها که روز تحصیل هستند، باید شبانه روز به تحصیل و عبادت اشتغال ورزند و روزگار خود را حتی

برای نیم ساعت به غفلت نگذرانند، اما در روزهای تعطیل مخصوصاً روز سه شنبه و جمعه که در هفته تعطیل می‌باشند هیچ درسی نمی‌خوانند فقط به تفریحات سالم و ورزش می‌پردازند و گاهی مطالعه آزاد تفریحی خارج از درس انجام می‌دهند، برای کسانی که در روزهای تعطیل درس بخوانند و یا دور کنند این مثل را به سمع می‌رسانند:

«مَنْ حَصَلَ يَوْمَ التَّعْطِيلِ قَدْ عَطَلَ يَوْمَ التَّحْصِيلِ» کسی که روز تعطیل تحصیل کند در روز تحصیل تعطیل می‌شود.

این محصلین عصر شب‌های سه‌شنبه و جمعه دیگر تعطیل می‌کنند و به بازی به صحرا می‌روند، بازی‌هایی که در بین آن‌ها مرسوم است عبارت است از: «سه باز» که مخصوص آن‌ها و یک نوع پرش مسابقه‌ای است و «توپان» که یک نوع توپ‌بازی دسته جمعی دو طرفه است و «توپان جغزین» که آن هم یک نوع توپ‌بازی دسته جمعی دو طرف است که به صورت حلقه صورت می‌گیرد و غیر این‌ها که این بازی‌ها جنبه تفریحی و ورزشی دارند. در شب‌های تعطیل غالباً ضیافتی درست می‌کنند و بعد از شام و نماز عشاء فصلی از قصیده بردیه را یکی از آنان به صورتی دانشین قرائت و پس از پایان هر شعر دیگران به درود و سلام این بیت را عموماً به صدای بلند تکرار می‌کنند.

مَوْلَايَ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِمًا أَبَدًا
عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرَ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ

و بقیه شب را به بازی و خنده و مسابقه‌های هوشی و فکری و خواندن بعضی از آوازهای محلی به وسیله محصلینی که حسن صوت دارند اجرا می‌گردد و صبح روزهای تعطیل نیز تا ظهر را به بازی و تفریح و استراحت به سر می‌برند دیگر بعد از ظهر به تحصیل و دور می‌پردازند، در ماه مبارک رمضان فقهاء رسماً درس نمی‌خوانند و از درس‌های اصلی و حفظی تعطیل می‌باشند، اما اختیاراً بعضی از دروس فرعی را قرائت می‌کنند و سایر اوقات به

صیام و قیام و عبادت می‌پردازند و مردم را ارشاد می‌کنند و وعظ و تبلیغ را به عهده می‌گیرند.

کتاب‌هایی که محصلین حفظ می‌کنند باید از هر علمی لااقل متن کوچکی را همیشه حفظ داشته باشند و حتی الامکان آن‌ها را به طوری که از یادشان نرود حفظ نمایند، هر کتاب حفظی که می‌خوانند باید آن را حفظ کنند و آن‌ها را دور و تکرار نمایند و تا کتابی دیگر را حفظ نکنند نباید دست از دور و تکرار و بازگو کردن آن بردارند مگر این که مطالب آن کتاب برای آن‌ها ملکه گردد.

طرز اعاشه محصلین

وضع زندگی محصلین از طرف اشخاص نیکوکار با جیره و راتبه مقرر از طرف اهالی و یا مالک محل و رئیس قبیله که مقرر گردیده، به خوبی اداره می‌شود و این محصلین آزادانه و بدون این که از کسی هم منتی بکشند در حالی که وضع درسی او اعاشه آن‌ها از طرف اشخاص نیکوکار به طور خیلی محترمانه تأمین است به تحصیل خود ادامه می‌دهند و از طرز اعاشه خود با کمال عزت نفس به هر عنوان راضی هستند و از تحصیل و سکنی و وسیله اعاشه نسبی مجانی برخوردارند و گاهی برای تکمیل آن و کمک تحصیلی دسته‌جمعی خود نیز زحمتهائی متحمل می‌شوند، مثلاً یکی از آداب مرسومه در بهار «راتبه فقیان» است طلاب به همراهی استاد و رئیس قوم و اشخاص ذی نفوذ و کدخدا و محترمین محل در فصل بهار هنگام وفور کره چند روز را به راتبه تخصیص می‌دهند و عموماً به در خانه‌های دهکده یا دهات قلمرو می‌روند و بر در هر خانواری با تشریفاتی که رفته‌اند می‌گویند: (راتبه فقیان رحمتی خواتان لی وی) راتبه فقهاء را بدهید رحمت خدا بر شما. آن خانه آنچه کره یومیه را داشته باشد در کمال خرسندی آماده کرده و مفتخراً به طلاب می‌دهد.

این کره‌ها که به ده من پنجاه من روغن کرمانشاهی می‌رسد جمع می‌کنند و به مصارف دسته‌جمعی مدرسه می‌رسانند.

جیره و مقررات یومیه توسط سخته‌ها و یا نیکوکاران چه خورش و چه قند و چای و پول و هر روزه یا هر ماهه از منزل نیکوکاران وصول و به حجره آورده می‌شود، و به مصرف می‌رسانند، هدف این نیکوکاران جز رضای خدا و خدمت به خلق چیزی دیگر نیست و این اشخاص خیر از محصلین «لا یریدون جزاء ولا شکوراً» است، این طبقات که آن‌ها را فقیه و روحانی می‌نامند، می‌گویند: این‌ها ملائکه روی زمین هستند.

تمام مراسم عبادات و قضاوت و حلال و حرام و امور دینی و دنیوی به وسیله این طبقه اجرا می‌شود و به تمام معنی طبقات روحانی مرجع امور دینی و دنیائی و اداری و هرگونه سؤال و جواب مردم می‌باشند و به هر حال طلاب و روحانیون در میان مردم صاحب نفوذ اند و در نزد هر طبقه‌ای محترم می‌باشند.

محصلین در نقل و انتقال و تغییر مکان مجازند و به هر جائی در هر نقطه از مناطق کرد نشین بروند محترم و با استقبال خوب روبرو می‌شوند و در هر حجره و مدرسه که محل «جا» خواستگاری کنند و به آن‌ها جا داده شود، کاملاً وضع معاش آن‌ها مهیا است، و مدرسه به اندازه ظرفیت و بودجه محصلین دانشجو و دانش آموز می‌پذیرد و وضع زندگی محصلین در هر جا که باشند رضایت بخش است، به علاوه این طبقه قانع هستند و به اقل زندگی هم به منظور کسب دین و دانش راضی می‌باشند.

هر محصلی درس مخصوص و کتاب درسی خود را باید شخصاً در خدمت استاد بخواند، استاد نیز هر روز اندازه‌ای از کتاب درس که برای محصل ضبط شود و شب آن را مطالعه کرده باشد بر شاگرد تقریر و قرائت می‌نماید و بسیار وقت عده دیگر از محصلین پایین‌تر از این شاگرد یا بالاتر یا هم‌ردیف او که سامع نامیده می‌شود به منظور بصیرت و تقویت دروس خود این درس را سامع می‌کنند و این دو نفر یا بیشتر را سامع و مسموع گویند، و اشکالات خود را به دقت از استاد می‌پرسند، و حلقه درس کتاب‌های اصلی و حفظی به طوری که درس از جنبه خصوصی متوجه عموم گردد کمتر مرسوم است و بلکه هر شاگردی باید به

علاقه و الفت، تمام دروس اختصاصی خود را تنها و به نام خود از استاد فرا گیرد و درس دسته جمعی را به عنوان درس اختصاصی خود قبول ندارند، بدین طریق استاد در صدر مجلس قرار می گیرد و شاگرد با ادب و احترام در جلو او زانو می زند و می گوید:

بسم الله الرحمن الرحيم

«بَارَكَ اللهُ تَعَالَى فِي جَمِيعِ مَقَاصِدِكَ» و استاد در پاسخ می فرماید: «إِيَّانَا وَإِيَّاكَ الرَّحْمَةُ» سپس درس شروع می شود و شاگرد در مطالبی که فهمیده است فقط «بلی قربان» را می گوید و در حالی که نفهمید از استاد توضیح می خواهد، چون درس به پایان رسید محصل خطاب به استاد می گوید: «رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْكَ» مدرس هم متقابلاً گوید: «عَلَيْنَا وَعَلَيْكَ الرَّحْمَةُ».

هر محصلی باید درس اختصاصی را تنها بخواند و مدرس هم متکلم وحده مخصوصاً و به خاطر او باشد، در این صورت دانش آموز به تمام معنی متوجه تقریر استاد و سراپا برای شنیدن تدریس آماده و مستمع است.

محصل هنگامی که کتابی را به پایان می رساند، در پایان آخرین درس کتاب با گفتن: «رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْكَ» و سلام، دست استاد و سامعین را می بوسد و ادای احترام می کند و استاد نیز به سلام او احترام او پاسخ می دهد و برای او به خیر و تقوا و توفیق و تشویق دعا می نماید، و همچنین بقیه رفقا نیز دست او را می بوسند برای او به خیر و سعادت دعا می کنند. و چون کتاب دیگر را شروع کند در این موقع جشن و ضیافتی را به عنوان «مفتوحانه» یا «مختومانه» به محصلین مدرسه می دهد و بعد قرائت کتاب دیگر را در خدمت استاد شروع می کند.

یادآور می شود محصلین در هنگام تحصیل مادامی که محصل باشند اصولاً اختیار همسر نمی کنند و زن نمی گیرند، مگر این که فارغ التحصیل باشند و اجازه نامه علوم قدیمه را بگیرند و یا این که ترک تحصیل کنند، محصلین در حین تحصیل معمولاً باید محصل محض باشند و کارهایی که مربوط به تحصیل نیست دنبال نکنند و تنها فکر آنان باید در باره

تحصیل و متعلقات آن و شغل آنان فقط تعلیم و تعلم و عبادت باشد. بنابراین، در ایام تحصیل فکر خود را به زن مشغول نمی‌کنند و در این مورد ضرب المثلی دارند که می‌گویند:

«الْعِلْمُ مَذْبُوحٌ بَيْنَ فَحْذَيِ الْمَرْأَةِ».

پایان تحصیلات علوم قدیمه (دوازده علم علوم قدیمه)

چون «مستعین» کتاب‌های درسی را به خوبی خواندند و دانستند و حفظ کردند، سپس شرح تهذیب الکلام شیخ عبدالقادر مهاجر گردی را بر تهذیب الکلام علامه تفتازانی می‌خوانند و پس از پایان علوم دوازده گانه موفقیت علمی خود را جشن می‌گیرند. توضیحاً طلاب و علماء دین در حالی که به تعلیم و تعلم قرآن و حدیث و شرع و تفسیر که هدف اصلی و اساسی آن‌ها است مشغول اند: دوازده علم دیگر را مخصوصاً برای آگاهی از راز و اعجاز قرآن و صنایع لفظی و معنوی آن استخدام کرده‌اند. فارغ التحصیل‌های قدیمه باید علوم دوازده گانه مشهور ذیل را در استخدام قرآن و حدیث و شرع فرا گیرند، آن موقع گواهی‌نامه فارغ التحصیلی به آنان داده می‌شود. بعد از قرآن، حدیث، فقه، شرع و تفسیر دوازده علم دیگر چنین مشهور اند:

۱- علم صرف. ۲- نحو. ۳- لغت و وضع. ۴- منطق. ۵- آداب. ۶- عقاید - کلام. ۷- معان. ۸- بیان. ۹- بدیع. ۱۰- اصول. ۱۱- حساب. ۱۲- هندسه و هیأت^(۱).

جشن فارغ التحصیلی

پس از پایان آخر ماده تحصیلی «تهذیب الکلام» مجلس جشن ختم تحصیلی با دعوت بزرگان علم و ملاهای دیگر و اهالی و سایر طبقات مختلف و بزرگان و رئیس قبیله با یک ضیافت باشکوه از طرف رئیس قبیله با رقص و پایکوبی که مخصوص خود طلاب و جوانان و اشخاص مذهبی متدین است صورت می‌گیرد و حتی پیرمردها نیز در این جشن شرکت

(۱)- موافق با تقریر استاد بزرگوارم جناب آقای ملا عبدالمجید مدرس مدرسه دولت آباد روانسر.

می‌کنند، ولی زنان در این جشن دخالتی ندارند، مگر این که از دور مراسم جشن را ببینند، این مراسم گاهی تا یک هفته طول می‌کشد بعد از صرف نهار در آخرین روز جشن خاتمه تحصیلی مجلس ختم منعقد می‌گردد، هرکسی در مجلس عشره‌ای از قرآن می‌خواند و قصیده برده را نیز قرائت می‌کنند، سپس استاد بزرگ با تشریفات خاصی عمامه سفید و خرقة اجازه را بر مستعد فارغ التحصیل (ماموستا) شده می‌پوشاند «توضیحاً تا این تاریخ طلاب و محصلین وظیفه عمامه سفید بستن را ندارند، مگر این که به همین صورت مجاز شوند».

و چون این شخص فارغ التحصیل دیگر از محیط آرام خانوادگی علمی و روحانی خارج می‌شود و از استاد و دوستان و رفقای دوران تحصیل جدا می‌گردد یک نوع دلتنگی و گریه بر او دست می‌دهد اشک در چشمان او حلقه می‌زند، و استاد نیز با عاطفه پدرانه گاهی تحت تأثیر این صحنه قرار می‌گردد و در فراق او متأثر می‌شود و اشک می‌ریزد، حضار نیز با وجد و حالت از مشاهده آن منظره روحانی و جدائی متأثر می‌شوند و اشک شوق و تأثر در دیدگان آنها نیز حلقه می‌زند.

بدین صورت یک کتابی به درجه استادی و ارشاد خلق نایل می‌گردد فارغ التحصیل بعد از آن که اجازه گرفت بیشتر میل دارد تدریس کند و هیچ محصلی در هنگام تحصیل به غیر از تدریس و تعلیم چیزی دیگر پیش‌بینی نمی‌کند و حتی الامکان ایده آل محصلین تدریس و ارشاد خلق و خدمت به مردم است.

توضیح در باره مساجد

مساجد دوران اولیه اسلام - چنانکه در کتاب ایرانشهر آمده - در زمان پیغمبر اسلام و خلفای راشدین چنانکه در همه شئون سادگی و بی‌آلایشی حکمفرما بود در ساختمان معابد و مساجد نیز همین حالت وجود داشت.

مساجد در زمان پیغمبر در مدینه و مکه عبارت بود از قطعه زمینی محصور که چند ستون در آن استوار و سقفی از حصیر و لیف خرما بر آن‌ها نهاده شده بود، تا مؤمنان از گزند آفتاب و باران در امان باشند و به آسانی عبادت خود را انجام دهند، منبر ساده‌ای نیز برای خطابه و وعظ و تعلیم و تربیت در گوشه‌ای از آنجا تشکیل داده بودند، دیگر هیچگونه ساختمان باشکوه و تزئینات و صنایع معماری و تصاویر و نقوش معموله اعصار بعد در آن مساجد وجود نداشت، ولی روحانیت و عظمت و شکوه معنوی بر سراسر آن پرتو انداخته بود و همان محل ساده و بی‌آلایش و پیرایش جایگاه نماز جماعت و جمعه مؤمنان و محل مواظپ پیغمبر بزرگ اسلام و شور مسلمانان در امور دینی و اجتماعی بود.

در زمان رسول خدا ﷺ در کنار مساجد ایوان و صفه‌هایی ساخته می‌شد که محل تعلیم و تربیت قرار می‌گرفت، و عده‌ای که اولین بار در صفه مسجد مأوا گرفتند به اصحاب صفه^(۱) مشهورند. احمد بن یوسف دمشقی قرمانی در کتاب اخبارالدول گوید: اصحاب صفه ﷺ در زمان رسول خدا ﷺ فقرائی بودند بی‌منزل و بی‌عشیره در مسجد می‌خوابیدند و در سایه آن

(۱) - در کتاب زندگی چرافتخار علی آمده: در مسجد مدینه محلی به نام صفحه موسوم بود، و کسانی که در آن می‌نشستند به عنوان اصحاب صفه موسوم بودند در زمان پیغمبر اکرم ﷺ و حضرت ابوبکر ﷺ محل استراحت فقراء بود و در آنجا ساییانی به وجود آوردند که فقراء و بینواها بتوانند در آن استراحت کنند در دوران خلافت حضرت عمر بن الخطاب ﷺ در عربستان فقیر وجود نداشت، تا این که در صفه استراحت نماید و آنجا یک مدرسه عالی شد که حضرت علی بن ابی طالب ﷺ در آن تدریس می‌کرد و این صفه اولین مدرسه اسلامی به شمار می‌آمد که محل تعلیم و تعلم مسلمین بود.

می‌آرامیدند و صفه مسجد محل و مأوای آنان بود که به اصحاب صفه معروف و منسوب شدند.

رسول خدا ﷺ برای صرف شام عده‌ای از آنان را همراه خود به منزل می‌برد و سایر صحابه دیگران را نیز صرف شام به منزل خود دعوت می‌کردند، از مشاهیر اصحاب صفه: ابوهریره، وائل بن الاسقع و ابوذر غفاری ؓ بودند.

دوران سادگی مسجد کوتاه بود، بعد از زمان پیغمبر و خلفای راشدین از اواسط قرن اول هجری که فتوحات اسلام گسترش یافت و حکومت اسلامی در دست امویان و عباسیان به صورت سلطنت درآمد ساختمان‌های بزرگ و باشکوهی به نام مدارس و مساجد در کشورهای شام و مصر و عراق و پس از آن ایران و هند و افریقا و مغرب «مراکش و تونس و اسپانیا» بنیان گزارده شد، و موقوفات بسیاری برای اداره و ادامه آنان تعیین گردید.

چنانکه قبلاً گفته شد مساجد نخستین مدارس و نخستین مراکز تعلیم و تربیت در تمدن اسلامی بوده و مساجد و مدارس و حجره‌های کوچک و خانه‌های متصل به مسجد مورد تدریس و تدرس بوده‌اند.

بحثی از مسجد جامع بخارا:

محمد بن جعفر الزشخی در تاریخ بخارا ترجمه ابونصر قباوی گوید: «قتیه بن مسلم مسجد جامع بنا کرد اندر بخارا به سال نود و چهار و آن موضع بتخانه بود مر اهل بخارا را فرمود: هر آدینه در آنجا جمع شدند، چنانکه هر آدینه منادی فرمودی هر که به نماز آدینه حاضر شود دو درهم بدهم و مردمان بخارا به اول اسلام در نماز قرآن به پارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن و چون وقت رکوع شدی مردی بود که در پس ایشان بانگ زدی «بکینتا نکینت» و چون سجده خواستندی کردی بانگ کردی «نکونیا نکونی».

در کتاب تاریخ الفقه الاسلامی آمده که طاش کبری زاده ذکر می‌کند: هارون الرشید خلیفه عباسی پیش امام مالک فرستاد که در مجلس او حاضر شود و امین و مأمون پسران او

را از وی سماع حدیث کنند، سپس هارون به او گفت: ای عبدالله، لازم است که با ما معاشرت کنی و به مجلس ما بیایید تا بچه‌های ما از شما «المؤطا» را سماع کنند و بیاموزند، امام مالک گوید: به او گفتم: خدا امیرالمؤمنین را معزز گرداند این علم از شما سرچشمه گرفته اگر آن را معزز گردانید معزز می‌شود و اگر خوار گردانید خوار می‌گردد، مردم به سوی علم می‌آیند علم به سوی مردم نمی‌رود، و هارون او را تصدیق کرد و به پسرانش گفت: به مسجد بروید تا این که با مردم سماع حدیث کنید، سپس امام مالک گفت: به شرط این که گام را به جلو بر مردم نگذارید و بنشینید در هرجائی که مجلس برای شما خالی است، آن‌ها به این شرط قبول کردند، و همچنین بود که هنگامی که هارون الرشید قصد حج را کرد چون به مدینه رسید، به سوی امام مالک فرستاد که کتاب مؤطا را بیاورد به مجلس او. امام مالک به نزد او نرفت و خلیفه گفت: قسم به خدا من نمی‌شنوم مگر در خانه شما نباشد، به این صورت خلیفه جهت سماع حدیث به خانه او رفت که این دو صورت می‌رساند هم مسجد و هم خانه جای تعلیم و تربیت و سماع بوده است.

مساجدی با سبکهای خیلی قدیم در بعضی از مناطق تاریخی و صعب العبور کردستان که خیلی قدیمی هستند دیده می‌شود. در پاوه مسجدی به نام مسجد عبدالله بن عمر رضی الله عنه یا مسجد حضرت عبدالله رضی الله عنه که به قرار در هنگام فتح ایران در عهد خلافت حضرت عمر رضی الله عنه توسط عبدالله پسرش ساخته شده است هنوز باقی و با خطوطی که از در و پیکر مستحکم و چوبی آن نقر شده به طور ناخوانی دیده می‌شود، می‌گویند: این همان ساختمان اولی مسجد است که عبدالله بن عمر رضی الله عنه ساخته است و اصل ستون‌های چوبی بسیار محکم و بزرگ و تاریخی آن کماکان باقی است که طلاب در این مسجد و حجره‌های آن هنوز مشغول تحصیل می‌باشند.

مسجد قدیمی دیگر در قریه «ریژاب» (زه‌اب) «حلوان» در غرب کرمانشاه با همین استحکام منسوب به عبدالله بن عمر رضی الله عنه وجود دارد که آن را خیلی مقدس و متبرک

می‌دانند، در خیلی جاها در مناطق کوهستانی و جالب و حساس کردستان هنوز مساجدی به نام حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما وجود دارد که از اماکن مقدس به شمار می‌روند. تحصیل طالبان علم در قرون اولیه اسلام بیشتر در مسجد و محیط آن بوده و همچنین اصحاب کتب سته نیز در مساجد و مدارس تدریس و تدریس نموده‌اند، ولی مدارکی به دست نیامد که اسم معین مساجد یا مدارس شهرهایی که مورد تعلم و تعلیم آن‌ها بوده ذکر کنم.

تاریخ مساجد

در کتاب تاریخ المساجد الاثریه تألیف: حسن عبدالوهاب مفتش الآثار العربیه در مصر چنین ذکر شده است. مسجد بجائی می‌گویند که در آن از خدا سجده برده شود، زجاج می‌گوید: هر جایی که عبادت در آن به عمل آید مسجد است، چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا».

اولین مسجد:

اولین مسجدی که در اسلام بنا شد، مسجد قبا است که آن را مسجد التقوی نیز می‌گویند، چنانکه خداوند عالم در باره آن می‌فرماید: ﴿لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾.

ابوسعید خدری روایت می‌کند که به پیغمبر خدا گفته‌اند: مسجدی که بر تقوا بنا و تأسیس شده است، چنانکه در آیه اشاره به آن شده کدام است؟ فرمود: مسجدی. ای مسجد المدینه، البته این معارض اول نیست، زیرا هر دو مسجد بر تقوا بنیانگذاری شده‌اند.

امام فخرالدین رازی در تفسیر کبیر گوید: بعضی گفته‌اند: مسجد التقوی مسجد قبا می‌باشد، ولی اکثر بر آن اند که مسجد التقوی مسجد رسول خداست صلی الله علیه و آله. مساجد نخستین مراکز عبادت است و مانند شعائر و پرچم‌های اسلامی با صدای «الله اکبر» و اذان بر فراز شهرهای فتح شده به اهتزاز در آمده است. عمر بن خطاب رضی الله عنه هنگامی که شهرها را فتح کرد

به ابوموسی اشعری رضی الله عنه که والی بصره بود نوشت که در آنجا مسجد جامع را بنا نماید و برای قبایل نیز مسجدی بسازند، در روزهای جمعه به سوی مسجد جامع جهت نماز جمعه بشتابند، و برای سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه که حاکم کوفه بود نوشت که به همین دستور مسجد جامع را آنجا بنا کند و به عمرو بن عاص رضی الله عنه حاکم مصر نیز همین فرمان را نوشت که در دهکده‌ها متفرق نشوند، بلکه وارد شهرها گردند و در هر شهری مسجدی بنا نمایند، و قبایل کوچری مسجد را بنا نکنند.

مؤمنان دستاویز به امر و فرمان عمر رضی الله عنه شدند و طبق فرمان و عهد او رفتار کردند و نماز جمعه را در مسجد جامع هر شهر ادا می کردند، در مصر نماز جمعه را در مسجد جامع عمرو بن عاص رضی الله عنه، در فسطاط که اولین مسجد جامعی بود که در فسطاط در مصر بنا شده بود می خواندند، و بعد از آن که فضل بن علی بن عبدالله بن عباس مسجدی را مشهور به «جامع العسکر» در سال ۲۴۵ هجری در مصر بنا کرد، دیگر این مسجد را مسجد جامع قرار دادند و نماز جمعه در آن صورت می گرفت.

چون بحث فسطاط به میان آمد شایسته می دانم که یک موضع عاطفی و دلپذیری که مورخین در تاریخ اسلام آورده اند نقل کنم.

استاد علی پاشا صالح در کتاب اصول فن خطابه می گوید: در تاریخ فتوحات اسلام داستانی از فتح مصر و تأسیس شهر «الفسطاط» و وجه تسمیه آن ثبت شده که شنیدنی است، فسطاط در لغت به معنی خیمه و خرگاه یا سراپرده است هنگام بسیج خبر رسید که بر چادر فرمانده لشکر، فاخته‌ای یا کبوتری آشیانه نهاده و تخم گذاشته و جوجه‌هایش سر از تخم بیرون آورده اند، ولی قوه پرواز ندارند فرمانده امر داد سراپرده به حال خود باقی باشد و لشکر کوچ کند و چند تن از سپاهیان در آنجا به پاسداری بمانند تا جوجه‌ها بال در آورند و پرواز کنند، سال دیگر لشکر بازگشت، و شهری به یاد سراپرده فرمانده به نام «فسطاط» در آنجا بنا

نهادند، آوازه این کار نیک همه جا پیچید و مردم ناتوان در مانده در همه کشورهای چنان طرفدار اسلام شدند که خودشان لشکریان اسلام را به بلاد خود دعوت می کردند^(۱).

نویسنده معروف فرانسوی الکساندر مازاس در کتاب «فاتح بزرگ اسلامی عمر بن خطاب»^(۲) گوید: در موقعی که عمرو عاص می خواست از شهری که بنا کرده بود به قصد اسکندریه حرکت کند خبر دادند که کبوتری بالای خیمه وی آشیانه ساخته است عمرو عاص دستور داد که خیمه را برنچینند تا آشیانه کبوتر هم نخورد و از این جهت شهر مذکور را فسطاط که به معنی خیمه است نام نهادند.

و ضمناً در همین کتاب حکایت لطیفی که در مورد اسیر شدن عمرو عاص رضی الله عنه به دست دشمن و رهائی او آمده نقل می کنیم که جهت تنوع مطبوع است. عمرو عاص رضی الله عنه در هنگام فتح مصر شخصاً چندین مرتبه برای مطالعه محل و مواضع دشمن که جبهه وسیعی را تشکیل می دادند بیرون رفت و یک روز صبح به دست کشتی های دشمن اسیر افتاد، و او را با افسری

(۱) - استطراداً موضوع عاطفه آمیز ادیسون مخترع برق را از کتاب استاد بزرگوارم علی پاشا صالح استاد دانشگاه تهران نقل می کنم که می نویسد: یکی از وعاظ نصرانی مردم را به محبت و مهربانی نسبت به همدیگر دعوت می کرد ضمن وعظ قصه ای در باره ادیسون مخترع بزرگ امریکا (۱۸۴۷ - ۱۹۳۱) نقل کرد که خلاصه اش این است: یکی از روزهای پاییز ادیسون در اطراف محل آزمایشگاه خود قدم می زد و در باره یکی از مشکلات علمی خود به فکر فرو رفته بود، ناگهان پرنده کوچکی را در درختی افتاده بود، دید به فراست دریافت که پرنده ناتوان از دسته های پرندگان مهاجری که به سوی نواحی جنوبی در آن فصل پرواز می کنند باز مانده است، رشته افکار عمیق خود را رها کرد پرنده را برداشت و به توجه و پرستاری او پرداخت، دیری نپائید پرنده جان گرفت و برای پرواز آماده شد، لکن نجات دهنده وی اطمینان نداشت که پرنده ناتوان از عهده چنین سفر طولانی برآید جعبه کوچکی با لوازم سفر برای او تعبیه کرد و روی آن نوشت: آمریکای جنوبی، سپس پرنده را در جعبه جای داد و به یکی از شرکت های حمل و نقل سپرد که در آمریکای جنوبی آن را آزاد کند. در نظر داشته باشید که ادیسون مرد پرکاری بود، ولی نه تا آن اندازه که وقت برای این گونه مهربانی ها نداشته باشد.

(۲) - ترجمه باقر قائم مقامی.

و غلامی که همراه وی بودند نزد حاکم شهر بردند به واسطه سادگی که در لباس‌های اعراب بود هیچگونه علامتی عمرو بن عاص رضی الله عنه را از همراهانش متمایز نداشت، حاکم به وسیله ترجمانی از اینان به اصرار تمام سؤال کرد: چرا اینقدر به باره‌های شهر نزدیک شده‌اند، عمرو عاص رضی الله عنه همانطوری که مقامش اقتضا می‌کرد در پاسخ بر همراهانش سبقت جست و متانت و رزانت گفتارش باعث شد که فرمانده سپاه او را بشناخت و به افسرانی که در کنار او بودند، گفت: «این شخص عمرو عاص است، بی‌درنگ سر او را ببرید» اگر زرنگی آن غلام نبود امیر مسلمانان معدوم گشته بود، ولی مشارالیه که زبان یونانی عامیانه را به خوبی می‌فهمیده فوراً به جانب مولای خود برگشت و سیلی محکمی به صورت او زد و به زبان یونانی به او گفت: برای چه تو جواب می‌دهی تو که از همه کمتری بگذار رؤسای تو سخن بگویند.

ضمناً افسری که همراه عمرو عاص رضی الله عنه بود، اظهار داشت که امیر وی را فرستاده است، تا به این طریق در اسکندریه یا در خارج شهر وعده ملاقاتی را تعیین کند، زیرا که سپاه عرب به کلی از آذوقه محروم مانده و برای حفظ جان مجبور شده است که به مصریان متوسل شود، اگر احتیاج ضروری ما را رفع کنید ما هم دست از جنگ برداشته و به آن طرف نیل عقب خواهیم نشست، فرمانده سپاه از این سخن فریفته شد و پنداشت که عمرو بن عاص فقط سربازی است که به ملازمت این سفیر فرستاده شده است و حکم شومی را که داده بود نقض کرد و برای انعقاد مجلس مذاکره روز و ساعتی را معین نمود و آن سه نفر را مرخص ساخت ولی خدعه به زودی کشف شد، زیرا که سپاه عرب فقدان امیر خود را حتمی می‌دانستند، وقتی که از مزاحمت او آگاه شدند هلهله راه انداختند که لشکر روم را از حقیقت امر آگاه ساخت، تمام مؤرخین امپراطوری سفلی این حکایت را نقل کرده‌اند. تم کلامه.

مصر در قرون خمسۀ اول از مراکز مهم علوم عصر اسلامی و مقصد و مرجع طلاب بوده مسجد عمرو بن عاص رضی الله عنه و ابن طولون و الازهر و الحاکم و دارالحکمه مورد تعلیم و تربیت و به دراسه آباد بوده است^(۱).

عمرو بن عاص رضی الله عنه فاتح مصر در سال بیست هجری اولین مسجد جامع خود را در دیار مصر در سال بیست و یک (۲۱) هجری بنا نمود، سال‌ها این مسجد به تعمیرات تازه‌ای از طرف حکام و امراء مسلمین دوام کرده و در سال ۴۳۹ که ناصر خسرو شاعر فارسی به مصر رفته از آن توصیف کرده و آن را به عظمت نام برده است، همیشه در این مسجد کمتر از پنج هزار طالب علم و غرباء و نویسندگان نبوده است، این مسجد تا سال ۵۶۶ به عظمت خود باقی بوده و چون در فتنه صلیبی‌ها فسطاط آتش گرفت این مسجد نیز صدمه دید و رو به ویرانی نهاد.

جامع ابن طولون^(۲) (جامع طولونی) در قطایع، سوم مسجدی است که در مصر ساخته شده امیر عباس احمد بن طولون متولد ۲۲۰ بغداد در روز چهارشنبه هفت روز به ماه مبارک رمضان مانده در سال ۲۵۴ وارد مصر شد و مسجد جامع خود را در سال ۲۶۳ بنا نمود و با اصلاحاتی این مسجد قرن‌ها دوام کرده و تاریخ دوام آن تا سال ۱۳۳۶ هجری در دست می‌باشد.

جامع الازهر: هنگامی که معزالدین خلیفه فاطمی در سال ۳۶۲ در روز هفتم ماه مبارک رمضان وارد مصر شد، مصر که تا آن تاریخ دارالاماره بود، دارالخلافه گردید. قائد جواهر

(۱) - مساجد الأثریه تألیف حسن عبدالوهاب صفحه ۱۲.

(۲) - مساجد الاثریه تألیف حسن عبدالوهاب صفحه ۲۳.

الکتاب قصری را برای خلیفه بنا کرد و اولین مسجد جامع «الازهر»^(۱) را در قاهره ساخت و به دور قبه مسجد چنین نوشت.

بسم الله الرحمن الرحيم

«مِمَّا أَمَرَ بِبَنَائِهِ عَبْدُ اللَّهِ وَوَلِيَّهِ أَبُو تَمِيمٍ مَعْدُ الْإِمَامِ الْمُعَزَّ لَدَيْنَ اللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَبَائِهِ الْأَكْرَمِينَ عَلَى يَدِ عَبْدِهِ جَوْهَرِ الْكَاتِبِ الصَّقْلِيِّ وَذَلِكَ فِي سَنَةِ سِتِينَ وَثَلَاثِينَ».

که الازهر از آن روزگار تاکنون هنوز به عظمت خود باقی است، صلاح الدین ایوبی گردی اولین مدرسه را در جوار جامع عمرو بن عاص رضی الله عنه به سال ۵۶۶ به نام «المدرسة الناصرية» بنا کرد و بعد «المدرسة القمحيه» را به جوار جامع عمرو بن عاص رضی الله عنه نیز احداث نمود، اولی به رسم فقهاء شافعی و دیگری به رسم فقهاء مالکیه تعیین نمود، البته در این موقع خلیفه العاضد بود و هنگامی که سلطان مصر شد در سال ۵۷۲ هجری مدرسه صلاحیه را در جوار مرقد امام شافعی رضی الله عنه انشاء کرد، و همچنان امر کرد که مدرسه‌ای را در جوار مشهد حسینی بسازند.

و در سال ۵۷۲ امر کرد که مدرسه سیوفیه^(۲) را بر رسم فقهاء حنفی ساختند و آن اولین مدرسه‌ای بود که بر آن‌ها وقف گردید، همچنان در اسکندریه مدرسه و بیمارستان و خانه را برای مغاربه در سال ۵۷۷ ساخت. و سپس اولاد و احفاد و امراء او در بناء مدارس در مصر و قاهره و سایر بلاد از او پیروی کردند.

(۱) - اولین مسجدی جامعی است که در قاهره ساخته شده. المساجد الاثرية صفحة ۴۷ و لما ولی ملک مصر

سنة 567 هجری إنشاء مدارس للمذاهب الأربعة. المساجد الاثرية صفحة ۸۳

(۲) - المسجد المطهر فعلى. المساجد الاثرية صفحة ۱۳.

ملک الناصر صلاح الدین یوسف اولین کسی بوده است که مدرسه و خانه برای حدیث ساخته و خانه‌ها و مکتب‌های بسیار را در شهرها برای ایتام ساخته و برای آن‌ها و برای معلمین آن‌ها راتبه‌ها و نفقات زیادی مقرر کرده است.

تذکر:

اگر نگارنده در باب مدارس و مساجد توضیحات بیشتری داده‌ام و زیاد به حاشیه رفته‌ام مبنی بر این است که از من خواسته شده بود که در باره مدارس و مکاتب و مساجد و طرز تحصیل در مدرسه و یاخانه به طور تفصیل و توضیح بحث کنم. بنابراین، و نظر به علاقه شخص خود با مراجعه به کتاب‌های زیادی این مطالب مفید را نقل کردم و خدای را شکر گزارم که به توفیق او این کتاب به اضافه ملحقات پایان یافت.

به تاریخ هشتم تیر ماه ۱۳۵۴ شمسی مطابق با ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۹۵ قمری

ملا محی الدین صالحی دولت آبادی.

خرم آباد لرستان.

امضاء ۸ / ۴ / ۵۴.

مأخذ و مراجعی که بیشتر مورد استفاده نگارنده بوده‌اند، عبارت اند از:

«الف»

۱- کتاب ایران‌شهر تألیف هیئت مؤلفین تهران - فارسی.

«ب»

۲- البدایه و النهایه: تألیف حافظ عمادالدین ابی الفدا ابن کثیر دمشقی - عربی.

«ت»

۳- تاج الأصول: با مقدمه و شرح غایه المأمون تألیف شیخ منصور علی ناصف از علماء الازهر چاپ مصر - عربی.

۴- تاریخ نیشابور: تألیف حاکم ابوعبدالله ضبی به تلخیص احمد بن محمد خلیفه نیشابوری به سعی و کوشش دکتر بهمن کریمی استاد دانشکده افسری تهران - فارسی.

۵- تاریخ حبیب السیر: تألیف غیاث الدین بن همام الدین الحسینی از انتشارات کتابخانه خیام تهران - فارسی.

۶- تاریخ المساجد الأثریة: تألیف حسن عبدالوهاب مفتش الآثار العربیة در مصر - عربی.

۷- تاریخ الخلفاء: تألیف شیخ سیوطی به تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید چاپ مصر - عربی.

۸- تاریخ الفقه الاسلامی: تألیف دکتر محمد یوسف موسی - عربی.

۹- تذکرة الحفاظ، ذهبی - عربی.

«خ»

۱۰- خاتمه سنن ابن ماجه: به اهتمام محمد فؤاد عبدالباقي دار إحياء الكتب العربیة، عیسی

بابی حلبی - عربی.

«د»

- ۱۱- دائرة المعارف: فرید وجدی - عربی.
 ۱۲- دائرة المعارف: احمد السنتاوی و هیئت مؤلفین - عربی.
 ۱۳- دائرة المعارف: بستانی - عربی.

«ر»

- ۱۴- رجال: ابن خلکان «وفیات الأعیان» - عربی.
 ۱۵- ریحانه الأدب: تألیف محمد علی تبریزی - فارسی.
 ۱۶- راهنمای مذهب شافعی: تألیف حاج شیخ الاسلام کردستان استاد دانشگاه تهران - فارسی.

«ش»

- ۱۷- شذرات الذهب: تألیف أبی الفلاح عبدالحی بن العماد حنبلی - عربی.
 ۱۸- شرح بخاری: تألیف احمد قسطلانی - عربی.
 ۱۹- صحیح بخاری با مقدمه و حاشیه: إدارة الطباعة المنيرية چاپ مصر - عربی.
 ۲۰- صحیح مسلم با حواشی و مقدمه: مطبوعات محمد علی صبیح و اولاده به میدان الأزهر به مصر - عربی.

«ط»

- ۲۱- طبقات الفقهاء شیرازی: - عربی.

«ع»

- ۲۲- الأعلام: قاموس تراجم تألیف خیرالدین زرکلی - عربی.

«ف»

- ۲۳- فهرست ابن ندیم: - عربی.

«ل»

۲۴- لغت‌نامه و فرهنگ دهخدا: - فارسی.

«م»

۲۵- المنجد: از لحاظ لغت و رجال: - عربی.

۲۶- مقدمه مختار الأحادیث والحکم النبویة، تألیف عبدالوهاب عبداللطیف از مدرّسین کلیه شرعیه در مکه مکرمه - عربی.

۲۷- مقدمه سنن ابی داود: تألیف محمد محیی الدین عبدالحمید، المدرّس فی کلیة اللغة العربیة بالجامع الأزهر بر سنن أبی داود - عربی.

۲۸- المستصفی: تألیف حجة الإسلام امام محمد غزالی - عربی.

۲۹- معجم البلدان: یاقوت حموی - عربی.

۳۰- المعجم المطبوعات العربیة والمصریة: تألیف الیان سرکیس چاپ مصر - عربی.

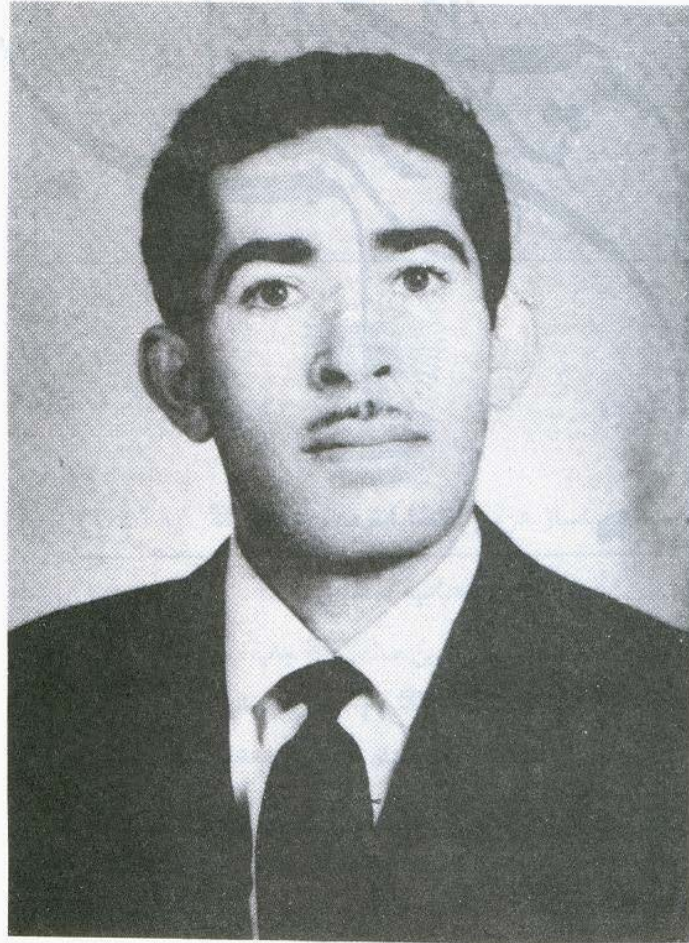
۳۱- معجم المؤلفین: تألیف عمر رضا کحالة، طبع دمشق - عربی.

۳۲- مقدمه سنن نسائی: به شرح حافظ جلال الدین سیوطی به اهتمام مصطفی محمد، چاپ مصر - عربی.

۳۳- مقدمه صحیح ترمذی، أبی الأشبال أحمد محمد شاکر.

۳۴- و غیره. و جهت پاره‌ای از مطالب به مقدمات چاپ‌های دیگر صحاح سته مراجعه شده و ضمناً اکثر مطالبی که در کتاب‌های متعدد آورده ام در قسمت و بحث مربوط به رجال این کتاب است و به علاوه کتابخانه‌هایی که بیشتر مورد استفاده مؤلف بوده‌اند، عبارت اند از: کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران و بعضی از کتابخانه‌های دانشگاه تهران، کتابخانه مجلس شورای ملی تهران، کتابخانه دولت آباد روانسر، کتابخانه مراد آباد روانسر، کتابخانه مدرسه کمالیه خرم آباد لرستان، کتابخانه پارک شهر فرهنگ و هنر خرم آباد، کتابخانه دبیرستان بهار خرم آباد، کتابفروشی آقای باقری در خرم آباد، کتابخانه آقای والی زاده معجزی در خرم آباد لرستان و کتابخانه شخصی نگارنده محی الدین صالحی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرماه ۱۳۵۴
مُحَمَّدُ الدِّينُ صَالِحِي : مؤلف